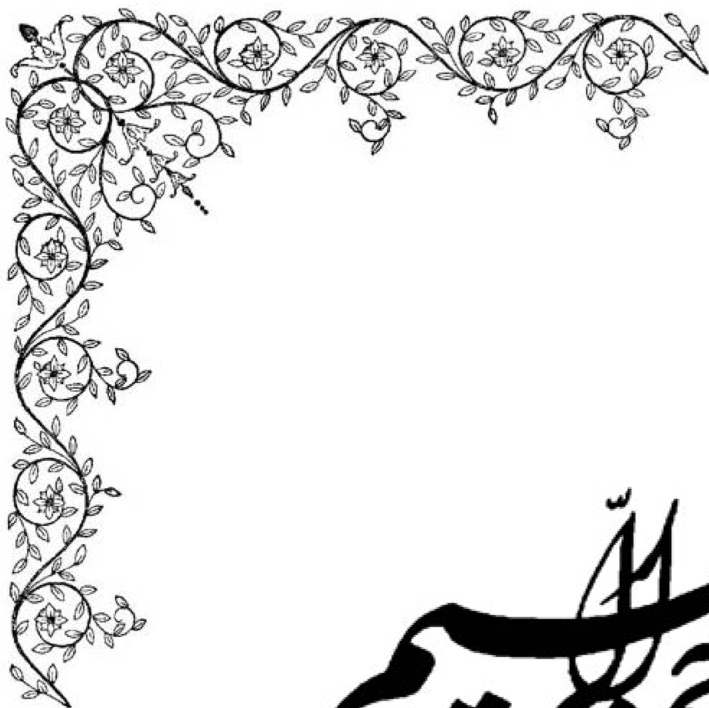
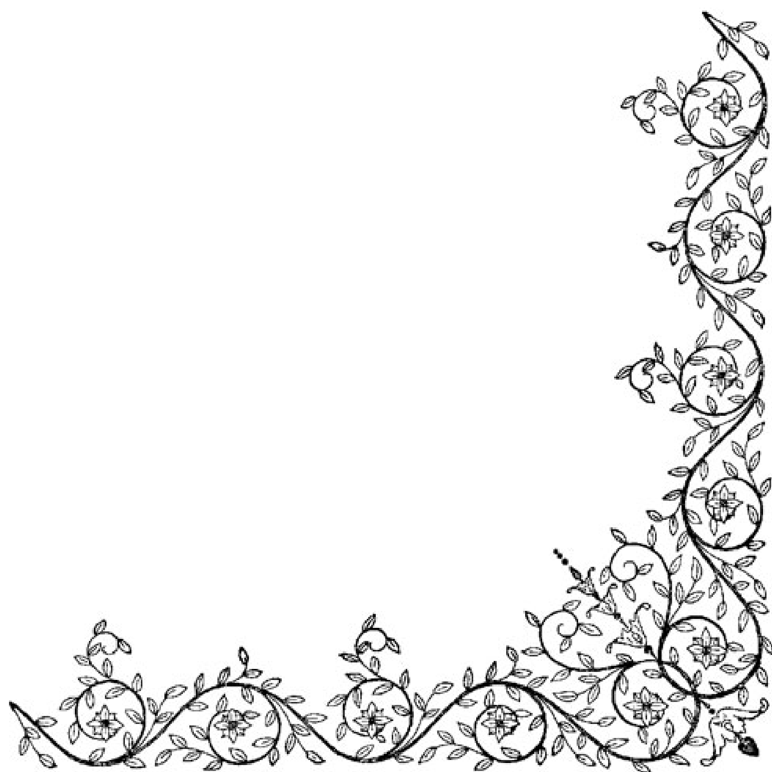
دانشکده مجازی علوم حدیث

اِنقلابِ اِسلامی ایران

استاد دکتر محمد جواد شعرباف



بسم الله الرحمن الرحیم



جلسهٔ اول

کلیّات

هدف درس اول

- ✓ آشنایی با علت بررسی انقلاب اسلامی به عنوان مهم‌ترین پدیدهٔ سیاسی قرون اخیر ایران؛
- ✓ آگاهی یافتن از برخی ویژگیهای انقلاب در جهت شناسایی آن؛
- ✓ آشنایی با اهداف مورد نظر از ارائهٔ درس انقلاب اسلامی ایران؛
- ✓ سازماندهی دروس ارائه شده در طول پانزده جلسه؛
- ✓ آشنایی بیشتر با منابع بررسی انقلاب اسلامی.

اهداف درس «انقلاب اسلامی ایران»

درس «انقلاب اسلامی ایران» در حقیقت، یکی از کاربردی‌ترین دروس عمومی محسوب می‌شود. بازکاوی این مهم‌ترین پدیدهٔ سیاسی معاصر و بازخوانی آن، با تکیه بر داده‌های همه جانبه‌نگری که به تدریج بر دامنهٔ آنها افزوده می‌شود، می‌تواند چشم‌انداز معناداری پیش روی دانشجویان بگشاید تا پس از بررسی منظرهای مختلف شناخت انقلاب، دیدگاهی نو و مبتنی بر واقعیات در این زمینه به دست آورند. تنها پس از آشنایی با این مباحث است که مخاطب می‌تواند با تکیه بر سرنخهای ارائه شده در طول مباحث، به تلاشی مجدد و مضاعف مبادرت ورزد و با علم و آگاهی بیشتر تجزیه و تحلیل علمی، عمیق و عالمانه‌ای را پی‌ریزی کند.

مباحث و اشاره‌های مطرح‌شده در این درس، تنها توشه‌ای اندک و ناچیز ارائه می‌کند تا دانشجو را در ابتدای سیر تحقیق و تفحص در تاریخ یاری کند. از آن پس دانشجو با تکیه بر این علائم راهنما، خود می‌بایست طی طریق کند و از باب فهم بیشتر و کسب یقین قلبی به منابع دست اول در این حوزه مراجعه نماید.

اما اهدافی که برای این درس مقرر شده، چنین است:

- ✓ کند و کاو و بازخوانی زمینه‌های پیدایش انقلاب و شناخت هر چه بیشتر و دقیق‌تر علل و عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... مؤثر در آن؛
- ✓ تفکر و تأمل در تدارکات ایدئولوژیک انقلاب و مصادر اولیهٔ آموزه‌های انقلاب اسلامی در فرهنگ اسلامی؛
- ✓ بررسی حضور گستردهٔ مردم و گروههای شرکت‌کننده در انقلاب و عرضهٔ دیدگاههای آنها؛
- ✓ بررسی نقش روحانیت و شخص حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) در رهبری و تحقق انقلاب؛
- ✓ بررسی دستاوردهای انقلاب و تأثیر آن در جهان و تأملی در بازتابهای آن؛
- ✓ فهم دقیق‌تر ریشه‌های دینی و تکیه و تأکید بر ماهیت دینی انقلاب؛

- ✓ تکیه و تأکید بر وجود دیدگاههای مختلف در تجزیه و تحلیل انقلاب اسلامی و انتخاب معیارهـای درسـت برای فهم آن؛
- ✓ نقد دیدگاهها و چشم‌اندازهایی که به تفاسیر ویژه و تک‌ساحتی از انقلاب می‌پردازند.

مقدمه

سیاست دارای مفهومی چندوجهی و ابعادی متفاوت است. پدیده‌های سیاسـی نیـز، بـه دلیـل قـرار گـرفتن در جغرافیایی خاص، تاریخمندی، دخالت عوامل انسانی و تأثیر گذاشتن در واحدهای سیاسی هم‌جوار یا متأثرشدن از تحولات آنان، عموماً پدیده‌هایی چندوجهی هستند. به عبارت دقیق‌تر نمی‌توان تحولات سیاسی را به دلیـل تکیهٔ این رخدادها بر سلسله‌ای از وقایع و تحولات وابسته و پیوسته پدیده‌ای تک‌ساحتی و مبتنـی بـر سـاخت علّی و معلولی دانست، بلکه باید بر مجموعه‌ای از علل و عوامل در وقوع یک رخداد سیاسی انگـشت نهـاد و از آن میان با انتخاب مهم‌ترین و کامل‌کننده‌ترین علل، بر آن موضوع تکیه نمود و با لحاظ دخالت مؤثر و مـداوم سایر عوامل، محوریت بحث را از آن زاویه پی‌گرفت.

پدیدهٔ انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و برای شناخت دقیق‌تر این رخداد نمی‌توان بـه یک عامل خاص تکیه کرد و در تجزیه و تحلیل آن از سایر عوامل غفلت کرد. در این واقعه، که اینک سـومین دههٔ عمر خویش را طی می‌کند، علل و عوامل متعدد و مؤثری وجود داشت که بدون توجه و تأمل درباره آنهـا نمی‌توان چشم‌انداز دقیق و تجزیه و تحلیلی عمیق عرضه کرد.

این انقلاب که آخرین انقلاب مردمی قرن بیستم لقب گرفت و تأثیرات عمیقی از خود در جامعـهٔ جهـانی از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب بر جای گذاشت، به یکباره پدید نیامد و ناگهانی رخ نداد. جامعـهٔ ایـران نیـز یک‌شبه تغییر ماهیت نداد و به یکباره متحول نشد. رهبری آن در عرض مدت کوتاهی به وجـود نیامـد و سـاز وکار و نظریه‌پردازی، سازماندهی و شعارهایش نیز این‌گونه نبود. همهٔ این عوامل در طـول تـاریخ و بـه مـرور زمان شکل گرفت و به تدریج و در پی بروز حوادث مختلف، در تکوین انقلاب نقش ایفا کرد. درس آشنایی بـا ریشه‌های انقلاب اسلامی در واقع به کندوکاوی عمیق در این ریشه‌ها می‌پردازد و می‌کوشد تا بند از بند و تـار از پود این بافته و یافتهٔ عظیم مردمی باز نماید و مخاطبان را با پیش‌زمینـه‌هـای تحقـق آن و بایـستگی‌هـا و شایستگی‌هایش، در حدّ توان و بضاعت خویش، آشنا کند.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران حادثهٔ مهم و حیرت‌انگیزی بـرای جـهان بود کـه توانـست در رابـــطه بـا مسائل سیاسی جهان اسلام و منطقه ایفاگر نقش تعیین‌کننده و تحولات غیر قابل پیش‌بینی باشد. ایـن حادثهٔ بزرگ قرن از یک سو معادلات سیاسی استکبار را در ادامهٔ سـیاست سلطه و تقسیم استعماری جهان بر هم زد و از سوی دیگر یکی از اسـتـوارترین رژیـمهای وابـسته را، کـه از حـمایت قـدرتهای بـــزرگ برخـوردار بـود ریشه‌کن نمود و در کشوری چون ایران، که از نـظـر اسـتراتژیک و اقـتصادی بـرای قـدرتهای بـزرگ جـهان دارای اهمیت فراوان است، تحول سیاسی ـ مردمی عظیمی به وجود آورد. مـهم‌تر از ایـن دو، رونـد انـــقلاب اسلامی با آگاهیهای عمیقی که در مـیان مـلتهای مسلمان جـهان بـه ویژه در کشورهای اسـلامی بـه وجـود آورد زمـینه تـحولات سـیاسی ریشه دار و بـینشها، گـرایشها، حـرکتها و سازماندهیهای سیاسی چشم‌گیری را فراهم آورد.

ویژگیهای انقلاب اسلامی

این انقلاب، به عنوان یکی از آخرین پدیده‌های سیاسی فراگیر و تأثیرگذار جهانی در سالهای پایان قرن بیستم، ویژگیهای متعدد و منحصر به فردی دارد که به اختصار بدان ویژگیها اشاره می‌شود:

۱ـ این انقلاب، به معنای اخص کلمه، یکی از مردمی‌ترین انقلابهای جهان بود. در حقیقت از جهت مشارکت طیفهای مختلف، متنوع و گستردهٔ اقشار جامعه، شیوهٔ اداره و سازماندهی، از منظر شعارها، آرمانها و پیامهای مندرج در خواسته‌های توده‌های جامعه، رهبری و مدیریت مردمی است. در این انقلاب به هیچ عنوان نمی‌توان اثری از فعالیتهای سازماندهی شده عناصر وابسته به طبقات بالایی جامعه مشاهده نمود.

۲ـ این انقلاب در درون کشوری رخ داد که به زعم حامیان خارجی شاه، **جزیرهٔ ثبات** لقب گرفته بود. در این جزیرهٔ ثبات که متکی به حمایتهای خارجی، ارتش چهارصد هزار نفری و پلیس و نیروهای امنیتی چندگانه بود، ناگهان چنان طوفانی درگرفت که تمامی سازمانها، ساختارها و نهادهای وابسته به نظام موهوم شاهنشاهی را از میان برداشته شد. گویی هیچ اثری از این خاندان، پس از ۵۷ سال سلطه، باقی نمانده است.

۳ـ این انقلاب وضعیت موجود در منطقه، کشورهای هم‌جوار و تمامی وابستگان به امپریالیسم آمریکا را به یکباره در هم ریخت. سقوط مهم‌ترین حلقهٔ سرسپرده به نظام غرب در منطقه، چنان ولوله و زلزله‌ای در این نقطه از جهان به وجود آورد که آثار آن تا مدتهای مدید پابرجا ماند. دوستان سابق نظام شاهنشاهی و نزدیکان نظام سلطهٔ غرب، در یک چرخش انقلابی، مورد خشم و کینهٔ رهبران انقلابی قرار گرفتند و مغضوبان آنها مورد حمایت رهبران واقع شدند.

٤ـ تفکر وابستگی به یکی از دو بلوک، مهم‌ترین خصیصهٔ رهبران منطقه پیش از وقوع انقلاب اسلامی بود. قرار گرفتن در یکی از دو طیف شرق و غرب و گرویدن به دور مرکزیت و محور کرملین یا واشنگتن تنها راهی بود که در پیش روی رهبران وابسته قرار داشت. انقلاب اسلامی این دور و تسلسل باطل را در هم شکست و نشان داد که بدون تکیه بر یکی از دو ابرقدرت و فارغ از خواست و ارادهٔ آنها نیز می‌توان به اقدامی مستقل و غیر وابسته دست زد و نتایج قابل قبولی به دست آورد. طرح شعار «**نه شرقی، نه غربی**» در شرایطی که اذهان مخاطبان جامعهٔ جهانی به این موضوع به دیده تردید و تعجب می‌نگریست و عملی شدن آن، حتی در سخت‌ترین شرایط جنگی و وضعیت فوق‌العاده، نشان داد که می‌توان مستقل از دیدگاههای ابرقدرتها نیز اقدامات مؤثری انجام داد.

۵ـ ویژگی دیگر این انقلاب تحرک اجتماعی و سیاسی مبتنی بر دیدگاههای مذهبی بود. در شرایطی که سیر عمومی حرکتهای سیاسی و انقلابی، سیری غیر دینی را طی می‌کرد و اساساً هیچ متفکر و روشنفکر انقلابی گمان نمی‌کرد که می‌توان با تکیه بر دین و پدیده‌های دینی حرکت سیاسی موفق یا قابل قبولی را آغاز کرد و اصالتاً نمی‌توان از مجموعهٔ منزوی، عقب‌مانده و فاقد امکانات بسیج و قدرت مقابله با نظامی حاکم همانند نظام شاه توقع حرکت جدی داشت، این اتفاق رخ داد و نشان داد که مذهب، به ویژه هنگامی که داعیهٔ حرکتهای سیاسی داشته باشد و از رهبری هوشمندی برخوردار باشد، به خوبی می‌تواند به یکی از قدرتمندترین عناصر بسیج توده‌ای مبدل شود.

٦ـ حرکت انقلاب اسلامی الهام‌بخش گروهها و احزاب بسیاری در منطقه، دنیای اسلام و حتی خارج از آن قرار گرفت. در شرایطی که انقلابیون کمترین امکان تبلیغاتی را برای عرضهٔ دیدگاههای خویش نداشتند، فطرت پاک انسانها و جذبهٔ پیام رهبران انقلابی و جذابیت اقدام توده‌های مردم در مقابله با ظلم، فساد، تبعیض و استثمارگری آموزه‌های انقلاب را به دیگران منتقل می‌کرد. آموزه‌های جذاب این انقلاب تنها در انحصار

شیعیان و مسلمانان قرار نگرفت و به حوزهٔ جغرافیایی خاصی نیز محدود نشد. انقلاب اسلامی، اگر چه در جغرافیای ایران به وقوع پیوست، اما امواج عظیم آن تمام کرهٔ خاکی را درنوردید.

۷ـ ویژگی دیگر این انقلاب حضور گسترده و ظهور عینی سه عنصر مهم در هر پدیدهٔ اجتماعی، در انقلاب اسلامی ایران است که عبارت‌اند از: سازماندهی، پیام و رهبری. در هر سه عنصر آنچه که خالص و بی‌هیچ شائبه‌ای به چشم می‌خورد، ماهیت مذهبی، دینی و مشخصاً شیعی این انقلاب است.

در عرصهٔ رهبری همهٔ گروهها حتی آنها که اعتقاد قلبی و جدی نسبت به آموزه‌های سیاسی اسلام نداشتند رهبری و سیادت حضرت امام (رحمة الله علیه) را پذیرفتند و تمکین کردند. در حیطهٔ سازماندهی آنچه کاملاً به چشم می‌خورد مراکز مذهبی، مساجد و سازمان‌دهندگان این انقلاب بود که روحانیون مختلف، امامان مساجد، طلاّب و اندیشمندان حوزه‌های علوم دینی بودند و حاملان پیامهای صریح مذهبی از حیطهٔ رهبری و مجموعهٔ رهبران مذهبی به آحاد مردم. و در عرصهٔ پیام بی‌هیچ شک آرمانها و آموزه‌هایی که از زبان رهبران و سازمان‌دهندگان انقلاب عرضه می‌شد، آموزه‌های مذهبی شیعی بود و برخاسته از اندیشه‌های دینی که برای عموم مردم کاملاً ملموس و مورد توجه بود.

۸ـ این انقلاب نگرش ملتهای مظلوم و مستضعف را نسبت به نظام سلطهٔ حاکم تغییر داد. پیش از این، کشورهای صنعتی توجه جدی و عمیقی به نیازها و خواسته‌های کشورهای جهان سوم از خود نشان نمی‌دادند و می‌کوشیدند با تکیه بر توانمندیهای نظامی، سیاسی و اقتصادی خویش، تا جایی که می‌توانند، شیرهٔ جان، عصارهٔ وجود و منابع کافی کشورهای عقب‌مانده را در یک معادلهٔ نابرابر از آن خویش سازند و از طریق عمال و وابستگان خویش، این روابط را پوششی مناسب ببخشند. انقلاب اسلامی پرده از چنین وضعیتی برداشت و چهرهٔ کریه استعمارگران را که پیرایه‌های تمدن بر خود بسته بودند، آشکار ساخت.

۹ـ این انقلاب تعادل سیاسی موجود در منطقه را به یکباره بر هم زد و ساختار جدید خودمحور به وجود آورد. تا پیش از این، ساختار و امنیت منطقه تابعی از خواست و ارادهٔ دو ابرقدرت شرق (شوروی) و غرب (آمریکا) بود. هر یک از این دو ابرقدرت می‌کوشیدند تا با روی کار آوردن طرفداران و وابستگان خویش، به حفظ تعادل با رقیب بپردازند و مانع از تسلط طرف مقابل بر منطقه شوند. شاه به نیابت از غرب، ژاندارمی منطقه را در اختیار داشت و طرف دیگر نیز می‌کوشید از طریق تقویت رژیم بعثی عراق به حفظ موقعیت خویش بپردازد. حاصل این تعامل افزایش ناامنی در منطقه و رشد سریع هزینه‌های نظامی هر دو طرف وابسته به شرق و غرب بود.

۱۰ـ از مهم‌ترین خصایص انقلاب، علاوه بر عدم وابستگی فکری و عملی به دیدگاههای شرقی و غربی، تکیهٔ رهبران نهضت به توده‌های مردم و آگاه‌سازی آنان به حقوق خویش و بسیج آنان برای دست‌یابی به خواسته‌های مشروع و قانونی خود از طریق مسالمت‌آمیز است. انقلاب اسلامی نشان داد که می‌توان بدون کاربرد اسلحه و قوهٔ قهریه و صرفاً با تکیه بر مخالفت و ابراز نارضایتی و در شرایطی که نظام حاکم از هر ابزاری برای سرکوب ملت استفاده می‌کند، به میدان مبارزه پا نهاد و در مقابل نظامی تا بن دندان مسلح از این عرصه پیروز و سربلند بیرون آمد.

۱۱ـ از دیگر اختصاصات این انقلاب انتخاب و اتخاذ مسیری ثابت، روشن، شفاف و مشروع مبتنی بر خواست و ارادهٔ ملت مسلمان و شیعی بود. از همان آغازین روزهای نهضت تا آخرین ساعات پیروزی انقلاب در شعارها، خواسته‌ها و اهداف انقلابیون تغییری ایجاد نشد و در کشاکش نبرد و درگیری با نظام حاکم و حتی دخالتهای مستقیم و غیرمستقیم حامیان خارجی شاه، در ارادهٔ رهبران روحانی تزلزلی پیدا نشد. فشارهای وارد

از داخل و خارج نتوانست رهبری و ارکان نهضت را در خواسته‌های خویش وادار به تجدید نظر کند و روحیهٔ سازش‌ناپذیری و احساس وظیفهٔ شرعی و دینی، مانعی اساسی در راه زد و بندهای سیاسی و چانه‌زنیهای معمولی و مرسوم دنیای سیاست به وجود آورد.

جمع‌بندی

انقلاب اسلامی به مانند اغلب پدیده‌های سیاسی چند وجهی و فراساحتی است، از این رو در بررسی آن نمی‌توان تنها به یک علت متکی بود و از دیگر علل غافل ماند. این انقلاب ویژگیهایی دارد از جمله:

۱ـ مردمی بودن انقلاب؛

۲ـ این انقلاب در درون کشوری رخ داد که به زعم حامیان خارجی شاه «**جزیرهٔ ثبات**» لقب گرفته بود؛

۳ـ این انقلاب وضعیت موجود در منطقه و کشورهای هم‌جوار و تمامی وابستگان به امپریالیسم آمریکا را به‌یکباره در هم ریخت؛

۴ـ این انقلاب نگرش ملتهای مظلوم و مستضعف را نسبت به نظام سلطهٔ حاکم تغییر داد؛

۵ـ این انقلاب تعادل سیاسی موجود در منطقه را به یک‌باره بر هم زد؛

۶ـ تفکر وابستگی به یکی از دو بلوک، مهم‌ترین خصیصهٔ رهبران منطقه پیش از وقوع انقلاب اسلامی بود؛

۷ـ ویژگی دیگر این انقلاب تحرک اجتماعی و سیاسی مبتنی بر دیدگاههای مذهبی بود؛

۸ـ حرکت انقلاب اسلامی الهام‌بخش گروهها و احزاب بسیاری در منطقه، دنیای اسلام و حتی خارج از آن قرار گرفت.

هدف اصلی این درس بررسی علت خیزش و بازخوانی عوامل مؤثر در بروز انقلاب، آرمانها و دستاوردهای انقلاب است. در ادامه سازماندهی و منابع مهم این درس ارائه می‌شود.

سازماندهی

درس انقلاب اسلامی ایران عمدتاً گرایشی تاریخ‌محور دارد. به عبارت دیگر بخش اعظم بحث به ریشه‌های این پدیده اختصاص می‌یابد. بررسی مفاهیم دینی برگرفته از آرمانهای اسلامی، که در جریان انقلاب و قبل و پس از آن نمود ویژه‌ای داشت، تأملات گسترده دربارهٔ انقلاب مشروطیت و اثرات آن بر جامعهٔ ایرانی، دخالت مذهب در این پدیده، مواجهه پهلوی اول و دوم با خاستگاههای فکری ـ مذهبی و تلاش در جهت حذف آن از صحنهٔ اجتماع و سیاست و بررسی مهم‌ترین پدیده‌های سیاسی نیمه اول قرن چهاردهم شمسی و برآمدن و سقوط خاندان پهلوی مباحثی گسترده و البته تاریخی و سیاسی است. در این درس دانشجو سیری تاریخی را از دوران مشروطیت ملاحظه خواهد کرد که تا پایان دورهٔ سلطنت پهلوی به طول می‌انجامد. ساختار و سازماندهی کلی بحث بدین شکل خواهد بود:

جلسهٔ اول: آشنایی اولیه با کلیات بحث و سازماندهی مباحث و منابع مورد نیاز برای مطالعه؛

جلسهٔ دوم: تعریف انقلاب و توضیح مبسوط پدیده‌های موجود در آن و بیان تفاوت انقلاب با جنگ، کودتا، شورش و ...؛

جلسهٔ سوم: نظریه‌های انقلاب و بررسی تئوریهای موجود در این حوزه؛

جلسهٔ چهارم: بررسی علل عمومی پیدایش انقلابها و تطبیق آن بر انقلاب اسلامی؛

جلسهٔ پنجم: منظرهای مهم شناخت انقلاب؛

جلسهٔ ششم: نهضت مشروطیت؛

جلسهٔ هفتم: مشروطیت و پیامدهای آن و بررسی نقاط افتراق و اشتراک آن با انقلاب اسلامی؛

جلسهٔ هشتم: بررسی تحولات پس از مشروطیت تا روی کار آمدن رضاخان؛

جلسهٔ نهم: مشخصه‌های قدرت سیاسی در ایران (دوره پهلوی دوم)؛

جلسهٔ دهم: ملی‌شدن صنعت نفت،کودتا و دخالت مؤثر آمریکا در ایران؛

جلسهٔ یازدهم: حوادث سالهای پس از کودتا تا قیام پانزدهم خرداد؛

جلسهٔ دوازدهم: بررسی علل شکست قیام پانزده خرداد و فعالیت گروههای مخالف و مواضع آنان در سالهای منجر به انقلاب؛

جلسهٔ سیزدهم: وقوع انقلاب اسلامی؛

جلسهٔ چهاردهم: دستاوردها و بازتابهای انقلاب اسلامی؛

جلسهٔ پانزدهم: اصول توسعهٔ سیاسی؛ رویکرد امام خمینی به توسعهٔ سیاسی و موانع پیش روی آن.

منابع

با توجه به اینکه درس انقلاب اسلامی، ماهیتی تاریخی ـ سیاسی دارد و نظر به اینکه در این باره کتب و مقالات متعدد و متنوعی عرضه شده است، در این بخش به مهم‌ترین منابع استفاده‌شده، اشاره می‌شود. این منابع صرفاً برای آشنایی بیشتر با بخشهای مختلف دروس ارائه‌شده عرضه می‌گردد و مخاطب دانشجو، برای تکمیل مباحث و افزایش دانش و آگاهی خود در این زمینه ناگزیر می‌بایست بدانها مراجعه کند. مهم‌ترین منابع مورد استفاده در این درس به شرح ذیل است:

کتابها[1]

شمارهٔ منبع	عنوان منبع	پدیدآورنده	محقق، مترجم، مصحح و...	نوبت چاپ	محل نشر	ناشر	سال نشر	تعداد جلد
۱	*انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*	عمید زنجانی	ــــ	دوازدهم	تهران	کتاب طوسی	۱۳۷۷	۱

۱. برای اطلاع از منابع تکمیلی دیگر می‌توانید به بخش پیوست مراجعه کنید.

۲	*حدیث پیمانه*	حمید پارسانیا	ـــــ	پنجم	تهران	دفتر نشر و پخش معارف	۱۳۸۰	۱
۳	*ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*	حسین فردوست	ـــــ	ـــــ	تهران	اطلاعات	۱۳۷۰	۲
٤	*تشیع و مشروطیت در ایران*	عبدالهادی حائری	ـــــ	اول	تهران	امیرکبیر	۱۳٦٤	۱
٥	*فراز و فرود دودمان پهلوی*	جهانگیر آموزگار	اردشیر لطفعلیان	اول	تهران	ـــــ	۱۳۷٦	۱
٦	*تحلیلی بر انقلاب اسلامی*	منوچهر محمدی	ـــــ	ـــــ	تهران	امیرکبیر	۱۳٦٥	۱
۷	*رسائل اعلامیه‌ها و مکتوبات شیخ فضل الله نوری*	محمد ترکمان	ـــــ	اول	تهران	مؤسسهٔ خدمات فرهنگی	۱۳٦۲	۱
۸	*بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی*	حمید روحانی	ـــــ	اول	تهران	بنیاد شهید	۱۳٦٤	۳
۹	*تاریخ سیاسی معاصر ایران*	جلال‌الدین مدنی	ـــــ	اول	تهران	دفتر انتشارات اسلامی	۱۳٦۱	۲
۱۰	*بررسی اجمالی نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر*	مرتضی مطهری	ـــــ	اول	قم	صدرا	۱۳۷٤	۱
۱۱	*ایران بین دو انقلاب*	یرواند آبراهامیان	گل‌محمدی و فتاحی	اول	تهران	نی	۱۳۷۷	۱

۱۲	*تحلیل بر نقش عالمان شیعی در پیرامون انقلاب اسلامی*	فرهاد شیخ فرشی	—	اول	تهران	مرکز اسناد انقلاب اسلامی	۱۳۸۰	۱
۱۳	*علماء و رژیم رضا شاه*	حمید بصیرت منش	—	اول	تهران	مرکز اسناد انقلاب اسلامی	۱۳۷۷	۱
١٤	*تئوریهای انقلاب*	کوهن	علیرضا طیب	اول	تهران	قومس	۱۳۷۷	٦
۱۵	*کالبد شکافی چهار انقلاب*	برنیتون	محسن ثلاثی	—	تهران	نشر نو	۱۳٦٦	—
١٦	*انقلاب اسلامی ایران و عوامل وقوع آن*	احمد متقی‌زاده	—	—	تهران	انجمن قلم ایران	۱۳۷۷	—

پیوست

مأخذشناسی انقلاب اسلامی ایران[۲]

مأخذشناسی انقلاب اسلامی ایران از دو بخش تشکیل یافته است؛ بخش اول گزیده‌ای از کتابهای منتشر شده در خارج از کشور دربارهٔ انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی است. منبع اصلی در تهیهٔ این بخش، بانک اطلاعاتی شبکهٔ بین‌المللی دیالوگ[۳] در سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی است و ما نیز با اقتباس از شمارهٔ نهم مجلهٔ حضور، آنها را تقدیم محققین می‌کنیم. بخش دوم نیز برگزیده‌ای از مقالات منتشر شده در داخل کشور است که از مجلات متعددی توسط تهیه‌کننده این اثر فراهم آمده است.

---

۲. برگرفته از پایگاه: http://www.maarefsite.com/?page=books&book=۳/۲/۱&p=۱۸

۳. Dialogue.

بخش اول: منابع خارجی

۱ـ آبراهام، آنتونی جی، *خمینی و بنیادگراهای اسلامی*، [بی‌جا]، ویندهام هال‌پرش، ۱۹۸۹ م.

۲ـ آبراهامیان، اِروند، *اسلام رادیکال، مجاهدین ایرانی*، [بی‌جا]، دانشگاه یال، ۱۹۸۹ م.

۳ـ آبراهامیان، اِروند، *ایران در بین دو انقلاب*، نیوجرسی، پرینیستون، ۱۹۸۲ م.

٤ـ آبراهامیان، اِروند، خمینیسم؛ *مقالاتی دربارهٔ جمهوری اسلامی*، برکلی، دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۹۳ م.

۵ـ ارجمند، سید امیر، *از ملی گرایی تا اسلام انقلابی*، [انگلستان]، مک میلان، ۱۹۸٤ م.

٦ـ ارجمند، سید امیر، *عمامه بجای تاج، انقلاب اسلامی در ایران*، نیویورک، اکسفورد، دانشگاه اکسفورد، ۱۹۸۸ م.

۷ـ اِستون، رادی، *خمینی؛ شاه، آیت‌الله، ظهور ناگهانی شیعه*، [بی‌جا]، هالدوی، ۱۹۸۰ م.

۸ـ استحپل، جان د، *درون انقلاب ایران*، [بی‌جا]، بوکس آن دی‌ماند، [بی‌تا].

۹ـ افراسیابی، ک. ل، *پس از خمینی؛ جهت‌گیریهای جدید در سیاست خارجی ایران*، انگلستان، وست ویو، ۱۹۹٤ م.

۱۰ـ امجد، محمد، *ایران؛ از دیکتاتوری سلطنتی تا حکومت روحانیون*، آمریکا، گروه انتشاراتی گرین وود، ۱۹۸۹ م.

۱۱ـ امیراحمدی، هوشنگ، *ایران بعد از انقلاب*، آمریکا، وست ویو، ۱۹۸۸ م.

۱۲ـ جار، دیوید، *ایران (در زمان) رفسنجانی؛ مروری بر جمهوری اسلامی از زمان درگذشت آیت‌الله خمینی*، [بی‌جا]، مرکز خلیج برای مطالعات استراتژیک، ۱۹۹۰ م.

۱۳ـ بخش، شاول، حکومت *آیت‌الله‌ها؛ ایران و انقلاب اسلامی*، [بی‌جا]، بیسیک بوکز، ۱۹۸٤ م.

۱٤ـ براون، اِیان، *داستان پسران فراموش‌شدهٔ خمینی از زبان سربازان ایران*، انگلستان، گری سیل بوکز، ۱۹۹۰ م.

۱۵ـ بشیریه، حسین، *دولت (حکومت) و انقلاب در ایران*، از ۱۹٦۲ تا ۱۹۸۲، لندن، کروم هلم، ۱۹۸٤ م.

۱٦ـ بنارد، شریل، *حکومت خدا، جمهوری اسلامی ایران*، آمریکا، دانشگاه کلمبیا، ۱۹۸٤ م.

۱۷ـ بوفیل، ژرار، *نظریات خمینی*، پاریس، ارکورتینا، ۱۹۷۸ م.

۱۸ـ بیل، جیمز الف، *شاه، آیت‌الله و آمریکا*، آمریکا، انجمن سیاست خارجی، ۱۹۸۸ م.

۱۹ـ پای پز، دانیل، *ماجرای رشدی، رمان، آیت‌الله و غرب*، نیویورک، کارول، ۱۹۹۰ م.

۲۰ـ تاس، گابریل، *آیت‌الله خمینی*، [بی‌جا]، وورف، ۱۹۹۱ م.

۲۱ـ جیمز، آلن، *ایران، در حال انقلاب*، [بی‌جا]، مرکز مطالعات برای امنیت و درگیری، ۱۹۸۸ م.

۲۲ـ حسین، اکبر، *انقلاب در ایران*، فلوریدا، ورویچ، ۱۹۸٦ م.

۲۳ـ حسنین، ف.م، *انقلاب اسلامی در ایران*، دهلی نو، خانهٔ انتشاراتی ریما، ۱۹۸۹ م.

۲٤ـ حقیقت، شاهپور، *ایران*، پاریس، آنتروپوس، ۱۹۸۰ م.

۲۵ـ خرسندی، هادی، *آیت الله و من، ادبیات هجوی جدید ایران*، [بی‌جا]، ریدرز اینترنشنال، ۱۹۸۷ م.

۲٦ـ درّاج، منوچهر، *از زرتشت تا فرقه‌گرایی مذهبی خمینی در ایران*، انگلستان، رانیر، ۱۹۹۰ م.

۲۷ـ دریفوس، رابرت، *گروگان خمینی*، نیویورک، فرانکلین هاوس، ۱۹۸۰ م.

۲۸ـ ذبیح، سپهر، *ایران پس از انقلاب*، [آمریکا]، دانشگاه جان هاپکینز، ۱۹۸۲ م.

۲۹ـ رایت، رابین، *دهه‌ای بنام خدایِ خمینی*، انگلستان، بلومزیری، ۱۹۹۱ م.

۳۰ـ رایت، مارتین، *ایران، انقلاب خمینی، کشورها در بحران*، [انگلستان]، لانگ من، ۱۹۸۹ م.

۳۱ـ رجایی، فرهنگ، *ارزشهای اسلامی و دیدگاه جهان، نظریات خمینی دربارهٔ بشر، دولت، و سیاست بین‌الملل*، آمریکا، دانشگاه آمریکا، ۱۹۸۳ م.

۳۲ـ رمضانی، ر. ک، *انقلاب ایران*، آمریکا، دانشگاه ایندیانا، ۱۹۸۹ م.

۳۳ـ روزن، باری الف، *ایران از آغاز انقلاب*، [آمریکا]، دانشگاه بروکلین، ۱۹۸۵ م.

۳٤ـ زمان، وحید، *انقلاب ایران*، اسلام آباد، انستیتوی مطالعات سیاسی، ۱۹۸۵ م.

۳۵ـ زویس، ماروین و برومبرگ، دانیل، خمینی، *جمهوری اسلامی ایران و جهان عرب*، کمبریج، مرکز مطالعات خاورمیانه‌ای دانشگاه هاروارد، ۱۹۸۷ م.

۳٦ـ السقوف، سید جعفر، *امام خمینی، نیروی الهام بخش اسلام*، کوالالامپور، انتشارات دانشگاهی، ۱۹۹۰ م.

۳۷ـ سناسریان، الیزا، *جنبش حقوق زنان در ایران، نافرمانی، فرونشانی، جلوگیری از سال ۱۹۰۰ میلادی تا زمان خمینی*، آمریکا، گرین وود، ۱۹۸۲ م.

۳۸ـ سندرسون، ریچاردن، *نهضت اسلامی و تهدید تمدن غرب*، [بی‌جا]، مؤسسهٔ مطالعات اقتصادی و سیاسی استراتژیک جهان، ۱۹۸۰ م.

۳۹ـ سیمپسون، جان، *درون ایران، زندگی تحت رژیم خمینی*، نیویورک، سنت مارتین، ۱۹۸۸ م.

٤۰ـ شهابی، ح. ی، *تجددگرایی مذهبی و سیاسی ایران، جنبشهای آزادی‌بخش ایران تحت حکومتهای شاه و خمینی*، [بی‌جا]، کوئل پرس، ۱۹۹۰ م.

٤۱ـ صدیق، کوکب، *ایران خمینی*، [بی‌جا]، اِم سوک ورِل، ۱۹۸٦ م.

٤۲ـ صور اسرافیل، بهروز، *خمینی و اسرائیل*، انگلستان، سی. سی. پرس، ۱۹۸۹ م.

٤۳ـ طاهری، امیر، *روح خدا خمینی و انقلاب اسلامی*، انگلستان، هاچینسون، ۱۹۸۷ م.

٤٤ـ عبداللّه پور، یوسف، *عهدشکنی خمینی*، جاکارتا، پوستکا آنتارا، ۱۹۸۰ م.

٤۵ـ فتحی، اصغر (ویراستار)، *آوارگان و تبعیدیان ایرانی از زمان روی کار آمدن خمینی*، کالیفرنیا، انتشارات مزدا، ۱۹۹۱ م.

٤٦ـ فرانکل، دیوید، *امپریالیسم در مقابله با انقلاب ایران*، [بی‌جا]، بث فایندر، ۱۹۸۱ م.

٤۷ـ فیشر، مایکل، ایران، *از منازعات مذهبی تا انقلاب*، انگلستان، دانشگاه هاروارد، ۱۹۸۰ م.

٤۸ـ قریب، عبداللّه محمد، *خمینی فردی میانه‌رو یا شیعه‌ای متعصب*، [بی‌جا][بی‌تا]، ۱۹۸٦ م.

٤۹ـ کاتم، ریچارد، خمینی، *آینده و حق انتخابهای آمریکا*، ایووا، ماسکیتن (بنیاد استانلی)، ۱۹۸٦ م.

۵۰ـ کارشه، ویلیام، *خمینی*، پاریس، سرآت، ۱۹۸۷ م.

۵۱ـ کارلسن، رابین، *ملاقاتی خصوصی با آیت‌اللّه خمینی*، [آمریکا]، [بی‌تا]، ۱۹۸۲ م.

۵۲ـ کلابرِس، جان، *افقهای انقلابی، سیاست خارجی منطقه‌ای در ایران پس از خمینی*، نیویورک، سَنت مارتین، ۱۹۹٤ م.

۵۳ـ کدی، نیکی، *ریشه‌های انقلاب*، [بی‌جا]، دانشگاه یِل، ۱۹۸۱ م.

۵٤ـ کندی، مورهد، *آیت‌اللّه در مسند قدرت دینی*، [بی‌جا]، هیل و ونگ، ۱۹۸٦ م.

۵۵ـ کوچیولی، کارلو، *فتوای آیت‌اللّه*، مکزیکو، ادیتوریال دیانا، ۱۹۸۹ م.

۵٦ـ گارادو، لِلوُ، *خمینی، مسئلهٔ ایرانیان*، میلان (ایتالیا)، سرگار، ۱۹۸۰ م.

۵۷ـ گرین، جرولد، *انقلاب در ایران*، آمریکا، گرین وود، ۱۹۸۲ م.

۵۸ـ گوبل، کارل هاینریش، *سیاست نوین شیعه*، آلمان غربی، اوپلادن، ۱۹۸٤ م.
۵۹ـ گوردون، ماتیو، *آیت‌الله خمینی، رهبر ایران*، انگلستان، چلسی، ۱۹۸۹ م.
٦۰ـ لِی، جیمز، *کلام آخر، تکذیبهای آمریکا در مورد گفتار خمینی*، نیویورک، کتابخانهٔ فلسفه‌ای، [بی‌تا].
٦۱ـ لیپوچک، اروس، *ایران، اسلام، انقلاب و خمینی*، بلگراد، بورک، ۱۹۸۲ م.
٦۲ـ مارتین، رایت (ویرایشگر)، *انقلاب خمینی در ایران*، انگلستان لانگ من، ۱۹۸۹ م.
٦۳ـ مرجانی، حیدر صالح، *الخمینی والخمینیون*، بغداد، دارالرشید، ۱۹۸۲م.
٦٤ـ مطلوب، احمد، *خمینیسم، دیدگاهی از نقطه‌نظر تفکر اسلامی*، بغداد، [بی‌تا]، ۱۹۸۵ م.
٦۵ـ مظفری، مهدی، *دولت در رژیم خمینی*، دانمارک، دانشگاه اراهوس، ۱۹۸۱ م.
٦٦ـ مظفری، م، *مسئولیت در اسلام از محمد تا خمینی*، انگلستان، رام، رای. شارپ، ۱۹۸۷ م.
٦۷ـ معین، ب، *خمینی نشانهٔ خدا*، [بی‌جا]، آی. بی. پاریس، ۱۹۸۹ م.
٦۸ـ ملک، محمد ح. *ایران پس از خمینی، بحرانی دائمی یا مجال فراغت*، انگلستان، مؤسسهٔ تحقیقاتی بررسی منازعات و تروریسم، ۱۹۹۱ م.
٦۹ـ مناشری، دیوید، *انقلاب ایران و مسلمانان جهان*، نیویورک، وست ویو، ۱۹۹۰ م.
۷۰ـ نامی بومار، هاینز، *خمینی انقلاب بنام خدا*، برلن غربی، هربیگ، ۱۹۷۹ م.
۷۱ـ نعمانی، محمد منظور، خمینی، *انقلاب ایران و ایمان شیعه*، انگلستان، نشر فرقان، ۱۹۸۸ م.
۷۲ـ نوری، یحیی، *حکومت اسلامی و انقلاب در ایران*، انگلستان، روی ستون، ۱۹۸۵ م.
۷۳ـ ویلبر، د، *ایران گذشته و حال، از نظام شاهنشاهی تا جمهوری اسلامی*، [آمریکا]، دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۲ م.
۷٤ـ هانتر، شیرین، *ایران پس از خمینی*، آمریکا، گرین وود، ۱۹۹۲ م.
۷۵ـ هانتر، شیرین (ویرایشگر)، *تحولات داخلی در ایران*، واشنگتن، مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی، ۱۹۸۵ م.
۷٦ـ هنری، ی. آ، *دیدگاه سیاسی آیت‌الله خمینی*، پاریس، اِی. دی. پی. اف، ۱۹۸۰ م.
۷۷ـ هودیبراس، ساموئل ب، *کتاب آیت‌الله*، نیویورک، کویل، ۱۹۸۱ م.
۷۸ـ هیرو، دیلیپ، *ایران تحت حکومت آیت‌الله‌ها*، لندن، نیویورک، روت لج و کیگان پائل، ۱۹۸۷ م.
۷۹ـ هیکل، محمدحسین، *بازگشت آیت‌الله، انقلاب ایران از مصدق تا خمینی*، لندن، دویچ، ۱۹۸۱ م.

بخش دوم: مقالات داخلی

۱ـ آژینی، محسن، «اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی»، حضور، شمارهٔ ۹، ص ۱۱۹.
۲ـ آموزگار، جهانگیر، «اقتصاد ایران، قبل و بعد از انقلاب»، میدل ایت جورنال، ترجمهٔ هاشم بروجردی، *جامعهٔ سالم*، شمارهٔ ۸.
۳ـ ابراهیم بای سلامی، غلام حیدر، «تحلیلی تطبیقی از قیام امام حسین (علیه السلام) و قیام امام خمینی (رحمة الله علیه)»، حضور، شمارهٔ ۱۲، ص ۱٤۱.
٤ـ استادی، رضا، «مشایخ امام خمینی (رحمة الله علیه)»، *کیهان فرهنگی*، سال ٦، شمارهٔ ۳.
۵ـ «اعترافات شیطان بزرگ در مورد امام»، جمع‌آوری پاره‌ای از اسناد لانهٔ جاسوسی، *۱۵ خرداد*، شمارهٔ ۱٦.

٦ـ «اقتصاد ایران بعد از انقلاب (ارزیابی برنامهٔ ٥ ساله)»، *فرهنگ توسعه*، شمارهٔ ١٧، ص ٤٧.

٧ـ اکبرزاده، فریدون، «مقایسهٔ نقش رهبری در نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی»، چکیدهٔ *پایان‌نامه‌ها*، دورهٔ دوّم، شمارهٔ ١.

٨ـ امیری تهرانی، سید محمّدرضا، «تحلیلی از جنگ فقر و غنا در اندیشهٔ سیاسی امام خمینی»، *مسجد*، شمارهٔ ١٤، ص ٣٨.

٩ـ «انقلاب اسلامی به روایت خاطره، انجمنهای ایالتی و ولایتی»، *یاد*، شمارهٔ ١٤، ص ٦٦ ـ ٤٣٨ و شمارهٔ ٢٨، ص ٣٢ ـ ٧٧ و شمارهٔ ٢٥، ص ٢٦ ـ ٥١.

١٠ـ «انقلاب اسلامی و گوشه‌ای از دستاوردهای آن»، *مسجد*، شمارهٔ ١، بهمن ماه ١٣٦٩، ص ٣٤.

١١ـ «ایران، انقلاب، خطرات و ضرورتها»، *ایران فردا*، شمارهٔ ١٧، ص ٢.

١٢ـ «ایران، میثاقهای بین‌المللی و حساسیت انقلاب»، *جامعهٔ سالم*، سال چهارم، شمارهٔ ١٨.

١٣ـ بابایی، پرویز، «مهندس بازرگان و رویدادهای پس از انقلاب»، *ایران فردا*، ضمیمهٔ شمارهٔ ١٦، ص ٢٣.

١٤– بدلا، سید حسین، «کشف الأسرار و زمینه پیدایش آن»، *کیهان اندیشه*، شمارهٔ ٢٩، ص ١٦٢٠.

١٥ـ «١٥ خرداد به روایت بیگانگان»، *١٥ خرداد*، شمارهٔ ٧.

١٦ـ «١٥ خرداد نقطهٔ عطف انقلاب اسلامی»، حضور، شمارهٔ ٤، ص ١٤.

١٧ـ «پیرامون انقلاب اسلامی»، *فرهنگ توسعه*، شمارهٔ ٤.

١٨ـ «پیش‌درآمدی بر تبعید آفتاب» (اسناد)، *حضور*، شمارهٔ ٢، ص ٢٦.

١٩ـ «تسخیر لانهٔ جاسوسی و در هم شکستن هیمنهٔ آمریکا»، *حضور*، شمارهٔ ٢، ص٢٧.

٢٠ـ تشیع، محمّدحسن، «فاجعهٔ فیضیه زمینه‌ساز قیام ١٥ خرداد ١٣٤٢»، *١٥ خرداد*، شمارهٔ ١٨.

٢١ـ توسلی، «وضع حوزه‌ها در زمان تبعید حضرت امام (رحمة الله علیه)»، *حضور*، شمارهٔ ٢، ص ١٨.

٢٢– توکلی کرمانی، حمید، «بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی»، *چکیدهٔ پایان‌نامه‌ها*، دورهٔ سوّم، شمارهٔ ٤.

٢٣ـ تیموری، حبیب‌الله، «فردای ایران»، *جامعهٔ سالم*، سال اوّل، شمارهٔ ٢، ١٣٧٠هـ ش

٢٤ـ جوادی آملی، عبداللّه، «نقش امام خمینی (رحمة الله علیه) در تجدید بنای نظام امامت»، *کیهان اندیشه*، شمارهٔ ٢٤، ص ٨.

٢٥ـ جیمز ویچ، «نگرشی دوباره به بنیادگرایی اسلامی»، ترجمهٔ ابوعلی، *مسجد*، شمارهٔ ١١، ص ٤٤.

٢٦ـ «چکیدهٔ مذاکرات شورای امنیت شاه در کمیسیون فوق العادهٔ پنجشنبه ١٦ شهریور ١٣٥٧»، *١٥ خرداد*، شمارهٔ ١٥.

٢٧ـ حاضری، علی‌محمّد، «دشمن‌شناسی امام»، *حضور*، شمارهٔ ٦٢، ص ٦٠.

٢٨ـ حجازی، نصرالله، «دخالت دولت در اقتصاد و منازعهٔ اجتماعی در ایران (١٣٥٧ ـ ١٣٢٠)»، *چکیدهٔ پایان‌نامه‌ها*، دورهٔ دوّم، شمارهٔ ٤.

٢٩ـ حسین، سید رفعت، «انقلابی که ماندگار شد»، *مسجد*، شمارهٔ دوّم، ص ٤١.

٣٠ـ حضوری، علی، «گذری بر تاریخ»، *جامعهٔ سالم*، سال سوّم، شمارهٔ ١٥ و ١٦.

٣١ـ خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری)، «نماز جمعه از گرانبهاترین دستاوردهای انقلاب اسلامی»، مسجد، شمارهٔ ١٦، ص ٦.

۳۲ـ خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری)، «دستاوردهای معنوی و سیاسی نهضت امام خمینی (رحمة الله علیه)»، *مسجد*، شمارۀ ۱۸، ص ٦.

۳۳ـ خامه‌یار، عباس، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین»، چکیدۀ *پایان‌نامه‌ها*، دورۀ دوّم، شمارۀ ۲.

۳٤ـ خوارزمی، شهیندخت، «چرخش تمدن بشری»، *جامعۀ سالم*، سال سوّم، شمارۀ ۱۵.

۳۵ـ «در جستجوی زمینه‌های انقلاب اسلامی، تأسیس حوزۀ علمیۀ قم به روایت خاطره»، یاد، شمارۀ ٤، ص ۵۰ و شمارۀ ۵، ص ۵۲ ـ ۲۰ (شیخ عبدالکریم حائری و آیت‌اللّه بروجردی)، شمارۀ ۱۱، ص ۷۲ ـ ٤۸، شمارۀ ۷، ص ٤۸ ـ ۲۳، شمارۀ ۱۰، ص ٥٤ ـ ٤۲، شمارۀ ٦، ص ۵۹ ـ ۲۷، شمارۀ ۸، ص٦۰ ـ ٤۰ (دربارۀ نشریات روحانیت در دورۀ پهلوی).

۳٦ـ درویش، فرهاد، «پژوهش در مناسبات نظامی ـ امنیتی ایران و آمریکا از سقوط مصدق تا سقوط شاه»، چکیدۀ *پایان‌نامه‌ها*، دورۀ دوّم، شمارۀ ۱.

۳۷ـ رابین رایت، «اسلام، دمکراسی و غرب»، *فرهنگ توسعه*، شمارۀ ۵.

۳۸ـ رضایی، محسن، «نظریۀ موازنۀ قوا در اندیشۀ امام (رحمة الله علیه)»، *سیاست دفاعی*، سال دوّم، شمارۀ ۱، ۱۳۷۲هـ ش.

۳۹ـ «ریشه‌های انقلاب اسلامی»، *۱۵ خرداد*، شمارۀ ۱، شمارۀ ۳، ص ۵۳ و شمارۀ ۵، ص ۳۰.

٤۰ـ «زورمداران، روشنفکران و قیام حماسه‌ساز ۱۵ خرداد»، *۱۵ خرداد*، شمارۀ ۲.

٤۱ـ زیبا کلام، «هویت دینی، بنیادگرایی و انقلاب اسلامی»، *فرهنگ توسعه*، شمارۀ ۱۰، ص ٥٦.

٤۲ـ سبحانی، جعفر، «جامعیت علمی و عملی امام خمینی (رحمة الله علیه)»، همان مدرک، ص ۲.

٤۳ـ سروش، عبداکریم، «امام و عزت مسلمین»، *حوزه*، شمارۀ ۳۷ ـ ۳۸، ص ۲۹۳.

٤٤ـ شادی‌طلب، ژاله، «انقلاب و دیدگاههای توسعه در ایران»، *ایران فردا*، شمارۀ ٦، ص ۳۳ و شمارۀ ۷، ص ٤۸.

٤۵ـ صاحبی، محمّدجواد، «نقش امام خمینی (رحمة الله علیه) در تدوین و تنقیح فلسفۀ سیاسی»، همان مدرک، شمارۀ ۲۹، ص ۱۳۰.

٤٦ـ صفری، محمود، «بررسی علل عدم توانایی سیستم ایران در جذب مشارکت سیاسی از کودتا تا انقلاب اسلامی»، فرقد، همان مدرک، دورۀ سوّم، شمارۀ ۳.

٤۷ـ عسگر اولادی، حبیب‌اللّه، «دلایل تبعید امام»، *حضور*، شمارۀ ۲، ص ۲٤.

٤۸ـ «عوامل پیروزی انقلاب اسلامی»، *۱۵ خرداد*، شمارۀ ۵.

٤۹ـ فرد هالیدی، «ایران و جهان، نمایش دوبارۀ قدرت»، ترجمۀ عباس فجر، *جامعۀ سالم*، سال سوّم، شمارۀ ۱۵.

۵۰ـ قاضی‌زاده، کاظم، «خطوط کلی اندیشۀ سیاسی امام خمینی (رحمة الله علیه)»، *راهبرد*، شمارۀ ۳، ص ۸.

۵۱ـ «قیام ۱۹ دی و دکترین کارتر»، *۱۵ خرداد*، شمارۀ ۵.

۵۲ـ کدیور، جمیله، «نقش نهضت عاشورا در شکل‌گیری و تداوم انقلاب اسلامی ایران»، *راهبرد*، شمارۀ ٦، ص ۳.

۵۳ـ کدیور، محسن، «نظریه‌های دولت در فقه شیعه»، *راهبرد*، شمارۀ ٤، ۱۳۷۳، ص ۱.

٥٤ـ «گذری بر نهضت امام (رحمة الله علیه) از زبان مقام معظم رهبری»، *۱۵ خرداد*، شمارۀ ۱٤.

٥٥ـ گنجی، اکبر، «مشروعیت، ولایت، وکالت»، *کیان*، سال سوّم، شمارهٔ ۱۳، تیر ـ مرداد ـ ۱۳۷۲، ص ۲۲.
٥٦ـ لکزایی، نجف، «امام خمینی (رحمة الله علیه)، احیاگر اندیشهٔ حکومت اسلامی»، *حضور*، شمارهٔ ۱۹، ص ۱٥٤.
٥۷ـ «ماجرای کاپیتولاسیون و تبعید امام (رحمة الله علیه)»، *١٥ خرداد*، شمارهٔ ٤، ص ٤٦ و شمارهٔ ۱۲، ص ۱۰۹.
٥۸ـ «ماجرای نجف در دوران تبعید امام (رحمة الله علیه)»، *یاد*، شمارهٔ ۳۱ و ۳۲، ص ۲٤ ـ ۹۷، شمارهٔ ۳۳ و ۳٤، ص ۳۸ ـ ۸۹، شماره‌های ۳٦ و ۳٥، ص ۳۰ ـ ٥٦.
٥۹ـ ماهین، «طلیعهٔ انقلاب اسلامی در ١٥ خرداد»، *حضور*، شمارهٔ ٤، ص ۲۲.
٦۰ـ «مرزبانی انقلاب»، *حوزه*، شمارهٔ ۲۲، ص ۹۹.
٦۱ـ مشایخی، مهرداد، «نقش جوانان در انقلاب اسلامی»، *کلک*، شمارهٔ ٥۷، ص ۳٦.
٦۲ـ مؤذن جامی، محمدهادی، «گزیدهٔ آرای نقادانهٔ امام خمینی (رحمة الله علیه)»، *کیهان اندیشه*، شمارهٔ ۳٥، ص ۷٦.
٦۳ـ میتایی، علی‌اکبر، «فلسفه در عصر امام خمینی (رحمة الله علیه)»، *حضور*، شمارهٔ ٤، ص ٦۸.
٦٤ـ میرزاده، وحید، «برداشتی از منشها و کنشها در انقلاب»، *ایران فردا*، شمارهٔ ۱۷، ص ۳۲.
٦٥ـ میری، احمد، «تأثیر ساختار نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم با تأکید بر ۱۳٥۷ ـ ۱۳۳۲»، همان مدرک، دوره سوّم، شمارهٔ ٤.
٦٦ـ میشل نوفل، «آراء سیاسی امام خمینی (رحمة الله علیه)، نگرشی نوین در عرصهٔ روابط بین الملل»، *حضور*، شمارهٔ ۳، ص ٦۱.
٦۷ـ نادی نجف‌آبادی، غلامحسین، «بررسی تطبیقی سه نظریهٔ حکومت اسلامی» (نائینی، منتظری و امام خمینی ـ ره ـ)، *کیان*، سال دوّم، شمارهٔ ٦، خرداد ۱۳۷۱هـ ش، ص ۲.
٦۸ـ «نقش امام در احیای دین»، *حوزه*، شمارهٔ ۳۸ ـ ۳۷، ص ۱٦٥.
٦۹ـ نقوی حسینی، حسین، «مشارکت سیاسی و مبارزهٔ غیرعلنی و مسلحانه در ایران ۱۳٥۷ ـ ۲۳۲۰»، همان، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۳.
۷۰ـ «نگرشی کوتاه بر واقعهٔ ١٥ خرداد»، *١٥ خرداد*، شمارهٔ ۱۱ و ۱٤.
۷۱ـ نواب یوسف‌زاده افغانی، محمّد، «بازتاب نهضت امام خمینی (رحمة الله علیه) در حرکت اسلامی افغانستان»، *کیهان اندیشه*، شمارهٔ ۲۹، ص ۱۹۸.
۷۲ـ «ویژگیهای امام (رحمة الله علیه)»، *١٥ خرداد*، شمارهٔ ۱٤، ۱٥، ۱٦ و ۱۷.
۷۳ـ هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، «دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران»، تهران، انتشارات فرهنگ انقلاب اسلامی، ۱۳٦۲.
۷٤ـ هوبر، احمد، «دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز»، *حضور*، شمارهٔ ۱، ص ۷٦.

جلسهٔ دوم

تعریف انقلاب، توضیح مبسوط پدیده‌های موجود در آن و بیان تفاوت انقلاب با جنگ، کودتا، شورش و...

اهداف درس

- ✓ بررسی مفهوم لفظی و محتوایی انقلاب؛
- ✓ آشنایی با تعاریف انقلاب در دیدگاه صاحب‌نظران؛
- ✓ ارائه تعریف پیراسته‌ای از انقلاب؛
- ✓ واکاوی مفاهیم مندرج در ذیل تعریف ارائه‌شده؛
- ✓ بررسی وجوه افتراق و اشتراک انقلاب با پدیده‌هایی مانند کودتا، شورش، جنگ و ... .

مروری بر مباحث پیشین

در درس گذشته، دلایل ارائهٔ درس آشنایی با ریشه‌های انقلاب اسلامی را بیان کردیم. سپس ویژگیهای انقلاب اسلامی و اهداف ارائهٔ درس آشنایی با ریشه‌های انقلاب اسلامی بررسی شد. آگاهی‌بخشی به دانشجو دربارهٔ سامانهٔ درس، بخشی دیگر از گفتار پیشین بود. در انتها نیز منابع مهم و اصلی درس معرفی شد.

انقلاب چیست؟

انقلاب یکی از قدیمی‌ترین پدیده‌های موجود در عرصهٔ سیاست و اندیشهٔ بشری است و سابقه‌ای به قدمت حضور اجتماعی بشر دارد. اگر چه این مفهوم از دیرباز مورد استفادهٔ اندیشمندان سیاسی و به ویژه متفکران یونانی بوده است، اما این پدیده همچنان نیازمند تعبیر و تفسیرهای متعدد و مختلف است. ارائهٔ نظریه‌های مختلف در تجزیه و تحلیل چگونگی و چرایی وقوع انقلابها و عرضهٔ دیدگاههای گوناگون در بررسی این پدیده هنوز نتوانسته است از این مفهوم ابهام‌زدایی کند و چارچوب فکری و نظری مناسبی برای آنچه در کشورهای مختلف جهان به نام انقلاب رخ می‌دهد، ارائه نماید.

متفکران و اندیشمندان از دیرباز کوشیده‌اند، با فهم شرایط و چگونگی تحقق انقلابها، پادزهری برای حکام و نظامهای حاکم بجویند و از تکرار این حرکت، که به طور عمده مبتنی بر خشونت و شدت عمل، جنگ و خونریزی و دورانی از آشوب و نابسامانی بود، ممانعت به عمل آورند. حرکت انقلابی حرکتی خلاف قاعده و روال مرسوم تلقی می‌شد و به واقع نه حرکتی تعالی‌بخش، بلکه برهم‌زنندهٔ وضع موجود و تخریب‌کنندهٔ نظم

مستقر به نظر می‌رسید. اندیشمندان در تلاش برای حل این معما، که چگونه یک نظـام سیاسـی از سـوی مخاطبانش به چالش کشیده می‌شود، فرضیه‌ها و نظریات مختلفی ارائه می‌کردند. ارسطو نخستین کـسی بـود که مطالعه‌ای جدی و همه‌جانبه را با توجه به اوضاع و شرایط زمانهٔ خویش شروع کرد. از دیدگاه او ایـن تغییـر سیاسی اجتناب‌ناپذیر بود و شکلی دورانی داشت که تنها در شرایطی خاص می‌توان آن را بـه تـأخیر انـداخت. این مفهوم با پیدایش انقلابهای جدید در اروپا و پس از پیدایش دنیای نوین صنعتی، به تدریج ماهیت خـویش را از دست داد و با وقوع انقلابهای بزرگ جهانی، همانند انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، انقـلاب مـشروطیت و انقلاب چین، عرصهٔ جدید و گسترده‌ای در مقابل روی محققان گشوده شد.

انقلاب، تعریف لفظی و سابقهٔ کاربرد

انقلاب در لغت به معنای دگرگون شدن، تغییر، برگشتن، تغییرات اساسی در هـر چیـز و چـرخش دورانـی دور افلاک و ستارگان است. همچنین به دوره‌ای از تغییرات که از نقطه‌ای شـروع و سـپس بـه همـان نقطـه بـاز می‌گردد، نیز انقلاب می‌گویند. در علم نجوم ظاهراً کپرنیک نخستین کسی بوده که آن را ترویج داده اسـت. او از اصطلاح "revolution" حرکت دورانی قانونمند و منظم ستارگان را در نظر داشت.

این اصطلاح، به لحاظ کاربرد قابل توجه و مناسبی که در اخترشناسی و سپس زندگی روزمره مردم داشـت، به تدریج به سایر عرصه‌های حیات بشری نیز پا گذاشت. در علوم اجتماعی، اقتصاد، صـنعت و علـوم سیاسـی رسوخ پیدا کرد و متفکران با توجه به بار و غنای معنایی این کلمه مکرراً از آن استفاده نمودند.

در علوم سیاسی، همچنان‌که پیشتر ذکر آن رفت، این مفهوم به تدریج جایگاه ویژه‌ای یافت، به گونه‌ای که از این مفهوم و اصطلاح، تعابیر و تفاسیر بسیاری به عمل آمد که اگر چه همانند یکدیگر بودنـد، امـا در عمـل تفاوتهایی داشتند. در این بخش به برخی از این تعابیر اشاره می‌شود.

تعاریف انقلاب

یکی از نویسندگان فعال در عرصهٔ شناخت انقلابها، ساموئل هانتینگتون است. او بـا متمـایز کـردن انقـلاب از مفاهیمی همانند شورش، کودتا و جنگ داخلی در تعریفی پیراسته، انقلاب را چنین معرفی می‌کند:

انقلاب یک تحول داخلی، سریع، اساسی و مبتنی بر اعمال خشونت‌آمیز در ارزشـها و آرمانهـای حـاکم بـر جامعه است. این پدیده حرکتی خلاف معمول، نادر و معطوف به تغییر نظم و اقتدار حاکم است.

از منظر هانتینگتون انقلاب تنها ترجمان جابه‌جا شدن مرکز ثقل قدرت از یـک گـروه سیاسـی بـه گـروه و طبقهٔ سیاسی دیگر نیست، بلکه به معنی جابه‌جا شدن دیدگاهها، الگوها و آرمانهـای مبتنـی بـر خاسـتگاههای گروههای مختلف سیاسی است که در منازعهٔ قدرت با یکدیگر درگیرند.

از دیگر نظریه‌پردازان غربی، تدا اسکاچپل است. او انقلابهـا را بـه سـه دسـتهٔ متفـاوت از یکـدیگر تقـسیم می‌کند و میان هر یک با دیگری تفاوتهایی قائل می‌شود. از نظر او انقلابهـای واقعـی و حقیقـی پدیـده‌هـایی دوران‌ساز به شمار می‌روند که ساختار عمومی جامعه و الگوهای حاکم بـر آن را درهـم مـی‌شـکنند و نظـام و

الگویی نوین برای مخاطبان خویش به ارمغان می‌آورند که از اساس با داشته‌های قبلی آنان متفاوت است. اسکاچپل انقلابها را به سه دستهٔ انقلاب سیاسی، انقلاب نوسازی و انقلابهای اجتماعی تقسیم می‌کند. از نظر او در انقلابهای سیاسی حکومت تغییر می‌کند و ساخت و بافت نظام حاکم به اجبار، دگرگونی را می‌پذیرد، ولی ساختارهای اجتماعی همچنان باقی می‌مانند. اما در انقلاب نوسازی این واقعه شکل معکوسی به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر ساختارهای اجتماعی در هم می‌شکنند، اما بافت و ساخت نظام سیاسی تغییری نمی‌کند. در شکل سوم، که از نظر او کامل‌ترین و جامع‌ترین وجوه انقلاب است، در هر دو حوزهٔ بحث‌شده دگرگونیهای عمیق و اساسی رخ می‌دهد.

از دیگر نظریه‌پردازان انقلاب، چارلز تیلی است. او انقلاب را حرکتی فردگرایانه در راستای تحقق ناکامیهای خویش تفسیر می‌کند. از نظر او علت بروز انقلابها آن است که دگرگونی ساختاری بسیار سریع، تنشهای حل ناشدنی به وجود می‌آورد که در برخی مواقع به شکل آشوب و شورش جلوه می‌کنند. این تنشها علل و عوامل گوناگونی نظیر سرخوردگی مکرر ناشی از افزایش انتظارات از نظام حاکم، در حاشیهٔ قرار گرفتن افراد، نوسازی پرشتاب در یک جامعهٔ در حال گذار و ... می‌تواند باشد. تنشها ابتدا در افراد ظاهر می‌شوند و در پی ناکامی مقامات دولتی در حفظ نظام اجتماعی به صورت رفتار انقلابی گروهی جلوه‌گر می‌شوند. به تدریج زمینه‌های روانی برای مقابله با نظام حاکم فراهم می‌شود و انقلاب شکل می‌گیرد.

چالمرز جانسون انقلاب را جلوه‌ای از خشونت تلقی می‌کند و می‌نویسد: «یک شیوهٔ راه‌یابی به مفهوم انقلاب، بررسی آن به عنوان جلوه‌ای از خشونت است». جایگزینی نخبگان جدید، به جای سران رژیم پیشین به دورهٔ جدیدی منجر می‌شود که به دوران پس از پیروزی معروف است. در این دوره ابتدا موقتاً میانه‌روها بر سر کار می‌آیند، زیرا بر اثر درگیری توده‌های رادیکال و آرمانگرا، که معمولاً جوان و احساساتی و اصلی‌ترین فرزندان انقلاب تلقی می‌شوند، با مدافعان رژیم مستقر، بخش مهمی از این آرمانگرایان وفادار قربانی می‌شوند و سازماندهی آنها در جریان انقلاب از هم پاشیده می‌شود. در حالی که میانه‌روها، ضمن آنکه بر سر انحراف رژیم در تصویب و اجرای قوانین با شیوهٔ سیاسی تعارض دارند و به نوعی تغییر وضعیت در بازسازی شیوه‌های سیاسی معتقدند، کمترین خطر فروپاشی از جانب رژیم پیشین آنان را تهدید می‌کند و چون متشکل از تکنوکراتهای پیر و طبقهٔ مرفه شهری و روشن‌فکران اجتماعی هستند، ضمن حفظ سازماندهی خود، پس از انقلاب نیز آمادگی حکومت کردن را دارند.

از منظر اندیشمندان ایرانی نیز می‌توان تعاریف مختلف و متفاوتی در این زمینه ارائه کرد. به عنوان مثال می‌توان از دکتر بشیریه به عنوان یکی از نظریه‌پردازان ایرانی انقلاب یاد کرد. او با متمایز کردن هر انقلاب از دیگر انقلابها به پدیدهٔ **منحصر به فرد بودن هر انقلاب** می‌پردازد و معتقد است که انقلاب، مبارزه‌ای خشونت‌آمیز و کم و بیش طولانی برای قبضه کردن قدرت است که با هدف جایگزینی نظام و قدرت حاکم صورت می‌گیرد و در پی آن به تغییر ساخت ارزش نظام حاکم و نهادهای سیاسی وابسته به آن منجر می‌شود. در این حرکت عظیم، بخش عمده‌ای از جمعیت شرکت می‌کنند و به تحریک رهبران انقلابی و سازمان‌دهندگان، نظام حاکم را در یک حرکت خشن ساقط می‌کنند.

شهید مطهری به مفهوم انقلاب با توجه به تجربهٔ شخصی خود در جریان انقلاب اسلامی، از منظری متفاوت می‌نگرد. او با تکیه بر آموزه‌های دینی حرکت انقلابی را اقدامی بایسته، ارادی، در راستای اعتلا و تعالی جامعه و در راستای حرکت تکاملی فرد ارزیابی می‌کند. از دیدگاه مطهری انقلاب حرکتی خودخواسته و

مبتنی بر آموزه‌های تعالی‌بخش است که به قصد تخریب وضعیت نابسامان موجود و بـه منظـور فـراهم آوردن نظمی متعالی‌تر صورت می‌گیرد و ریشه در سرشت و خواست قلبی انسانها دارد.

در این رابطه می‌توان به تعداد بسیار زیاد تعاریف عرضه شده در ایـن حـوزه اشـاره کـرد. بـه عنـوان مثـال تعاریف مختلف و متفاوتی که در علوم اجتماعی و سیاسی از این پدیده عرضه شده است، گاه تفاوتهای ماهوی را به طور کامل مشهود می‌کند.

به عنوان مثال برخی انقلاب را تغییر در هیئت حاکمهٔ یک کشور از طریق توسل به خشونت می‌دانند، حـال آنکه برخی دیگر آن را حاصل دگرگونی ریشه‌ای ارزشها، اعتقـادات و تغییـر پـارادایم مـسلط و حـاکم قلمـداد می‌کنند.

برخی دیگر نیز وجه تمایز انقلاب و حرکتهای شبه‌انقلابی را حرکات خشونت‌آمیز و غیـرقـانونی انقـلاب در گسترهٔ عمومی می‌دانند. در هر حال رکن ثابت عموم انقلابها را می‌توان خشونت، تغییر تا تبدیل یا جابـه‌جـایی ارزشها و پارادایم حاکم، جابه‌جایی سریع قدرت، انتقال مرکز ثقل مشروعیت و نظایر آن بیان کـرد. در تعریـف زیر تلاش شده است تا این مفاهیم در ذیل یک تعریف ارائه شود:

انقلاب پدیده‌ای اجتماعی ـ سیاسی است که بر اثر تراکم نارضایتی عمیق مردم از شرایط حاکم توسط یک گروه نخبهٔ سازماندهی شده به وجود می‌آید. هدف این جریان، تغییر سریع نظام و ارزشهای موجود بـه سـمت نظام ارزشی مطلوب است. این اقدام که از طریق مشارکت عمومی و بسیج توده‌هـا شـکل مـی‌گیـرد معمـولاً خشن و قهرآمیز است. این وضعیت که در برگیرندهٔ دورهٔ زمانی کوتاهی پس از تکـوین اسـت معمـولاً در پـی اشتباهات نظام حاکم و عقب‌نشینی او، به اسقاط نظام حاکم و نهادهایش منجر می‌شود.

بر اساس تعریف ارائه‌شده، می‌توان تمامی نکاتی را که اندیشمندان برای تعریف این پدیده ذکر می‌کنند بـه صورت یک‌جا ملاحظه کرد و تمام وجوه یک انقلاب را به همراه ارکان و مراحـل مختلـف آن مـشاهده نمـود. بنابراین می‌توان مفاهیم مختلف را با شرح و بسط بیشتری به تفصیل چنین بیان کرد.

۱ـ پدیده‌ای اجتماعی ـ سیاسی

پدیدهٔ انقلاب اگرچه مفهومی سیاسی است، اما به دلیل حضور در متن اجتماع و مشارکت عمـوم مـردم بـرای ایجاد تغییرات محسوس در حیات اجتماعی خویش می‌توان آن را مفهومی اجتماعی نیـز قلمـداد کـرد. در هـر حال این پدیده واجد بار مشترک معنایی در دو حیطهٔ سیاست و اجتماع است. در حقیقت در بستر اجتماع اسـت که خواست عمومی جامعه شکل می‌گیرد و اساساً بدون وجود اجتماع امکان تأسیس نهادهـای سیاسـی وجـود ندارد. انقلاب را از این جهت پدیده‌ای سیاسی تلقی می‌کنیم که بیانگر آرمانها و آرزوهای برآورده‌نشده اما مورد تقاضا و اهتمام عامهٔ مردم است. هدف و غایت آن نیز ایجاد تغییراتی در بافت و ساختار سیاسی و رفع ناکامیها و ناکارآمدیهای نظام سیاسی حاکم است و آحـاد مختلـف جامعـه ابزارهـای تحقـق آن بـه شـمار مـی‌رونـد و می‌کوشند با استفاده از هر امکانی خواست جمعی خویش را تحقق بخشند.

۲ـ تجمیع نارضایتی عمیق مردم از شرایط حاکم

تودهٔ مردم تنها در یک حالت به میدان مبارزه وارد می‌شوند و برای تغییر می‌کوشند و آن هنگامی است که نارضایتی مردم به مرور زمان شکل عمیقی به خود بگیرد، خواسته‌ها و آمال آنها برآورده نشود، ناکامیهای آنان جلوه و وجههٔ عمومی به خود بگیرد و در گذر زمان بر دامنهٔ ناخوشنودی آنان از شرایط موجود و هیئت حاکمی که به وجود آورنده و عامل استمرار حکومت هستند، افزوده شود. این خواسته‌های برآورده‌نشده نخست از موضوعات کم اهمیت شروع می‌شود و به مرور زمان و در پی افزایش ناکارآمدی حکومت به تدریج بر دامنهٔ آن افزوده می‌شود. سیاستهای انقباضی و سخت‌گیرانهٔ حکومت بر این نگرانیها می‌افزاید و گسترهٔ آن از حیطه و حوزهٔ اعتراضات فردی و کم‌اهمیت به عرصهٔ عمومی و خواستهای جمعی کشیده می‌شود. حکومت با نادیده گرفتن این خواستها و ناچیز جلوه دادن آن در ابتدا سعی در نادیده گرفتن آن می‌کند و در مرحلهٔ بعد می‌کوشد تا با دادن امتیازاتی اندک به این خواستها پاسخ دهد، اما در پی سازمان یافتن این تحرکات و تعمیق آن قادر به کنترل اوضاع نمی‌شود و اوضاع روند تخریبی به خود می‌گیرد.

۳ـ یک گروه نخبهٔ سازماندهی‌شده

هیچ انقلابی بدون حضور یک گروه پیشرو سازمان‌یافته و سازمان‌دهنده محقق نمی‌شود. انقلاب در واقع حاصل تلاشهای این گروه برای به حرکت درآوردن توده‌های مردمی محسوب می‌شود. گروه نخبه معمولاً دو وجه رهبری و ارکان سازمان‌دهنده است. در بخش رهبری، چارچوب کلان و کلی و استراتژیهای اساسی انقلاب توسط رهبر یا گروه رهبری‌کننده عرضه می‌شود و در بخش سازماندهی نیز گروههای مبارز فعال شده، وظیفهٔ تبیین پیامهای رهبری، ترغیب و تهییج مردم و به فعلیت درآوردن ظرفیتهای بالقوهٔ جامعه و اتخاذ تاکتیکهای مناسب در راستای راهبردهای اساسی را بر عهده دارند. هدف اساسی این گروه، که به عنوان واسطهٔ رهبری با تودهٔ مردم عمل می‌کنند، چنین است:

الف) انتقال پیامهای رهبری به مردم؛

ب) از قوه به فعل درآوردن خواستهای رهبری؛

ج) بسیج آحاد مختلف جامعه و در صحنه نگه‌داشتن آنها؛

د) تأمین تدارکات انقلاب؛

هـ) حفظ انسجام درونی و ممانعت از نفوذ دشمن در صفوف متحد انقلابیون؛

و) رصد فعالیتهای دشمن؛

ز) خسارت وارد کردن به دشمن و آسیب رساندن به توانمندیهای او؛

ح) ارائهٔ چهره‌ای تیره و تار از شرایط موجود؛

ت) عرضهٔ تصویری بی‌عیب و نقص از فردایی بهتر.

٤ـ تغییر سریع نظام و ارزشهای حاکم

نکتهٔ اساسی انقلاب در همین مفهوم نهفته است. وظیفهٔ انقلابیون انجام یک وظیفهٔ مهم و اساسی است که همانا تغییر نظام و ارزشهای حاکم به شمار می‌رود. تلاش در جهت ناکارآمد و نامشروع نشان دادن نظام حاکم و ارائهٔ تصویری جذاب از نظام و ارزشهای جایگزین، زمینه‌های فکری و نظری تغییر نظام حاکم را به وجود می‌آورد. سرعت در انقلاب دلیل بهره‌گیری حداکثر از عامل زمان و ممانعت از اتخاذ تدابیر جدید خنثی‌کننده توسط هیأت حاکم است. از مهمترین خصایص انقلاب، سرعت عمل در جریان تحقق آن است؛ چرا که اگر این مسیر با کندی صورت پذیرد، هیئت حاکم با اغتنام از فرصت و با تکیه بر امکانات وسیعی که در اختیار دارد، می‌تواند اوضاع را تحت کنترل خویش درآورد و مجال هرگونه تحرکی را از انقلابیون سلب کند. اساساً یکی از تفاوتهای انقلاب با سایر روشهای تغییر حکومت در همین سرعت عمل در جا به جایی سریع ارزشهای نظام حاکم نهفته است.

٥ـ تغییر به سمت نظام ارزشی مطلوب

معمولاً در شرایط پیش از انقلاب مروّجان اندیشهٔ انقلاب با دلایل کاملاً ملموس و مشخص از قبیل ظلم، فساد، تبعیض، ناکارآمدی، عدم مشروعیت و ... ناکارآمدی نظام حاکم را تبلیغ می‌کنند؛ در همان حال از شرایط مطلوب پس از جایگزینی ارزشها، عرضهٔ یک آرمان‌شهر، وعدهٔ آفرینش یک جامعهٔ عادل و متعادل و زندگی بهتر و سالم در دورهٔ جدید سخن می‌گویند. تغییر انگاره‌ها گام نخست در انقلاب به شمار می‌رود. تمام تلاش رهبری و سازمان‌دهندگان انقلاب این است که در اذهان مخاطبان خویش تصرف کنند و ذهن آنان را به سمت و سوی مطلوب نهضت و حرکت انقلابی خود معطوف نمایند. از این رو هر اقدامی از اقدامات نظام حاکم را معیوب و ناکارآمد و منحرف‌کننده به تصویر می‌کشند و در مقابل نظام ارزشی مطلوب خود را واجد تمامی کمالات و آرزوهای نهفتهٔ جامعه قلمداد می‌کنند.

٦ـ مشارکت عمومی و بسیج توده‌ها

هیچ انقلابی بدون مشارکت فعال توده‌ها و حضور گسترده و حمایت مؤثر آنان از نخبگان و رهبران انقلاب محقق نمی‌شود. مردم تنها در انقلابهای سفید و کودتاهای نظامی، در جابه‌جایی قدرت نقشی ایفا نمی‌کنند. ستون فقرات هر انقلاب در حقیقت آحاد مختلف جامعه هستند. انقلابهای بزرگ معمولاً حجم گسترده‌ای از طبقات مختلف اجتماع را به سوی خویش جذب می‌کنند و از این رو برای نظام حاکم امکان بسیار اندکی برای مقابله و سرکوب فراهم می‌آورد. البته از نقش و اهمیت رهبری و سازمان‌دهندگان انقلاب و اتخاذ روشها و شعارهای وحدت‌آفرین به ویژه در واحدهای سیاسی که دارای شکافهای مختلف اجتماعی هستند نیز نباید غافل بود. رهبری و انقلابی موفق خواهد بود که بتواند بر فراز شکافهای موجود حرکت کند و بدون توجه به تفاوتهای زبانی، دینی، منطقه‌ای و سایر اختلافات موجود آحاد مختلف جامعه را به سوی خویش و آرمانهایش جذب کند.

۷ـ خشن و قهرآمیز

به دلیل مردمی و توده‌ای بودن، سرعت و ممانعت هیئت حاکم در از دست دادن قـدرت، معمـولاً انقلابهـا بـه خشونت می‌گرایند. نظام حاکم حاضر نیست منافع و مصالح خویش را به راحتی از دست بدهـد و در راه حفـظ آن، حاضر به انجام هرگونه خشونتی است. طرف مقابل نیز به منظور حفظ آرمانها و دفاع از خـویش و تـلاش در جهت تحقق خواسته‌هایش، ناخواسته تحت فشارهای موجود قرار می‌گیرد و حاصل این دو کنش و واکـنش حجم قابل توجهی کشته و درگیری است. به طور معمول نمی‌توان بدون خشونت و برخوردهای قهرآمیز نظـام حاکم را از مسند قدرت به زیر کشید. در چنین شرایطی هیئـت حـاکم بـرای حفـظ منـافع زودگـذر خـویش و استمرار سلطه بر توده‌های مردم بی‌محابا و در جهت سرکوب قیام مردمی و کنترل هرچه سـریع‌تـر اوضـاع، از قدرت انحصاری خویش در کنترل قوای نظامی بهره برداری می‌کند و سرکوب مسلحانه را در دستور کار قـرار می‌دهد.

۸ـ تکوین انقلاب

همان‌طور که پیشتر ذکر شد، هر انقلاب یک دورهٔ تکوین و یک دورهٔ زایش دارد. دورهٔ تکـوین معمـولاً بـسیار طولانی است و در حقیقت مرحله‌ای است که اعتراضات و نارضایتیها بـه تـدریج شـکل مـی‌گیـرد، امـا هنـوز زمینه‌های لازم برای تغییر نظام فراهم نیامده است. در این دوره انقلاب به اصطلاح در حالت خفته قرار دارد و انقلابیون در شرف تدارک لوازم و زمینه‌های مناسب برای انقلاب هستند. هنگامی که اعتراضات اوج گرفـت و درخواست برای جا به جایی در نظام حاکم، تغییر نظام و نهادهایش عمومیت یافت دوران زایـش کـه معمـولاً کوتاه اما پر درد و رنج و خونریزی است، آغاز می‌شود. دورهٔ تکوین ممکن است چندین سال طول بکشد.

۹ـ اسقاط نظام و نهادهایش

هر نظام برای حفاظت از خویش و کارآمد نشان دادن خود و ارزشهای مستقر، بـه پـاره‌ای نهادهـا و سـازمانها متوسل می‌شود. نخستین نشانه‌های بروز انقلاب با هدف قرار گرفتن این نهادها آغـاز و خاتمـهٔ انقـلاب بـا از میان رفتن آنها و نیز ارزشها اعلام می‌گردد. این مرحله در واقع نقطهٔ اوج انقلاب محسوب می‌شود و تا زمـانی که نظام سابق، که مبتنی بر نهادها و سازمانهای مختلف مقوّم خـویش اسـت، مـی‌توانـد بـر آنهـا تکیـه کنـد نمی‌توان مدعی پیروزی انقلاب شد. از مهم‌ترین نهادهایی که می‌توان سقوط یا عـدم حمایـت آن را از نظـام حاکم سرآغاز سقوط آن تعبیر کرد نهاد ارتش و نیروهای نظامی وابسته به حاکمیت است.

با توجه به تعاریف بیان‌شده و تعریف مورد استفاده و اجزای مختلف مستتر در آن، در می‌یابیم کـه انقـلاب، جز در مواقع حاد و بحرانی، به ندرت اتفاق می‌افتد. به عبارت صحیح‌تر استمرار نظامهای حاکم یک اصل است و تنها در صورتی که آحاد مردم توانـایی تحمـل چنـین شـرایطی را نداشـته باشـند یـا شـکاف موجـود میـان خواسته‌های ملت و نیازها و آموزه‌های هیئت حاکم عمیق و غیر قابـل تـرمیم باشـد و نیـز زمینـه‌هـای وقـوع انقلاب فراهم آید، احتمال شکل‌گیری انقلاب خواهد بود. بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که انقلابهـا

حاصل ناکارآمدی عمومی نظام حاکم هستند و انقلاب مردمی پاسخی کوبنده به شرایط موجود و درهم‌کوبندهٔ اوضاع غیر قابل تحمل است.

تفاوت انقلاب با مفاهیمی مانند اصلاح، کودتا، شورش و...

۱ـ اصلاح

منظور از اصلاح، تغییرات درون‌سیستمی است که هر ساختار حکومتی برای رفع معایب خویش از طریق نقد درونی و رفع نواقص به شکل و شیوهٔ مسالمت‌آمیز، تدریجی و مبتنی بر معیارهای قانونی در چارچوب نظم و نظام مستقر انجام می‌دهد. بنابراین می‌توان آن را از جهت روش اجرا نقطهٔ مقابل انقلاب قلمداد کرد. دولت خاتمی را می‌توان نمونهٔ کاملی از اصلاحات درون‌سیستمی دانست.

۲ـ کودتا

این اقدام که علیه هیئت حاکم است معمولاً با حرکت سازمان‌یافتهٔ گروه اندکی از نظامیان و به صورت مسلحانه انجام

می‌گیرد. هدف چنین حرکتی اسقاط نظام حاکم است نه الزاماً تغییر ارزشها، گرچه گاه ارزشهای حاکم نیز تغییر می‌کنند. در کودتاها مردم نقشی ایفا نمی‌کنند و هدف اساسی کسب قدرت از طریق کنار زدن حکام است. نمونهٔ این‌گونه کودتاها را در لیبی (سرهنگ معمر قذافی)، در مصر (جمال عبدالناصر)، در عراق (حسن البکر) و در پاکستان (پرویز مشرف) انجام داده‌اند.

۳ـ شورش

قیام و طغیان بی‌حاصل و فاقد سازماندهی و رهبری را شورش می‌گویند. قیامها دامنهٔ گسترده‌ای ندارد و به دلیل نبودن رهبری و سازماندهی مشخص آمادهٔ تحریف، تغییر هدف و سرکوب هیئت حاکم است. البته شورش نشانهٔ برخی ناکارآمدیهای حکومت است.

جمع‌بندی

در این مبحث موضوع انقلاب و تعاریف مرتبط با آن ذکر شد، همچنین تعریفی ساده و روان از انقلاب بیان کردیم. در ادامه، مفاهیم مختلف و متعدد مندرج در این تعریف، یک به یک شرح داده شد و در خاتمه به تفاوت انقلاب با سایر پدیده‌ها همچون کودتا، شورش و اصلاحات اشاره کردیم. از این رو دانشجو پس از ملاحظهٔ این درس می‌تواند انقلاب و تعاریف مرتبط با آن را بیان و ویژگیهای انقلاب را در قیاس با موارد مشابه معرفی کند.

منابع

ـ متقی‌زاده، احمد، *انقلاب اسلامی ایران و عوامل وقوع آن*، تهران، انجمن قلم ایران، ۱۳۷۷.

ـ ملکوتیان، مصطفی، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران، قومس، ۱۳۷۲.

ـ عمید زنجانی، عباسعلی، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳٦۷.

ـ زیباکلام، صادق، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران، روزنه، ۱۳۷٦.

ـ آشوری، داریوش، *دانش‌نامهٔ سیاسی*، تهران، مروارید،۱۳۷۰.

ـ مطهری، مرتضی، *در پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا، ۱۳٦٤.

ـ محمدی، منوچهر، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦٥.

ـ جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۷.

جلسهٔ سوم

نظریه‌های انقلاب و مراحل تحقق آن

اهداف درس

- ✓ بررسی تئوریهای موجود دربارهٔ انقلاب و علل ارائهٔ آنها؛
- ✓ بررسی دیدگاه اقتصادی و خودآگاهی مشترک مارکس؛
- ✓ بررسی دیدگاه جامعه‌شناسانهٔ دورکهایم دربارهٔ انقلابها؛
- ✓ بررسی دیدگاه وبر و مفهوم کاریزما در انقلاب؛
- ✓ بررسی دیدگاه دوتوکویل و نظریهٔ تجمیع اعتراضات فردی و گسترش آن؛
- ✓ بررسی دیدگاه پاره‌تو و بررسی ضعف دستگاه سرکوب هیئت حاکمه در بروز انقلاب؛
- ✓ آشنایی با مراحل مختلف انقلاب و ویژگیهای هر دوره.

مروری بر مباحث پیشین

در درس گذشته ابتدا با مفهوم لفظی و محتوایی انقلاب آشـنا شـدیم، سـپس تعریفهـای گونـاگون انقـلاب از دیدگاه صاحب‌نظران ارائه شد. در ادامه تعریف پیراسته‌ای از انقلاب ارائه کردیم و به واکاوی مفاهیم مندرج در ذیل تعریف ارائه‌شده پرداختیم. در انتها وجوه افتراق و اشتراک انقلاب با پدیده‌هایی مانند کودتا، شورش، جنگ و ... را بررسی کردیم.

مقدمه

در این جلسه به بررسی تئوریهای موجود دربارهٔ انقلاب خواهیم پرداخت. اساساً بدون نظریه‌پردازی و مشخص کردن چارچوب فکری و نظری نمی‌توان تجزیه و تحلیل دقیقی از وقایع و حـوادث بـسیار پیچیـدهٔ سیاسـی و اجتماعی عرضه کرد. این چارچوب نظری به پژوهشگر کمک می‌کند تا با حفظ مرزبندیهای فکـری و رعایـت اصول و قواعد تفکر، بررسی عمیق‌تر و دقیق‌تری از تحولات پیرامـون خـویش بـه عمـل آورد. دربـارهٔ پدیـدهٔ انقلاب نیز همین شرط می‌بایست رعایت شود. چرا که نقادی و ارزیابی هر واقعه‌ای، علاوه بـر انطبـاق آن بـا واقعیات، می‌بایست در چارچوبی که مبتنی بر حصر عقلی یا منطقی اسـت، قـرار گیـرد. ایـن چـارچوب کمـک می‌کند تا ضمن مقایسهٔ انقلاب با موارد مشابه دیگر، وجوه افتراق و اختلاف این مفهـوم و حادثـه را بـا مـوارد مشابه دیگر دریابیم و نقاط اوج و فرود و صـحت و سـقم عملکـرد بخـشهای مختلـف ایـن سیـستم پیچیـدهٔ اجتماعی را با معیارهای واحد بسنجیم.

تئوریهای انقلاب در حقیقت ابزاری مناسب برای ارزیابی علل و عوامل پیدایش هر انقلابی به شمار می‌روند. به دلیل سابقهٔ تاریخی موضوع انقلاب و پیدایش چنین حادثه‌ای در حیات سیاسی جوامع مختلف، از دیر باز تاکنون، متفکران و اندیشمندان سیاسی نظرات و دیدگاههای مختلفی را عرضه کرده‌اند. آنها به منظور بررسی چگونگی پیدایش این پدیده، که در حقیقت امری استثنایی به شمار می‌رفته است، همچنین برای جلوگیری از تکرار آن و ارزیابی روشهای مناسب برای پیشگیری از وقوع انقلاب پس از تجزیه و تحلیل آن روشهای مناسبی را پیشنهاد کرده‌اند. زیرا انقلاب را امری پرهزینه، بر هم زنندهٔ نظم موجود، پرضرر، خطرناک، بی‌برنامه، خونین و تأثیرگذار در کشورهای هم‌جوار می‌دانستند.

برای آشنایی با علل وقوع انقلاب اسلامی شایسته است پیش از هر چیز، ضمن دسته‌بندی دیدگاههای مختلف، آگاهی اجمالی در این باب بیان شود، سپس با ارائهٔ برخی نکات، بستر لازم برای بحث و بررسی بیشتر در موضوع انقلاب اسلامی و زمینه‌های پیدایش آن فراهم آید.

از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی **پنج دیدگاه عمده** دربارهٔ انقلاب وجود دارد. این نظریات برگرفته از دیدگاهها و نظریات پنج صاحب‌نظر بزرگ عرصهٔ اندیشهٔ سیاسی است که تحولات دو سدهٔ اخیر را دریافت کرده؛ یا برخی از انقلابها را درک کرده و یا در معرض امواج انقلاب قرار گرفته‌اند.

مارکس از دیدگاه اقتصادی و خودآگاهی مشترک دربارهٔ منافع مشترک یک طبقه به موضوع انقلاب نگریسته و آن را تحلیل کرده است. **دورکهایم** از منظر یک جامعه‌شناس، که بر مفهوم کارکردی انقلابها و نظریهٔ همبستگی اجتماعی تأکید ویژه دارد، به موضوع می‌نگرد. **وبر** بر مفهوم کاریزما و نقش کاریزماتیک رهبری و رفتار پیروانش و نقش او در انقلابها توجه دارد. **دوتوکویل** به روان‌شناسی اجتماعی می‌پردازد و تجمیع اعتراضات فردی و گسترش آن را زمینه‌ساز بروز انقلاب برمی‌شمارد و بالاخره **پاره‌تو** بر نقش انکارناپذیر نخبگان تأکید می‌کند و افزون بر آن، ضعف دستگاه سرکوب هیئت حاکمه را در مقابله با انقلابیون شرط اساسی پیدایش انقلاب می‌داند.

۱ـ دیدگاه اقتصادی (مارکسیستی)

مارکس نخستین و نظریه‌پرداز این دیدگاه است. از دیدگاه او تا هنگامی که طبقات مختلف اجتماعی نسبت به منافع خویش آگاه نشوند و در راه کسب یا حفظ آن بسیج خاصی صورت نگیرد، نمی‌توان شاهد وقوع یک انقلاب بود.

به اعتقاد مارکس حفظ انسجام، محوریت منافع مشترک طبقاتی، همبستگی بالای درونی در بخش سازمان‌دهنده و نیاز به یک گروه پیشرو رهبری سازمان‌دهنده از جمله عوامل ضروری پیدایش زمینهٔ انقلاب در هر واحد سیاسی است. از این منظر چنانچه افراد جامعه دربارهٔ منافع خود به آگاهی دست نیابند شکل‌گیری انقلاب در آن جامعه غیرممکن است. انقلاب زمانی رخ می‌دهد که افراد هر جامعه ضمن شناخت منافع خویش، آن را از دست رفته بینند و برای به دست آوردن آن کوشش و تلاش فوق‌العاده‌ای مبذول دارند.

در چنین شرایطی دولت حاکم، که از تمامی امکانات خویش برای تحمیق و عقب نگه داشتن توده‌ها و تأمین منافع خویش استفاده کرده است، در آخرین مرحله به منظور مقابله با جریان رو به رشد انقلاب از ابزارهای خشونت‌آمیز و قوهٔ قهریه استفاده می‌کند. مطابق نظر مارکس هر دو طرف برای تأمین منافع خویش

هر کاری را که لازم بدانند، انجام می‌دهند. هیئت حاکم در راستای حفظ منافع طبقهٔ خویش به مـردم هجـوم می‌آورد و از هر ابزاری برای سرکوبی قیام بهره می‌برد. در همین حال توده‌ها که تهییج شـده‌انـد نیـز، پـس از کسب آگاهی لازم توسط گروه نخبه، از هیچ اقدامی برای سرنگونی هیئت حاکمه دریغ نمی‌ورزند.

۲ـ دیدگاه کارکردگرا (همبستگی دورکهایم)

دورکهایم در تحلیل شرایط و زمینه‌های وقوع انقلاب نظر متفاوتی نسبت به مارکس دارد. او معتقـد اسـت، در جوامعی که نهادهای مدنی پاگرفته‌اند و جامعه به حـدی از بلـوغ و سـازماندهی سیاسـی دسـت یافتـه اسـت، نمی‌توان شاهد وقوع انقلابها بود. به عقیدهٔ دورکهایم اساس حفظ هر جامعه و مسیر آن، همبستگی عمـومی و اجتماعی آحاد آن جامعه است. این همبستگی معمولاً در جوامع سنتی به تدریج به وجود می‌آیـد و هرگـاه کـه جامعه به طبقات مختلف تقسیم شود، آن آگاهی در وجدان جمعی از بین می‌رود و یا کاسته می‌شود. در شرایط تغییر و تحول جامعه از سنتی به مدرن، نمی‌توان توقع داشت به یکباره وجدان جمعیِ جدیـدی پدیـد آیـد. در این حالت جامعه فاقد همبستگی قدیم می‌شود، زیرا تلاش حکومت برای تبدیل جامعهٔ سنتی به مدرن، به طور مستقیم آن همبستگی را هدف می‌گیرد. همچنین با توجه به اینکه علائق و همبستگی عمـومی جدیـدی کـه متفقٌ علیه باشد، به وجود نیامده است، زمینهٔ پذیرش شرایط انقلاب در جامعه به وجود مـی‌آیـد و در اصـطلاح جامعه دچار **آنومی** یا از هم گسیختگی می‌شود. در چنین شـرایطی کـشمکش در اجتمـاع افـزایش مـی‌یابـد و جامعه، در صورت وجود یک گروه رهبری‌کننده، می‌تواند شاهد تجربهٔ یک انقلاب باشد.

۳ـ دیدگاه کاریزما (ماکس وبر)

یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان دربارهٔ جنبشهای اجتماعی ماکس وبر است. او از منظری متفاوت بـه موضـوع می‌نگرد و بر نکتهٔ محوری نقش نظامهای عقیدتی و رهبری کاریزماتیک تأکید می‌ورزد. از دیدگاه او تا زمـانی که اقتدار سنتی حاکم با چالش مواجه نشده است و مردم عموماً این نظام را می‌پذیرند، جامعه شاهد هیچ یـک از انواع کشمکشهای گستردهٔ سیاسی نخواهد بود.

هنگامی شرایط بسیج سیاسی عمومی فراهم می‌شود کـه ایـن نظـام سـنتی از سـوی دو گـرایش فکـری متفاوت تهدید شود نیروی عقلانیت برگرفته از مقتضیات عصر جدید و نهادهای آن و نیروی کاریزما. او معتقد است که نیروی کاریزما و رهبری فرهمند با تغییر درونـی در افکـار و اندیـشه‌هـای پیـروان خـویش و تـصویر وضعیتی متفاوت از آنچه که در جامعه جریان دارد و توسط حکومت تبلیغ مـی‌شـود، عرصـهٔ جدیـدی را پـیش روی پیروان خویش می‌گشاید که در نهایت به مقابله با وضع موجود منجر می‌شود. در چنـین حـالتی رهبـری فرهمند با تکیه بر درون‌مایه‌های عقیدتی مقبول عامهٔ مردم، آنها را تهییج می‌کند و به معارضه با نظم موجـود فرا می‌خواند. در حقیقت او با بهره‌گرفتن از اضـطرارها و نابـسامانیهای موجـودِ عقیـدتی، سیاسـی، اقتـصادی، اجتماعی و فرهنگی، که در جریان گذار از جامعه سنتی به مدرن رخ می‌دهد و همچنین با اشاره به تعریفهـای

جدید مبتنی بر نظام عقیدتی عموم مردم، پیروان خویش را به سوی آفرینش دنیایی جدید فرا می‌خواند. حاصل این فراخوان مقابلهٔ حکومت با او و پیروانش و در نهایت بروز یک انقلاب است.

٤ـ دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی

آلکسی دوتوکویل از معدود اندیشمندانی است که از منظر روان‌شناسی اجتماعی به موضوع پیدایش وضعیت انقلابی پرداخته است. به اعتقاد او هیچ انقلابی محقق نمی‌شود مگر اینکه زمینهٔ اصلی آن، که همانا نارضایتی فردی از شرایط موجود است، به وقوع بپیوندد. دوتوکویل پس از بررسی جوامع مختلف و علل به وقوع نپیوستن انقلاب در برخی کشورها و وقوع آن در برخی کشورهای دیگر، موضوع را به تصویر نگرش فرد از وضعیت خویش مرتبط می‌سازد. او معتقد است که عموماً در سه وضعیت متفاوت ذیل، وقوع انقلاب محتمل است:

الف) نارضایتی ناشی از سرکوب توسط هیأت حاکمه و کاهش شرایط تأمین نیازهای فردی؛

ب) بهبود شرایط زندگی و توقعات روزافزون جامعه که فشارهای مختلف را به دولت و هیأت حاکمه وارد می‌آورد؛

ج) رکود اقتصادی و تورم شکننده پس از یک دوره بهره‌مندی و رفاه.

می‌توان گفت که دوتوکویل به ضروری‌ترین عنصر زمینه‌ساز انقلاب، که همان نارضایتی از وضعیت موجود است، اشاره می‌کند. او انعکاس واقعیت موجود در جامعه در ذهن تک‌تک افراد و مقایسهٔ ذهنی آن با آنچه که باید باشد را بهترین شرط تحقق پیدایش وضعیت پیش‌انقلابی می‌داند.

٥ـ دیدگاه نخبه‌گرایی

پاره‌تو اگر چه نخستین کسی نیست که دربارهٔ ضعف دستگاه سرکوب حکومت سخن گفته است، اما تعابیر و تفاسیر او در این زمینه بکر و بدیع است. او ضعف قوای قهریهٔ حکومت و عقب‌نشینی و امتیاز دهی مستمر حاکمیت را علت اصلی پیشروی تودهٔ مردم به رهبری نخبگان می‌داند. از نظر او مهم نیست که توده‌ها نسبت به وضعیت خویش آگاهی درستی دارند یا خیر و آیا حرکت آنها بر اساس توهم ذهنی آفریده شده یا نه و آیا این حرکت توسط گروهی از نخبگان بسیج‌گراست یا منطبق بر واقعیات است. آنچه از نظر او مهم است تلاش یک گروه اندک نخبه برای تغییر قدرت از طریق تهییج تودهٔ مردم است و چنانچه حکومت ضعیف باشد و نتواند از خویش دفاع کند این موضوع زمینه‌ساز پیدایش گروههای نخبه‌ای خواهد شد که در راه دست‌یابی به آرمان خویش توده‌های مردمی را بسیج می‌کنند.

او حکومت را آمیزه‌ای متعادل از روبه‌صفتان (انسانهای ملایم و نرم) و شیرصفتان (انسانهای انعطاف‌ناپذیر و خشن) می‌بیند و آن‌گاه که حکومت کمتر از حد لازم برای ادارهٔ مطمئن حاکمیت از شیرصفتان برخوردار باشد و در عین حال در طرف مقابل نیز همین معادله به صورت معکوس جریان داشته باشد، تعادل اجتماعی بر

هم خواهد خورد. در این حالت گروهی که قدرت بیشتری در سازماندهی و تهییج مردم برای مقابلهٔ درازمدت در اختیار داشته باشد، بالطبع غالب خواهد شد.

مراحل تحقق انقلاب

پس از بحث و بررسی پیرامون نظریه‌های انقلاب و شناخت مختصر انواع نظریه‌ها، به مراحل مختلف تحقق یک انقلاب می‌پردازیم. باید توجه داشت که هر انقلاب اگر چه نسخهٔ واحد و منحصر به فردی است که دارای شرایط تحقق خاص خود است، اما گونه‌شناسی انقلابها بیانگر آن است که سیر عمومی مراحل تحقق انقلاب در بیشتر کشورها با فرهنگهای مختلف، تقریباً دارای مراحل یکسانی است. در این قسمت ضمن بررسی مراحل سه‌گانهٔ انقلاب (مرحلهٔ تکوین، مرحلهٔ ظهور و مرحلهٔ دوام و قوام) به ویژگیهای هر دوره به اختصار اشاره‌ای می کنیم.

۱ـ مرحلهٔ تکوین

در این مرحله جامعه در دو حوزهٔ اجتماعی و سیاسی سیر عادی و طبیعی خود را طی می‌کند، اما در مسیر این حرکت گهگاه مشکلات و تعارضاتی میان دو طیف حاکم و محکوم یا به عبارت دقیق‌تر قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی رخ می‌دهد. در این مرحله آهسته آهسته میان دو قدرت مذکور و منافع و مصالح هر یک زاویه‌ای به وجود می‌آید و به مرور زمان گسترده‌تر می‌شود. این مرحله در حقیقت آغاز انباشت نارضایتیهای مردمی است و دلایل و عوامل مختلفی نظیر گرانی، بیکاری، رکود، جنگ داخلی، ناامنی، فقدان آزادی بیان و ... زمینه‌ساز پیدایش نخستین رویارویی‌های دو طرف می‌گردد.

در مرحلهٔ تکوین، نخست دربارهٔ مشروعیت قدرت سیاسی و سپس کارآمدی آن تردید می‌شود. آن‌گاه که قدرت اجتماعی، جامعه و مردم، کارآمدی و توانمندی قدرت سیاسی را به چالش می‌کشد و خواسته‌ها و مطالبات بر حق خویش را از او مطالبه می‌کند، قدرت سیاسی به دلیل ناکارآمدی از پاسخگویی عاجز می‌ماند و برای حفظ موقعیت خویش چاره‌ای جز قوهٔ قهریه و سرکوب مخالفان نمی‌بیند. حاملان قدرت اجتماعی که توانمندی و اقتدار خویش را از ارزشهای مشترک و مقبول جامعه اخذ می‌کنند به تدریج درصدد سازماندهی خویش، بسیج توده‌های همگام، تبلیغ ارزشهای مشترک و ترغیب عامهٔ جامعه به همراهی با خواستهای خود بر می‌آیند و پایه‌های قدرت، مشروعیت و اقتدار خویش را مستحکم‌تر از قبل می‌نمایند. با توجه به افول قدرت نظام حاکم و طلوع قدرت اجتماعی، که ریشه در اعماق جامعه دارد، میان دو طرف که به ارزشهای متفاوتی معتقد هستند، جنگ قدرت شکل می‌گیرد. در این شرایط که به دلایل متعدد، قدرت سیاسی، ارزش، اعتبار و مشروعیت خویش را از دست داده، در شرایط ضعف قرار می‌گیرد.

در وضعیت پیش‌انقلابی یا دوران تکوین، قدرت سیاسی به تدریج به مشکلات متعددی دچار می‌شود که زمینه و بستر لازم را برای مخالفان در راستای اعمال فشار با تکیه بر نقص کارکرد دولت فراهم می‌آورد. در چنین شرایطی قدرت سیاسی حاکم معمولاً دچار چنین وضعیتی می‌گردد:

ـ گسترش غیر قابل تحمل ظلم و تبعیض؛

ـ اتکا به نیروهای غیرمردمی یا حامیان خارجی؛
ـ رواج فساد و فحشا؛
ـ اوج‌گیری ناکارآمدی نظام و درماندگی حتی در تأمین نیازهای عادی جامعه؛
ـ استفادهٔ مکرر از قوهٔ قهریه برای حفظ موقعیت خویش؛
ـ فقدان چرخش و گردش نخبگان و وجود یک فضای خفقان‌آور و فقدان آزادی بیان و آزادیهای مشروع؛
ـ کم‌توجهی یا بی‌توجهی به ارزشهای جامعه و سنن مورد قبول جامعه؛
ـ گسترش نابسامانی در نظام اداری و فربه و تنبل شدن بوروکراسی که بیشترین فشار را بر اقشار محروم جامعه وارد می‌کند.

در شرایطی که قدرت سیاسی کفایت لازم را برای اداره امور ندارد معمولاً به قوهٔ قهریه پناه می‌برد و حاصل آن چیزی جز وقوع انقلاب نیست. به دلیل ناتوانی و ناکارآمدی نظام سیاسی، شرایط به گونه‌ای رقم می‌خورد که خشونت اعمال شده نیز نمی‌تواند مانع از بروز خشم توده‌های مردم شود. نتیجهٔ این تقابل شدید، خصمانه و غیر قابل اصلاح دو طرف، بروز انقلاب است.

۲ـ مرحلهٔ ظهور

پس از تجمیع نارضایتی مردم در بستر زمان، که طولانی، زمان‌بر و کند شکل می‌گیرد، شرایط عمومی و سیاسی جامعه و اقدامات قدرت سیاسی به گونه‌ای رقم می‌خورد که زمینه برای تحقق هر چه سریع‌تر انقلاب فراهم می‌شود. اگر چه دو قطبی شدن جامعه به خودی خود نمی‌تواند زمینه‌ساز انقلاب شود، اما در مرحلهٔ ظهور و در پی خطاهای ارتکابی قدرت حاکم، شکاف میان دو قطب مخالف جامعه به بیشترین حد خود می‌رسد و دیگر زمینه‌ای برای بازگشت دو طرف وجود نخواهد داشت.

اگر در مرحلهٔ تکوین مقدمات، پیدایش انقلاب غیر ارادی و ناخواسته و حاصل مشکلات ریز و درشت اجرایی کشور بود، در این مرحله ابتکار عمل در اختیار انقلابیون و رهبری انقلاب قرار می‌گیرد. رهبر می‌کوشد تا تغییر و تحول به وجود آمده و شرایط موجود را به نفع خویش و آرمانهایش مصادره کند و از حوادث، وقایع و خطاهای حکومت به سود خویش بهره گیرد. در چنین وضعیتی رهبری انقلاب تلاش می‌کند تا با بسیج پیروان خویش به حضور هر چه بیشتر در صحنه، فشارهای وارد بر قدرت سیاسی را به بیشترین حد برساند. او ضمن آگاهی‌بخشی و ارائهٔ چشم‌اندازی مناسب برای پیروان خویش با آفرینش یک فضای فکری دوقطبی و تصویرسازی با الگوهای ذهنی مخاطبان خویش، آرمان خود را کاملاً حق و نظر و عمل مخالفان خویش را کاملاً باطل جلوه می‌دهد. از این رو می‌کوشد تا شرایط زیر نیز محقق شود:
ـ تخریب مستمر مشروعیت قدرت سیاسی؛
ـ ارائه یک نظام جایگزین و آرمانی؛
ـ تسهیل در امر فروپاشی نظم قدیم؛
ـ تشکیل گروهها، کمیته‌ها و نهادهای مردمی برای پر کردن خلأ ناشی از فقدان قدرت سیاسی؛
ـ کنترل شرایط انقلابی تا انتهای تخریب و فروپاشی نظام قدیم و رهبری طیف گستردهٔ مخالفان نظم قدیم؛
ـ ممانعت از بهره‌برداری گروههای رقیب یا وابسته به نظام سابق یا حامیان خارجی؛

ـ عرضهٔ توانمندی و کارآمدی نظام مطلوب و به وجود آوردن فضای سازندگی.

۳ـ مرحلهٔ دوام و قوام

دو مرحلهٔ قبلی، که ناظر به مخالفت با وضع موجود و مقابله با قدرت حاکم و به چالش کشیدن نظم مستقر بود، با وجود همه مشکلات و مصائب، در قیاس با این مرحله آسان و سهل است. در این وضعیت، جایگاه انقلابیون با حکام تغییر می‌یابد. در این شرایط که انقلابیون مهم‌ترین خطر و تهدید را پشت سر گذاشته و انقلاب را از هزارتوی مشکلات به سلامت عبور داده‌اند، می‌بایست به سخت‌ترین و مشکل‌ترین نحو امتحان شوند و کارآمدی خویش را برای مخاطبان به اثبات رسانند و مانع سوء استفادهٔ طیف گستردهٔ دشمنان ضد انقلاب شوند. در این مرحله انقلاب با مشکلاتی چند مواجه می‌شود که از آنها گزیری نیست و صرفاً تدبیر رهبری انقلاب و حفظ وحدت و یک‌پارچگی در سه حوزهٔ رهبری، آرمانهای انقلاب و خواسته‌های مردم است که می‌تواند آفات تخریب، انحراف یا شکست انقلاب را به کمترین حد ممکن برساند.

در وضعیت پساانقلابی، شرایط به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و به دلیل مشکلات ذاتی این مرحله، پیچیدگی کار افزایش می‌یابد. در این مرحله انقلاب دچار چنان وضعیت سخت و شکننده‌ای است که تنها تدبیر و اتحاد عمومی و پایمردی در راه دست‌یابی به خواسته‌ها، زمینه‌ساز تحقق کامل انقلاب خواهد بود. مهم‌ترین ویژگیهای این دوره به قرار زیر است:

ـ فقدان نظم و انتظام و رواج نابسامانی؛

ـ توقع فوق‌العاده مردم از انقلابیون که اینک در مقام مدیران اجرایی ظاهر شده و وظیفهٔ پاسخ‌گویی به آنان را بر عهده دارند؛

ـ احتمال بروز تشتت و اختلاف نظر در طیف انقلابیون به دلیل وجود دیدگاههای متفاوت ایجابی؛

ـ تلاش افراد وابسته به نظام سابق برای احیای اوضاع به گونهٔ گذشته و احتمال دخالت خارجی؛

ـ از هم گسیختگی اجتماعی و لزوم توجه جدی به آن؛

ـ تجربهٔ اندک انقلابیون در ادارهٔ امور اجرایی؛

ـ درگیری عناصر تندرو، افراطی و انقلابی با عوامل میانه‌رو و معتدل؛

ـ مخالفتهای برون‌سیستمی و منطقه‌ای با رهبران جدید انقلابی که تعادل و نظم سنتی منطقه‌ای را بر هم زده‌اند.

بدین ترتیب پس از طی مراحل مختلف بیان‌شده و تحمل سختیهای مختلف، یک انقلاب در طول زمان شکل می‌گیرد و در وقت مناسب خویش به یک‌باره از لایه‌های مختلف اجتماع سر بر می‌آورد و در تقابل با قدرت سیاسی، که همهٔ امور را در قبضهٔ خویش گرفته، عرض اندام می‌کند و با تکیه بر مشروعیتی که از جانب جامعه و قدرت مندرج در اجتماع اخذ می‌کند، راه را برای تأمین نیاز آحاد مختلف جامعه، نخست از طرق مسالمت‌آمیز و سپس به وسیلهٔ مقابله و سرکوب نظام حاکم، با تکیه بر خشونت ویژهٔ انقلابها، به سوی پیروزی هموار می‌کند.

جمع‌بندی

در این مبحث چارچوب کلی تجزیه و تحلیل انقلاب و زمینه‌های پیدایش شرایط پیش‌انقلاب از منظرهای مختلف بیان شد و به نظرات و دیدگاههای برجسته‌ترین شارحان این دیدگاهها اشاره شد. بر این اساس طرفداران مارکس در تحلیل زمینه‌های وقوع انقلاب، عنصر خودآگاهی و آشنایی به منافع طبقاتی و تلاش برای حفظ یا کسب آن را زمینه‌ساز بروز انقلاب می‌دانستند.

طرفداران مکتب کارکردگرایی بر نقش مؤثر همبستگی اجتماعی و فروپاشی آن در جوامع بحران‌زده اشاره می‌کردند و بر این نکته تأکید می‌ورزیدند که انقلاب در جوامعی رخ می‌دهد که فاقد نهادهای مدنی و ساز و کارهای واسطه‌ای باشد. در ادامه به نظریهٔ کاریزما و تأثیر آن در انهدام اقتدار سنتی اشاره شد و اینکه حاکمیت کاریزماتیک و تکیه بر تغییر ارزشهای حاکم و تلاش برای بازتفسیر اعتقادات عمومی جامعه، زمینه‌ساز بروز انقلاب در جوامعی می‌شود که می‌کوشند از چنبرهٔ سنت رهایی یابند و دوران گذار را طی کنند.

سپس به مبحث روان‌شناسی اجتماعی دوتوکویل پرداختیم. از این منظر تک‌تک افراد یک جامعه می‌بایست به مرحلهٔ اعتراض برسند تا پس از آن بتوان از این نگرانیهای فردی به سوی یک انقلاب جامع، در شرایطی که دستگاه سرکوب دولت درست عمل نمی‌کند، حرکت کرد.

در خاتمهٔ بحث نیز به دیدگاه نخبه‌گرایانه پاره‌تو اشاره شد. عامل اصلی انقلاب از این دیدگاه، تلاش نخبگان غیر حاکم برای رسوخ در حاکمیت به کمک تهییج مردم و اشاره به ناکارآمدیهای دولت به ویژه در سرکوب انقلابیون است. در بخش دوم نیز مراحل مختلف تحقق انقلاب بیان شد و سه مرحلهٔ پیدایش و تکوین، ظهور و بروز و دوام و استمرار این پدیده بررسی گردید.

منابع

- ملکوتیان، مصطفی، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران، قومس،۱۳۷۲.
- عمید زنجانی، عباسعلی، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳٦۷.
- زیباکلام، صادق، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران، روزنه، ۱۳۷٦.
- برینتون، کرین، *کالبد شکافی چهار انقلاب*، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران، نشر نو، ۱۳٦۲.
- کوهن، آلوین، *تئوریهای انقلاب*، ترجمهٔ علی رضا طیب، تهران، قومس، ۱۳٦۹هـ ش.
- جانسون، چالمرز، *تحول انقلابی؛ بررسی پدیدهٔ انقلاب*، ترجمهٔ حمید الیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦۳.
- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۷.

جلسهٔ چهارم

بررسی علل و عوامل عمومی پیدایش انقلابها
و تطبیق آن بر انقلاب اسلامی

اهداف درس

- ✓ بررسی و تطبیق نظریهٔ مارکس بر انقلاب اسلامی؛
- ✓ بررسی و تطبیق نظریهٔ دورکهایم بر انقلاب اسلامی؛
- ✓ بررسی و تطبیق نظریهٔ پاره‌تو بر انقلاب اسلامی؛
- ✓ بررسی و تطبیق نظریهٔ دوتوکویل بر انقلاب اسلامی؛
- ✓ بررسی و تطبیق نظریهٔ ماکس وبر بر انقلاب اسلامی؛
- ✓ بررسی کلیات چرایی وقوع انقلابها؛
- ✓ بررسی کلیات چرایی وقوع انقلاب اسلامی در ایران.

مروری بر مباحث پیشین

در مباحث پیشین دربارهٔ زمینه‌های پیدایش انقلاب به پنج دیدگاه متفاوت اشاره کردیم. هر یک از نظریه‌های بیان‌شده، که مفاد و نقطهٔ تمرکز اصلی آنها به طور خلاصه و کوتاه عرضه شد، بر یک عنصر خاص و انحصاری تأکید و در بیان علل مختلف وقوع انقلاب بر یک عنصر بیش از موارد دیگر تکیه می‌کردند. علاوه بر آن، در بحثهای پیشین با مراحل مختلف انقلاب و ویژگیهای هر دوره آشنا شدیم.

نظریهٔ مارکس و انقلاب اسلامی

در درس گذشته دربارهٔ مهم‌ترین دیدگاههای بیان شده دربارهٔ شرایط تحقق انقلاب نکاتی ذکر شد. مارکس معتقد بود که انقلابها محصول خودآگاهی طبقاتی هر جامعه است و چنانچه جامعه‌ای دربارهٔ منافعش به خودآگاهی نرسد.[٤] امکان تحقق انقلاب وجود ندارد. در اینجا می‌توان با این گفته و اظهار نظر مارکس موافقت کرد، اما در واقع، همهٔ انقلابها محصول خودآگاهی عمومی جامعه نسبت به منافع خویش نبوده‌اند. در برخی جوامع به طور اساسی تضاد طبقاتی به شکل صریحی که مارکس بدان اشاره و اذعان دارد، نبوده و جامعه به

---

٤. منظور از منافع، تلاش برای ممانعت تعدی و تعرض طبقهٔ حاکم نسبت به طبقهٔ محکوم است.

دو قطب منفصل و رویاروی هم تبدیل نشده است. اگر چه خودآگاهی نقش عمده‌ای در تغییر جهت رضایتمندی سیاسی به نارضایتی ایفا می‌کند، اما ساز و کار این خودآگاهی و چگونگی تبدیل آن به عنصری فعال در مبارزه، برای تغییر وضع موجود، بدون توجه به عوامل دیگر ممکن نیست.

در جریان انقلاب اسلامی، توده‌ها به آگاهی لازم برای احقاق حقوق خویش دست یافته بودند، اما داعیهٔ اصلی آنها در انقلاب، نگرانیهای اقتصادی و ناکامیهای رفاهی نبود. بر اساس شواهد و مدارک متقن عرضه شده، در آن ایام رفاهی نسبی بر جامعه حاکم بود و مردم به لحاظ اقتصادی مشکلات بسیار و تحمل‌ناپذیری نداشتند. اگرچه تورم دو رقمی بود، اما در مقایسه با بسیاری از جوامع، این وضعیت قابل تحمل بود. آموزه‌ها و آرمانهای انقلاب نیز هیچ‌یک بیانگر دیدگاهها و خواسته‌های اقتصادی نبود. به عبارت دیگر اتخاذ این دیدگاه برای توجیه و تشریح علل واقعی انقلاب، چندان مبتنی بر واقعیات تجربه‌شده در انقلاب نیست و نمی‌توان آن را برای رسیدن به این مقصود، کافی و وافی دانست.

نظریهٔ دورکهایم و انقلاب اسلامی

دیدگاه دوم، که مبتنی بر مفهوم "همبستگی اجتماعی" و "جامعهٔ توده وار" بود، اگرچه تا اندازه‌ای گویای بخشی از واقعیات جامعهٔ در حال گذار ایران به "شبه‌تجددی" بود که شاه آن را ترویج می‌کرد، اما در عمل نمی‌توانست گویای بسیاری از واقعیات جامعهٔ ایران باشد. این نظریه حداقل در تجزیه و تحلیل کامل آنچه که در ایران رخ داد، دچار مشکل می‌شود. برخلاف نظریهٔ دورکهایم، که معتقد است انقلاب در جامعهٔ فاقد همبستگی اجتماعی شکل می‌گیرد، باید متذکر شد که اگرچه جامعهٔ ایران در جریان فشارهای خارجی و سیاستهای فرهنگی شاه، که مغایر آموزه‌های مذهبی بود، تغییراتی را پذیرفته بود؛ اما به دلیل فقدان خاستگاههای تئوریک و تکیه بر هوسها و خواسته‌های دنیوی و سطحی، این گرایش فرهنگی عمق و عقبهٔ خاصی نداشت. از این رو نمی‌توانست جریان فرهنگی خاصی را به وجود آورد یا سبب پیدایش همبستگی جدید یا حتی ایجاد خلل در همبستگی عمومی پیشین شود.

ورود ظواهر فرهنگ و تمدن جدید، پیدایش کارخانه‌ها و کارگاههای متعدد، رواج نوعی سرمایهٔ ملی بورژوازی، که در خدمت منافع غرب بود و به گسترش تقسیم کار و آفرینش فضاهای فردگرایانه کمک می‌کرد، هیچ‌یک نتوانسته بود همبستگی عمیق اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های دینی را کاهش دهد. در شرایط پیش‌انقلابی، جامعه بیش‌ترین حد همبستگی را در قبال آنچه شاه می‌خواست و توانست عرضه کند، از خود نشان داد و برخی به طور اساسی پیروزی انقلاب را نشانهٔ همین همبستگی قلمداد می‌کنند.

نظریهٔ پاره‌تو و انقلاب اسلامی

دربارهٔ نظریهٔ نخبه‌گرایی پاره‌تو نیز تا حدودی همین اشکالات وارد است. اگرچه او نظامها را به دو طیف روبه‌صفتان و شیرصفتان تقسیم کرده بود و شواهدی نیز برای هریک عرضه می‌کرد، اما می‌توان به خوبی مشاهده کرد که در شرایطی که دستگاه سرکوب رژیم شاهنشاهی، خشن‌تر از هر زمان دیگری عمل می‌کرد، توده‌ای میلیونی در تمامی نقاط کشور وارد صحنه شدند و بی‌توجه به نمایش قدرت هیئت حاکم به اعتراضات خویش با صدای رساتری ادامه دادند.

بدین‌ترتیب، انقلاب نه محصول ضعف دولت در استفاده از نیروی نظامی خویش بود و نه دنیای بهتر در اذهان توده‌ها در نتیجهٔ ایجاد توهم توسط رهبران انقلاب. به عبارت دیگر نه رژیم در استفاده از ابزار سرکوب کوتاهی می‌کرد و نه رهبران انقلابی توهم دنیای بهتری ایجاد کرده و حرکتهای نظامی و مسلحانه را در دستور کار انقلابیون قرار داده بودند. دولت برخلاف دیدگاه پاره‌تو تا آخرین روز عمر خویش از قوهٔ قهریه، بیش از نیاز، استفاده می‌کرد. حجم بالای کشته‌شدگان بر این نکته گواهی می‌دهد که شیرصفتان حتی در روزهای پایانی عمر پهلوی دوم غلبه داشتند و می‌کوشیدند به هر شکل ممکن و با استفاده از تمامی قدرت خویش، انقلاب را در نطفه خفه کنند.

نظریهٔ دوتوکویل و انقلاب اسلامی

اگر نظر دوتوکویل را بپذیریم که علت‌العلل انقلاب نارضایتی فردی است، آن‌گاه باید تأیید کرد که این نارضایتی فردی در انقلاب ایران نسبت به عملکرد هیئت حاکم موج می‌زد. اما به یقین نمی‌توان با سایر مطالب عرضه‌شده توسط او در تحلیل انقلاب اسلامی هم‌آوا بود. امکانات فردی نسبت به دههٔ قبل از انقلاب بسیار متفاوت بود. شرایط زندگی، روند رو به رشدی را نشان می‌داد و شاخصهای عمومی رشد و توسعه، روند مناسبی را عرضه می‌کرد. همهٔ عوامل بیانگر رشد تدریجی امکانات فردی و جمعی بود؛ به ویژه درآمدهای نفتی شاه پس از افزایش حیرت‌آور قیمت نفت در ۱۹۵٤، نوید زندگی مرفه‌تری می‌داد.

اما در عمل آنچه رخ داد، با آنچه دوتوکویل، به ویژه دربارهٔ انقلاب فرانسه و جامعهٔ آمریکا به دست آورده بود، بسیار متفاوت بود. افزون بر آن، دوتوکویل در ساز و کار این اعتراضات فردی و چگونگی تبدیل آن به یک حرکت گستردهٔ مردمی چندان سخن نمی‌گوید. چگونه می‌توان اعتراضات متفرق، فردی و متنوع آحاد جامعه را سامان بخشید و در جهت سقوط یک نظام حکومتی، همانند حکومت شاه، به کار گرفت؟

نظریهٔ ماکس‌وبر و انقلاب اسلامی

از میان دیدگاههای ارائه‌شده، شاید دیدگاه "ماکس‌وبر" پذیرفتنی‌ترین توجیه در تشریح انقلاب و شرایط مبتنی بر آن باشد. او به نکتهٔ بسیار مهمی اشاره می‌کند که همانا ایجاد اختلال در اقتدار سنتی و پیدایش یک نظام مبتنی بر آموزه‌های کاریزماتیک (فرهمند) است. در تحلیل انقلاب اسلامی شاید این دیدگاه نزدیک‌ترین رویکرد باشد. رفتار جمعی مردم، اعتقاد قلبی آنها به رهبری نهضت، رابطهٔ مرید و مرادی میان رهبری و سازمان‌دهندگان اصلی انقلاب و تلاش رهبری و پیروانش برای تغییر اقتدار سنتی و وجود اقتدار کاریزماتیک با تکیه بر مبانی اعتقادی، تا حدود زیادی گویای آن چیزی است که در جریان انقلاب اسلامی رخ داد.

در واقع انقلاب اسلامی محصول تجدیدنظر در سبک و سیاق اقتدار سنتی، ناکارآمد دانستن و در هم شکسته شدن آن توسط اقتدار کاریزماتیک جدید امام بود. اما این تنها بخشی از واقعیت را پوشش می‌دهد و به طور طبیعی در این راستا می‌بایست علل و عوامل اصلی نارضایتی مردم از وضع موجود و تلاش عمومی آنان برای تغییر پارادایم حاکم با کمک رهبری کاریزماتیک را نیز در نظر داشت. به آموزه‌های مذهبی آنان از سوی نظام حاکم تعرض شده بود و ناگزیر برای دفاع از حریم اعتقادات خویش از رهبران مذهبی کمک می‌گرفتند.

چند نکته

با توجه به مباحث پیشین این نکته بر ما آشکار می‌شود که نمی‌توان پدیده‌های سیاسی و اجتماعی را در شمار وقایع علّی و معلولی قرار داد. به عبارت دیگر انقلابها را نمی‌توان نتیجهٔ یک علت خاص قلمداد کرد. همچنان‌که در دیدگاههای پیشین اشاره شد، این نظریه‌ها با برجسته‌کردن یک علت از میان سایر عوامل بر آن وجه تأکید ویژه داشتند و در عین حال باید به سایر علل و عوامل نیز توجه کرد.

نکتهٔ دوم در این رابطه آن است که انقلابها عموماً توسط یک فرد یا یک گروه از نخبگان به وجود نمی‌آیند بلکه سلسله‌ای از علل و عوامل سبب می‌شوند تا این اتفاق غیرقابل پیش‌بینی در زمانی غیرقابل محاسبه رخ دهد. به عبارت دقیق‌تر نمی‌توان یک فرد یا گروه را مولّد انقلاب دانست بلکه این گروه با تکیه بر وقایع و حوادث پیش‌آمده و با بهره‌گیری از فرصت، اقداماتی انجام می‌دهند یا از اشتباهاتی که هیئت حاکم مرتکب می‌شود، بهره می‌گیرند.

نکتهٔ سوم آن است که انقلابها نه "آمدنی" هستند و نه "به وجود آوردنی"؛ در توضیح این اصطلاح باید گفت که انقلابها "آمدنی" نیستند و جبری در این زمینه حاکم نیست. اگر حاکمان حد و حدود خویش را بدانند و متعرض حقوق طبقهٔ محکوم نشوند، هیچ انقلابی پدید نخواهد آمد. از سوی دیگر انقلابها "آوردنی" هم نیستند یعنی کسی نمی‌تواند ادعا کند که او به وجود آورندهٔ انقلاب است. انقلابها در واقع ترکیبی از این دو به شمار می‌روند. انقلابها در دورهٔ تکوین، به وجود می‌آیند و بر اثر سوء تعامل طبقات حاکم و محکوم به تدریج بر ناکارآمدی نظام و به تبع آن بر نارضایتی مردم افزوده می‌شود، و در دورهٔ زایش با تکیه بر سوابق و شرایط بیان‌شده، رهبری و گروه نخبه از موقعیتهای به وجود آمده بهره‌برداری می‌کنند.

علل و چرایی وقوع انقلابها

با وجود گرایشهای مختلف در کاربرد لفظ انقلاب، گرایش غالب این است که انقلاب را نه همهٔ تحولات و نـه نوع خاصی از تحولات، بلکه نوعی تغییر و تحول قلمداد کنند. این تغییر و تحول ویژگیهایی دارد و بـه وسـیلهٔ همان ویژگیها از سایر تحولات متمایز مـی‌شـود. بـه طـور معمـول همـهٔ متفکـران و اندیـشمندان سیاسـی ـ اجتماعی، که نظام ایده‌آل و کمال مطلوبی ترسیم می‌کنند، نحوهٔ تغییر آن را نیز پیش‌بینی می‌کنند. به عبـارت دیگر تحول و ثبات دو روی یک سکه‌اند.

موضوع ثبات و تحول از بحثهای قدیمی فلسفی است. اینجا منظـور از تحـولات اجتمـاعی در واقـع تـصور مفهوم مخالف استمرار و استواری نظم سیاسی ـ اجتماعی است. در ایـن چـارچوب، تحـول بـه معنـای وقـوع اختلال، بی‌نظمی و نااستواری در نظام است، که می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد و شرایط و ویژگیهای دیگر تعیین می‌کنند که کدام‌یک از انواع تحول به وقوع خواهد پیوست. انقلاب یکی از این تحولات محتمل‌الوقـوع است که شرایط و ویژگیهای خاص خود را دارد.

در تحلیل علت وجود هر پدیده، می‌بایست به ریشه‌ها و علل و عوامل به وجود آورنـدهٔ آن اشـاره نمـود. در باب انقلاب و شرایطی که عملاً موجب بروز انقلاب می‌شود نیز می‌بایست به این علل اشاره نمود. با توجه بـه فرصت اندک، مهم‌ترین دلایلی که هر انقلاب، تمام یا بخشی از آنها را، تجربه می‌کند بیان می‌شود.

هر انقلاب ممکن است معلول چندین یا تمامی علل ذکر شده باشد یا یکی از عوامل بر دیگر عوامـل غلبـه کرده و به عنوان علت‌العلل معرفی گردد. در مجموع مهم‌ترین دلایلی که ممکن است زمینه‌سـاز پیـدایش هـر انقلاب شود به شرح زیر است:

بروز مشکلات اقتصادی غیرقابل تحمل

به طور معمول انقلابها هنگامی رخ می‌دهند که رژیم حاکم در وضعیت اقتصادی خوبی به سر نمی بـرد. رفـاه اندک، تورم بالا، رکود پـس از دورهٔ رفـاه، ورشکـستگی اقتـصادی، تـورم افسارگـسیخته، وضـعیت نابـسامان اقتصادی و اتخاذ سیاستهای سختگیرانه معمولاً به بروز انقلاب یا تسریع در پیدایش آن کمـک مـی‌کننـد. بـا توجه به اینکه این فشارها به طور عمده بر روی اقشار کم درآمـد وارد مـی‌آیـد، انقلابیـون بـه خـوبی از ایـن وضعیت بهره‌برداری می‌کنند.

نقص گسترده در نظام و سیستم قبلی

گسترش فساد و فحشا، ارتشا، اختلاس، سیستم ناکارآمد اداری، بروز مشکلات اساسی در تأمین نیازمنـدیهای عمومی، بی‌توجهی به بروندادهای سیستم و نبود یک نظام مناسب برای پاسخ‌گویی به خواست عمومی، سـبب پیدایش وضعیت پیش‌انقلابی در جوامع می‌شود.

ناکارآمدی

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های پیدایش دگرگونی در جامعه تأمین نشدن نیازهای اولیه مردم است. ناتوانی در تأمین امنیت عمومی، تأمین حقوق اساسی و رفع نیازهای عمومی جامعه، از دیگر مشکلات است. کمترین توقع مردم از یک حکومت، کارآمدی و توانایی در تأمین امنیت و رفاه عمومی است.

عدم مشروعیت

مشروعیت یک نظام در گرو پذیرش هیئت حاکم و شیوهٔ حکومت‌داری، توسط مردم است. کنترل قدرت توسط نظامیان، عدم اقبال و رضایت عمومی، تقلب در انتخابات، بی‌توجهی به رضایتمندی شهروندان، فقدان قانون یا اجرا نشدن صحیح آن، زمینه‌های تحقق انقلاب را فراهم می‌آورد.

عدم گردش نخبگان

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های وقوع دگرگونی سیاسی بروز وضعیت انسداد سیاسی یا فقدان گردش نخبگان است. انسداد سیاسی و گردش قدرت میان اعضای هیئت حاکم، نبود تحمل مخالفان، گردش محدود نخبگان و چرخش قدرت میان عده‌ای معدود، گاه به بروز انقلاب یا تسریع آن کمک می‌کند.

ایجاد فضای بستهٔ سیاسی

وجود نداشتن آزادی بیان، کنترل شدید افکار، تحمل نکردن و سرکوب شدید نظرات مخالف، ممانعت از جریان آزاد اطلاع‌رسانی و کنترل کامل فضای سیاسی از جمله عواملی است که زمینه‌ساز بروز انقلاب می‌شود.

تبعیض و بی‌عدالتی

وجود تبعیض در گزینش افراد برای فعالیتهای اجرایی، قوم‌گرایی، باند بازی و جناح‌گرایی، زمینه‌های گسترش احساس بی‌عدالتی و نارضایتی در میان آحاد مختلف جامعه به ویژه گروههای مرجع را فراهم می‌آورد.

ضدّیت با اعتقادات مذهبی

اعمال فشارهای مذهبی، تغییر جهت‌گیری‌های رسانه‌ای ـ فرهنگی در ضدّیت یا تعارض با فرهنگ عمومی جامعه، نادیده انگاشتن ارزشهای قابل احترام جامعه، ایجاد محدودیت برای متولیان امور مذهبی و گروههای مرجع از جمله اقداماتی است که در کنار سایر علل، به وقوع انقلاب دامن می‌زند.

عدم استقلال هیئت حاکم

دست‌نشانده بودن، وابستگی به قدرتهای خارجی، ترجیح منافع بیگانگان بر منافع ملی کشور و تأمین نیازمندیهای آنان گاه زمینه‌ساز رخداد انقلاب می‌شود.

استعمار خارجی

حضور نیروهای بیگانه در کشور و وجود یک حکومت دست‌نشانده که در تعارض با خواست ملت است و اقدامات توهین‌آمیز و تحقیرآمیز استعمارگران یا اشغالگران، به تحقق انقلاب کمک می‌کند.

گسترش نارضایتی

از زمینه‌های دیگر پیدایش انقلاب که در تمام دگرگونیهای سیاسی مشاهده می‌شود، موضوع نارضایتی عمومی در سطوح مختلف و اقشار متفاوت جامعه به ویژه گروههای مرجع است. اگر چه سطحی از نارضایتی در نظامهای سیاسی پذیرفته شده است، اما گسترش این حالت در میان تمامی آحاد و اقشار جامعه، موضوع مهمّی است.

کاهش توان سرکوب

معمولاً میان کاهش قدرت سرکوب حکومت با پیشروی و امتیازخواهی انقلابیون، به ویژه در شرایط بحرانی و مقابله، رابطهٔ مستقیم وجود دارد. احساس ضعف و زبونی در مقابل انقلابیون و ناتوانی در سرکوب به موقع، به پیروزی انقلاب منجر می‌شود.

علل وقوع انقلاب اسلامی

در تشریح علل مرتبط با تحقق انقلاب اسلامی، بر اساس آنچه پیش‌تر ذکر شد، تقریباً می‌توان تمامی آنها را با دلایل و شواهد متقن در ساختار رژیم به وضوح مشاهده کرد. اکنون با توجه به عوامل بیان‌شده، مهم‌ترین علل وقوع انقلاب را ذکر کرده و در جلسات آتی به طور مفصل به آن خواهیم پرداخت. مهم‌ترین این دلایل و عوامل عبارت‌ند از:

ـ نارضایتی عمیق مردم از شاه و سیاستهای او در پیروی از غرب؛
ـ دیکتاتوری مطلق شاه به ویژه پس از حوادث پانزده خرداد ۱۳۴۲ و گسترش فساد هیئت حاکم؛
ـ مقابله با آموزه‌های دینی و ترویج فرهنگ غیردینی؛
ـ گسترش فساد و فحشا به صورت رسمی توسط دولت؛
ـ رهبری فرهمند و متکی به اعتقادات دینی و آشنا به مسائل سیاسی روز؛
ـ سازمان‌دهی مؤثر، فعال و گسترده در سراسر کشور با تکیه بر جامعهٔ روحانیت؛
ـ انطباق خواست گروه رهبری با عامهٔ مردم؛
ـ تلاش در جهت تغییر مسالمت‌آمیز نظام حاکم از سکولار به مذهبی؛
ـ ارائهٔ دقیق تصویر آینده با تکیه بر عدالت‌خواهی، مذهب‌محوری و تکریم ارزشهای دینی و بسط نظریهٔ ولایت فقیه؛
ـ ترویج انقلاب و ضدّیت با نظام حاکم در پرتو آموزه‌های دینی و با تکیه بر شعائر مذهبی؛
ـ گسترش اعتراض در سطوح مختلف (نظامیان، کارگران، کارمندان، معلمان، روزنامه‌نگاران، اساتید دانشگاه و ...)؛
ـ ناتوانی نظام حاکم در سرکوب به ویژه در ماههای پایانی عمر حکومت؛
ـ گسترش بی‌عدالتی و تبعیض در میان شهروندان؛
ـ ایجاد فضای بستهٔ سیاسی؛
ـ فقدان گردش نخبگان و گردش قدرت در میان عده‌ای معدود.

جمع‌بندی

در این مبحث به انطباق پنج نظریهٔ مهم وقوع انقلابها با انقلاب اسلامی و تجزیه و تحلیل بسیار مختصر آن پرداختیم:

۱ـ نظریهٔ اقتصادی مارکس که بر پایهٔ شکاف طبقات اجتماعی و با توجه به شعارهای مردم و گروه نخبه در انقلاب اسلامی جای تردید دارد.

۲ـ نظریهٔ همبستگی اجتماعی دورکهایم، که با توجه به پیوندهای سنتی و دینی عمیق توده‌های مردم در انقلاب چندان راهگشا نیست.

۳ـ نظریهٔ پاره‌تو نیز راهی روشن به انقلاب نمی‌برد؛ چرا که دربار حداکثر توان سرکوب خود را در انقلاب به کار بُرد و انقلابیون نیز بهرهٔ چندانی از نیروهای نظامی و ابزارهای جنگی نداشتند.

٤ـ نظریهٔ دوتوکویل نیز با توجه به خیل عظیم حضور مردم در انقلاب و کم‌سو بودن اعتراضات فردی مناسب با انقلاب نیست.

٥ـ در میان این نظریات، نظریهٔ ماکس وبر و توجه خاصّ او بـه رهبـر و شخـصیت کاریزماتیـک او مـشابهت بیشتری با انقلاب اسلامی و رهبری کم نظیر امام خمینی (رحمة الله علیه) در تمامی مراحل دارد.

در ادامه نیز کلیاتی از چرایی پیدایش انقلاب را مطرح نمودیم و برخی از عوامل مرتبط با انقـلاب اسـلامی را بر شمردیم.

منابع

ـ ملکوتیان، مصطفی، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران، قومس، ۱۳۷۲.

ـ برینتون کرین، *کالبد شکافی چهار انقلاب*، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران، نشر نو، ۱۳٦۲.

ـ کوهن آلوین، *تئوریهای انقلاب*، ترجمهٔ علیرضا طیب، تهران، قومس، ۱۳٦۹.

ـ جانسون چالمرز، *تحول انقلابی؛ بررسی پدیدهٔ انقلاب*، ترجمهٔ حمید الیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦۳.

ـ آموزگار جهانگیر، *فراز و فرود دودمان پهلوی*، ترجمهٔ اردشیر لطفعلیان، تهران، مرکـز ترجمـه و نـشر کتـاب، ۱۳۷٦.

ـ بریر و بلانشه، *ایران، انقلاب به نام خدا*، ترجمهٔ قاسم صنعوی، تهران، سحاب، ۱۳۵۸.

ـ روحانی حمید، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، تهران، ۱۳٦۲.

ـ مطهری مرتضی، *نهضتهای اسلامی در صد سالهٔ اخیر*، تهران، صدرا،۱۳٦۲.

ـ کدی نیکی، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.

جلسهٔ پنجم

منظرهای شناخت انقلاب اسلامی

اهداف درس

- ✓ بررسی نظرات گروهی که شکافهای اقتصادی در میان طبقات اجتماعی و تورم سالهای قبل از انقلاب اسلامی و ... را عامل اصلی وقوع انقلاب می‌دانند؛
- ✓ بررسی نظرات گروهی که مدرنیزاسیون و اصرار شاه بر اشاعهٔ ظواهر فرهنگ غرب را دلیل نارضایتی گستردهٔ مردمی و عنصر اصلی شکل‌گیری انقلاب می‌دانند؛
- ✓ بررسی نظرات گروهی که انقلاب را نتیجه توطئه‌های انگلیس برای شاه یا دیگر گروههای پرنفوذ خارجی در ایران می‌دانند؛
- ✓ بررسی نظرات گروهی که استبداد مطلق نظام شاهنشاهی را، که برگرفته از ویژگیهای جغرافیایی این مرز و بوم است، علت اصلی وقوع انقلاب برمی‌شمارند؛
- ✓ بررسی نظرات عده‌ای که اسلام‌ستیزی شاه و درافتادن او با عقاید جامعه و اعتقادات سنتی مردم و نمایندگان دینی آنان (روحانیان) را از مهم‌ترین زمینه‌های طغیان طیف اخیر علیه نظام حکومتی تلقی می‌کنند؛
- ✓ دریافت علت واقعی این نگرشها به انقلاب و برشماری دلایل باورمندان به آنها؛
- ✓ آشنایی با مهم‌ترین عوامل مؤثر در وقوع انقلاب اسلامی از دید نظریه‌های انقلاب.

مروری بر مباحث پیشین

در درس گذشته به تطبیق پنج نظریهٔ مهم بروز انقلابها بر انقلاب اسلامی و تجزیه و تحلیل مختصر آن پرداختیم. اولین نظریه، نظریهٔ اقتصادی مارکس بر پایهٔ شکاف طبقات اجتماعی بود که با توجه به شعارهای مردم وگروه نخبه در انقلاب اسلامی نمی‌توان این عامل را در بروز انقلاب اسلامی چندان مؤثر دانست. سپس به نظریهٔ همبستگی اجتماعی دورکهایم پرداخته شد که با توجه به پیوندهای سنتی و دینی عمیق توده‌های مردم در انقلاب اسلامی این عامل نیز چندان راه‌گشا نبود. در ادامه نظریهٔ پاره‌تو بررسی شد که آن نیز راهی روشن به انقلاب اسلامی نمی‌برد چه آنکه دربار بیشترین توان خود برای سرکوب مردم در انقلاب به کار برد ولی نتوانست سدی بر موج حرکت مردم ایجاد کند. نظریهٔ چهارم دیدگاه دوتوکویل بود که این دیدگاه نیز دربارهٔ انقلاب اسلامی چندان موجه نیست.

در میان تمام نظریه‌ها، نظریه‌ها ماکس‌وبر و توجه خاص او به شخصیت کاریزماتیک رهبر، مشابهتی با انقلاب اسلامی و شخصیت امام خمینی (رحمة الله علیه) در تمامی مراحل دارد. همچنین در ادامهٔ درس گذشته به بیان کلیات چرایی پیدایش انقلاب و برخی از عوامل مرتبط با انقلاب اسلامی پرداختیم.

مقدمه

پس از بررسی نظریه‌های مختلف دربارهٔ انقلاب اینک زمان آن فرا رسیده است تا دربارهٔ دیدگاههای موجود در تجزیه و تحلیل علل وقوع انقلاب اسلامی سخن بگوییم. این نظریه‌ها عموماً خارج از چارچوب تئوریهای انقلاب، که پیش‌تر ذکر شد، نیست و به طور اساسی در همان چارچوبها می‌گنجد. بنابراین مطالبی موجز و کوتاه در این باب بیان می‌شود تا مخاطب ابتدا به صورت اجمالی با دیدگاههای مفسران انقلاب اسلامی در داخل و خارج از کشور آشنا شود، همچنین نسبت به تفسیر و تحلیلهایی که دربارهٔ مهم‌ترین پدیدهٔ سیاسی تاریخ معاصر، یعنی انقلاب اسلامی، بیان می‌شود آگاهی یابد و علاوه بر آن نقد مختصر این نظریات را نیز هم‌زمان در اختیار داشته باشد.

در بررسی پدیدهٔ منحصر به فرد انقلاب اسلامی کتب، مقالات و تفاسیر متعددی ارائه شده است. هر یک از مکتوبات، به فراخور حال نویسنده و مکتب فکری‌ای او، با تمرکز بر موضوعی خاص و نگرش از منظری ویژه، انقلاب اسلامی را ارزیابی کرده‌اند. برخی از این نظریه‌پردازان وامدار مکتبهای فکری‌ای بوده‌اند که اینک یاد و اثری از آن، جز در کتابخانه‌ها، نمی‌توان یافت، برخی دیگر با نگرش تک‌ساحتی خود و صرفاً از منظری که آن را مهم می‌دانسته‌اند تلاش وافری به خرج داده‌اند تا تمامی انقلاب را به یک وجه آن تقلیل دهند و عموم حوادث را بر آن اساس تفسیر و تحلیل کنند. گروهی مدرنیزاسیون (شبه تجدد) افسارگسیخته را، که بی‌توجه به خواست عمومی جامعه بود، دلیل نارضایتی گستردهٔ مردمی می‌دانند و اصرار شاه بر اشاعهٔ ظواهر فرهنگ غرب را عنصر اصلی بروز انقلاب می‌دانند. برخی از نویسندگان با تکیه بر استبداد مطلق نظام شاهنشاهی، که برگرفته از ویژگیهای جغرافیایی این مرز و بوم است، رفتار مستبدانهٔ شاه و توجه نکردن او به نخبگان و اتخاذ یک سیاست دیکتاتورمآبانه را از علل اصلی وقوع انقلاب برمی‌شمارند. عده‌ای دیگر اسلام‌ستیزی شاه و درافتادن او با عقاید جامعه و اعتقادات سنتی مردم و نمایندگان دینی آنان (روحانیان) را از مهم‌ترین زمینه‌های طغیان طیف اخیر علیه نظام حکومتی تلقی می‌کنند و علت‌العلل همهٔ حوادث سالهای ۱۳۵٦ تا ۱۳۵۷ را همین عامل می‌دانند. بحث و بررسی پیرامون این دیدگاهها و نظریه‌های مختلف، به شناخت بهتر و دقیق‌تر انقلاب اسلامی کمک شایانی خواهد نمود. اینک اجمال به بررسی مهم‌ترین دیدگاههای شناخت انقلاب اسلامی می‌پردازیم:

منظر اقتصادی

نظریه‌های عرضه‌شده در این دیدگاه، به طور عمده به طرفداران اندیشهٔ چپ و نگرشهای مارکسیستی اختصاص دارد. آنها با تکیه بر مبانی اقتصادیِ صرف، به تجزیه و تحلیل این انقلاب پرداخته و کتابها و مقاله‌های بسیاری در این زمینه تدوین کرده‌اند. مبنای مشترک دیدگاه آنان نگرانیهای اقتصادی مردم و مشکلات و نابسامانیهایی بود که در این حوزه جریان داشت. از دیدگاه آنان طبقهٔ مستضعف هنگامی که به منافع و مصالح خویش واقف شد و در صدد احقاق حقوق خویش برآمد، هیئت حاکمه به عنوان مدافع بورژوازی وابسته به مقابله برخاست و تلاش کرد مانع از اقدام عملی طبقهٔ محروم جامعه و در نتیجه موجب به‌هم خوردن نظم سنتی و نظام شبه‌سرمایه‌داری ایران شود، اما به دلیل عمق مشکلات اقتصادی و ناکارآمدی

و ضعف سیستم بوروکراسی نظام شاه، عدم تعادل و نظم سنتی در طول ماههای انقلاب، بـه تـدریج پیـشرفت کرد و انقلاب محرومان محقق شد.

در یکی از تحلیلهایی که در این چارچوب عرضه شده است با تکیه بر تورم بیش از بیـست درصـد سـالهای ٥٤ تا ٥٦، مدلی ارائه شده که به طور خلاصه چنین است:

انقلابها معمولاً در شرایط ثبات اقتصادی رخ نمی‌دهند. همچنین انقلابها در دورهٔ رشد اقتصادی نیز محقـق نمی‌شوند، بلکه معمولاً انقلاب زمانی رخ می‌دهد که جامعه پس از طی یک دورهٔ رو به رشد اقتصادی، کـه بـه مرور زمان شکل می‌گیرد، دوره‌ای از رکود اقتصادی و تورم را تجربه کند. مردم که یک دوره رفـاه اقتـصادی، آسایش و امنیت اقتصادی را تجربه کرده‌اند، بلافاصله پس از مواجهه با تورم از خود واکنش نشان می‌دهند.

این واکنشها، اگرچه در ابتدا به صورت پنهانی و غیرعلنی خودنمایی می‌کند، اما با مرور زمان و بهبود نیافتن وضعیت اقتصادی و بدتر شدن اوضاع عمومی جامعه بر اثر سیاستهای ضد تورمی دولت، که معمولاً با فشار بـر طبقهٔ مستضعف و محروم صورت می‌گیرد، این مخالفتها علنی و به سطح خیابانها کـشیده شـد. اگـر حکومـت بتواند با تورم رکودی مقابله کند و سیاستهای انقباضی را با وارد کردن فشار بر جامعه مهار کند، احتمال وقـوع شورشها و انقلاب کم خواهد شد. در غیر این صورت می‌توان منتظر وقوع یک انقلاب بود.

در جریان انقلاب اسلامی نیز، بر مبنای این نظریه، پس از یک دوره رفاه و آسایش اقتصادی، کـه محـصول تزریق ثروت بادآوردهٔ ناشی از افزایش قیمت نفت در سال ١٣٥٢ بود، تورم شـکنندهٔ سـالهای ١٣٥٥ و ١٣٥٦، که بسیار به درازا کشیده شده بود، تاب تحمل مردم را سلب کرد و در نتیجه مردم بر اثـر فـشارهای اقتـصادی ناشی از این وضعیت به ستوه آمدند و به خیابانها ریختند و به دلیل عدم توانـایی حکومـت در مقابلـه بـا آنـان، انقلاب پیروز شد. بنابراین چنانچه شاه در مهار تورم جدیت بیشتری به خرج می‌داد یا مانع از اجرای طرحهـای بلندپروازانه‌ای می‌شد، که در عمل به افزایش تورم منجر شد، احتمال تحقق و پیروزی انقلاب به کمترین حـد ممکن خویش می‌رسید.

در نقد این نظریه، که خلاصهٔ آن بیان شد، ذکر چندین نکته ضروری است:

١ـ به علت اینکه نظریهٔ مذکور نگرش تک‌بعدی و تک‌ساحتی دارد و در تجزیه و تحلیل این پدیـده صـرفاً بـه یک عامل تکیه کرده است، لذا نمی‌توان آن را نظریه‌ای جامع و مانع در تحلیل علـل وقـوع انقـلاب اسـلامی دانست.

٢ـ این نظریه چندان منطبق با واقعیات نیست. اگرچه تورم سالهای مذکور عددی دو رقمی بود، امـا گـسترش تورم در جامعه به تنهایی نمی‌تواند منشأ زمینه‌های خشم عمومی علیه نظام سیاسی حاکم شود. از ایـن رو بـه علل و دلایل دیگری نیز نیاز است. مشابه همین تورم با ارقام بـالاتر در بـسیاری از کـشورها وجـود داشـت و زمینه‌ساز هیچ انقلابی نشد، ضمن اینکه تورم آن‌چنان نبود که فشار غیرقابل تحملی را بر مردم وارد آورد.

٣ـ هیچ‌یک از شعارها و خواسته‌های مردم، که در تظاهرات عمومی سراسر کشور عرضه می‌شد، خواسـته‌هـای اقتصادی و ترغیب و تحت فشار قرار دادن دولت برای برطرف کردن آن نبود. به جز شعارهای اقتـصادی، کـه هیچ انعکاسی در سیر سرنوشت‌ساز انقلاب نداشت و حاکی از طلب نان و کار بود و به وسیلهٔ گروهکهای چـپ عرضه می‌شد، هیچ‌یک از خواسته‌های ملت اقتصادی و مادی نبود.

٤ـ این امر که مردم به خاطر رفاه اقتصادی و رفع نیازمندیهای مالی به مقابله با حکومت بپردازند و در این راه هزاران کشته بدهند، معقول نیست. به عبارتی دیگر نیازمندیهای اقتصادی حـد و مـرزی دارد کـه تـا پـذیرش مرگ و کشته‌شدن، فاصلهٔ زیادی دارد.

مدرنیزاسیون

از دیگر نظریه‌هایی که ذیل عنوان دیدگاههای اقتصادی می‌توان از آن نام برد، موضوع "مدرنیزاسیون" است. مدرنیزاسیون در تعریف به عمل مدرن‌سازی جامعه اطلاق می‌شود و در اصطلاح به اقداماتی اطلاق می‌شود که شاه در راستای رسیدن به اهداف بلندپروازانهٔ تبدیل ایران به یک کشور قدرتمند منطقه‌ای (ژاپن خاورمیانه)، بدون تأمین زیرساختهای لازم برای دستیابی به آن انجام می‌داد که گاه به آن "شبه‌تجدد" نیز گفته می‌شود و مراد از آن نه تجدد و پیشرفت، بلکه قناعت به ظواهر و مظاهر سطحی و پیش پا افتادهٔ تجدد است.

از این منظر شاه می‌کوشید تا ایران را از یک جامعهٔ عقب‌مانده، با ساخت قدیمی و سنتی صنعت و تجارت، به کشوری پیشرفته با درصد سواد بالا، آموزش و پژوهش گسترده، صنایع، کارخانجات فراوان و ... جامعهٔ ایران را به جامعه‌ای مدرن تبدیل کند. به دلیل توجه بیش از اندازه و مشتاقانهٔ شاه به فرهنگ و تمدن غرب، او با عجلهٔ فراوان قصد داشت با زدن میان‌بر به اهدافی مشابه آنچه که کشورهای غربی بدان دست یازیده‌اند، دست یابد. از این رو برای کاستن مخالفتهای مردمی، کوشید تا با تزریق پول نفت به جامعه و ارائهٔ سوبسیدهای گسترده، پیشاپیش رضایت مردم را دربارهٔ تحولات فرهنگی مدنظر خویش جلب کند و با انتقال سرمایه‌های افقی (زمین و زمین‌داران) و تبدیل آنها به سرمایه‌های عمودی (کارخانه‌داران و صنعت‌کاران) راه را برای رسیدن به مقصود خویش هموار سازد. اما این تحولات به وسیلهٔ مردم درک نشد و به دلیل بافت سنتی جامعه با مخالفت روحانیان و سایر اقشار مستضعف جامعه روبه‌رو شد و شاه را در دست‌یابی به آرمان خویش ناکام گذاشت. اصلاحات عمیقی که، بنا به گفته‌های برخی، او قصد انجام آن را داشت با مخالفتهای جامعه مذهبی روبه‌رو شد، زیرا او به حریم مبانی مذهبی متعرض شده بود، و در نهایت مخالفت جدی و مؤثر جامعهٔ مذهبی، سبب اخراج او از مملکت و ناتمام ماندن پروژهٔ مدرنیزاسیون شد.

در نقد این مکتب فکری بیان چندین نکته ضروری است:

۱ـ مدرنیزاسیون پیشنهادی شاه، به اعتراف و اذعان بسیاری از متفکران نه مدرنیزاسیون بلکه شبه مدرنیزاسیون یا شبه تجدد بود. او به مدرن‌سازی شهرها، ساخت اشکال نمادین، ایجاد کارخانه‌های بزرگ و ... اقدام کرد که به طور عمده در تهران بزرگ قابل رؤیت بود و به ندرت اثر و خبری از آن به شهرهای کوچک می‌رسید.

۲ـ پروژهٔ مذکور منطبق بر سطحی‌ترین مظاهر فرهنگ و تمدن غرب بود و اثری از زیرساختهای اولیه برای استمرار این مدرنیزاسیون وجود نداشت. آنچه در غرب شکل گرفته بود، حاصل صدها سال تلاش و کوشش فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بود و مدرن شدن این‌گونه جوامع سیر طبیعی و منطقی ادامهٔ پیشرفتهای آنان محسوب می‌شد و نمی‌توانست برای کشوری همانند ایران نتایج مشابهی به بار آورد.

۳ـ تکیه بر مظاهر فرهنگی منحط غرب، نشان تجدد و پیشرفت شمرده می‌شد، حال آنکه منابع اصلی این اندیشه نیز با این روال و آن روند موافق نبودند و چنین حرکتی را اقدامی سطحی، کم‌مایه، شتاب‌زده و محرک توده می‌شمردند.

٤ـ نکتهٔ مهمی که در این نگرش وجود دارد، این است که این نظریه تصویری ضد مدرنیته و مدرنیزاسیون از جامعهٔ انقلابیون و انقلاب ارائه می‌دهد اما واقعیت به گونهٔ دیگری است و مخالفت با این مظاهر پیش پاافتاده را نباید مخالفت با روند مدرنیزاسیون قلمداد کرد. رهبر انقلاب بارها بر این نکته تأکید می‌کرد که ما مخالف پیشرفت و توسعه نیستیم، بلکه مخالف فحشا و فساد هستیم.

توطئه

از دیگر نظریاتی که در باب زمینه‌ها و علل پیدایش انقلاب مطرح شده است، دیدگاه توطئه‌گونه بـودن پدیـدهٔ انقلاب است که حاصل عملکرد سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی شدهٔ عده‌ای اندک‌شمار ولی بانفوذ و قدرتمند است. معتقدان این نظریه بر این باورند که انقلاب در واقع محصول یک زد و بند سیاسی میان دو طرف بـود. اینکـه این دو طرف کدام جریانها هستند و غالب و مغلوب و برنده و بازنده و توطئه‌گر و مضمون توطئه چه بود، بسته به اینکه شما به کدام‌یک از گرایشهای سیاسی وابسته باشید یا از چـه خاسـتگاه و پایگـاه اجتمـاعی بهـره‌منـد باشید، به کلی متفاوت خواهد بود.

طیف گسترده‌ای مانند شخص شاه، حامیان و اطرافیانش و حتی برخی محققان و نویسندگان وطنی به ایـن نظریه اعتقاد راسخ دارند و دلیل اصلی و عمدهٔ آنان غیرقابل وقـوع بـودن شکـست قـدرت شـاه بـا ابزارهـا و امکانات عادی و پیشرفته بدون برخورداری طرف مقابل از حمایتهای یک قدرت بین‌المللی است. از نظـر آنـان قدرت نظامی برتر شاه، ارتش، نیروی نظامی، انتظامی، امنیتی، ساواک و حمایتهای بیرونـی از شـاه و از طـرف دیگر عدم برخورداری انقلابیون از کمترین ابزار و امکانات پیشرفته، این ظن و گمان را تقویـت مـی‌کـرد کـه بدون استظهار به یک نیروی عظیم (قدرت نظامی، حمایتهای سیاسی بین‌المللی، ائـتلاف ابرقـدرتها، خواسـت کارترهای نفتی و ...) نمی‌توان چنین حرکت عظیمی را انجام داد.

برخی بر این باورند که انقلاب نتیجهٔ انتقام انگلیس از شاه ایران به خاطر نزدیکـی او بـه آمریکـا بـود. آنهـا نقش اطلاع‌رسانی مؤثر رادیوی دولتی انگلیس (بی.بی.سی) را مهم‌ترین دلیل خـویش ذکـر مـی‌کننـد. برخـی دیگر از نگرانیهای عمیق صاحبان کارترهای نفتی سخن می‌گویند و اینکه شاه موقعیت آنان را در پـی تقویـت اوپک، تضعیف کرده بود و آنان نقش سیاسی سابق خود را به تدریج از دست می‌دادند. پاره‌ای دیگر انقـلاب را محصول دستهای پشت پردهٔ کمونیستها و سرخها قلمداد می‌کردند و خود شاه چندین بار ایـن نکتـه را متـذکر شده بود. گروهی دیگر، با تکیه بر سابقهٔ مداخلات گستردهٔ ابرقدرتها در امور داخلی کشورهای منطقه، به ایـن موضوع اشاره داشتند و معتقد بودند که اگر آنهـا در اجـلاس گوارلـوپ بـه حمایتهـای خـویش از شـاه خاتمـه نمی‌دادند، انقلاب محقق نمی‌شد.

بر این فهرست توطئه‌اندیشانه می‌توان موارد بسیار دیگری را نیز افزود. این خاصیت جـوامعی اسـت کـه در آن؛

۱ـ اطلاع‌رسانی آزاد، درست، دقیق و شفاف وجود نداشته باشد.

۲ـ بیگانه‌ترسی در آن بسیار یافت شود.

۳ـ سابقهٔ دخالتهای عناصر پشت پرده و عوامل بیگانه زیاد باشد.

٤ـ راحت‌طلبی فکری و تنبلی و ساده‌اندیشی رواج داشته باشد.

اما چرا بسیاری از نخبگان نیز دچار این عارضه شده‌اند؟ شاید عدم دسترسی به اطلاعات یا موهوم‌انگـاری و بزرگ‌نمایی قدرت و اقتدار بیگانگان و مطلق‌العنان دانستن آنها در سرنوشت کشور برای مدتهای مدید، بر ایـن نکته گواهی بدهد، اما یقیناً نمی‌توان این‌گونه نگرش را فارغ از مباحث روان‌شناسانهٔ اجتمـاعی تبیـین کـرد. در نقد نظریهٔ مذکور، به چندین نکته می‌توان اشاره کرد:

۱ـ این چارچوب فاقد مبنای علمی است. بر این اساس مبنای نظریهٔ فوق فقدان اطلاعات، سوءظن نسبت بـه هر چیز، استناد به مدارک و مستندات غیر قابل تکیه و اندیشه در فضای محـدود و بـستهٔ اذهـان غیـر علمـی است. شاید دیگران در ترویج این نکته که " کار، کار خارجیها است" به منظور ترهیـب و ترسـاندن یـک ملـت

می‌کوشیدند تا آنان را از تفکر و تعقل در باب علل واقعی رخدادها بازدارند و همهٔ اقدامات را به حساب خواست و ارادهٔ قاهر خویش بگذارند.

۲ـ این‌گونه اندیشیدن به هیچ چارچوب و استدلالی نیاز ندارد و به راحت‌ترین شکل ممکن، جوابهای آماده و از پیش تعیین‌شده‌ای برای همهٔ حوادث عرضه می‌کند. به عبارت دیگر معتقدان به این نظریه شاه‌کلیدی ساخته‌اند که همهٔ قفلها را باز می‌کند و برای هر پدیده‌ای جوابی یکسان ارائه می‌کند. تلاش برای کند و کاو در امور و یافتن سرنخهای واقعی، پیگیری شواهد، قرائن و مستندات برای دست‌یابی به نتیجه‌ای واحد و مشخص مبتنی بر اصول و نظریه‌های علمی کاری طاقت‌فرسا، پرزحمت و خسته‌کننده است و البته نیاز به پشتکار و دست‌رسی به اطلاعات دارد. بنابراین با بیان این نکته که دست خارجیها در کار است، موضوع به طور کامل فیصله می‌یابد و خیال طرفین راحت می‌شود.

۳ـ این نگرش مبتنی بر منفعل دانستن کامل یک ملت در برابر خواست بیگانگان است. بر این اساس خواست و ارادهٔ ملت ایران در جریان حرکتهایی که در طول تاریخ انجام می‌داده است، وجهی نداشته و به طور عمده به تحریک این قدرت یا آن قدرت خارجی و عوامل پنهان بوده است. این نگرش در واقع توهین به شعور، دانش و اعتقادات یک ملت محسوب می‌شود و نقش و جایگاه نخبگان آنها و خود ملت را به هیچ می‌انگارد. به دلیل کم‌اهمیتی این دیدگاه در میان سایر نظرات مرتبط با شناخت انقلاب اسلامی از تأمل بیشتر در این مقوله صرف‌نظر می‌کنیم.

نظریهٔ استبداد مطلق (دیکتاتوری)

از دیگر دیدگاههایی که در این‌باره بیان شده است، استبداد مطلق شاه و تأثیر آن بر گسترش نارضایتیها در میان دو طیف عامهٔ مردم و روشن‌فکران است. بر این اساس این گروه معتقدند که هر دو پَهْلَوی پس از تثبیت پایه‌های قدرت خویش و استظهار به قدرتهایی که دوام حکومت آنان را تضمین کند، دوره‌ای از استبداد مطلق و دیکتاتوری را پشت سر گذاشتند. از نظر این عده آنچه که پهلوی اول طی سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ انجام داد یا فرزندش طی سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ مرتکب شد، نمایی کامل از حکومت و حاکمیت استبدادی مطلق بود. از دیدگاه آنان شاه می‌توانست با کاستن از استبداد و مشاوره با دیگران، پرهیز از عرضهٔ دستورالعملهای ناپخته و غیر واقعی، پذیرش یا لااقل استماع صدای نخبگان خارج از حاکمیت، در سیر رو به رشد انقلاب تغییراتی اساسی ایجاد کند.

آنان معتقدند که به میزان رشد استبداد و تبدیل شاه به یک حاکم مستبد مطلق، زمینه برای فعالیت انقلابیون و پذیرش مردمی آن، بیشتر فراهم می‌شد. چنانچه شاه از این روال دست برمی‌داشت، زمینه برای حرکتهای انقلابی و بسیج سیاسی و اقدامات پنهانی گروههای چریکی، مخالفتهای مذهبی و نظایر آن فراهم نمی‌شد و چنانچه هیئت حاکمه سوپاپهای اطمینان را برای تخلیهٔ انرژی متراکم مخالفتهای مردمی و روشن‌فکران ایجاد می‌کرد، ناچار به پذیرش انقلاب، سخنرانی سال ۱۳۵۷ او در همدان، و شنیدن صدای مردم، در شرایطی که بسیار دیر و با تأخیر بود، نمی‌شد.

معتقدان این دیدگاه فکری با اشاره به سرنوشت مشترک همهٔ رژیمهای استبدادی، بر این نکته تأکید می‌کنند که میان حاکمیت استبدادی و حاکمیت دیکتاتوری تفاوتهای اندکی است. حاکمیت دیکتاتوری در

واقع حاکمیت یک طبقه بر سایر طبقات است و دیکتاتور موظف به تأمین خواسته‌ها و ترجیح آمال یک طبقـه، که خود نمایندگی آن را بر عهده دارد، بر سایر طبقات است. اما در رژیم استبدادی شخص حاکم، نمایندهٔ هیچ طبقه‌ای نیست، بلکه به دلیل جایگاهش فوق همهٔ طبقات قرار می‌گیـرد و لـذا وابـستگی او بـه حامیـانش بـه کمترین حد خود می‌رسد. از این رو هیچ قید و بند و مرزی برای خود متصور نیست و کسی دیگـر نیـز یـارای ارائهٔ مشاوره‌های منطقی، معقول، معتدل و متعادل به او را ندارد. سیاسـتهای نظـام را بـه صـورت مـشخص و خودخواسته تنظیم یا تغییر می‌دهد و همه چیز بسته به ارادهٔ او است.

در ارزیابی این نظریه باید متذکر شد که واقعیت چنان است که در سطرهای بالا نیز بیان شد؛ ماهیت رژیـم استبدادی و مستبد، به طور اساسی تحمل شنیدن و پذیرش آرای غیر موافق ـ مخالف که غیر ممکـن اسـت ـ را ندارد و هر آنچه را که مطابق میل خویش نپسندد، هر چند به نفع عمومی جامعـه باشـد، نمـی‌پـذیرد. شـاید چارچوب مذکور از واقعی‌ترین تحلیلها در توصف انقلاب اسلامی و زمینه‌های وقوع آن باشد. شاه، همچنان‌کـه ذکر شد، پس از سرکوب قیام پانزده خرداد و جلب حمایتهای جهانی از این اقدام، با تکیه بر درآمدهای هنگفت نفت، حاضر به شنیدن صدای هیچ مخالفی نبود. طبعاً در چنین شرایطی، متملقان و چاپلوسان می‌توانـستند بـا تغییر واقعیات در نظر شاه، که هیچ میل نداشت غیر از آن را بشنود، وضعیت کشور را امن، آرام، مرفه و راضـی جلوه دهند و مخالفتهای پراکندهٔ دانشجویان و نگرانیهای عامهٔ مردم را از اقدامات وی حرکتهـای لجوجانـه در مقابل پیشرفت و مانع تلاش در راه رسیدن به دروازهٔ تمدن بزرگ قلمداد کرده و حرکتهای انقلابی را متـأثر از تحریکات همسایهٔ شمالی ـ شوروی ـ برشمارند. اما آیا این تمام واقعیت اسـت؟ و جـایی بـرای بـروز و ظهـور دیگر عوامل باقی نمی‌ماند؟

صرف‌نظر از استبداد یا عدم استبداد شاه، آنچه برای مردم عینی و ملموس بود نه اسـتبداد و خفقـان موجـود بلکه حرکتهای فرهنگی ـ مذهبی شاه در جهت مخالف خواستهٔ عموم بـود. بـه عبـارتی بهتـر هـر چنـد آنـان استبداد شاه را نمی‌پسندیدند و آن را مغایر روحیهٔ آزادی‌طلب ایرانیان برمی‌شمردند، اما از آن مهـم‌تـر اقـدامات غیر دینی و ضد فرهنگی حاکمیت، تأثیرات عمیق‌تری در مـردم مـی‌گذاشـت. تغییـر تـاریخ هجـری قمـری، جشنهای دو هزار و پانصد ساله، جشن هنر شیراز، فضای فرهنگی حاکم بر تلویزیون، رادیو و سینماهای کشور که فضایی به شدت آلوده و مسموم بود و تفکرات سطحی و منحط غرب را تـرویج مـی‌کـرد، همـه و همـه از اقداماتی بود که احساسات مذهبی مردم را تحریک می‌کرد.

مردم ایران استبداد را ذات حکومتهای سلطنتی می‌دانستند و اگرچه تلاشهایی برای رهایی از آن انجـام داده بودند، اما بافت فرهنگی و فکری حاکم بر جامعه این واقعیت را به اجبار پذیرفته بود که میان امنیت و استبداد، به هرحال، رابطه‌ای وجود دارد همانند رابطهٔ آزادی و هرج و مرج و نابسامانی اجتمـاعی و ... بنـابراین اسـتبداد شاهانه، موضوعی تازه نبود چرا که آنها سالیان دراز با این مفهوم خو گرفته بودنـد و تـا حـدودی آن را تحمـل می‌کردند. آنچه برای آنان تحمل‌ناپذیر بود، تغییراتی غریبه با فرهنگ و مذهب آنان بود کـه نـاگوار مـی‌نمـود. محدودیت نمایندگان دینی (روحانیان) تبلیغ فحشا و فساد، ترویج ابتذال و نظـایر آن توسـط دولـت موضـوعی نبود که آنها بتوانند آن را به راحتی بپذیرند و البته این در طول تاریخ بارها تکرار شده بود.

اسلام‌ستیزی و نقش مذهب

آخرین دیدگاه بیان‌شده، که بیش از سایر نظریه‌ها از آن استقبال شده است، موضوع مذهب و نقش آن در انقلاب است. در این باره کتابها، مقالات و دیدگاههای متعددی عرضه شده است که هر یک به فراخور حال و دانش نویسنده و زاویهٔ دیدی که انتخاب کرده، چهره و جلوهٔ متفاوتی به خود گرفته است. معتقدان به نقش و اهمیت مذهب و محوری بودن آنان در انقلاب اسلامی به طور خلاصه چنین استدلال می‌کنند که شاه بنیانهای مذهبی مردم را نادیده می‌گرفت، اعتقادات دینی آن را مسخره می‌کرد، دین را خرافه‌ای مورد نیاز می‌دانست و در مجموع مطلقاً تمایلی به حضور یا جدی گرفتن دین در عرصهٔ حکومت نداشت. او شیفتهٔ آداب و سنن غربی بود که دین در آن جوامع از دولت منفصل شده بود و شاه چنان آرمان و الگویی را تعقیب می‌کرد. او روحانیت را حاملان سنت‌گرایی و مخالفان مدرنیسم و رشد و توسعه می‌دانست و می‌کوشید به هر شکل ممکن از نقش آنان در اجتماع بکاهد و مانع گسترش تعالیم دینی شود. مقاله‌ای که به نام مستعار احمد رشیدی مطلق در روزنامهٔ اطلاعات ۱۳۵٦ چاپ شد، عمق نگرانی شاه نسبت به این قشر از جامعه و خصومت او با آنان را به تصویر می‌کشید. این احساس خصومت از عنوان مقاله، "ارتجاع سرخ و سیاه" به طور کامل هویدا است.

این گروه از صاحب‌نظران با اعتقاد راسخ، انقلاب را پدیده‌ای کاملاً مذهبی قلمداد می‌کنند. آنها ریشه و ساختار این حرکت را مردم مذهبی و برانگیخته‌ای می‌دانند که انگیزه‌های مذهبی آنان را وامی‌داشت تا بی‌محابا و با تکیه بر سلاح ایمان به خیابانها ریخته و تا مرز شهادت نیز پیش بروند. از نظر آنان انقلاب بدون شک حاصل کار و عمل دقیق مذهبیون بود. آنها با الگو گرفتن از سایر انقلابها بر سه شاخص تأکید اساسی می‌ورزیدند و معتقد بودند که بررسی این سه عنصر و انطباق آن با توان مذهبی و خواست آنان، نشان می‌دهد که انقلاب از بدو پیدایش تا اوج‌گیری و سپس پیروزی، محصول عمل مذهبیون بود و غیر مذهبیها نمی‌توانستند نقشی جدی در این جریان ایفا کنند. این سه عنصر عبارت بودند از: رهبری، سازمان‌دهی و پیام.

یکی از راههای تثبیت این ادعا، که انقلاب مردم ایران مذهبی بوده است، بررسی وضعیت رهبری یا کادر رهبری است. خاستگاه پایگاه اجتماعی و حوزهٔ نفوذ رهبری و اعتبار او به منزلهٔ مرجع و اقبال عمومی از او نقش اساسی در اداره یک حرکت گستردهٔ مردمی داشت. از این منظر رهبری نهضت نه تنها مرجعی دینی و مقبول عامهٔ مردم بود، بلکه در میان اقران و هم‌طرازان نیز شخصیتی علمی، اندیشمند و صاحب‌نظر شناخته می‌شد. او نمایندهٔ سنتی‌ترین بخشهای محافظ دین بود و در عین حال با ابزار و ادبیات نوین سیاسی می‌کوشید تا با تکیه بر مفاهیم و ارزشهای دینی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و پرطرفدارترین مراجع، مانع از تحریف دین و سرکوب آن به وسیلهٔ شاه شود.

عنصر دوم سازمان‌دهی بود. از این منظر می‌توان مدعی شد که سازمان روحانیت، به عنوان یک نظام سازمان‌دهی ساده و در عین حال پیچیده، وظیفهٔ سازمان‌دهی این نهضت را بر عهده گرفته بود. شبکهٔ گستردهٔ روحانیان، که از قم و دیگر شهرهای مذهبی شروع و به دورترین نقاط کشور ختم می‌شد، به گونه‌ای سهل و روان و در عین حال نفوذناپذیر، مردمی و عامه‌پذیر بود. آنها با تکیه بر آموزه‌های مذهبی، که خود مروج آن بودند، این حرکت را نه اقدامی شغلی و صنفی، بلکه عملی در راستای کسب رضایت حق‌تعالی قلمداد می‌کردند.

عناصر مذهبی وابسته به این شبکه نیز در انتقال پیامهای رهبری و اوامر و نواهی آن کمک می‌کردند. مساجد پایگاههای انقلاب بود و مدیران این مساجد روحانیانی بودند که خویشتن را وقف تحقق آرمانهای

انقلاب کرده بودند. شبکهٔ وسیع ارتباطی آنان، استفاده از عنصر مذهب، ترویج در قالب خطابه و تبلیغات دینی و استفاده از منبر، مسجد و محراب، زمینه را برای ایجاد یک هویت خاص و مستقل و تعمیق شکافهای موجود میان شاه و ملت فراهم می‌آورد.

عنصر سوم، پیام و ایدئولوژی این نهضت بود. غلظت دینی پیامهای این نهضت در حال تکوین بیشتر از دو عنصر قبلی بود. تمامی شعارها، پیامها و آموزه‌های این انقلاب، وعده‌هایی که برای تغییر وضع موجود و تبدیل به شرایط بهتر عرضه می‌کرد، مفاهیم و تعابیر دینی خالص بود. بسیاری از این تعابیر نه تنها دینی بلکه به طور کامل وجهه و ظاهری شیعی داشت. عظیم‌ترین راهپیمایی‌ها در دو ماه محرم و صفر برگزار می‌شد و عناصر سازمان‌دهندهٔ انقلاب با تکیه بر شعائر دینی و گسترش محافل روضه‌خوانی و عزاداری، با ایجاد تشابه میان طرفداران حق و طرفداران باطل، حرکت امام حسین (علیه السلام) را یادآور می‌شدند و خویشتن و عامّهٔ مردم را در قالب سپاهیان امام حسین (علیه السلام) و دیگران را در عداد و شمار ظالمان و حامیان و طرفداران یزید معرفی می‌کردند. آنها غرض اصلی از انقلاب را تکمیل نهضت امام حسین(علیه السلام) ، تقویت ارکان دین، اصلاح امور جامعه، مقابله با سیاستهای ضد دینی شاه و ارتباطاتش با کفار (آمریکا و اسرائیل) بیان می‌کردند.

تردیدی نیست که در مقایسه با دیدگاههای پیشین، این دیدگاه از قابلیت انطباق بیشتری با شرایط عمومی جامعه، خواسته‌ها و علائق آحاد مردم برخوردار است. به عبارت دیگر این دیدگاه می‌تواند در زمینه‌های مختلف مورد بحث، نظیر زمینه‌ها، اهداف، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، اقبال عامّهٔ مردم، محصول عمل انقلاب (ایجاد حکومت اسلامی) و زیرساختهای اساسی که هر انقلاب به آن نیازمند است و پیشتر بیان کردیم، جوابهای مناسبی عرضه کند.

بدین ترتیب می‌توان انقلاب را حرکتی مذهبی با تکیه بر ابزارها و امکانات مذهبی و مورد حمایت جامعه‌ای مذهبی، در راستای رسیدن به قسط و عدل اسلامی و برقراری یک جامعه پایدار و امن اسلامی، تلقی کرد که در سه حوزهٔ رهبری، سازمان‌دهی و پیام به صورت انحصاری آموزه‌ها و آرمانهای مذهبی را ترویج می‌کرد.

جمع‌بندی

مطالب این جلسه پیرامون مهم‌ترین دیدگاههای نظریه‌پردازان ایرانی دربارهٔ علل وقوع انقلاب بود. گروهی که عمدتاً از طرفداران گرایشهای چپ و کمونیستی بودند، انقلاب را نتیجهٔ اعتراض مردم به تورّم آخرین سالهای حکومت پهلوی و شکاف طبقه نوسرمایه‌دار و گروههای کم درآمد جامعه می‌دانستند. عده‌ای با حمایت از تحرکات متجددانهٔ شاه و اصلاحات اقتصادی و فرهنگی او در جهت مدرنیزه کردن ایران، این نکته را مطرح می‌کنند که این تحولات به وسیلهٔ مردم درک نشد و به دلیل بافت سنتی جامعه با مخالفت روحانیان و سایر اقشار مستضعف جامعه رو به رو شد و شاه را در دست یابی به آرمان خویش ناکام نهاد. عده‌ای بر این باورند که انقلاب در واقع محصول زد و بندی سیاسی میان دو طرف بود. و حال دو طرف این جریانها کدام هستند، بسته به این است که شما به کدام‌یک از گرایشهای سیاسی وابسته باشید. مهم‌ترین عامل در ارائهٔ چنین دیدگاهی، ساده انگاری و بیگانه‌ترسی دانسته شده است. گروهی نیز معتقدند که هر دو پهلوی پس از تثبیت پایه‌های قدرت خویش و استظهار به قدرتهایی که دوام حکومت آنان را تضمین کند، دوره‌ای از استبداد مطلق

و دیکتاتوری را پشت سر گذاشتند که باعث سقوط حکومت گردید. برخی نیز عامل اصلی وقوع انقلاب را نادیده گرفتن بنیانهای مذهبی مردم توسط شاه و شیفتگی او به آداب و سنن غربی دانسته‌اند. با توجه به عناصر دینی، رهبری، سازمان‌دهی و پیام این نظریه رساتر از دیگر نظریات است.

منابع

ـ ملکوتیان، مصطفی، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران، قومس،۱۳۷۲.

ـ آموزگار، جهانگیر، *فراز و فرود دودمان پهلوی*، ترجمۀ اردشیر لطفعلیان، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷٦.

ـ جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۷.

ـ زیباکلام، صادق، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران، روزنه، ۱۳۷٦.

ـ عمید زنجانی، عباس‌علی، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳٦۷.

ـ مؤسسۀ مطالعات و پژوهشهای سیاسی، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، مؤسسۀ اطلاعات، ۱۳٦۹.

جلسهٔ ششم

نهضت مشروطیت (نقطهٔ عطف تاریخی در شناخت انقلاب)

اهداف درس

- ✓ یافتن نقطهٔ شروعی برای حرکات آزادی‌خواهانهٔ مردم ایران در قرون معاصر؛
- ✓ آشنایی با مشروطیت به عنوان اولین حرکت در سیر انقلاب؛
- ✓ آشنایی با ویژگیهای مشروطیت؛
- ✓ آشنایی با زمینه‌های داخلی و خارجی وقوع مشروطیت؛
- ✓ آگاهی از عوامل بروز مشروطیت (برخورد نامناسب با روحانیان: واقعهٔ کرمان و ...)؛
- ✓ آشنایی با واکنشهای گروههای گوناگون اجتماع در برخورد با مشروطیت.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ گذشته به بیان نظریه‌های ایرانی انقلاب اسلامی پرداختیم. نظریهٔ اقتصادی گروههای چپ، نظریهٔ مدرنیزاسیون حامیان اصلاحات اقتصادی ـ سیاسی متجددانهٔ شاه، نظریهٔ ساده‌اندیشانه و ترسوم‌آبانهٔ توطئه و نظریهٔ استبداد از اصلی‌ترین نظریه‌های مطرح‌شده در این زمینه بود. آخرین نظریه، که هم‌خوانی بیشتری با انقلاب اسلامی داشت، نظریهٔ اسلام‌ستیزی و گریز شاه از فرهنگ اسلامی بود که با مخالفت علما و به ویژه امام خمینی (رحمة الله علیه) رو به رو شد و با سازماندهی روحانیت این پیام به شعار اصلی انقلاب بدل گشت.

مقدمه

در جلسات گذشته کلیاتی در باب انقلابها و منظرهای شناخت یک انقلاب بیان شد. با توجه به سیر منطقی مباحث، اینک که با مفهوم انقلاب، دگرگونیهای سیاسی و لزوم و زمینه‌های آن آشنایی نسبی پیدا کرده‌ایم، به بررسی تاریخی ریشه‌های انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت و با کندوکاوی گذرا پدیدهٔ مشروطیت و چگونگی ارتباط تاریخی ـ سیاسی آن را با انقلاب اسلامی باز خواهیم شناخت. اما پیش از ورود به بحث باید به این سؤال اساسی پاسخ گفت که چرا برای بررسی مفهوم پدیدهٔ انقلاب اسلامی باید به گذشته و زمانهای سپری‌شده توجه نمود، و از آن میان چرا باید به مشروطه و نهضت مشروطیت به عنوان مهم‌ترین نقطهٔ عطف تاریخی در شناخت انقلاب اسلامی روی آورد؟

در جواب این پرسش باید گفت؛ از آنجا که پدیده‌های سیاسی در شرایط زمانی و مکانی خاصی رخ می‌دهند، برای شناخت دقیق‌تر این رویدادها چاره‌ای جز مراجعه به تاریخ و بررسی ابعاد و زوایای مختلف آن نداریم. به

عبارت روشن‌تر پدیده‌های سیاسی ـ اجتماعی از یک سیر تکوین برخوردارند که بدون توجه به آن نمی‌توان و نباید به تجزیه و تحلیل آن وقایع پرداخت.

همان‌گونه که هنگام تجزیه و تحلیل اطلاعات مختلف برای تولید میوه‌های مرغوب، دربارهٔ سلسلهٔ علل و عوامل مختلف کندوکاو می‌شود و عواملی از قبیل آب، خاک، شرایط جوی، بذر، پرورش، دمای مناسب و هزاران پدیدهٔ دیگر مدّنظر قرار می‌گیرد، برای بررسی پدیده‌های سیاسی و فهم بهتر آن نیز باید به گذشته توجه کرد. دلیل این توجه آن است که تحقق امور به کندی صورت می‌گیرد و آحاد مختلف ملت در این امور دخالت دارند و متغیرهای فراوان دیگری نیز وجود دارد که می‌بایست برای فهم آن به گذشته توجه کرد و بنای تحقیق را از مبنایی مناسب و شایسته پی‌ریزی کرد.

دیگر آنکه برخلاف برخی علوم و فنون که می‌توان با نگاه تک‌ساحتی و فارغ از عنصر زمان و تاریخ به آنها نظر کرد، شناخت پدیده‌های سیاسی بدون توجه به دو عنصر زمان، مکان، فهم و معرفت عصری مرتبط با این دو، عملاً غیر ممکن است. می‌بایست به زمان گذشته برگشت و خویشتن را در شرایط زمانی و مکانی آن دوره قرار داد، به بازسازی شرایط گذشته پرداخت و آن‌گاه در حد توان، به فهم آنچه رفته است دست یافت.

این نگاه همه‌جانبه‌نگر و بازسازی آنچه در تاریخ گذشته بوده است و توجه به شرایط و مقتضیات زمان و دقت در فهم آن و آنچه مبتنی بر این فهم مطالبه می‌کردند، دورهٔ زمانی و مقطع خاصی را در بر نمی‌گیرد و نگاه مستمر و تاریخ‌مندی را می‌طلبد. به عبارت دقیق‌تر در فهم ریشه‌های انقلاب علاوه بر عناصر زمان، مکان و مقتضیات روز، استمرار حوادث را نیز می‌بایست مدّنظر قرار داد. حوادث تاریخی را علاوه بر خوانش آن در متن خود، باید مستمر و مدام در نظر گرفت و به اصطلاح علاوه بر عکاسی و گرفتن تک‌فریمها، در این عرصه از فیلم‌برداری نیز استفاده کرد.

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا از میان تمامی حوادث و وقایع دور و نزدیک به انقلاب اسلامی، به بررسی نهضت مشروطیت پرداخته و چرا آن نهضت را به عنوان خاستگاه اصلی حرکت انقلاب اسلامی و سرآغاز تحرکهای بعدی قلمداد کرده‌ایم؟ چرا پانزده خرداد ۱۳۴۲ یا نهضت ملی شدن صنعت نفت، که در هر دوی آنها مردم نقش و حضور چشمگیری داشتند، نقطهٔ عزیمت قرار نگرفت؟ چرا به تحولات شهریور۱۳۲۰ و انهدام نظام استبدادی رضا شاه به عنوان سرآغاز این حرکت واقع نشده است؟ یا حتی چرا قیام گوهرشاد را منشأ تحول اندیشهٔ انقلابی در ایران قلمداد نمی‌کنیم؟ یا اشغال ایران یا جنگ جهانی اول و حوادث شکننده‌ای همانند آنها؟

به چند دلیل نمی‌توان هیچ‌یک از موارد فوق را نقطهٔ عطف و خاستگاه اصلی پیدایش انقلاب اسلامی بیان کرد:

۱ـ قیام پانزده خرداد، مراحل تکوین همان انقلابی بود که با توجه به فقدان شرایط لازم، سازماندهی، بسیج مردمی و مقتضیات زمان عملاً امکان تحقق نداشت و با تأخیر زمانی پانزده ساله به وقوع پیوست. ضمن اینکه این حرکت مبتنی بر تحولات دههٔ پیش از خود بود.

۲ـ نهضت ملی شدن صنعت نفت، یک حرکت فراگیر ملی علیه استثمارگران خارجی بود و در آن ایام کسی تمنا و آرزوی انقلاب و سرنگونی نظام شاهنشاهی را نداشت. شرایط نیز چنین اقدامی را طلب نمی‌کرد. خاصّه آنکه مردم از میان دو گزینهٔ استبداد داخلی و استثمار خارجی مورد اخیر را انتخاب کرده بودند و اگر تحریکات بیرونی و حمایتهای شوروی از برخی جریانات سیاسی در داخل کشور وجود نمی‌داشت، کودتایی رخ نمی‌داد و

حکومت ملی مصدق سرنگون نمی‌شد. در واقع حرکت ملی شدن صنعت نفت و همکاری دولت، نه حاکمیت، با ملت و همراهی روحانیت، نخستین نوع از این اقدامات بود.

اگرچه در واقعهٔ تحریم تنباکو مردم به تحریک روحانیت به خیابانها ریختند و از تسلط اجانب بر سرنوشت کشور ممانعت کردند، اما در هیچ‌یک از دو نهضت مذکور، برای تغییر نظام حاکم، سرنگونی شخص شاه و استقرار نظام مردم‌سالار تمایلی مشهود نبود.

۳ـ حوادث شهریور ۱۳۲۰ که با اشغال کشور، اخراج رضا شاه و به قدرت رسیدن فرزند او همراه بود و حتی قیام گوهرشاد را نیز نمی‌توان نقطهٔ عزیمت مناسبی تلقی کرد. در شهریور ۱۳۲۰، آنچه رخ داد اشغال کشور توسط نیروهای بیگانه، آمریکا، انگلیس و شوروی، و اخراج دست‌نشاندهٔ انگلیس و سپس جانشین کردن پسر او و کنترل اوضاع سیاسی به مدت پنج سال توسط آنها بود که به دلیل مشکلات ناشی از حضور نیروهای اشغالگر و استمرار نظام سلطه، رفتن یک دیکتاتور نمی‌توانست سبب تغییرات اساسی باشد. قیام گوهرشاد نیز از اساس جنبشی بی‌فرجام و خونین بود که در اعتراض به کشف حجاب توسط بخشی اندک از نظام روحانیت پدید آمد و صد البته در درون خود، فاقد رهبری، انسجام، سازماندهی و پیام قابل توجهی بود.

به این ترتیب نمی‌توان این وقایع را آغاز مناسبی برای تبیین و تشریح علل انقلاب اسلامی تلقی کرد. در حقیقت مهم‌ترین واقعه‌ای که میان گذشته و آیندهٔ تاریخ سیاسی کشور فاصله ایجاد کرد و به سرآغاز تغییر در رابطهٔ سنتی و استبدادی میان مردم، حکومت و حاکمیت تبدیل شد و در درون خود، پیام ایدئولوژی سیاسی کشور را به همراه آورد، نهضت مشروطیت بود.

ویژگیهای مشروطیت

به دلیل ویژگیهای ذیل می‌توان نهضت مشروطیت را نقطهٔ آغاز بسیار مناسبی برای تجزیه و تحلیل دقیق‌تر و فهم عمیق‌تر انقلاب اسلامی دانست:

ـ نهضت مشروطه نخستین حرکت عمومی، گسترده، فراگیر و ملی بود که در راستای احقاق حقوق شهروندی صورت گرفت.

ـ نهضت مشروطه نخستین حرکت معطوف به قدرت روحانیان با کمک مردم برای اصلاح یا تغییر نظام سیاسی بود.

ـ مشروطه نخستین پیوند سه‌جانبهٔ مردم، روشنفکران و روحانیان، به قصد دخالت در تعیین سرنوشت و تحت فشار قرار دادن حاکمیت بود.

ـ حاکمیت در انقلاب مشروطه نخستین بار صدای ملت را شنید و ناگزیر از تمکین شد.

ـ حاکمیت نخستین بار در انقلاب مشروطه در قبال وظایفش مسئول شناخته شد و مجبور شد پسخگوی مردم باشد.

ـ «مجلس شورا» برای نخستین بار با هدف انتظام امور مملکت و دخالت نمایندگان ملت در امور مربوط به خویش تأسیس و عملی می‌شد.

ـ ملت برای نخستین بار در برابر حکومت به مقابله برخاست و عطیهٔ الهی و سلطنت موهوب را به چارچوبها و ضوابطی خاص محدود و مقید کرد.

ـ «ملت» برای نخستین بار صرف‌نظر از عقاید، نوع نگرش، زبان، وابستگی جغرافیایی و ... متفقاً و متحداً بنیان جدیدی را به دست خویش پایه‌گذاری کردند و اتحاد ملی را به نمایش گذاشتند.

با این دلایل، می‌توان حرکت مشروطه را نقطهٔ آغازین و مناسبی برای شناخت بهتر و دقیق‌تر حرکت انقلاب اسلامی دانست. اگرچه می‌توان میان مفاهیم نهضت مشروطیت با آنچه که در انقلاب اسلامی نمود پیدا کرد، تفاوتهایی اساسی یافت، اما به دلیل تغییر پارادایم، نظام سیاسی، تفکر سیاسی و انتقال این ایده‌ها و پیامها از سطح نظریه به عمل و از منظر گفتگوهای نخبگان، سیاستمداران و قدرت‌مداران به حوزهٔ عمومی جامعه و آحاد ملت و آشنایی هر یک به حدود و ثغور فعالیتهای خویش و مطالبهٔ آن و محدود و مشروط کردن قدرت حاکم، این حرکت نقطهٔ عطف همهٔ حرکتهای سیاسی بعدی بود و در بطن و متن خویش پیامهای بسیاری داشت.

در بخش بعد به صورت گذرا مقدمات و چگونگی پیدایش مشروطه و حوادث تسریع‌کنندهٔ آن را بررسی می‌کنیم.

مشروطیت

دوران پیش از مشروطیت را عصر بی‌خبری و عصر واگذاری امتیازات و فروش کشور به بیگانگان و نیز حاکمیت استبداد مطلق خوانده‌اند. این مفاهیم، درست و رسا است. برخی دیگر نیز این دوره را سرآغاز عقب‌ماندگی از فرهنگ و تمدن رو به رشد نام نهاده‌اند. هر یک از تعابیر و مفاهیم ذکر شده گوشه‌ای از واقعیات موجود را منعکس می‌کند.

دوران پیش از مشروطه را در یک کلام می‌توان دوران حاکمیت «ارباب و رعیتی» قلمداد کرد. شاه مالک و بزرگ خاندان و صاحب مال و جان و ناموس«اتباع و رعایا»ی خود بود و هر آنچه را که به مصلحت خویش و خانه و خانواده‌اش، کشور و ملت، می‌دانست بدون پاسخ‌گویی به احدی انجام می‌داد.

اگر برای تأمین مقاصد شخصی، هزینهٔ سفرها، تأمین تجملات، تقویت دیوان و دربار و خدم و حشم خویش، گمرکات منابع زیرزمینی، کشتی‌رانی شمال یا جنوب و در یک کلام فروش تدریجی حکومت و کشور را سرلوحهٔ کار خویش قرار داده بود، کسی را یارای مخالفت نبود. امتیاز شیلات شمال را به لیانازف روسی واگذار کرده و امتیاز کشتی‌رانی در رود کارون و تأمین نیازمندیهای انگلیس در جنوب را به برادران لینچ انگلیسی بخشیده بود. امتیاز بانک شاهنشاهی را به انگلیسیها و در مقابل امتیاز بانک استقراضی را به روسها داده بود و گمرکات که مهم‌ترین محل عایدات کشور بود، نیز به تناوب به انگلیسیها، روسها یا دست‌نشاندگان آنها واگذار شده بود.

آزادی به معنای حداقل آن وجود نداشت و فضای خفقان‌آلود همهٔ آزادگان و اندیشمندان را در خود فرو برده بود. حتی تظلم‌خواهیهای دهات، قصبات، شهرها و وساطت روحانیون نیز تحمل نمی‌شد. حداکثر پنج درصد ایرانیان، عموماً اقشار مرفه جامعه یا روحانیان، از سواد بهره‌مند بودند، اما منبعی برای تأمین احتیاجات روحی و فکری خویش نمی‌یافتند. به جز برخی از روحانیان صاحب نفوذ، قشر تحصیل‌کرده هیچ ارتباطی با بخشهای دیگر جامعه نداشت.

به تدریج و در پی شکستهای متعدد ایرانیان از روسها، گسترش رفت و آمد به خارج از کشور، اوج‌گیری فضای استبداد و غیرقابل تحمل شدن آن، انتقال برخی نشریات، کتب و جزوات، که مبانی آزادیهای مشروع را تشریح و ترویج می‌کرد یا به مفاسد و مظالم هیئت حاکم اشاراتی داشت و از همه مهم‌تر ممانعت روحانیت از عملی شدن قرارداد امتیاز تنباکو، که در اختیار شرکت انگلیسی رژی و در ازای دریافت مبالغ هنگفتی رشوه صورت گرفته بود، فضای سیاسی کشور دستخوش تحولاتی شد که در نهایت به بروز انقلاب مشروطه منجر گردید.

این وقایع و حوادث را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد؛

الف) زمینه‌های پیدایش مشروطیت؛

ب) عوامل و حوادث منجر به تحقق آن.

الف) زمینه‌های فکری مشروطیت

۱ـ زمینه‌های داخلی

هیچ حرکت و اقدام گستردهٔ عمومی را بدون زمینه‌های فکری آن نمی‌توان تجزیه و تحلیل کرد. نهضت مشروطیت زمینه‌های فکری خاصی داشت که از روح ضد استبدادی اسلام و آموزشهای ضداستعماری و استثماری این دین مبین سرچشمه می‌گرفت. به عبارت روشن‌تر نخستین آبشخور فکری و فلسفی نهضت مشروطیت تلقی عامهٔ مردم و به ویژه رهبران دینی از مبانی اسلام در جهت خروج از سلطهٔ بیگانگان و لزوم مقابله با ظلم و استبداد و قاعده‌مند کردن شخص و نظام حاکم بود.

درخواست مشترک علما و روشنفکران در خصوص برقراری نظم و ایجاد قانون و لزوم خروج از سلطهٔ اجانب و بیگانگان هر یک علاوه بر ضرورت سیاسی، از مشروعیت دینی نیز برخوردار بود و رهبران بعدی نهضت مشروطه با علم به اینکه وظیفهٔ شرعی خود را در دفاع از حقوق مردم انجام می‌دهند، به میدان می‌آمدند. مفاهیم دینی مشترک، پیوندی عمیق و راسخ میان دو طرف به وجود می‌آورد و موجب می‌شد تا هر دو گروه در دست‌یابی به حقوق عمومی، که پیشتر، یعنی در جریان واقعهٔ تنباکو، از سوی دولت نادیده گرفته شده بود و به همت رهبران روحانی و به زحمت بازپس ستانده شده بود، تعاملی نزدیک داشه باشند.

۲ـ زمینه‌های خارجی

علاوه بر زمینه‌های داخلی، زمینه‌های فکری خارجی نیز در این نهضت بی‌تأثیر نبود. به تدریج و در پی آشنا شدن ایرانیان با فرهنگ و تمدن غرب، گسترش رفت و آمدها، انتشار نشریه‌های فارسی‌زبان در داخل کشور و رواج ترجمهٔ کتابها، داستانها و رمانهای خارجی، قشر تحصیل‌کردهٔ جامعه، که اندک اما اثرگذار بودند، به تدریج با رویهٔ تمدن غرب آشنایی پیدا کردند. این آشناییها اگرچه حاصل ترجمه‌ها و برگردانهای ساده بود و از دقت، عمق و غنایی خاص برخوردار نبود، اما به تدریج فضای فکری مناسبی برای آشنایی هر چه بیشتر با غرب و رویهٔ تفکر و تمدن غربی فراهم آورد.

برای ایرانیان، که فضای به شدت بسته و استبدادی آن زمان را از نزدیک لمس کرده بودند، محدودیت آزادی بیان را به عیان می‌دیدند، فقدان نهاد مشورتی را مشاهده می‌کردند و می‌کوشیدند ساختار حکومتی

مطلوب خویش را، که مورد نظر عقل و دین بود، پایه‌گذاری کنند. تماشای این نهادها و استقرار حکومت و پاسخ‌گو بودن آن در غرب برای آنها جاذبه‌های بسیاری داشت و از این رو می‌کوشیدند تا مشابه آن را در داخل کشور به وجود آورند.

مسافرتهای شاهانه به دیار فرنگ و آشنا شدن با سازوکار تمدن غرب، ترجمهٔ برخی کتابها، رفت و آمد مسافران، اعزام دانشجویان، ورود صنعت چاپ به کشور، انتشار قانونی یا غیرقانونی نشریات، کتب و مقالات دلسوزان دین و دولت و سفرنامه‌های سیاحان در خارج از کشور و انتقال آنها به داخل هر یک زمینه‌ای قابل توجه برای مخاطبان بود که در مجموع فضای فکری مساعدی را برای انجام تغییرات زیربنایی و ساختاری فراهم می‌آورد.

ب) تحولات بین‌المللی

۱ـ تحولات عمومی جامعهٔ جهانی

در دورهٔ ذکر شده، غرب در حال پیمودن مسیر پیشرفت و ترقی بود. انقلاب صنعتی ذهن، زبان و فضای فکری جامعه را درنوردیده بود و نظام سرمایه‌داری با تمام وجوه و ابعادش در حال رشد و توسعه بود. ساختار سیاسی متأثر از فضای به وجود آمده به تدریج تکثر سیاسی را می‌پذیرفت و پلورالیسم به همراه لیبرالیسم قدرتهای سیاسی وقت را به چالش می‌کشید و از آنان سهم خویش را مطالبه می‌کرد. به پایان رسیدن دوران قرون وسطا و بروز تغییرات اساسی در رابطهٔ دین و دولت، پیدایش مکاتب سیاسی گوناگون، گسترش آزادیهای سیاسی، رشد اعجاب‌انگیز صنعت چاپ، وقوع انقلاب کبیر فرانسه و گسترش پیامهای این انقلاب تا دور دستها، فضای فکری بسیار مساعدی را برای روشنفکران و اندیشمندان در سراسر جهان به وجود آورد. این تحولات سرآغاز تغییرات و دگرگونیهای اساسی در سایر مناطق جهان نیز شد؛ به گونه‌ای که حتی در کشوری مثل ایران نیز اثرات این حوادث به طور کامل مشهود بود. انعکاس بخشی از این تحولات در آثار روشنفکران و اندیشمندان دورهٔ مشروطیت به خوبی مشهود است.

۲ـ شکست روسیه از ژاپن

شکست روسیه از ژاپن در سال ۱۹۰۵ تأثیر بسیار زیادی در منطقهٔ خاورمیانه از خود بر جای گذاشت. روسها که تا پیش از این بسیار قدرتمند بودند و در جنگهای متعدد با ایرانیان بخشهای زیادی از خاک ایران را از این کشور جدا کرده، اینک در جنگ با یک کشور کوچک آسیایی متحمل شکستی خفت‌بار شده بودند. افکار عمومی علت اصلی پیروزی ژاپن را کفایت و کارآمدی هیئت حاکم و انسجام موجود در رهبری این کشور می‌دانستند. با تکیه بر این واقعه و آنچه که در جریان دو جنگ میان ایران و روس رخ داده بود و هر دو نیز به شکست ایرانیان منجر شده بود، ملت بی‌کفایتی حکام را درک کرده بودند و لزوم کارآمد کردن نظام سیاسی را مطالبه می‌کردند. این واقعه تا مدتهای مدیدی افکار ایرانیان را به خود مشغول کرده بود.

۳ـ انقلاب ۱۹۰۵ روسیه

واقعهٔ مهم دیگری، که تأثیر شگرف و عمیقی بر ایرانیان گذاشت، وقوع انقلاب در همسایهٔ شمالی بود. در سال ۱۹۰۵ و در پی تلاشهای مستمر مردم و انقلابیون روشنفکر روسیه و علی‌رغم سرکوب شدید این حرکت توسط گارد امپراطور، نظام استبدادی در این کشور سرنگون شد و اساس مشروطیت جایگزین نظام سلطنتی در روسیه شد. خبر این پیروزی، که از طریق رفت و آمد تجار و بازرگانان و از مسیر استانهای شمالی به داخل ایران گسترش یافت، امیدواری ایرانیان را به موفقیت در مسیری که در پیش گرفته بودند، افزایش داد.

ج) عوامل اقتصادی مشروطه

علاوه بر زمینه‌های بیان‌شده، از دیگر عوامل مهم زمینه‌ساز در نهضت مشروطیت، بروز مشکلات بسیار اقتصادی بود که کشور در پی سوء تدبیر حاکمان با آن دست و پنجه نرم می‌کرد. مالیاتهای کمرشکن و سنگین که به طور عمده بر دوش مصرف‌کننده سنگینی می‌کرد، فروش ایالتها به حکام و چشم فروبستن از تعدیات و تظلمات آنها، سلطهٔ بیگانگان بر مبادی ورودی و خروجی کالا و گمرکات، اعطای امتیازات متعدد به خارجیها و باز گذاشتن دست آنها در کشور، تلاش ناموفق برای حفظ موازنهٔ مثبت میان دو ابرقدرت روس و انگلیس و نظام ناکارآمد و فاسد اداری و دستگاههای دولتی در مجموع زمینه‌های لازم را برای طغیان خشم عمومی جامعه به بهانه‌های اقتصادی فراهم می‌آورد.

د) ناکارآمدی نظام حاکم

نظام سلطنتی ـ استبدادی قاجاریه مشکلات متعددی از درون و بیرون داشت؛ دشمنان متعدد خارجی چشم به آب و خاک این مملکت دوخته بودند و عناصر فاسد، ناکارآمد و بی‌لیاقت داخلی به دلیل انتساب و تقرب به دیوان و دربار، در عرصهٔ حکومت‌داری هر کاری انجام می‌دادند. از این رو نه امور رعیت بهبود قابل توجهی می‌یافت، نه از مشکلات آنان کاسته می‌شد و نه مال‌اندوزی و منفعت‌پرستی درباریان و حکومتگران خاتمه می‌یافت.

ملت در حقیقت سپر بلای حکومت در برابر خارجیها و انبان بی‌پایان در قبال زیاده‌خواهیهای حکام محسوب می‌شد. هر دو گروه اجانب و حکام، دست در جیب این ملت می‌کردند و بدون توجه به نیازمندیهای او هزینهٔ رفاه، توسعه و تجمل خود را از آنجا می‌پرداختند. حتی تعرض بخشهای ناراضی ملت به حاکمیت و قتل ناصرالدین شاه نیز گرهی از گره‌های فروبسته نگشود و مشکل ادامه یافت. فشار، ظلم، شیوع ناآگاهی و جهل، مشکلات گستردهٔ معیشتی، دیوان‌سالاری فاسد، سالخورده و معیوب، دخالت بیگانگان در امور داخلی مملکت و هزار و یک مشکل دیگر دست به دست یکدیگر داد تا با کوچکترین جرقه‌ای روح خشمگین این ملت به جوش و خروش در آید و آتش وجود خویش را به جان حکام دراندازد و آنان را ناگزیر به اصلاح امور نماید.

موارد ذکرشده، زمینه‌های پیدایش انقلاب را در طول مدتهای مدید فراهم آورده بود. به عبارت دیگر انباشت فشارهای داخلی و خارجی بیان‌شده، به تدریج، شرایط پیش‌انقلابی را به وجود آورده بود و کافی بود اتفاق ناگواری رخ دهد و حوادث غیرمترقبه‌ای به وقوع پیوندد تا امواج توفندهٔ انقلاب به یک‌باره بر ساحل آرامش هیئت حاکم اصابت کند.

این حوادث غیرمترقبه، که در واقع به عنوان موتور محرکه انقلاب مشروطیت از آن یاد می‌شود، حوادث پیش پاافتاده‌ای بود که به علت سوء تدبیر حکام وقت، تبدیل به حرکت خودجوش مردمی شد و نهضت مشروطیت را رقم زد.

عوامل بروز انقلات مشروطه

همان‌گونه که گفتیم حوادث غیرمترقبه‌ای انقلاب مشروطیت را به وجود آوردند. این حوادث به طور خلاصه عبارتند از:

۱ـ انتشار عکس توهین‌آمیز مسیو نوز بلژیکی در لباس روحانیت

ماجرا از این قرار بود که پس از انعقاد عهدنامهٔ گمرکی با روسیه، ادارهٔ گمرکات کشور در اختیار بلژیکیها، که در خدمت امپراطوری روسیه بودند، قرار گرفت. به دلیل برتری اقتصاد روسیه، کالاهای روسیه با تعرفهٔ بسیار پایین به کشور وارد می‌شد و در عین حال برای کالاهای ایرانی که به این کشور صادر می‌شد تعرفه‌های گزافی در نظر گرفته می‌شد. این موضوع و ظلم و تعدی مأموران گمرکی باعث فشار بیش از حد به بازرگانان شده بود و آنها با تمام وجود خواستار عزل مسیو نوز بودند.

چاپ و انتشار گستردهٔ عکس توهین‌آمیز او، که در آن مسیو نوز در یک مجلس با لباس روحانی و در حال کشیدن قلیان بود، موجی از احساسات ملت مسلمان را برانگیخت و غائله‌ای عظیم به وجود آورد.

۲ـ برخورد نامناسب با روحانیان

مظفرالدین شاه، که در ادارهٔ امور کشور توانمندی از خود نشان نمی‌داد، مایل بود صدراعظمی قوی و توانمند را به کار گیرد. با افزایش مخالفتهای مردمی، بالاخره او به سراغ عین‌الدوله، که به تندی خلق و عمل مشهور بود، رفت و او را صدراعظم خود قرار داد. عین‌الدوله در همان ابتدا از دعوای طلاب مدارس صدر و محمدیه و آصفیه بر سر موضوعی پیش پاافتاده، بهانه‌ای برای سرکوب ساخت و با کمک علاءالدوله، حاکم تهران، به قلع و قمع طلاب پرداخت. عدهٔ زیادی از طلاب دستگیر و با وضع بسیار زننده‌ای به شهرهای دور تبعید شدند. بزرگان روحانیان، که خواستار رفع اتهام و آزادسازی آنها بودند، با جدیت و سرسختی علاءالدوله و برخورد نامناسب عین‌الدوله مواجه شدند و در واقع نخستین دور نزاع با شدت عمل دستگاه حاکم و عقب‌نشینی و سرخوردگی روحانیان مرکز خاتمه یافت.

۳ـ واقعهٔ کرمان

در پی گسترش نفوذ پیروان شیخیه و کم‌توجهی و بی‌اعتنایی حاکم وقت ـ مظفرالسلطنه ـ به خواست روحانیان، درگیری شدیدی میان دو طرف به وقوع پیوست. پس از این واقعه میرزا محمدرضا مجتهد دستگیر و شکنجه شد و در مقابل دیدگان مردم به فلک بسته شد. توهین به یکی از بزرگ‌ترین مجتهدان کرمان سبب بروز نگرانی گسترده در میان روحانیان به ویژه در تهران شد و آنها لبهٔ تیز حملات خویش را متوجه عین‌الدوله کردند، امّا نتیجهٔ چندانی عاید آنها نشد و کار بر آنها سخت‌تر شد.

٤ـ حادثهٔ بانک

واقعهٔ دیگری، که زمینه‌ساز نهضت مشروطیت شد، حادثهٔ بانک بود. موضوع از این قرار بود که تکه زمینی مخروبه در جوار قبرستان، که مدرسه و مسجدی هم در آن قرار داشت و در نزدیکی بازار تهران بود، مورد توجه اولیای بانک استقراضی روسیه قرار گرفت. زیرا این مکان به دلیل نزدیکی به بازار و دسترسی به تجار و مرکزیت تجاری، در صورت بازسازی می‌توانست محل مناسبی برای فعالیتهای بانکی باشد. اما مشکل اساسی آن مجموعه وقفی بودن آن بود و کسی نمی‌توانست آن را تصرف کند. بنا به دلایلی یکی از علمای تهران این مکان را برای تبدیل به احسن معامله کرد و مشکل شرعی را به مسئولیت خویش برطرف کرد. اما مردم و سایر علما این حرکت را مذموم دانستند و اقدام شدیدی در پیش گرفتند و علی‌رغم میل حکومت با رهبری روحانیت آگاه، به ساختمانهای احداث‌شده توسط روسها حمله نمودند و آن را با خاک یکسان کردند. این حرکت بار دیگر موقعیت مجتهدان طراز اول پایتخت و قدرت آنان را به دربار نشان داد و زمینه را برای حرکتهای بعدی آماده کرد.

۵ـ به فلک بستن بازرگانان خوش‌نام تهران

در پی جنگهای روسیه و ژاپن قیمت برخی کالاهای وارداتی از این کشور، روسیه، افزایش پیدا کرد. قند نیز یکی از کالاهایی بود که قیمت آن افزایش یافته بود. حاکم تهران، علاءالدوله، برای مهار قیمت تعدادی از بازرگانان را جمع کرد و پس از توضیح و تشریح وضع، حضار را به شماتت گرفت و در پی جواب آنها که گران می‌خریم و گران می‌فروشیم تعدای از آنان را مورد ضرب و شتم قرار داد.

سید هاشم قندی که از بازرگانان خوش‌نام و نیکوکار محسوب می‌شد، مورد تنبیه واقع شد. در پی این واقعه مردم و بازاریان به خروش آمدند و به دستور علما، مغازه‌ها و بازارها بسته شد و مردم به خانهٔ علما و مساجد پناه بردند و برای خواسته‌های خود پافشاری کردند. خواسته‌های آنان عبارت بود از:

الف) عزل علاءالدوله حاکم تهران؛

ب) تأسیس مجلس و عدالت‌خانه‌ای که به تظلمات رسیدگی کند.

در مجلس گسترده‌ای که به جهت مقابله با خواستهای دولت و تعیین تکلیف در مواجهه با علاءالدوله برگزار شد زد و خورد شدیدی میان مزدوران دولتی و جمع حاضر صورت گرفت و طی آن گستاخیهایی نیز در حق روحانیان بزرگ روا داشته شد. در پی این حادثه علما، که تهران را محل امن و مناسبی برای حضور و ادامهٔ فعالیت نمی‌دانستند، در یک حرکت اعتراضی به حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) پناه آوردند

و تلاش کردند تا زمینه را برای مهاجرت به قم یا عتبـات عالیات فراهم آورند. این موضع برای شـاه بسیار گـران آمد؛ چرا که پایه‌های مشروعیت خویش و نظامش را به لرزه انداخته بود.

علما و روحانیان برجسته با تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم، خواستار سه هدف کلی بودند و بر اساس آن خواسته‌های خویش را مطرح می‌کردند:

۱ـ نفی سلطهٔ اقتصادی اجانب بر کشور؛

۲ـ مبارزه با استبداد حکومت؛

۳ـ اجرای شریعت اسلام.

بر این اساس، آنها خواسته‌های خویش را در چند عنوان خلاصه کردند:

۱ـ ایجاد عدالت‌خانه؛

۲ـ لغو تبعید مجتهد کرمان؛

۳ـ اجرای قانون اسلام دربارهٔ آحاد جامعه؛

٤ـ عزل مسیو نوز از ریاست گمرک و مالیهٔ دولت؛

۵ـ عزل علاءالدوله.

عین‌الدوله این حرکت را ناچیز شمرد و نظر شاه را مبنی بر حل مشکل نادیده گرفت و حتی در حرم حضرت عبدالعظیم کار را بر مهاجران سخت‌تر کرد و تنی چند از فعالان را دستگیر نمود. اما تحت فشارهای مختلف، بالاخره شاه و عین‌الدوله پس از یک ماه درخواستهای آنان را پذیرفتند و **مهاجرت صغری** خاتمه یافت. اما هیچ یک از این وعده و وعیدهای عین‌الدوله محقق نشد.

از این حوادث چند ماهی نگذشته بود که واقعهٔ دیگری پیش آمد و جایی برای آشتی میان روحانیان و دولت باقی نگذاشت. آن واقعه درگیری سربازان با برخی طلاب و کشته شدن یکی از آنان بود. این تعرض بر روحانیان سخت گران آمد و فضای شهر را بر هم ریخت و تمامی روحانیان برجسته با یکدیگر متحد شدند و مقابله با وضع نابهنجار موجود را خواستار شدند. شاه محل استقرار روحانیان ناراضی و معترض را محاصره کرد و درگیریهایی پیش آمد. روحانیان عزم خویش را برای مهاجرت به قم جزم کردند تا بار دیگر شاه را متوجه وخامت اوضاع و لزوم توجه بیشتر به خواستهٔ ایشان کنند. اما مظفرالدین شاه، بی‌اعتنا موافقت خویش را با خروج علما از تهران اعلام کرد و حرکت تاریخی **مهاجرت کبری** آغاز شد. آیت‌الله بهبهانی، آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری به همراه تعداد بسیار زیادی از طلاب روانه قم شدند. با ورود علما به قم شهر به هم ریخت و امور از کنترل خارج شد، برخی به سفارت انگلیس پناه بردند و در مجموع انتظام امور از هم گسست.

شاه مدتی را به بی‌اعتنایی و کم‌توجهی گذراند و تلاش کرد تا ناراضیان را از سفارت انگلیس بیرون کند. او جوابهای روشنی به خواسته‌های علمای نجف نمی‌داد، اما پس از یک ماه در نهایت چاره‌ای جز پذیرش خواسته‌های متحصنین نداشت و در نهایت تن به تقدیر سپرد. علاءالدوله را عـزل و عین‌الدوله را برکنار کرد و عضدالملک، شخص محترم و رئیس ایل قاجار، را برای دلجویی به قم فرستاد. اما علمای متحصن این اقدامات را کافی ندانستند و از شاه دست‌خط مکتوب و وعدهٔ درست در خصوص برپایی مجلس، عدالت‌خانه و شورا، خواستند. بالاخره شاه مجبور شد تحت فشارهای مختلف این موضوع را به طور صریح ذکر و دست‌خطی خطاب به علمای مهاجـر مبنی بـر پذیـرش خواسته‌های آنان و تأسیس مجلس شورای اسلامی امضا کند. این امر مهم‌ترین پیروزی برای روحانیان محسوب می‌شد که توانسته بودند با تحریک توده‌های مسلمان،

خواست خود را مبنی بر تحدید قدرت دربار و شاه و پایان دورهٔ استبداد و شـروع دوران جدید محقق کنند. فرمان مشروطیت در تاریخ چهاردهم جمادی الثانی ١٣٢٤ هجری (مطابق با چهاردهم مرداد ١٢٨٥ هجری شمسی)، به شرح ذیل صادر شد:

جناب صدر اعظم از آنجا که حضرت باریتعالی جل شأنه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حـافظ حقـوق قاطبـه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده‌اند، لهـذا در ایـن موقـع کـه رأی و ارادهٔ همایون ما به آن تعلق گرفته که برای ثبات و امنیت قاطبه اهالی ایران و تـشیید مبـانی دولت و اصلاحات مقتضیه به مرور در دوائر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شـود، چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و قاجاریه و علمـاء و اعیان و اشراف و ملّاکین و تجار و اصناف با انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مدّاقـه لازم را نموده و به هیئت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنمایند و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خـود را در خیر دولت و ملت و صلاح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکـت توسـط شـخص اول دولت بعرض برسانند که با صحه همایون ما موشّح و به مـورد اجـرا گـذارده شـود. بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک نظامنامهٔ ترتیبات این مجلس و اسـباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهند نمود که به صِحّه ملوکانه ما رسیده بعون‌اله تعالی مجلس شـورای مرقـوم کـه نگهبـان عدل ما است افتتاح و اصلاحات لازمه امور مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس شـروع نماید و نیز مقرر می‌داریم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منتـشر نماینـد تـا قاطبـه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجـع بـه ترقـی دولـت و ملـت ایـران اسـت مطلـع و مرفه‌الحال مشغول دعاگویی دوام ایـن دولـت و ایـن نعمـت بـی‌زوال باشـند، در قـصر صاحبقرانیه ـ تاریخ چهاردهم شهر جمادی‌الثانی ١٣٢٤ هجری.

جمع‌بندی

از آنجا که پدیده‌های سیاسی در شرایط زمانی و مکانی خاصی رخ می‌دهند، برای شناخت دقیق‌تر این رویدادها چاره‌ای جز مراجعه به تاریخ و بررسی ابعاد و زوایای مختلف آن نداریم. مشروطیت را می‌توان اولین حرکت از نوع خود در جهت آزادی دانست. این حرکت، زمینه‌ها و عوامل ایجادکننده‌ای دارد که می‌توان آن را به دو دستهٔ داخلی و خارجی تقسیم نمود. زمینه‌های فکری و فرهنگی اولیه، که هیچ حرکتی بدون برخورداری از آن امکان رسوخ در اذهان را نمی‌یابد، و حوادث و رویدادهای تلخ و عبرت‌آموزی مانند: انتشار عکس توهین‌آمیز مسیو نوز بلژیکی در لباس روحانیت، برخورد نامناسب با روحانیان، واقعهٔ کرمان، حادثهٔ بانک و به فلک بستن بازرگانان خوش‌نام تهران، که بر شکاف موجود میان دولت و ملّت می‌افزود و در نهایت به تغییر ماهیت دولت استبدادی در ایران منجر شد، از دیگر عوامل برپایی نهضت مشروطه بود.

منابع

ـ کسروی، احمد، *تاریخ مشروطیت ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦٤.

ـ صفایی، ابراهیم، *رهبران مشروطه*، تهران، جاویدان، ۱۳٦۳.

ـ صفایی، ابراهیم، *انقلاب مشروطیت به روایت اسناد*، ایران یاران، تهران، ۱۳۸۰.

ـ عنایت، حمید، *اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر*، *ترجمهٔ خرمشاهی*، تهران، خوارزمی، ۱۳٦٥.

ـ نایینی، محمدحسین، *تنبیه الأمه و تنزیه المله*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳٦۱.

ـ وزارت امور خارجه، *نهضت مشروطیت ایران بر پایه اسناد وزارت امورخارجه*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.

ـ بهشتی‌سرشت، محسن، *نقش علما در سیاست؛ از مشروطه تا انقراض قاجار*، تهران، پژوهشکدهٔ امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

ـ کدی، نیکی، *ریشه‌های انقلاب ایران*، *ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷٥.

ـ حائری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦٤.

جلسهٔ هفتم

مشروطیت و پیامدهای آن و بررسی نقاط افتراق و اشتراک آن با انقلاب اسلامی

اهداف درس

- ✓ آشنایی با پیامدهای مشروطیت در جامعهٔ ایران؛
- ✓ اطلاع از مهم‌ترین تغییرات حاصل در گروههای اجتماعی و نگرشهای آنان پس از مشروطیت؛
- ✓ آشنایی با نقاط اشتراک انقلاب اسلامی با جنبش مشروطیت؛
- ✓ آشنایی با نقاط افتراق انقلاب اسلامی با جنبش مشروطیت.

مروری بر مباحث پیشین

در بحث گذشته به چگونگی رخداد مشروطیت و زمینه‌ها و عوامل پیدایش آن اشارات مختصری شد. زمینه‌های فکری و فرهنگی اولیهٔ مشروطیت توضیح داده شد و حوادث و رویدادهای تلخ و عبرت‌آموزی، که بر شکاف موجود میان دولت و ملّت می‌افزود و در نهایت به تغییر ماهیت دولت استبدادی و ایجاد مجلس و ... در ایران منجر شد، بیان گردید.

مقدمه

اگر بخواهیم نقطهٔ عطفی را در تاریخ معاصر کشورمان انتخاب کنیم، بدون شک مشروطیت بهترین گزینه محسوب می‌شود. این نقطهٔ عطف تاریخی نه از آن جهت که به عنوان نخستین حرکت گستردهٔ اصلاحی مردم و مشارکت همهٔ طیفها علیه دستگاههای دولتی است، بلکه از آن جهت که اقدام مذکور در واقع به قرنها تفکر استبدادی و نگرش ارباب و رعیتی در عرصهٔ سیاست خاتمه بخشید و فضای جدیدی را به وجود آورد، که برای نخستین بار در طول تاریخ، حاکمان موظف به پاسخ‌گویی در برابر مردم شده و در عرصهٔ عمومی و حکومت‌داری، به دیگرانی که تاکنون واجد و صاحب هیچ حقی نبودند توجه کرده و از آنان مشورت می‌طلبیدند و با نمایندگان آنها رایزنی می‌کردند، مورد توجه است. این حرکت در واقع فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران را، که قرنها دوام و کاربرد داشت، به یکباره تغییر داد و فرهنگ سیاسی جامعه را تحت تأثیر شدید خویش قرار داد.

آنچه بیشتر از این حرکت عظیم و گسترده در تاریخ معاصر اثرگذار بود، پیامدهای این نهضت بود؛ شاید در خیال نخستین کسانی که مشروطیت را مدنظر داشتند، وقوع چنین تحولاتی محال بود. اما به تدریج، که حرکت آغاز و به نهضتی عظیم و همه‌جانبه تبدیل شد، خواسته‌های اولیه نیز تغییر کرد و از خواهشهای

کوچک و پیش پاافتاده همچون برداشتن عسگر گاریچی از مسیر تهران ـ قم و بازگرداندن مجتهد کرمانی به این شهر و لغو تبعید او، به خواسته‌های مهم‌تری، مانند تشکیل عدالتخانه، تبدیل یافت و پس از چندی این موضوع نیز کم‌اهمیت به نظر آمد و تأسیس مجلس شورای ملی درخواست شد تا نمایندگان ملت نیز صدای خویش را به گوش حاکمیت برسانند. اما در نهایت کار آنچه به دست آمد، بسیار بیشتر از خواسته‌های مذکور بود و آن کسب حق حاکمیت ملت با همهٔ لوازم و الزاماتش بود. در ادامه به بررسی مهم‌ترین پیامدهای نهضت مشروطه خواهیم پرداخت.

پیامدهای مشروطیت

۱ـ پایان گفتمان استبداد مطلقه

نخستین و مهم‌ترین نتیجهٔ نهضت مشروطیت پایان یافتن دورهٔ حکومت استبداد مطلقه و یک‌نفره بر کشور بود. تا آن زمان ارادهٔ شاهانه هر اقتضایی داشت، لاجرم می‌بایست انجام می‌یافت. هر آنچه او می‌فرمود مطابق با صواب بود. او فهمیده‌ترین، زیرک‌ترین، عالم‌ترین و به معنای واقعی کلمه در عرصهٔ سیاست هر چه می‌خواست انجام می‌داد، بود. کسی را یارای مخالفت با دستورات او نبود. او سایهٔ خداوند بر روی زمین و واسطهٔ خیر میان انسانها و حق تعالی بود و آحاد مختلف جامعه در حقیقت بندگان و بردگان او بودند. مملکت ایران ملک شخصی او قلمداد می‌شد و بر مال، جان و ناموس اتباع خویش فرمان می‌راند و کسی را یارای چون و چرا با او نبود. کما اینکه حاضر به شنیدن نرم‌ترین انتقادات و ملایم‌ترین اعتراضات نسبت به خویش نبود. نهضت مشروطیت این خواب شیرین یک‌نفره را بر هم زد؛ داراییهای مردم را از شاهان گرفت و به خودشان بخشید، مقام شاهنشاهی را نه عطیه‌ای الهی، بلکه به موهبتی که از جانب مردم به شاه امانت داده می‌شود، تبدیل کرد و او را در قبال اعمال و رفتارش مسئول و پاسخ‌گو نمود. این اقدام تا آن زمان مطلقاً سابقه نداشت.

۲ـ پیدایش مجلس و حکومت قانون

تا پیش از نهضت مشروطه مجلس شورا، که متشکل از نمایندگان ملت باشد، وجود خارجی نداشت. حکومت مطلقهٔ فردی و استبدادی اساساً در تار و پود خویش نهادهایی را بر نمی‌تافت و به طور ماهوی با چنین نهادهایی در تعارض عمیق بود. در این راستا وقتی تمایلی برای برخورداری از عقل و نظر دیگران نباشد و نظرات و دیدگاههای دیگر جرئت بروز و ظهور نداشته باشند، حکومت به تدریج از واقعیّات جامعه به دور افتاده و در ورطهٔ هلاک سقوط خواهد کرد.

در چنین جامعه‌ای متملقان رشد کرده و صاحبان خرد و اندیشه، که در هر حال متکی به دانش و اندیشهٔ خویش راه اعتدال و استقلال را می‌پویند، از دایرهٔ تصمیم‌گیری بیرون رانده می‌شوند. مشروطیت این دور باطل را شکست و با تأکید و پافشاری بر خواستهٔ به حق ملت، مجلس شورایی به وجود آورد تا ضمن اعلام

رسمی خاتمهٔ حکومت استبدادی و مطلقه، آغاز دوران جدید را نوید دهد. افزون بر آن با تدوین و تصویب قوانین و ملاحظهٔ جوانب مختلف آن، توانست به دوران بی‌قانونی، هرج و مرج، نابسامانی و فرمانهای ضد و نقیض خاتمه بخشد، زمام امور کشور را از دست یک نفر خارج سازد و حکام ایالات و ولایات و فرمانروایان و کارگزاران کشور را تحت قاعده و ضابطه درآورد. مخارج مملکت را احصا کند و درآمدهای آن را نیز ثبت و ضبط نماید و مانع ریخت و پاشهای حکومتگران شود و هیئت حاکمه و نهادهای آن را خادم ملت سازد.

بنابراین، حکومت قانون مبتنی بر خواست ملت، که در نمایندگان آنها و مجلس شورای ملی تجلی یافته بود، دومین دست‌آورد بزرگ مشروطیت بود که زمینهٔ حق تعیین سرنوشت را به همهٔ مردم می‌داد.

۳ـ سیاسی شدن روحانیت

تا پیش از انقلاب مشروطیت رابطهٔ میان روحانیان و هیئت حاکم تعریف‌شده و شفاف نبود. گرچه دو طرف به یکدیگر نیاز داشتند و این موضوع پنهانی نبود و هر یک به دیگری نگاه ویژه‌ای داشت، که گاه به علقه و ارتباط شخصی می‌انجامید یا زمینه‌ساز نفرت و دوری از یکدیگر می‌شد، اما به طور مختصر می‌توان رابطهٔ میان آن دو را در طول چهار قرن اخیر به رابطه‌ای «کج‌دار و مریز» تشبیه کرد. روحانیان در بهترین حالت، شاهان را غاصبان حق خویش می‌دانستند و در مواقع لزوم از سر اضطرار و به منظور حفظ ریشهٔ اسلام، احکام لزوم حمایت از شاهان را صادر می‌کردند و در قبال آن، شاهان که می‌کوشیدند از قدرت و نفوذ آنان در تحکیم مشروعیت خویش بهره ببرند، گه‌گاه به استمداد از آنان می‌پرداختند و با گشودن دست آنان در انجام برخی امور یا پذیرفتن اوامر و نواهی آنان، دین‌خواهی و اسلام‌پناهی خود را به نمایش می‌گذاشتند.

اگرچه نهضت تنباکو مهم‌ترین جلوهٔ دخالت روحانیان در سیاست و نمایش قدرت روحانیون بود، اما این مهم چندان دوام و بقا نیافت و تا مدتها بعد جلوه و بازتاب گستردهٔ دیگری نیافت. نهضت مشروطیت این اوضاع را تغییر داد و آنان را از حاشیهٔ سیاست و اتخاذ دیپلماسی پنهان واسطه‌گری و میانجی شدن خارج کرده و نقش فرعی و انعطاف‌پذیر آنان میان دولت و ملت را از اساس تغییر داد و آنان را به متن سیاست و میدان دعواهای سیاسی کشاند.

در جریان نهضت مشروطیت شرایط به گونه‌ای رقم خورد که آنان رهبری نهضت و سامان‌دهی آن را ـ خواسته یا ناخواسته ـ بر عهده گرفتند. نفوذ کلام و اعتماد عامهٔ مردم به آنان نیز سبب شد تا این نهضت فراگیر شود و حمایت عموم رهبران دینی را در داخل و خارج به دست آورد.

می‌توان گفت که اگر دخالت مؤثر و حضور فعال آنان در این حرکت نبود، هیچ اثر و نشانی از مشروطیت تا مدتهای مدید به وجود نمی‌آمد. آنان بر حسب وظیفهٔ دینی مبادرت به انجام کاری کردند که پیش از آن مکروه و مذموم جلوه می‌کرد و پس از آن زمینه‌ساز دخالت مؤثر روحانیون در امر حکومت شد. موضوعی که تا پیش از نهضت مشروطیت کمتر اتفاق می‌افتاد و جز در مواقع بسیار بحرانی، این دخالت روا شمرده نمی‌شد.

٤ـ پیدایش نهادهای مدنی و احزاب

تا پیش از نهضت مشروطیت و به دلیل ماهیت نظام استبدادی، که هر تجمع و سازمانی را ضد خود و اهداف خویش تلقی می‌کند، امکان فعالیت سیاسی و تأسیس گروهها، نهادها و احزاب به طور عملی امکان‌پذیر نبود. هیچ حزب و تشکیلات سیاسی و رسمی‌ای وجود نداشت و برخی تشکیلات شبه‌سیاسی و دسته‌های فعال نیز به صورت زیرزمینی فعالیت می‌کردند و اندک مخالفتهای خویش را با وضع موجود در نهان با یکدیگر مبادله می‌کردند. آنان که تمایل به فعالیت سیاسی بیشتری داشتند یا دستگیر شده و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌گرفتند، یا راهی به جز خروج از مملکت نداشتند.

نشریه‌های فارسی‌زبان، که مخالف وضع موجود بودند، نظیر نشریهٔ «قانون» و «کلکته» به صورت قاچاق به کشور وارد می‌شدند و به دلیل فقدان نهادهای اطلاع‌رسانی و نبود آزادی بیان، خواندن آنها جرم محسوب می‌شد. همین فضای اختناق و خفقان سبب شد تا انجمنهای نیمه‌مخفی، پنهان و البته خطرناکی شکل بگیرد که بیشتر آنها را به سوی حرکتهای مسلحانه سوق می‌داد. مرکز غیبی، کمیتهٔ انقلابی و انجمن مخفی در زمرهٔ این نهادها بودند.

در جریان مشروطیت و برچیده شدن فضای اختناق نه تنها بازار کساد احزاب و نهادهای مدنی رونق یافت، بلکه روزنامه‌ها نیز رواج بی‌سابقه‌ای یافت؛ اما به دلیل کم‌تجربگی و رهایی مطلق از فضای استبدادی حاکم، این رونق زمینه‌ساز مفاسد، مشکلات و نابسامانیهای دیگر شد. شمار احزاب و دسته‌جات سیاسی به بیش از یکصد گروه و تعداد نشریات نیز بیش از این رقم بود و همهٔ آنها قصد بازسازی افکار و عقاید مردم و اصلاح ساختار حکومتی را داشتند و طبیعی بود که مشکلات متعددی بروز کند.

٥ـ نوسازی ساختار حکومت

تا پیش از انقلاب مشروطیت ساختار نظام سیاسی حاکم مبتنی بر نگرش ارباب و رعیتی بود؛ شاه بر فراز همهٔ طبقات و گروهها قرار داشت و همه در پیشگاه او مسئول و پاسخ‌گو بودند، اما او به هیچ‌کس پاسخ‌گو نبود. صدراعظم از جانب او تعیین می‌شد و او نیز افرادی را به عنوان گماشته و همکار، به منظور رتق و فتق امور، بر می‌گزید. گماشتگان به صدراعظم و شخص او به شاه حساب پس می‌داد. نظام و ساختاری برای محاسبهٔ دقیق امور، ارزیابی عملکردها، بازخواست و استیضاح، مشورت دادن و قانونمند کردن سیستم وجود نداشت. گویی اساساً سیستمی وجود ندارد. امور به صورت کاملاً سنتی اداره می‌شد و مدیران نیز به میزان دوری و نزدیکی انتساب به خاندان حاکم به مصادر حکومتی منصوب می‌شدند.

نهضت مشروطیت این سازوکار را به ساختاری قانونمند، تحت نظر مجلس، پاسخ‌گو و مسئولیت‌پذیر تبدیل کرد. ادارهٔ امور اجرایی کشور در اختیار هیئت دولت، که مرکب از افراد کاردان و ورزیده بود، گذارده شد؛ با این شرط که دربارهٔ آنها نخست مجلس رأی اعتماد بدهد و همگی آنان، به ویژه نخست‌وزیر، خود را در پیشگاه مجلس و نمایندگان پاسخ‌گو بدانند. در سایر موارد، که تجربه یا امکان نوسازی وجود نداشت، مجلس چگونگی بهره‌مندی از تجارب خارجیان را مشخص می‌کرد و هزینه‌ها و درآمدها ثبت و ضبط می‌شد و مخارج و بودجه برای نخستین بار شکل مناسبی یافت. بر این فهرست نکات متعدد دیگری می‌توان افزود که اهم آنها به قرار زیر است:

۱ـ نخستین تجربهٔ موفق مشارکت عموم روحانیون در سیاست؛
۲ـ ورود و حضور فعال مردم در عرصهٔ سیاست و پایداری آنان در دفاع از خواسته‌هایشان؛
۳ـ همکاری نزدیک روحانیون و روشنفکران برای تغییر نظام استبدادی؛
٤ـ گسترش دانش و آگاهی مردم در باب سیاست و حقوق خویش؛
٥ـ آشنایی با تمدن غرب از طریق اخذ و اقتباس نهادهایی نظیر مجلس، آزادی مطبوعات و ... ؛
٦ـ تجربهٔ تلخ شکاف میان روحانیون که حوادث تلخی نظیر تبعید، ترور، هتک حرمت و حتی اعدام برخی از آنان را در پی داشت؛
۷ـ نگرانی و سرخوردگی روحانیت و انزوای آنان؛
۸ـ بروز اختلاف‌نظرهای جدی و اساسی میان روشنفکران غربگرا با روحانیان و مصادرهٔ آرمانهای والای انقلاب توسط آنها.

بررسی نقاط افتراق و اشتراک مشروطیت با انقلاب اسلامی

با توجه به آنچه که در مورد مشروطیت و نتایج و پیامدهای آن ذکر شد، اینک مناسب است که در یک بررسی کوتاه و مختصر به مقایسهٔ وضعیت دو انقلاب اسلامی ایران و مشروطه بپردازیم و وجوه افتراق و اشتراک آنها را به منظور آشنایی بیشتر با ویژگیهای هر دو پدیده مورد کندوکاو قرار دهیم. این مقایسه به ما نشان می‌دهد که روند شکل‌گیری نهاد سازمان‌دهنده و عناصر فعال و پیامهای این دو انقلاب چه بوده است و چه عوامل و زمینه‌هایی ماهیت این دو را از یکدیگر متمایز می‌سازد. بخش اول این بررسی به نکات مشترک موجود میان دو پدیده و بخش دوم به نکات افتراق آن دو اشاره دارد.

نقاط اشتراک

میان دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شباهتهای غیر قابل انکاری وجود دارد. این شباهتها، صرف‌نظر از گذشت زمان، بیانگر آبشخور واحد مبانی فکری و اندیشه‌های هر دو حرکت است و به خوبی می‌توان میان این دو پدیدهٔ سیاسی، رابطه‌ای مستقیم برقرار نمود.

ماهیت مذهبی قیام: در هر دو انقلاب آموزه‌های دینی مردم را به صحنهٔ مبارزه کشانده بود.

رهبری روحانیت: در هر دو نهضت رهبران دینی نقش اساسی در مبارزه داشتند و با تبیین فتواهای دینی نهضت را اداره می‌کردند.

حضور آحاد مردم: در هر دو مکتب طیف گسترده‌ای از مردم، روحانیان، روشنفکران، معلمان، طلاب و ... حضور داشتند.

انقلاب ملی: در هر دو پدیدهٔ سیاسی همهٔ طوایف، اقوام و پیروان ادیان حضور داشتند و انقلاب به قشر خاصی تعلق نداشت.

نظام استبدادی: در هر دو انقلاب لبهٔ تیز حملات متوجه نظام استبدادی و حکومت مطلقه بود.

هیئت حاکم: هر دو نهضت به نوعی پاسخی به انسداد سیاسی و عدم گردش نخبگان بود و اینکه هیئت حاکم، حکومت را به انحصار خود درآورده است.

ضعف و رخوت حاکم: در هر دو انقلاب، هر دو شاه فاقد قدرت لازم برای تصمیم‌گیری دقیق و درست بودند و غالب تصمیماتشان نتیجهٔ معکوس می‌داد.

تلاش برای کودتا: هر دو شاه به اجبار و به منظور پرهیز از گسترش انقلاب تلاش کردند با کودتا نهضت را سرکوب کنند، اما موفق نشدند.

سرنوشت مشابه: پیامد هر دو انقلاب تغییر نظام حاکم و اخراج شخص شاه بود.

حمایتهای بیرونی پراکنده از شاه: هر دو شاه، مظفرالدین شاه، پسرش محمدعلی شاه و محمدرضا پهلوی، از حمایتهای بیرونی روس و آمریکا برخوردار بودند.

مقابله با مردم : هر دو شاه تا آخرین حدّ ممکن به مقابله با مردم و سرکوب آنان پرداختند، اما بی‌نتیجه بود.

اوج‌گیری سریع انقلاب: هر دو انقلاب در مدت کوتاهی به پیروزی رسیدند.

نهادسازی: هر دو انقلاب شاهد تولد نهادهایی بودند که تا آن زمان وجود نداشت و هدف هر دو خدمت به ملت بود.

گسترش آزادیها: پیام هر دو انقلاب مقابله با ظلم و ستم و محدودیتهای سیاسی بود و پس از تحقق، هر دو انقلاب فضای باز و آزادی را به وجود آوردند.

تحقق خواست مردم: در هر دو انقلاب خواست و ارادهٔ مردم تحقق یافت و نظامهای مسئول و پاسخ‌گو جانشین نظامهای دیکتاتور شد.

روش مسالمت‌آمیز: در هر دو انقلاب روشهای به کار گرفته‌شده، کاملاً مسالمت‌آمیز بود و درگیریهای گسترده‌ای، که به حجم قابل توجهی درگیری و خونریزی منجر شود، به چشم نمی‌خورد.

هر دو انقلاب دورانی از تجمع خواسته‌های مردم را، که به آن توجهی نمی‌شد، پشت سر گذاشتند.

در هر دو انقلاب مساجد و مراکز دینی نقش مؤثری در سازماندهی و جذب و تحریک توده‌ها داشتند.

ایدئولوگها و سازمان‌دهندگان انقلاب در هر دو دوره ماهیت دینی خویش را حفظ کرده بودند.

نقاط افتراق

در حالی که نهضت مشروطه با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نکات اشتراک بسیاری داشت، برخی وجوه افتراق نیز میان دو پدیدهٔ مذکور به چشم می‌خورد که وضعیت هر یک را از دیگری متفاوت می‌کرد. این نکات که اختصاص به هر یک از دو انقلاب دارد به عنوان موارد اختلاف میان دو انقلاب به این شرح قابل ذکر است:

تغییر نظام حاکم از سلطنتی به جمهوری: در جریان مشروطیت نظام سلطنتی تغییر نکرد، بلکه پاره‌ای محدودیتها را در حوزه و حیطهٔ عمل خویش پذیرفت.

تأسیس مجلس: اگر چه در هر دو نهضت، مجلس به وجود آمد، اما در نظام‌نامهٔ مجلس شورای ملی حضور نمایندگان اصناف کاملاً چشم‌گیر بود؛ در حالی که در مجلس شورای اسلامی شرط و طبقه‌ای خاصی در نظر نبود.

احیای هیئت نظارت (**شورای نگهبان**): در مشروطه هیئت نظارت، که وظیفه داشت بر قوانین مجلس و انطباق آن با شرع نظارت کند، علی‌رغم همهٔ تلاشها و کوششها محقق نشد، اما در انقلاب اسلامی این نهاد هویت اصلی خود را بازیافت.

رهبری کاریزماتیک امام: ساختار رهبری نهضت مشروطه شکننده و چنددسته بود؛ در داخل کشور سه رهبر روحانی، که بعداً یکی از آنها به مخالف اصلی مشروطه تبدیل شد، و در خارج از کشور نیز سه رهبر مذهبی وجود داشت. همچنین چندین گروه دیگر در داخل و خارج داعیهٔ رهبری نهضت داشتند، در حالی که از ابتدای پیدایش انقلاب اسلامی رهبری بلامنازع در اختیار امام خمینی (رحمة الله علیه) قرار داشت و او تنها سکاندار این انقلاب بود و دیگر افراد و گروهها توان رقابت با او را نداشتند.

فراگیری نهضت: بر خلاف نهضت مشروطیت که چند شهر و شهرستان (تهران، تبریز، رشت، اصفهان، قم، نجف، کرمان و مشهد)، را درگیر خود کرده بود، در انقلاب اسلامی تمامی استانها، شهرها و شهرستانها در شورش و انقلاب دخالت داشتند.

وحدت کلمه: علاوه بر وحدت رهبری، در انقلاب اسلامی وحدت کلمه نیز وجود داشت و همه می‌دانستند که چه می‌خواهند، در حالی که در نهضت مشروطیت طیف گسترده‌ای از مردم، و حتی رهبران، از معنای درست مشروطه و لوازم و الزامات آن اطلاع درستی نداشتند.

انقلاب نوار: انقلاب اسلامی را به درستی انقلاب نوار، کاست، نامیدند. این امر به خاطر به کارگیری روشهای جدید اطلاع‌رسانی و انتقال مفاهیم به افکار عمومی از طریق ابزارهای جدید بود.

فقدان لشکرکشی: بر خلاف انقلاب مشروطه که از اصفهان، تبریز و رشت گروههای مسلح برای فتح تهران اعزام شدند، در جریان انقلاب اسلامی چنین لشکرکشی‌ای به وقوع نپیوست.

حاکمیت روحانیان: بر خلاف مشروطه، انقلاب اسلامی دچار انحراف نشد و حاکمیت در اختیار غیرروحانیان قرار نگرفت، بلکه رهبری دینی جامعه با همان نگرش، مقبولیت و مشروعیت مردمی را به‌دست آورد و حاکمیت را پس از اخذ آرای رسمی مردم دربارهٔ نوع حکومت، در اختیار گرفت.

مروری گذرا بر ویژگیها و اختصاصات انقلاب ۱۳۵۷ نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی در هر سه سطح رهبری، سازمان‌دهی و پیام به گونهٔ موفقی عمل کرد و مانع از آن شد که دشمنان و فرصت‌طلبان ثمرات این نهضت عظیم را، همانند آنچه در جریان مشروطه رخ داد، از آن خود سازند و مسیر کشور و سرنوشت یک ملت را آن‌گونه که مایل‌اند، تعیین کنند.

وقایع و حوادث تلخ پس از تحقق مشروطیت نشان داد که چنین حرکتهایی همواره در معرض آسیب و خطر فرصت‌طلبان قرار دارد و آنها برای رسیدن به خواسته‌های خویش از هر ابزاری سود می‌جویند و در این راه از قربانی کردن همکاران، ترور رهبران دینی، اعدام روحانیان برجسته با بهانه‌های واهی، فریبکاری، دورویی و دغل‌بازی، استمداد از نیروهای بیگانه و کشاندن آنها به صحنه‌های منازعات داخلی، پشت کردن به شعارها و آرمانهای مشروطه و هم‌کاسه شدن با دیکتاتورها هیچ ابایی ندارند. انقلاب مشروطه، که نخستین حرکت گستردهٔ ضد استبدادی یک ملت به رهبری روحانیان بود، از اواسط راه چنان دچار مشکل و تفرقه و خطا شد که حاصلی جز تأسف و اندوه برای دست اندرکاران روحانی بر جای نگذاشت و سرخورده و متأسف، هر یک به گوشه‌ای پناه برده و میدان را در پی فتنه‌انگیزی مخالفان رها و مولود خویش را به دایه سپردند و تا آمدن انقلاب اسلامی گوشهٔ عزلت گزیدند.

جمع‌بندی

مشروطیت، که اولین حرکت جدید ایرانیان در جهت آزادی‌خواهی بود، پیامدهای فراوانی برای ایران و ایرانیان داشت که مهم‌ترین آنها را می‌توان چنین برشمرد:

پایان گفتمان استبداد مطلقه، پیدایش مجلس و حکومت قانون، سیاسی شدن روحانیت، پیدایش نهادهای مدنی و احزاب، نوسازی ساختار حکومت.

همچنین جنبش مشروطیت و انقلاب اسلامی در برخی موارد نقاط اشتراک و افتراقهایی با هم دارند که با بررسی این نقاط اشتراک و افتراق می‌توان تحلیلی منطقی از سیر حرکت آزادی‌خواهانه و عزت‌طلبانهٔ ملت ایران به دست آورد.

منابع

ـ احمد کسروی، *تاریخ مشروطیت ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦٤.

ـ ابراهیم صفایی، *رهبران مشروطه*، تهران، جاویدان، ۱۳٦۳.

ـ حمید عنایت، *اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمهٔ خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳٦٥.

ـ محمدحسین نایینی، *تنبیه الامّه و تنزیه الملّه*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳٦۱.

ـ وزارت امور خارجه، *نهضت مشروطیت ایران برپایه اسناد وزارت امورخارجه*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.

ـ محسن بهشتی‌سرشت، *نقش علما در سیاست؛ از مشروطه تا انقراض قاجار*، تهران، پژوهشکدهٔ امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

ـ نیکی کدی، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷٥.

ـ عبدالهادی حائری، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦٤.

جلسهٔ هشتم

بررسی تحولات پس از مشروطیت تا روی کار آمدن رضاخان و برافتادن او

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ وقایع پس از مشروطه؛
- ✓ شرایط سیاسی ـ اجتماعی قبل از کودتای رضاخان؛
- ✓ زمینه‌های روی کار آمدن دیکتاتوری به نام رضاشاه؛
- ✓ اقدامات رضاخان؛
- ✓ نگرانیهای اجتماعی آحاد مختلف جامعه پس از روی کار آمدن رضاشاه؛
- ✓ اقداماتی که در درازمدت زمینه‌ساز وقوع انقلاب ۱۳۵۷ شد.

مروری بر مباحث پیشین

در مباحث گذشته، علل، زمینه‌ها و مقدمات پیدایش مشروطیت و نتایج حاصل از این پیامد مهم تاریخی مورد تأمل قرار گرفت و در پایان این مبحث به وجوه افتراق و اشتراک نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی اشاراتی شد.

از مشروطه تا کودتا

در ١٤ ذی‌القعدهٔ ١٣٢٤ هجری/ ١٢٨٥ هجری شمسی، نخستین قانون اساسی، که محصول عملکرد نمایندگان ملت بود، در پنج فصل و پنجاه و یک اصل به مظفرالدین شاه ارائه شد و او پس از مطالعه و مشورت با دیگران، بالاخره آن را امضا کرد. اما از آنجا که این کار به دلیل بیماری شاه با عجله صورت گرفته بود، در حقیقت نسخهٔ کم‌رنگی از قوانین اساسی کشورهایی همچون انگلستان، بلژیک و فرانسه بود و چندان با فرهنگ و اجتماع ایران منطبق نبود. افزون بر آن مباحث مهم و اساسی در آن ذکر نشده بود، بنابراین با پایمردی برخی از روحانیان، که بخشهایی از قانون را نمی‌پسندیدند، قرار شد متممی بر آن افزوده شود.

هنوز چند روز از امضای قانون اساسی اولیه نگذشته بود که مظفرالدین شاه مرد و پسرش محمدعلی شاه جانشین او شد. محمدعلی‌شاه که اصلاً تمایلی به حکومت مشروطه نداشت بر سر متمّم قانون اساسی، که یکی از مفاد مهم آن مبحث هیئت نظارت بود، با مشروطه‌خواهان از در ناسازگاری در آمد و به تدریج، با پشتیبانی دولت روسیه، به جدال علنی با مشروطه‌خواهان روی آورد.

او نمایندگان را به مراسم تاج‌گذاری خود دعوت نکرد و تلاش کرد موسیو نوز بلژیکی را همچنان نگه دارد. از طریق کسب وام جدید از روس و انگلیس تلاش کرد به منابع مالی لازم برای کودتا دست پیدا کنـد. وزرا را به نادیده گرفتن نقش مجلس ترغیب کرد و امین‌السلطان را که به شدت مخالف مشروطه بود، به صدراعظمی برگزید. از سویی دیگر نمایندگان بر اساس قانون مشروطه، شاه را به عنصری تشریفاتی تبدیل کـرده و تقریبـاً دست او و اطرافیانش را از دخالت در امور بسته و حتی برای او مقرّری تعیین کرده بودند.

بروز برخی اختلافات میان روحانیان بزرگ به ویژه شیخ فضل‌الله نوری با دیگران و پیوستن او به اردوگاه محمدعلی شاه برای هر دو طرف بسیار مهم بود. شاه در تدارک سرکوب انقلاب بود و این اقدام حرکت و سود چشمگیری نصیب او می‌کرد. پس از مدتها درگیری لفظی و کشمکش میان دربار، مشروطه‌خواهان و مجلس، شاه طاقت از کف داد و در خرداد ۱۲۸۷ توسط بریگاد قزاق و به رهبری کلنل لیاخوف روسی مجلس را به توپ بست و در حقیقت نماد مشروطه را با خاک یکسان کرد. سپس با اعلام وضعیت نظامی شهر را به کنترل خویش درآورد و مخالفان را به بند کشید و تعداد زیادی از آنان را کشت. در پاسخ به این اقدام، رهبران روحانی از نجف و کربلا به یاری مشروطه‌خواهان برخاسته و حکم مقابله با شاه را صادر کردند. به تدریج از سایر ایالات نیز نیرو و امکانات جمع‌آوری شد و کشور برای مدتی دچار آشوب و جنگ داخلی شد. نیروهای اعزامی از اصفهان به رهبری صمصام‌السلطنه و از گیلان به رهبری یپرم‌خان ارمنی به سمت تهران حرکت کردند و بالاخره در بیست و دوم تیر تهران به دست مشروطه‌طلبان فتح شد.

نیروهای وفادار شاه، که مدتها جیره و مواجب خود را دریافت نکرده بودند، کار را رها کردند و به یک باره همه چیز به سود مشروطه‌طلبان تغییر یافت. شاه به سفارت روسیه پناه برد و از کشور خارج شد. کمیته‌ای متشکل از پانصد تن از مبارزان شامل تعدادی نماینده، نیروهای مبارز بختیاری و شمالی، آزادی‌خواهان، روشنفکران و مشروطه‌طلبان برای سر و سامان بخشیدن به امور کشور تشکیل شد. این کمیته محمدعلی شاه را خلع و فرزند او احمد میرزا را، که کودکی دوازده ساله بود، به سلطنت انتخاب کرد و زمینه لازم را برای برپایی مجلس دوم فراهم آورد.

مجلس دوم در بیست و چهارم فروردین ۱۲۸۸ در شرایطی آغاز به فعالیت کرد که قدرت شاه بسیار محدود شده بود، سیستم صنفی انتخابات برچیده شده بود و در ترکیب اعضای مجلس ناهماهنگی به طور کامل مشهود بود. دربار دخالتهای خود را آغاز کرده بود. مداخله‌های خارجی به طور عیان به چشم می‌خورد. نابسامانیهای حاصل از انقلاب همچنان وجود داشت.

در چنین شرایطی با تصویب مجلس مقرر شد شخصی به نام شوستر، که در امور مالی متخصص بود، به امور مالی و بودجهٔ مملکت سر و سامانی بدهد. این امر به مذاق دو دولت روس و انگلیس، که تمایل به افشای سود سرشاری که در ایران عایدشان می‌شد نداشتند، ناخوش آمد و اولتیماتومی به وسیلهٔ روسیه مبنی بر اخراج او صادر شد. مخالفتهای مجلسیان راه به جایی نبرد و مجلس در سوم دی ماه ۱۲۸۹ منحل شد. مجلس پس از سه سال تعطیلی و دخالت مفرط روس و انگلیس در آذرماه ۱۲۹۳ دوباره شروع به کار کرد، اما کمتر از یک سال بعد یعنی در سال ۱۲۹٤، جنگ جهانی اول شروع شد. اعلان بی‌طرفی ایران چندان جدی گرفته نشد و مجلس در پی درگیریهای مختلفی که روی داد، بسته شد و نمایندگان به قم، کرمانشاه و سپس دولت عثمانی پناه بردند.

در این سالها وضعیت عمومی کشور به شدت وخیم بود و ایران از هر سو در خطر تهدید و اضمحلال بود. روسها از شمال، انگلیسیها از جنوب، آلمانها از طریق طوایف بختیاری و عثمانیها از غرب، مملکت را به اشغال

خویش در آورده بودند. گویی که دولت مرکزی در ایران وجود نداشت. در سال ۱۲۹٦ انقلاب روسیه رخ داد و فضای منطقه را به کلی تحت‌الشعاع خویش قرار داد. در شمال میرزا کوچک‌خان می‌کوشید ایالات گیلان و مازندران را خارج از حیطهٔ حکومت مرکزی اعلام کند. در جنوب شیخ خزعل بر مناطق نفت‌خیز تکیه زده و حاضر به تمکین از دولت مرکزی نبود. عشایر و ایلات بختیاری نیز، هر گاه فرصت را مناسب می‌دیدند به مخالفت با دولت مرکزی می‌پرداختند، اینک زمان مناسبی برای جولان یافته بودند. در غرب نیز مناطقی تحت کنترل یک یاغی به نام اسماعیل آقا سمیتقو بود و او هم حاضر به همکاری با مرکز نبود.

کودتای ۱۲۹۹ و اهداف آن

پس از انقلاب ۱۹۱۷، روسها به تدریج کشور را ترک کردند. انگلیسیها، که در ابتدا علاقهٔ چندانی به ایجاد یک دولت مرکزی قوی نداشتند و منافعشان در تضعیف دولت مرکزی تحت کنترل روسها بود، به تدریج جای خالی روسها را در شمال پر کردند و کوشیدند تا مانع از سرایت پیامدهای انقلاب جدید به داخل ایران، که مستعد همه‌گونه وابستگی به روسها بود، شوند. اما پس از مدتی آنها به دلایلی چند به ایجاد یک حکومت مرکزی قوی نیازمند بودند. این دلایل عبارت بودند از:

۱ـ ایجاد سد دفاعی محکم در قبال کمونیسم و جاذبهٔ سوسیالیستی روسها

مخالفت گستردهٔ انقلابیون با استعمار انگلیس و حضور نیروهای علاقمند به اتحاد جماهیر شوروی در گیلان و مازندران و هواداری آنها از این انقلاب، زمینه را برای بازگشت روسها به ایران فراهم می‌آورد و این به منزلهٔ به صدا در آوردن زنگ خطر برای مستعمرات انگلیس در منطقه بود.

۲ـ کنترل نفت ایران از طریق عقد قرارداد معتبر با حکومت مرکزی

اگرچه تا پیش از این، انگلیسیها حامی و طرفدار شیخ خزعل بودند، اما به تدریج که رضاخان قدرت می‌گرفت آنها در می‌یافتند که از طریق او بهتر و راحت‌تر می‌توانند به منابع نفتی دست یابند.

۳ـ امنیت، پیش‌شرط هر نوع بهره‌برداری

نفت از ایران در فضای ناامن و خطرناک عاید آنها نمی‌شد. نه شرایط برای سرمایه‌گذاری فراهم می‌گردید و نه زمینه‌های لازم برای فعالیتهای اقتصادی مهیا می‌شد. لذا ایجاد یک دولت مرکزی، که در مرحلهٔ اول بتواند روی پای خود بایستد و در مرحلهٔ بعد ضمن مقابله با توسعه‌طلبی روسها زمینه را برای بهره‌برداریهای نفتی فراهم کند، بسیار مطلوب بود.

٤ـ پرهیز از حضور مستقیم نظامی و تشدید قیامها

استدلال انگلیسیها این بود که دوران حضور مستمر و مستقیم در ایران سپری شده است و پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹، که ایران را تحت‌الحمایهٔ انگلیسیها قرار می‌داد، دریافته بودند که می‌بایست به صورت غیرمستقیم عمل کرد؛ زیرا بدین وسیله هزینه‌ها و حساسیتهای آن اندک است و واکنشهای عمومی نیز منتفی خواهد شد. علاوه بر آن نگرانیهای منطقه‌ای، به ویژه از همسایه‌های شمالی، روزافزون می‌شد؛ بنابراین، می‌کوشیدند تا منافع را از طریق غیرمستقیم و به ویژه از مسیر تقویت دولت مرکزی با جایگزین کردن یک فرد قوی و صاحب اراده که بتوان بر روی او سرمایه‌گذاری کرد، دنبال کنند. در بیان گزینه‌های مختلف رضاخان میرپنج بهترین گزینه بود.

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه فرصتی طلایی برای انگلیسیها بود تا به بسط فعالیتهای خویش در ایران بپردازند، چرا که پیش از این تحولات، ایران به ویژه در زمان محمدعلی شاه مطابق نظر آنها رقم می‌خورد. از این‌رو کوشیدند تا ضمن برگرداندن آرامش به ایران و سر و سامان دادن امور توسط یک دولت مرکزی، مانع انتزاع بخشهایی از ایران و انضمام آن به روسیه شوند و همچنین اجازه ندهند که ایران در اقمار سیاسی امپراطوری سرخ قرار گیرد. بنابراین، با هدف کنترل هر چه بیشتر امور، برقراری یک حکومت نظامی و یک دولت مستبد را در دستور کار خویش قرار دادند. در این راستا تلاش شد تا با راه‌اندازی یک کودتا از طریق دو چهرهٔ نظامی و سیاسی گمنام، کشور را تحت کنترل نامحسوس خویش قرار دهند.

سید ضیاءالدین طباطبایی عامل سرسپردهٔ انگلیسیها و رضاخان میرپنج از افسران قاطع و مشهور به این منظور انتخاب شدند. در کوتاه‌ترین زمان ممکن مقدمات کودتا فراهم آمد و تهران با چند صد نفر نیروی قزاق تحت امر رضاخان و با هدایت انگلیسیها فتح شد. فتح تهران در اسفند ماه ۱۲۹۹ به راحت‌ترین شکل ممکن صورت گرفت. رجال با نفوذ دستگیر و زندانی شدند، حکومت نظامی اعلام شد و سید ضیاء فرمان نخست‌وزیری را از احمدشاه، که به شدت ترسیده بود، اخذ کرد.

در نخستین گامها قرار داد ۱۹۱۹ با انگلیسیها توسط یکی از عمال شناخته‌شدهٔ خودشان لغو شد. حکومت سید ضیاء سه ماه به طول انجامید و در پی درگیریهای او با وزیر جنگ قدرتمندش، مجبور به استعفا و خروج از کشور شد. به این ترتیب فضا برای قدرت گرفتن رضاخان هر چه بیشتر فراهم شد. در همین شرایط شاه، کشور را برای معالجه و در حقیقت برای خوش‌گذرانی و دوری از بحرانهای یک حکومت نابسامان، ترک کرد و میدان را به حریف واگذار کرد. رضاخان در این مدت کوشید:

۱ـ موقعیت سیاسی خویش را با زد و بند و داد و ستدهای سیاسی تقویت کند.

۲ـ قشری از متفکران و روشنفکران و بوروکراتها را گرد خویش جمع کند.

۳ـ تبلیغات شدیدی علیه قاجار و شخص احمدشاه راه اندازد.

٤ـ فقدان امنیت، که حیثیت دولت است، به شدت احساس می‌شد؛ از این‌رو سعی کرد امنیت کشور را تأمین کند.

٥ـ زمینه را برای بازنگشتن احمدشاه فراهم آورد.

٦ـ ایالات و ولایات را از طریق انتصاب امرای ارتش نزدیک به خود، تحت کنترل درآورد.

۷ـ افکار عمومی را به تغییر نظام سلطنتی (غائلهٔ جمهوری‌خواهی) ترغیب و زمینه‌های لازم را برای این امر فراهم ساخت.

به این ترتیب پس از فراهم آوردن زمینه‌های لازم و با اغتنام از فرصت دوری شاه از مملکت، اطمینان از عدم مخالفت انگلیسیها، اعتماد به حلقهٔ نزدیک دوستان و تکیه بر نبوغ فرصت‌طلبی خود، مقدمات تغییر سلطنت را فراهم آورد و در نهم آبان‌ماه با تقدیم ماده واحده‌ای در خصوص تغییر سلطنت، پایان سلسلهٔ قاجاریه را اعلام کرد. در پانزدهم آذرماه مجلس مؤسسان به قصد تغییر قانون اساسی تشکیل شد و پس از شش روز بحث، انقراض سلطنت قاجاریه، پذیرش سلطنت رضاشاه و موروثی کردن سلطنت به تصویب رسید.

علل توفیق رضاشاه

در علل توفیق رضاشاه و سرعت دست‌یابی او به مقام سلطنت و تبدیل شدن به شخص اول مملکت دلایلی متعدد وجود دارد که عبارتند از:

۱ـ انگلیس

شکی نیست که انگلیسیها در روی کار آمدن رضاشاه و حمایت از او مؤثر بودند. داستان چگونگی انتخاب او توسط ژنرال آیرون و قرارهای آنان قبل از وقوع کودتا اینک کاملاً آشکار شده است. حتی خود رضاشاه بارها بر این نکته انگشت نهاده بود که انگلیسیها مرا بر تخت نشاندند. او نیز جواب این مرحمت را با تمدید قرارداد نفت به مدت شصت سال جبران کرد.

۲ـ ارتش

رضاشاه خود یک نیروی نظامی و قزاق بود و به اهمیت و نقش‌آفرینی این نهاد نظامی منضبط تحت فرمان و توانمند برای سرکوب مخالفتها ایمان داشت. او با شناخت کامل روحیهٔ ایرانی می‌کوشید تا ضمن حفظ امنیت، که برای او اشتهار خوبی به ارمغان آورده بود، توان خود را برای کنترل جامعه نشان دهد.

۳ـ شبکهٔ حامیان روشنفکر و بوروکرات

او خود تا چهل‌سالگی سواد نداشت، اما به خوبی دریافته بود که چگونه می‌توان از این گروه از روشنفکران، که او را به منزلهٔ یک منجی می‌دیدند، به اندازهٔ کافی بهره‌برداری نماید. رضاشاه فضا را برای حرکتهای روشنفکرانهٔ غیرسیاسی باز گذاشت تا انرژی آنها در این عرصه تخلیه شود و کنترل شدید قدرت سیاسی را در اختیار گرفت. به تدریج، که پایه‌های قدرت او مستحکم شد، همهٔ روشنفکران و حامیان دور و نزدیک خود را اعم از روحانی، روشنفکر، نظامی، خوانین و مردم عادی‌ای که نسبت به آنها ظنین می‌شد، از بین برد.

٤ـ فضای آشوب‌زدهٔ ایران

به این نکته نیز باید توجه داشت که در شرایط سیاسی آن روزگاران، همگان در جستجوی کسی بودند تا بتواند ضمن کنترل بخشهای مختلف جامعه و سرکوب اشرار، متجاوزین و کسانی که در صدد تجزیهٔ ایران بودند،

کشور را نیز یک‌پارچه و تمامیت ارضی آن را حفظ کند. همچنین در مقابل زیاده‌خواهیهای روس و انگلیس بایستد و مانع از دست‌اندازی آنان شود. البته او با کمک انگلیسیها توانست مانع زیاده‌خواهیهای همسایهٔ شمالی شود و این امر به نفع همسایهٔ جنوبی یعنی انگلیس شد.

۵ـ سرکوب شدید

رضاشاه با تکیه بر حمایتهای ارتش و نیز تأسیس دو دستگاه اطلاعاتی ـ امنیتی قوی در قالب شهربانی و رکن دوم ارتش، تسلط کاملی بر جامعه پیدا کرده بود؛ به گونه‌ای که به ویژه پس از سالهای ۱۳۱۳ و تمدید قرارداد نفت هیچ‌گونه صدای اعتراضی در داخل کشور تحمل نمی‌شد و زندان، شکنجه، تبعید و اعدام سزای کسانی بود که تجمع و برای دولت مزاحمت ایجاد می‌کردند.

٦ـ نفت و مالیات

تکیه بر نفت و اخذ مالیات دو راهی بود که رضاشاه از طریق آن می‌کوشید هزینه‌های نوسازی ظاهری جامعه و تأمین امنیت را فراهم آورد. او توانست یک ارتش صد هزار نفری برپا سازد که وظیفهٔ اول او تأمین امنیت خاندان شاهی بود. حدود ۱/۳ بودجهٔ کل کشور به ارتش اختصاص داشت و بقیهٔ آن صرف تولید خط راه‌آهن، بازسازی صنایع نظامی و ... می‌شد تا نه در خدمت مردم بلکه در خدمت خاندان حاکم، برای کنترل هر چه بیشتر امور باشد.

به این ترتیب و با تکیه بر عناصر ذکر شده، رضاشاه توانست حاکمیت ایران را به طور کلی برای دو دهه در قبضهٔ خود نگه دارد. دیکتاتوری مطلق او، اتخاذ سیاستهای نادرست، برخورد به شدت سرکوبگرانهٔ او با روحانیان و مخالفان، باز گذاشتن دست نظامیان در ایالات و ولایات و تکیه بر منافع مالی فوق‌العاده مهمی به نام نفت، او را به شاهی مستبد، دیکتاتور و مطلق‌العنان تبدیل کرده بود که حاضر نبود کمترین اعتراض و انتقادی را حتی از جانب نزدیکان خویش تحمل کند.

اگرچه سازوکارهای مشروطیت و نهادهای آن، حاضر و حتی فعال بودند، مجلس وجود داشت، نمایندگان انتخاب می‌شدند، روزنامه‌ها چاپ و منتشر می‌شدند، دانشگاهها باز و فعال بودند و نخست‌وزیر و وزرا مرتب به مجلس آمد و شد داشتند، اما روح مشروطیت، که آزادی و حق تعیین سرنوشت توسط ملت و نبود استبداد بود، به کلی از میان رفته و از مشروطیت، قانون اساسی و حکومت مشروطه و قانون جز نامی باقی نمانده بود. با ادامهٔ این سیاستها و رفتارهای ضدمذهبی، به تدریج نخستین زمینه‌های خیزش مردمی به وجود آمد.

سیاستهای مذهبی رضاخان

یکی از مهم‌ترین موضوعات مرتبط به علل انقلاب اسلامی را می‌توان نوع نگاه رضاخان و پس از او پسرش به مسئلهٔ مذهب و حاملان آن، روحانیان، دانست. سبک و سیاق برخورد او با اندیشمندان به ویژه روحانیان، که از وجههٔ مطلوبی در جامعه برخوردار بودند و می‌توانستند منشأ اثر و خدمات قابل قبولی در جامعه باشند، نشان می‌دهد که به طور اساسی با این مجموعه آشنایی کاملی داشت. از قدرت و نفوذ آنان آگاه بود، از خطرات

اتحاد آنان باخبر بود و نیک می‌دانست که اگر حساب‌شده با این طیف برخورد نشود، روزگاری بهتر از اسلاف خویش نخواهد داشت. بنابراین در همان ابتدای قدرت و در هنگامی که وزیر جنگ شده بود، کوشید تا روابط حسنه‌ای با بخشهایی از جامعهٔ روحانیت برقرار سازد. به این منظور ابتدا با این گروه از در دوستی درآمد.

رضاخان پیش‌ترها و هنگامی که هنوز قزاق بود، بزرگ‌ترین هیئتهای عزاداری را برپا می‌کرد و بر سر و دوش خود گل می‌مالید و چنان می‌نمود که در آن تعزیه‌ها واقعاً عزادار است. همین ظاهرفریبیها، سبب تحکیم دوستی او با برخی علما شد و رفت و آمد دوطرفه را به وجود آورد. ادعای اسلام‌پناهی او بلافاصله پس از طرح موضوع تغییر سلطنت اوج گرفت و در اعلامیه‌ای که او منتشر کرد به حراست از دو اصل «تهیهٔ رفاه عمومی» و «اسلامیت و اجرای احکام شریعت محمدی» به عنوان وجهۀ اهتمام خویش یاد کرد. در یک اقدام نمادین در همان ایام، مشروب‌فروشیها و مراکز فساد را تعطیل کرد و امرای ارتش را موظف به اجرای این فرمان نمود. در همین حال دیدارهای او از روحانیان و سفرهایش به قم برای رایزنی و جلب نظر آنان قطع نمی‌شد.

همهٔ این اقدامات تا زمان به سلطنت رسیدن او ادامه یافت، اما به تدریج و پس از تحکیم سلطهٔ خویش و هراس عمیقی که از نقش و نفوذ عالمان دینی داشت و در مواقع مختلف آن را به عیان و از نزدیک مشاهده کرده بود، زمینه‌ای برای کاهش اقتدار و نفوذ آنان فراهم آورد. سفر به ترکیه و آشنایی او با آنچه همتای ترکش در صدد انجام آن بود، رضاخان را در انجام کارهای مورد نظرش بیشتر تحریک می‌کرد.

او دریافته بود که یکی از موانع مهم در اخذ ظواهر تمدن غرب، روحانیان خواهند بود. بنابراین، کم‌کم رویه و تعامل خود را نسبت به آنها تغییر داد و محدودیتهای متعددی علیه آنها وضع کرد؛ برخی را فریفت، بسیاری را از پوشیدن لباسهای روحانی منع کرد، عده‌ای را به زندان و تبعید فرستاد و با زبان زور دیگران را به آنچه می‌خواست، واداشت.

غیردینی کردن جامعه به وسیلهٔ رضاخان در چند جبهه آغاز شد:

ـ محاکم شرعی سنتی برچیده و به جای آن دادگاههای مدنی تأسیس شد و مهم‌ترین ابزار قدرت روحانیان از آنان سلب شد.

ـ ثبت اسناد و املاک و احوال، که در زمرهٔ فعالیتهای مرسوم روحانیان بود، از آنها پس گرفته شد.

ـ حضور روحانیان در مجلس به شدت کاهش یافت؛ به گونه‌ای که تعداد آنان از بیست و چهار نفر در مجلس پنجم به شش نفر در مجلس دهم رسید.

ـ انجام مراسم مذهبی را در ماه محرم ممنوع کرد.

ـ مانع انجام سفر به عتبات عالیات و مکهٔ مکرمه شد.

ـ همهٔ املاک و زمینهای وقفی را در اختیار دولت قرار داد.

ـ تلاش کرد با کشف حجاب زنان و با اعمال فشار بر آنان فضای مذهبی جامعه را تحت‌الشعاع قرار دهد.

ـ مدارس دینی را ممنوع کرد و تعداد طلاب را به کمترین حد ممکن تقلیل داد.

در مجموع تمام تلاشهای او در این زمینه‌ها مخالفتهای عمومی و گسترده‌ای را فراهم آورد. او می‌کوشید تا به هر طریق ممکن روحانیان را از دخالت در امور سیاسی پرهیز دهد. تلاشهای او برای مدت دو دهه زمینه‌ساز دوری روحانیان از قدرت شد، اما مانع از ارتباط عمیق و قلبی مردم با آنها نشد.

کشف حجاب

موضوع کشف حجاب زنان از تمام جریانات فرهنگی حکومت پهلوی اول بیشتر مورد توجه واقع شده است؛ چرا که کشف حجاب در ایران از یکسو نقطهٔ اوج دخالت دولت در فرهنگ عمومی است و از سوی دیگر سطحی‌ترین نگرش به غرب به عنوان الگوی پیشرفت را نمایان می‌کند. علی‌رغم آنکه کشف حجاب رسماً در هفدهم دی ماه ۱۳۱٤ اعلام گردید و اجبار به ترک آن از اول فروردین ماه ۱۳۱۵ آغاز شد، اما به نظر می‌رسد سالها پیش از آن فکر رفع حجاب در میان خاندان سلطنتی وجود داشته است. از طرف دیگر زنان طبقات بالا نیز زمینهٔ فکری و تبلیغاتی به اصطلاح آزادی زنان را با برگزاری دومین کنگرهٔ زنان شرق در ایران به سال ۱۳۱۱ آماده کرده بودند.

سفر رضاخان به کشور ترکیه نقطهٔ عطفی در تثبیت باورهای قبلی او مبنی بر لزوم کشف حجاب بود. او با ابراز خشم از اینکه این مسئله به دلخواه او پیش نمی‌رود، برنامهٔ جدیدی را به وزیر معارف وقت دیکته کرد. این برنامه در چهار محور تنظیم شده بود:

الف) ایجاد کانون بانوان

این کانون در تاریخ بیست و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۱٤ به ریاست شمس پهلوی و تحت نظارت وزارت معارف تشکیل گردید تا در آنجا خانمهای تحصیل‌کرده جمع شوند. این کانون از رجال و دانشمندان و اشخاص معروف تهران دعوت می‌کرد تا برای حضار، اعم از زن و مرد خطابه‌ای، راجع به مقام زن و مرد در جامعه به خصوص در جامعهٔ اسلامی بیان کنند.

ب) تشکیل تدریجی مجالس جشن و خطابه

در این مجالس دختران با روی باز در صف دانشجویان قرار گرفته و به ایراد خطابه‌های اخلاقی پرداخته و در سرودهای مخصوص مدارس هم‌آواز می‌شدند و بعد از آن مانند پسران به ورزش و مشق بدنی می‌پرداختند و رجال محترم را هم در آن مجالس دعوت می‌کردند.

ج) انتشار مقاله

سلسله مقالاتی به نظم و نثر در جراید منتشر می‌شد که همه به زبان پند و اندرز و انتقاد از عادات معمولی نقاب و حجاب سخن می‌گفت.

د) ادارهٔ مدارس ابتدایی تا سال چهارم به صورت مختلط توسط زنان

این اقدامات در میان روحانیان و مردم به ویژه در شهرهای مذهبی با مقاومتی جدی رو به رو شد. از جمله در فروردین ماه ۱۳۱٤ مجلس جشنی در شیراز با حضور وزیر معارف تشکیل شده بود که در آن دختران در صف منظم آراسته‌ای، بعد از آنکه لایحه خواندند و سرود سراییدند، به ورزش ژیمناستیک مشغول شدند. روز بعد این خبر مانند بمب در شهر صدا کرد و موجب سر و صدای مردم شد و عدهٔ زیادی از مردم در مسجد وکیل

اجتماع نمودند. سید حسام‌الدین فالی، که از علما و روحانیون متنفذ شیراز بود، به منبر رفت و سخت اعتراض کرد و اعمال جشن را تقبیح و محکوم نمود. خبر جشن شیراز و تعطیل شدن بازار آن شهر به تهران رسید، بی‌درنگ دستور دستگیری سید حسام‌الدین صادر و او را زندانی کردند. انتشار شایعات مربوط به قریب‌الوقوع بودن کشف حجاب و برخورد تند حکومت با مخالفان این امر، موجب بروز هیجانات زیادی در مشهد و تحصن مردم در صحن گوهرشاد شد. قوای نظامی با کسب دستور از وزیر کشور، جم، به جمعیت هجوم برده و در بیستم تیر ماه ۱۳۱٤ پس از کشتار عده‌ای مشهد را آرام کردند. تحقیقات دربارهٔ محرّکین شورش پنج ماه به طول انجامید و در نهایت اسدی نایب‌التولیه در تاریخ چهارم آذر ماه ۱۳۱٤ به همکاری در این غائله متهم و پس از دستگیری اعدام شد. متعاقباً رییس‌الوزراء فروغی به واسطهٔ نسبتی که با اسدی داشت و وساطتی که از او کرده بود مورد غضب قرار گرفت و مستعفی شد.

در تاریخ یازدهم آذر ماه ۱۳۱٤ محمود جم با حفظ سمت وزارت کشور به عنوان جانشین فروغی انتخاب شد. در اولین جلسهٔ ملاقات، پس از معرفی وزرا، شاه به طور خصوصی ضمن بیان نفرت خود از چادر و چاقچور و اینکه دو سال است موضوع زنان فکر او را مشغول کرده است، ضرورت اجرای منع رفع حجاب را به او گوشزد کرد. شاید بتوان گفت یکی از مأموریتهای اصلی کابینهٔ جم اجرای کشف حجاب بود و از آنجا که سرکوب نهضت مشهد و اعدام اسدی رعب و وحشت زیادی در میان مردم ایجاد کرد، از دیدگاه شاه زمینهٔ لازم برای اجرای مرحلهٔ بعدی برنامه آماده شده بود. لذا با احضار حکمت و مشاوره با او مقدمات اعلام رسمی کشف حجاب تا آغاز سال بعد با سرعت بیشتری دنبال شد.

دست‌آوردهای دیکتاتوری رضاشاه

رضاشاه کوشید تا جامعهٔ مذهبی را به جامعهٔ غیرمذهبی تبدیل کند و گمان می‌برد که با اعمال فشار و استفاده از قدرت نظامی می‌تواند اهداف خویش را محقق سازد. اما تاریخ گواه آن است که این اقدام نتوانست میان ملت و مذهب و نمایندگان مذهبی جدایی و تفرقه بیفکند. پس از اسقاط نظام استبدادی رضاشاهی، پسرش چند صباحی کوشید تا راه پدر را ادامه دهد، اما شرایط سیاسی و حوادث اجتماعی اجازهٔ این کار را به او نداد. به ویژه آنکه محمدرضاشاه توانمندیها و قدرت سرکوبگرانهٔ پدرش را نیز نداشت. از سوی دیگر حوزه‌ها نیز پس از اخراج رضاشاه از کشور به تدریج شرایط نوینی را تجربه می‌کردند که اگرچه به شدت و غلظت دوران استبدادی رضاشاه نبود، اما مشکلات و گرفتاریهای خاص خود را داشت.

به طور کلی فعالیتهای رضاشاه را می‌توان بدین صورت جمع‌بندی کرد:

ـ او در واقع نافی روح مشروطیت بود و همهٔ رویاهای شیرین مجاهدان آزادی‌خواه و عدالت‌طلب را نقش بر آب ساخت.

ـ با همهٔ تلخ‌کامیها قوانین استبدادی خویش را اعمال کرد و مذهب را به کناری نهاد.

ـ قانون اساسی و همهٔ قوانین را پایمال کرد.

ـ از جیب ملت ارتش فربهی در خدمت خویش ایجاد نمود.

ـ اموال مردم را در کمال بی‌رحمی و قساوت غارت کرد و در زمرهٔ اموال شخصی خویش درآورد.

ـ اندیشمندان، روشنفکران و روحانیانی را که مزاحم می‌دید، به راحتی از سر راه خویش برمی‌داشت و شکاف وحشتناکی میان طبقهٔ ثروتمند و فقیر جامعه به وجود آورد.

جمع‌بندی

مظفرالدین شاه اندکی پس از تصویب مشروطیت از دنیا رفت و پسرش محمدعلی شاه، که دل خوشی از مشروطه نداشت، به تحریک روسها موجب پریشان‌خاطری مشروطه‌خواهان شد، از سوی دیگر اختلافات درونی مشروطه‌خواهان سبب بروز هرج و مرج داخلی شد. این ناآرامیها سبب دگرگونی اوضاع شد و هم‌زمان انقلاب روسیه سبب خالی شدن ایران از نیروهای روسیه گردید. انگلیس، که خود را یکّه‌تاز میدان می‌دید، برای بهره‌مندی بیشتر، ایران را نیازمند امنیت و انسجام داخلی می‌دید؛ از این‌رو با توطئه و نیرنگ کم‌کم شرایط حضور یک دیکتاتور سرسپرده را در رأس حکومت ایجاد کرد. رضاخان فردی بود که توانست با حمایتهای انگلیس قدرت سرکوب ارتش، ظاهرسازی و ... قدرت را در دست گیرد و اقداماتی، که بیشتر در جهت بسط و تحکیم سلطهٔ انگلیس بود، اجرا کند. اقداماتی چون کشف حجاب و زدودن مظاهر سنتی و دینی از جامعه، نگرانیهایی در جامعه به وجود آورد که با تشدید آنها سیر پیدایش یک انقلاب دینی تکمیل شد.

منابع

ـ خواجه‌نوری، *بازیگران عصر طلایی*، تهران، جاویدان، ۱۳٦۷.

ـ کسروی، احمد، *تاریخ مشروطیت ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦٤.

ـ صفایی، ابراهیم، *رهبران مشروطه*، تهران، جاویدان، ۱۳٦۳.

ـ رایین، اسماعیل، *حقوق بگیران انگلیس در ایران*، تهران، جاویدان، ۱۳۵۲.

ـ عنایت، حمید، *اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمهٔ خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳٦۵.

ـ زیباکلام، صادق، *سنت و مدرنیسم*، تهران، روزنه، ۱۳۷۷.

ـ نایینی، محمدحسین، *تنبیه الأمه و تنزیه المله*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳٦۱.

ـ وزارت امور خارجه، *نهضت مشروطیت ایران بر پایهٔ اسناد وزارت امورخارجه*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.

ـ بهشتی‌سرشت،محسن، *نقش علما در سیاست؛ از مشروطه تا انقراض قاجار*، تهران، پژوهشکدهٔ امام خمینی و انقلاب اسلامی،۱۳۸۰.

ـ کدی، نیکی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.

ـ حائری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦٤.

جلسهٔ نهم

مشخصه‌های قدرت سیاسی در ایران
(دورهٔ پهلوی دوم)

اهداف درس

- ✓ بررسی اوضاع گروههای مختلف سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰؛
- ✓ آشنایی با گروههای مذهبی در این دوره؛
- ✓ آشنایی با علل گرایش مردم به نیروهای اسلامی؛
- ✓ آشنایی با گرایشهای ملی و جهت‌گیریهای این جبهۀ سیاسی؛
- ✓ آشنایی با گروههای کمونیستی و دلایل گرایش مردم به آنها و نحوۀ سازمان‌دهی این گروهها.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسۀ گذشته به زمینه‌ها و علل روی کار آمدن رضاخان پرداخته شد و تجزیه و تحلیلی در باب چگونگی پیدایش این پدیده و حمایتهای انگلیس از او و حاصل عملکرد او طی مدت بیست سال ارائه گردید. از رهگذر این مباحث دانشجویان به اجمال با برخی از فعالیتها و اقدامات سیاسی ـ تبلیغی او آشنایی پیدا کردند و دانستند که سیاستهای مذهبی و سرکوبگرانۀ او تا چه حد زمینه‌ساز بحرانهای سیاسی ـ دینی بعد شد.

اینک و در دو جلسۀ پیش رو مهم‌ترین تحولات پس از سقوط رضاخان تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد. این مباحث در سه بخش متفاوت، اما پیوسته و مرتبط با یکدیگر به شرح زیر است:

الف) دسته‌بندی نیروهای سیاسی و طیفهای مختلف؛
ب) ملی شدن صنعت نفت؛
پ) کودتای ۲۸ مرداد.

الف) دسته‌بندی نیروهای سیاسی و طیفهای مختلف

در پی اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، که در شهریور ماه ۱۳۲۰ و در پی وقوع جنگ جهانی دوم رخ داد، انگلیسیها از جنوب و نیروهای کمونیست از شمال، خاک ایران را درنوردیدند و سپس با کمک نیروهای آمریکایی تهران را، به عنوان نماد و پایتخت کشور، به اشغال خود درآوردند.

این وقایع در شرایطی رخ داد که دولت به طور مکرر بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود و مایل نبود در جنگی نابرابر با نیروهای متفقین درگیر شود. اما به دلایل استراتژیک و لزوم حمایت عملی از اتحاد جماهیر شوروی و کنترل آشکار کشورهای مهم همچون ایران، خاک این کشور به اشغال درآمد و رضاشاه نیز که متهم به سیاستهای هم‌سو با آلمان شده بود از کشور اخراج شد.

خروج او از کشور به دو دهه سرکوب، خفقان و سکوت مطلق پایان بخشید و عموم ملت از این اقدام استقبال کردند. آزادی بیان شیوع یافت، مطبوعات مجدداً فعالیت رسمی و جدی خود را آغاز کردند، احزاب به فعالیتهای سیاسی روی آوردند، زندانها گشوده شد و فعالان سیاسی به عرصه آمدند و فضا را به دلایل زیر برای فعالیتهای سیاسی مناسب دیدند:

۱ـ اخراج یک پادشاه مستبد و سرکوبگر، نوید پایان دوران استبدادی را می‌داد.

۲ـ اگرچه کشور تحت اشغال بود و ملت از این موضوع چندان خوشحال و راضی نبود، ولی به دلیل وجود جنگ این موضوع را موقّتی محسوب می‌کردند و از شکافهای موجود میان دول آمریکا، انگلیس و شوروی سود می‌جستند.

۳ـ شاه جوان هنوز قدرت مؤثری پیدا نکرده بود و تجربهٔ نظامی و اقتدار پدر را نیز نداشت.

٤ـ معادلات سیاسی جاری در مدت کوتاهی به هم خورده بود و خلأ قدرت حاکم مستبد فضا را برای فعالیتهای سیاسی فراهم کرده بود.

٥ـ تا زمان اخراج رضاشاه فعالیتهای سیاسی رسمی و دولتی غیرمجاز بود و عناصر ناراضی و مخالف به هیچ‌وجه اجازهٔ فعالیت نداشتند. اخراج رضاشاه حیات سیاسی را بار دیگر به کالبد بی‌جان سیاسی برگرداند.

٦ـ فشارهای سیاسی وارد بر حوزه‌ها تا حدّ زیادی کاهش یافت و فعالان سیاسی ـ مذهبی نیز به تدریج وارد عرصهٔ سیاسی کشور شدند تا بتوانند به فعالیتهای خویش مجدداً سامان بخشند.

در چنین فضایی که کشور آشوب‌زده و تحت اشغال بود و حاکمیت جدید نیز چندان توان کنترل و ادارهٔ امور را نداشت، جامعه در حال کسب تجربهٔ جدیدی بود. این تجربه که حاکی از شروع دور جدیدی از فعالیتهای سیاسی از جانب گروههای مختلف بود، به تدریج رشد و نمو یافت و زمینه‌های اثرگذاری آن به مرور در جامعه افزایش پیدا کرد؛ به گونه‌ای که آثار این گرایشها تا بدو انقلاب اسلامی به طور کامل محسوس بود.

این سه گرایش و طیف فکری را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی چنین ذکر کرد:

الف) طیف مذهبی؛

ب) طیف ملی؛

ج) طیف کمونیستی.

۱ـ طیف مذهبی

یکی از گرایشهای عمده و فعالی که پس از سقوط رضاشاه عرصه را برای فعالیتهای سیاسی خویش مهیا دید و از جانب تودهٔ مردم پشتیبانی می‌شد، طیف مذهبی بود. در مقایسه با دیگر گرایشهای سیاسی و فکری اقبال عامهٔ مردم به این طیف بسیار گسترده، عمیق و دیرپا بود و از ریشه‌های دینی و مذهبی آنان نشأت می‌گرفت. اعتقادات دینی و مذهبی مردم، عدالت‌خواهی و ضدّیت با استعمار و استبداد، که متأثر از تعالیم مذهبی بود و

نیز سرکوب شدید این طرز تفکر به وسیلهٔ رضاشاه سبب شد تا بلافاصله پس از شهریور ۱۳۲۰ فعالیتهای این مجموعه از سر گرفته شود و کالبد نیمه‌جان مذهبیها جان دوباره‌ای بگیرد. اقبال عامهٔ مردم به این گروه دلایل زیادی داشت:

۱ـ حفظ استقلال و عدم وابستگی به قدرت حاکم؛

۲ـ استعمار و استبدادستیزی آنان؛

۳ـ مخالفت جدی و علنی آنان با سیاستهای رضاشاه؛

٤ـ پشتیبانی آنان از خواسته‌های آحاد جامعه و تلاش برای دست‌یابی به آنها (ختم اشغال، گسترش عدالت، رفاه)

۵ـ مرجعیت دینی و مذهبی.

مجموع عوامل فوق سبب شده بود تا عامهٔ مردم بلافاصله پس از اخراج رضاشاه به سراغ رهبران مذهبی خویش بروند و آنها را از انزوای حاکم نجات دهند. با توجه به سرکوب شدید روحانیت به وسیلهٔ رضاشاه و قلع و قمع رهبران مذهبی و ممانعت از تحصیل طلاب، علی‌رغم دیدگاههای سیاسی پیشرو در ضدّیت با اشغال و استبداد رضاشاهی، به دلیل فقدان تشکیلات و سازمان‌دهی لازم این طیف بیشتر حول محور افراد شاخص شکل گرفت و فعالیتهای مذهبی را در قالب اقدامات مبتنی بر دوستی و شناخت فردی، نه سازمان‌یافته و تشکیلاتی، آغاز کرد و به تدریج توانست به یکی از اثرگذارترین جریانهای سیاسی ـ مذهبی معاصر تبدیل شود و در پیشبرد نهضت اسلامی تأثیراتی را به جا گذارد. سه گرایش این طیف عبارت‌اند از:

۱ـ آیت‌الله کاشانی و مریدان وی؛

۲ـ آیت‌الله بروجردی و حوزهٔ تحت امر وی؛

۳ـ نواب صفوی و مریدانش.

الف) آیت‌الله کاشانی و مریدان او

آیت‌الله کاشانی از دیرباز مشغول فعالیتهای سیاسی ضد استعمار انگلیس بود. زمانی که انقلاب ۱۹۲۰ عراق، که وجهه‌ای ضد انگلیسی داشت، شکل گرفت، او از فعالان آن قیام بود و پس از اخراج رضاشاه به ایران بازگشت. او گروهی را به نام «جامعهٔ مجاهدین اسلام» بنیان نهاد که اقشار مختلف مردم را در آن گرد هم جمع می‌کرد و به بیان دیدگاههای خویش در مورد اخراج بیگانگان، اجرای شریعت اسلامی، لغو قوانین ضددینی رضاشاه، رعایت حجاب و اتحاد مسلمانان در برابر فرهنگ غرب می‌پرداخت.

به مرور زمان او به یکی از رهبران سیاسی فعال و تأثیرگذار در ایران تبدیل شد و نقش مهم و بسیار برجسته‌ای در مقابله با حرکتهای استبدادی دربار و قوام‌السلطنه از خود نشان داد و اگر حمایت و حضور فعال او در نهضت ملی شدن صنعت نفت نبود، نتیجهٔ این حرکت طیف ملی چندان روشن و آشکار نمی‌شد.

ب) آیت‌الله بروجردی

دومین فعال بسیار تأثیرگذار در حیات مذهبی جامعه، که عمده‌ترین مرکز مذهبی شیعیان را نیز اداره می‌کرد، آیت‌الله بروجردی بود. او اگرچه تمایل چندانی به فعالیتهای سیاسی مرسوم، مانند آنچه که آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی و گروه متبوع او انجام می‌دادند، نداشت امّا به طور رسمی و علنی نیز مخالفتی ابراز نمی‌کرد.

آیت‌الله بروجردی خود را موظف به حفظ و گسترش باقی‌ماندهٔ حوزه‌های علمیه می‌دانست و با تکیه بر قدرت مذهبی و اجتماعی که داشت توانست به بازسازی جامعهٔ روحانیان بپردازد و تلاش و همت خویش را صرف فعالیتهای زیربنایی نماید.

او برای خویش برنامه‌ای خاص داشت و حاصل عملکردش را در عرصهٔ فعالیتهای سیاسی ـ مذهبی می‌توان چنین بیان کرد:

۱ـ تقویت نهاد مرجعیت و استقرار آن در یک نفر و جلوگیری از پراکندگی مراجع و مرجعیت؛

۲ـ تلاش برای بازسازی سازمان روحانیت از طریق توسعهٔ کمی و کیفی فعالیتهای حوزوی؛

۳ـ تقویت شبکهٔ روحانیت سراسر کشور و استمرار ارتباط آنان با مراجع و حوزهٔ علمیهٔ قم؛

٤ـ تقویت حوزهٔ علمیهٔ قم و انتقال ثقل سیاسی مراجع از عتبات عالیات به قم؛

۵ـ رهبری دینی جامعه و تذکرات مشفقانه به حاکمیت و حفظ حریم شیعه و احکام اسلامی.

ج) نواب صفوی و فدائیان اسلام

فدائیان اسلام که حول محور شخصیت کاریزماتیک نواب صفوی تشکلی سنتی با محوریت فعالیتهای نظامی به وجود آورده بودند، بدون شک یکی از مهم‌ترین فعالان مذهبی در این دوره محسوب می‌شوند. آنها جوانان پرشور، بانشاط و باانگیزه‌ای بودند که می‌کوشیدند به صریح‌ترین شکل ممکن، احکام اسلامی را در جامعهٔ آن روز به اجرا درآورند.

از سوی دیگر این گروه به سبب ارتباط نزدیکی که با آیت‌الله کاشانی داشتند، در حقیقت بازوی نظامی بخشی از نهاد روحانیت نیز محسوب می‌شدند. مهم‌ترین اقدامات آنان ترور عناصر وابسته به حاکمیت بود. قتل رزم‌آرا مهم‌ترین اقدام سیاسی آنان بود که زمینه را برای ملی شدن صنعت نفت فراهم آورد. رهبر این گروه در دوران حاکمیت مصدق حدود بیست ماه (سیزدهم خرداد ماه ۱۳۳۰ تا بهمن ماه ۱۳۳۱) در زندان بود و در نهایت نیز توسط دولت محمدرضاشاه به شهادت رسید.

۲ـ طیف ملّی

دومین طیف گسترده و فعال را «ملیّون» تشکیل می‌دادند. این گروه ملیت و وطن‌پرستی را به عنوان مهم‌ترین نقطهٔ اشتراک خویش برگزیدند و در عرصهٔ سیاسی کشور برای مدتهای مدید نقش فعالی ایفا کردند. پایگاه اجتماعی آنان طیف گسترده‌ای از اقشار مختلف را تشکیل می‌داد؛ از اشراف قاجار گرفته تا تحصیل‌کرده‌های غربی، نویسندگان، نمایندگان مجلس، سیاستمداران، زمین‌داران، روزنامه‌نگاران و وکلا در این طیف حضور داشتند.

ترکیب افراد و احزاب موجود در این طیف بسیار متفاوت و گاه نامتجانس می‌نمود و نتیجهٔ آن نیز در عمل و پس از دست‌یابی به مهم‌ترین هدف، که ملی شدن صنعت نفت بود، ظاهر شد و این حرکت دچار چنددستگی شد.

ریشهٔ پیدایش این طیف، که بعدها به «جبههٔ ملّی» مشهور شد، اعتراض آنان به عدم آزادی و انتخابات آزاد مجلس شانزدهم بود. رهبران آن گروه ناراضی، برای دست‌یابی به خواسته‌های خویش تظاهراتی بر پا کرده و برای دادخواهی به دربار رفته بودند. آنها به پیشنهاد دکتر مصدق در خانهٔ او جمع شده و تشکیل جبههٔ ملی را به منظور برگزاری انتخابات آزاد اعلام کردند.

این هسته، که مرکب از اعضای گروهها و احزاب کوچک بودند، بعدها تأثیرات مهمی در عرصهٔ سیاست بر جای گذاشتند. این افراد، که نمایندگان گروههای مختلف بودند، از همان ابتدا دکتر مصدق را به رهبری خویش و دبیر کلی جبهه انتخاب کردند.[5]

در برنامهٔ جبههٔ ملی که چند ماه بعد از پیدایش این جبهه عرضه شد، اهداف و نکاتی کلی چندی ذکر شده بود:

۱ـ برقراری عدالت اجتماعی؛

۲ـ اجرای قانون اساسی؛

۳ـ انتخابات آزاد؛

٤ـ آزادی سیاسی؛

۵ـ بهبود شرایط اقتصادی.

بنا بر نظر مصدق، نه از افراد و اشخاص بلکه از احزاب، نهادها و گروههای فعال برای همکاری دعوت شده بود. با تجربه‌ای که او داشت تأسیس و استمرار فعالیتهای حزبی را چندان راه‌گشا نمی‌دانست و تأسیس یک جبههٔ گسترده از احزاب را با لحاظ اختلاف‌نظرها و دیدگاههای گوناگون می‌پذیرفت. حزب ایران، حزب زحمتکشان، حزب ملت ایران و مجاهدین اسلام نخستین گروهها و احزابی بودند که جبهه را تشکیل دادند.

جبههٔ ملی به تدریج گروهها و احزاب متعدد را به خود جذب کرد و به مرور زمان به گسترده‌ترین حرکت سیاسی کشور و اثرگذارترین آنها تبدیل شد. اگرچه درون جبهه احزاب متعدد و دیدگاههای گوناگون وجود داشت، اما در ابتدای کار همگان حول سه محور اتفاق نظر اساسی داشتند:

۱ـ مبارزه با شرکت نفت انگلیس و تلاش برای ملی کردن نفت ایران؛

۲ـ محوریت مصدق و پذیرش رهبری وی؛

۳ـ تلاش برای آزاد نگه‌داشتن فضای سیاسی و مقابله با سلطه‌جویی دربار و ارتش.

تلاش و کوششهای مستمر آنان زمینه‌ساز ایجاد تعدیل در فضای کشور شد و در اولین حرکت، صد و هشت نفر از اعضای اصلی جبههٔ ملی در پی ترور هژیر توسط فدائیان اسلام به مجلس شانزدهم راه یافتند. این گروه اگرچه اقلیت بودند، اما مهم‌ترین فعالیتهای سیاسی کشور را در ملی کردن صنعت نفت به انجام رساندند. حاصل حضور فعال آنان در مجلس آن شد که قانون ملی شدن صنعت نفت به تصویب رسید و برای اجرا کردن آن مصدق با حمایت همان گروه اندک در مجلس و حمایت گسترده و همه جانبهٔ آیت‌الله کاشانی به نخست‌وزیری رسید و کار را به انجام رسانید.

بعدها و حتی پیش از وقوع کودتای بیست و هشتم مرداد ماه ۱۳۳۲ بر اثر برخی اقدامات مصدق و فرصت‌طلبی عناصر مختلف و ناهمگون مجلس و جبههٔ ملی این اتحاد فرو پاشید و در نهایت طیف ملی شکست جبران‌ناپذیری در عرصهٔ سیاست متحمل شد. تلاشهای رهبران نهضت ملی پس از کودتای بیست و هشتم مرداد در ادارهٔ جبههٔ ملی به فرجام خوشی منجر نشد و به تدریج فعالیتهای جبههٔ ملی دوم و سوم به

---

۵. ر.ک: آبراهامیان، یرِوند، *اسلام رادیکال، مجاهدین ایرانی*، [بی‌جا]، دانشگاه یال، ۱۹۸۹ م، ص ۳۱٤ ـ ۳۱۵.

خارج از کشور انتقال یافت و تا وقوع انقلاب اسلامی فعالیت مؤثر و چندانی در ضدیت با نظام شاهنشاهی نشان نداد. همراهیهای برخی از عناصر جبههٔ ملی با حکومت و شیوع نگرشهای غیردینی در آن سبب دوری هر چه بیشتر روحانیت از آنها شد.

۳ـ کمونیستها

مهم‌ترین گرایش سیاسی در این حوزه را می‌توان متعلق به حزب توده دانست. این حزب در واقع شکل سازمان‌یافتهٔ گروه ۵۳ نفرهٔ زندانیان سیاسی مارکسیست دورهٔ رضاشاه، در سال ۱۳۱٦، بود که به جرم اتخاذ مرام اشتراکی دستگیر و زندانی شده بودند. البته این افراد از نظر فکری پیروان اندیشه‌های کمونیستی وارداتی همسایهٔ شمالی و قفقازیها بودند که در اوان مشروطه، حزبی به نام حزب کمونیست ایران تشکیل داده بودند.

اعضای آزادشده، که حدود نیمی از آنان را تشکیل می‌دادند، پس از مدتی کمتر از یک ماه از اخراج رضاشاه، گرد هم جمع شده و حزب خویش را با نام «حزب تودهٔ ایران» تأسیس و یکی از شاهزادگان مغضوب قاجار را که سابقهٔ مشروطه‌گری نیز داشت به نام سلیمان میرزا اسکندری به دبیر کلی خویش انتخاب کردند.

آنها برای جذب اقشار مختلف مذهبی از رابطه و انتساب رسمی خویش به کمونیسم ابا داشتند و کوشیدند با اعلام برنامه‌هایی که کمتر حساسیت علما، روحانیان و قشر مذهبی را بر می‌انگیخت به جمع‌آوری نیرو و تجدید سازمان بپردازند. تلاشهای آنان به تدریج نتیجه داد و در کمتر از یک سال تعداد اعضای رسمی آنان در سراسر کشور به حدود ٦ هزار نفر رسید.

در سال بعد که انتخابات مجلس چهاردهم برگزار شد حزب توده تنها حزب فراگیر، سازمان‌یافته و دارای اهداف و خطمشی روشن و اعلام‌شده بود که توانسته بود حدود پنجاه هزار نفر را به خود جلب کند. علتهای فراگیری این حزب در یک کشور اسلامی و رواج اعجاب‌آور آن را در آن دوران می‌توان چنین برشمرد:

۱ـ حمایتهای مادی و معنوی همسایهٔ شمالی (اتحاد جماهیر شوروی)؛

۲ـ فقدان یک نهاد حزبی سازمان‌یافته در درون روحانیت و ضعف تفکر حزبی در میان آنان؛

۳ـ شعارهای فریبندهٔ آنان در گسترش عدالت، تقسیم ثروت، مخالفت با زمین‌داران و ضدّیت با سرمایه‌داری؛

٤ـ تفکر سازمان‌یافتهٔ آنان با الگو گرفتن از آموزه‌های حزب کمونیست ایران؛

۵ـ بهره‌مندی از تجارب زندان، کار حزبی و حرکت جمعی با انگیزهٔ بالا؛

٦ـ عمل‌گرایی فوق‌العادهٔ حزب و بهره‌گیری از الگوی به طور نسبی موفق اتحاد جماهیر شوروی که آن ایام بهشت مستضعفان نامیده می‌شد.

گسترش فعالیتهای حزب در پی مخالفتهای آنان با اخراج اشغالگران شوروی از کشور با وقفه روبه‌رو شد. حزب توده در راستای وابستگیهای خویش، اتحاد جماهیر شوروی و سیاست مسکو را در کسب امتیاز نفت شمال تأیید می‌کرد و می‌کوشید در پناه حضور اشغالگران فعالیتهای خویش را قدرت و قوت بخشد. ترور نافرجام شاه بهانه‌ای مناسب به دست دولت داد تا این حزب را غیرقانونی و منحل اعلام کند. این کار ضربهٔ سنگینی به حزب توده وارد آورد. این حزب پس از سال ۱۳۲۷ به تشکیلات مخفی روی آورد.

این حزب در زمان سقوط مصدق، به ویژه در جریان ملی شدن صنعت نفت، علیه او به فعالیت می‌پرداخت. پس از ختم نهضت ملی نفت و سقوط دولت مصدق، فضا و زمینهٔ مناسب برای سرکوب مجدّد حزب توده و

تشکیلات مخفی آن فراهم شد و پس از دستگیری یکی از افراد عضو شبکهٔ مخفی افسران، ضربهٔ سنگین دیگری به این حزب وارد آمد و تقریباً تمامی تشکیلات مخفی آن از بین رفت. رهبران حزب توده نیز تا زمان وقوع انقلاب اسلامی از حوزهٔ سیاست اخراج و در خارج از کشور به فعالیتهای خویش ادامه دادند.

احزاب و گروههای دیگری نیز در این طیف وجود داشتند، که به دلیل اثرات اندکی که از خود بر جای گذاشتند یا وابستگی صریح و علنی که به اتحاد جماهیر شوروی داشتند، می‌توان از آنان یاد کرد. به عنوان مثال گروه یا حزب کاوه که رهبر آن «پیشه‌وری» بود و از بنیان ساختهٔ دست کمونیستها بود. فرقهٔ دموکرات آذربایجان و فرقهٔ دموکرات کردستان که هر دو ضمن وابستگی آشکار به شوروی، تمایلات تجزیه‌طلبانه نیز داشتند.

هر سه گرایش مذکور همراه گرایش اصلی، اگرچه نقش اساسی در گرایشهای حزبی این دوره ایفا می‌کردند، اما به دلایل زیر از اقبال عمومی برخوردار نشده و از میان رفتند:

۱ـ وابستگی علنی و آشکار حزب به یک کشور اجنبی که همواره چشم طمع به ایران داشته است؛

۲ـ ضدیت با مفاهیم دینی و مقابله با اندیشه‌های مذهبی؛

۳ـ سوء استفاه از طبقه محروم و مستضعف و تبدیل آنان به ابزارهای سیاسی؛

٤ـ مقابله با نهضت ملی شدن صنعت نفت و کارشکنی در این باره؛

٥ـ تلاش برای سوء استفاده از ارتش و رخنه در آن؛

٦ـ نگرش غیر ملی به موضوعات و پدیده‌های سیاسی.

جمع‌بندی

پس از خروج رضاشاه و دل‌مشغولیهای داخلی و بعد از جنگ جهانی دوم، صحنهٔ سیاسی ایران هوایی تازه یافته بود و از سنگینی استبداد رضاخان دور شده بود. در این حال گروههای سیاسی جامعهٔ آن روز، که سه طیف عمدهٔ نیروهای مذهبی، گروههای ملی‌گرا، کمونیستها و گروههای چپ‌گرا بودند، آشکارا به فعالیت پرداختند. گروههای مذهبی، که به علت گرایشهای سنتی جامعهٔ ایرانی پرشمارترین گروه بودند، در عرصهٔ سیاست با توجه به شدت و ضعف تحرکات سیاسی به گروههایی مانند طرفداران آیت‌الله العظمی بروجردی (رحمة الله علیه)، مریدان آیت‌الله کاشانی و یاران نواب صفوی تقسیم می‌شدند.

گروه دوم، ملی‌گرایان با شعار ملیت و وطن‌پرستی بودند. پایگاه اجتماعی آنان شامل طیف گسترده‌ای از اشراف قاجار، تحصیل‌کرده‌های غربی، نویسندگان، نمایندگان مجلس، سیاستمداران، زمین‌داران و روزنامه‌نگاران و وکلا بود. در کنار این دو گروه، کمونیستها قرار داشتند که پس از انقلاب روسیه از سوی همسایهٔ شمالی سخت حمایت می‌شدند. در عوض تلاش برای گسترش نفوذ کمونیسم و اتحاد شوروی و حمایت از بهره‌های آنان وجههٔ عمل این گروه بود.

منابع

ـ عنایت، حمید، *اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمهٔ خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵.

ـ بهشتی‌سرشت، محسن، *نقش علما در سیاست؛ از مشروطه تا انقراض قاجار*، تهران، پژوهشکدهٔ امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

ـ مدنی، جلال‌الدین، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۳۶۲.

ـ مکی، حسین، *تاریخ بیست ساله*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.

ـ زیباکلام، صادق، *سنت و مدرنیسم*، تهران، روزنه، ۱۳۷۷.

ـ زیباکلام، صادق، *ما چگونه ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران*، تهران، روزنه، ۱۳۷۶.

ـ شیخ‌الاسلامی، جواد، *قتل اتابک و شانزده مقالهٔ تحقیقی دیگر*، تهران، کیهان، ۱۳۶۷.

ـ حائری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶٤.

ـ الگار، حامد، *سلسلهٔ پهلوی و نیروهای مذهبی*، تهران.

ـ نجفی، موسی، *اندیشهٔ تحریم در تاریخ سیاسی ایران*، تهران، آستان قدس، ۱۳۷۱.

جلسهٔ دهم

ملی شدن نفت و پیامدهای آن

اهداف درس

- ✓ بررسی زمینه‌های ملی شدن صنعت نفت؛
- ✓ بررسی سیر وقایع تاریخی مسبب ملی شدن نفت؛
- ✓ پیامدهای ملی شدن صنعت نفت؛
- ✓ مشکلات دولت مصدق پس از ملی شدن صنعت نفت و تأثیرات آن بر تحولات سیاسی جامعه؛
- ✓ زمینه‌های وقوع کودتای ۲۸ مرداد؛
- ✓ چگونگی وقوع کودتای ۲۸ مرداد؛
- ✓ آشنایی با اقدامات دولت کودتا؛
- ✓ آشنایی با پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ گذشته به تحولات پس از اشغال ایران و اخراج رضاشاه اشارات مختصری شد و ترکیب معادلات سیاسی، گروهها، احزاب و دسته‌های فعال، که پس از شهریور ۱۳۲۰ به فعالیت سیاسی علنی و آشکار روی آورده بودند، بیان شد. همچنین گرایشها و طیفهای مختلفی که در کنار دربار و نیروهای اشغالگر می‌کوشیدند نقش فعالی در عرصهٔ سیاسی کشور داشته باشند و نیز اهداف و وابستگیهای آنان مورد تأمل قرار گرفت.

الف) امتیاز نفت دارسی و قرارداد ۱۹۳۳

در سال ۱۹۰۱ میلادی مظفرالدین‌شاه در راستای جلب منابع مالی برای ادارهٔ امور کشور و تأمین مخارج هنگفت هزینه‌های دربار و مسافرتهایش به خارج از کشور، امتیاز بهره‌برداری از نفت ایران را در ایالات جنوبی و غربی به مدت شصت سال به فردی انگلیسی به نام ویلیام فاکس دارسی واگذار کرد. بر اساس این قرارداد، که در ازای مبلغی رشوه به درباریان و شخص شاه به دست آمده بود، او می‌توانست با پرداخت رقمی بسیار اندک ـ ۱۶ درصد ـ در مناطق بسیار وسیعی از ایران به اکتشاف نفت، استخراج و صدور آن اقدام کند. پایان این امتیاز سال ۱۹۶۱ بود. دارسی به دلیل وجود مشکلات پیش آمده، در صدد بود تا حامی مالی قوی و مطمئنی بیابد و دولت انگلیس این حمایت را به او بخشید.

به این ترتیب امتیاز دارسی به دولت انگلستان واگذار شد. انگلیسیها نیز که تمایل فوق‌العاده‌ای برای بهره‌برداری مستمر و ارزان‌قیمت از نفت ایران داشتند به منظور تحکیم پایه‌های نفوذ خود، در پی راه حلی برای این مشکل بودند. به دلیل مشکلاتی که در سالهای بحرانی ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ پیش آمد، حق ایران به ۱/۳ کاهش و به رقمی در حدود ۳۰۷ هزار پوند انگلیس تقلیل یافت. رضاشاه که می‌کوشید با تکیه بر پولهای نفت اقداماتی نظیر ادارهٔ مملکت، بازسازی ارتش و تأمین مایحتاج نظامی را سر و سامان دهد به یکباره با کاهش بودجه هنگفتی مواجه شد. این موضوع سبب بروز اختلافات اساسی میان دو طرف شد و با توجه به بالا گرفتن تنش و نگرانی هر دو طرف، موضوع به «جامعهٔ ملل» کشیده شد. اما جامعهٔ ملل از خود سلب مسئولیت کرده و موضوع را به مذاکرات دوجانبه واگذارکرد. حاصل این مذاکرات تمدید قرارداد به مدت سی سال دیگر بود. محدودهٔ اکتشافات به نواحی جنوبی ایران منحصر شد، حق‌السهم ایران به ازای هر تن نفت چهار شیلینگ تعیین گردید و مقرر شد مجموع دریافتهای ایران کمتر از ۷۵۰ هزار پوند نباشد.

کمپانی نفت انگلیسی نیز حق نگهداری پلیس، تأسیس مدارس، خرید و فروش زمین، ایجاد ساختمان و بندرگاه و خطوط و تلفن و ... را به دست آورد. این قرارداد تحت فشارهای شدید دولت انگلیس و در پی تهدید نظامی این کشور منعقد شد و رضاشاه پس از امضای این قراداد از انتشار مفاد آن، به دلیل نگرانی از بروز مخالفتهای گسترده، ممانعت به عمل آورد.

پس از اخراج رضاشاه، اعتراض همگان به این قرارداد اوج گرفت؛ تا جایی که حتی عامل امضای قرارداد نیز از این کار خویش پشیمان شده و خود را مأموری ناگزیر از امضای قرارداد و مجری خواست و ارادهٔ رضاشاه نامید.

ب) زمینه‌های ملی شدن صنعت نفت

همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، دارسی امتیاز نفت خود را به دولت انگلیس واگذار کرد و پس از آن شرکتی تحت عنوان شرکت نفت ایران و انگلیس تأسیس شد که نقش و سهم عمده‌ای در کنترل منابع ارزی ایران داشت و در واقع وظیفهٔ اصلی خود را تاراج ثروت ملی ایرانیان در ازای پرداخت بهای بسیار اندک نفت می‌دانست. شرکت نفت ایران و انگلیس در واقع شبیه دولتی در سایه بود که علی‌رغم ارتزاق از منابع ایرانی حاضر به پرداخت حداقل امکانات لازم نبود و در کمال جسارت به تحقیر و توهین ایرانیان می‌پرداخت و حتی حاضر به اجرای توافقات خود با دولت نبود. از جمله اقدامات جانبدارانهٔ این شرکت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نفت ایران را به ویژه به دولت انگلیس ارزان‌تر از کشورهای هم‌جوار می‌فروخت.
- به ایرانیان اجازهٔ مشارکت در مدیریت منابع نفت و شرکتهای تابع آن را نمی‌داد.
- حاضر به آموزش و انتقال تجربه‌ها به طرف ایرانی نبود.
- مالیاتهای خود را به دولت انگلیس می‌پرداخت؛ در حالی که محل اصلی شرکت و فعالیتهای اجرایی آن داخل خاک ایران بود.
- حجم مالیاتهای پرداختی به دولت انگلیس گاه بیش از درآمد نفتی ایران بود.
- حاضر به حساب‌رسی و بازبینی اموال شرکت و تحت کنترل قرار دادن داد و ستدها به ایران نبود.

ـ در مقایسه با سایر قراردادهایی که با کشورهای همجوار، به ویژه عربستان سعودی (آرامکو)، منعقد شده بود، رقم کمتری به ایران میپرداخت.
ـ فروش نفت سال به سال زیادتر میشد، اما حق الامتیاز ایران ثابت مانده بود.
ـ ایران در منافع حاصل از خرید و فروش، اجارهٔ کشتیها و به طور کلی فعالیتهای پس از استخراج دخیل نبود.
ـ نفت را به ایرانیان، که مالک اصلی آن بودند، گرانتر میفروخت.
ـ این شرکت با تکیه بر منابع نفتی و ثروت خداداد ایرانیان و قدرت مالی، دخالتهای سیاسی فراوانی در امور داخلی ایران به نفع انگلیس انجام میداد.
ـ ایرانیان را مکرر و مستمر مورد تحقیر و توهین قرار میدادند و از کمترین امکانات رفاهی محروم میکردند.
ـ امتیاز نفت در دورهٔ استبداد رضاخان منعقد شده بود و مردم و نمایندگان آنها به طور مطلق از این جریان راضی نبودند.

در شرایطی که ایران هنوز در اشغال متفقین بود، شرکتهای نفتی آمریکا و انگلیس جهت کسب امتیاز در مناطق جنوب شرقی ایران با دولت ایران وارد مذاکره شدند و هنگامی که این تلاشها آشکار شد، شورویها با استفاده از فرصت اشغال مناطق شمالی کشور، برای کسب امتیاز نفت شمال، دولت ایران را تحت فشار قرار دادند. این موضوع در عین حال که برای کشور ایجاد مشکل میکرد، آغازی بر رقابتهای استعماری سه قدرت در موضوع نفت بود؛ زیرا تا آن زمان تنها انگلیس بود که به طور انحصاری در نفت جنوب فعال بود و همین امر تهدیدی علیه منافع انگلیس تلقی میشد.

ملی شدن صنعت نفت

همهٔ عوامل پیشگفته به مرور زمان دست به دست هم داد تا پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاه اقدامی برای حل آن صورت پذیرد. مجلس چهاردهم بحث قرارداد ۱۹۳۳ را مطرح کرد، اما به دلیل شرایط خاص حاکم بر کشور چندان اثری از خود بر جای نگذاشت.

در جریان مذاکرات قوامالسلطنه با متفقین دربارهٔ خروج از کشور و پایان اشغال ایران، بحث امتیاز نفت شمال از سوی شورویها مطرح شد که آمریکاییها با آن مخالفت کردند. انگلیسیها به دلیل حفظ منافع خود در جنوب با این موضوع موافقت کردند، ولی مجلس بحث واگذاری امتیاز را منتفی اعلام کرد و نخستین اخطارهایش را نیز در مورد استمرار حضور انگلیسیها در صنعت نفت ابراز کرد، اما به دلیل اینکه اواخر عمر مجلس پانزدهم بود، موضوع به مجلس شانزدهم کشیده شد.

در انتخابات مجلس شانزدهم دولت دخالت گستردهای در انتخابات کرد و موجبات اعتراض مصدق و بخش عمدهای از فعالان سیاسی را به وجود آورد. این عده برای اعتراض به کاخ شاه رفتند و چنانکه در جلسات پیشین ذکر شد، پس از ناکامی از دیدار با شاه به خانهٔ مصدق رفتند و مقدمات تشکیل جبههٔ ملی را فراهم آوردند. هژیر توسط فدائیان اسلام ترور شد و انتخابات تهران مجدداً برگزار گردید و مصدق و تنی چند از اعضای جبههٔ ملی به مجلس وارد شدند.

چنانکه پیشتر ذکر شد، کسی گمان نمیکرد که وجود این هشت نماینده تأثیر عمیقی در مجلس به جای بگذارد، اما علیرغم ظن و گمانهای اولیه، این جمع به موتور محرک مجلس شانزدهم تبدیل شد و در کمترین

زمان ممکن اقلیت مجلس توانست رهبری را در اختیار بگیرد. به دنبال آن، مصدق به عنوان رهبر اقلیت، به نخست‌وزیری انتخاب شد.

این حرکت سرآغاز مهم‌ترین تحرکات بعدی مجلس بود و این نهاد را به اثرگذارترین مجلس در تمام تاریخ ایران تبدیل کرد؛

ـ جبههٔ ملی علی‌رغم احراز چند کرسی توانست رهبری مجلس را، برخلاف خواست دربار و سفارتخانه‌های خارجی و ارتش، در دست گیرد.

ـ موضوع نفت به درخواست افکار عمومی در دستور کار مجلس قرار گرفت و به مهم‌ترین موضوع تبدیل شد و تمام جامعه را در بر گرفت.

ـ ملی‌گرایی ایرانی، همانند موضوع رو به رشد ناسیونالیسم در دنیای عرب و ترکیه، رشد قابل توجهی یافت و مصدق به عنوان یک رهبر کاریزماتیک وارد عرصهٔ سیاست شد و توانست به محبوب‌ترین رهبر ملی و شخصیت دولتی تبدیل شود.

ـ مصدق نخستین نبرد پیروزمندانهٔ ایران و انگلیس را به کمک روحانیت و مردم سازماندهی کرد و به عنوان مهم‌ترین عملکرد مجلس ثبت نمود.

در موضوع نفت، که مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حرکت مجلس شانزدهم بود، مصدق خوش درخشید و توانست از فرصت به وجود آمده حداکثر بهره‌برداری را بنماید. با توجه به اشکالات فراوانی که پیش‌تر به آنها اشاره شد، افکار عمومی جامعه، دولت و مجلس را تحت فشار مضاعفی قرار داده بود تا مانع از دست رفتن حقوق ملی شوند. به عنوان مثال سود خالص شرکت نفت ایران و انگلیس در فاصلهٔ سالهای ١٣٢٤ تا ١٣٢٩ پس از کسر رقم بالایی به عنوان مالیات به دولت انگلیس، حق‌الامتیازها و رقمهای مبالغه‌آمیزی دربارهٔ استهلاک دستگاهها، حدود ٢٥٠ میلیون پوند بود؛ در حالی که حق‌الامتیازهایی که به دولت ایران پرداخت می‌شد رقمی در حدود ١/٣ و معادل ٩٠ میلیون پوند بود. به عبارت بهتر این شرکت بسیار بیشتر از آنچه که به ایران حق‌الامتیاز می‌پرداخت، به انگلیسیها مالیات می‌داد.

حضور اشغالگران انگلیسی و رشد روحیهٔ ملی‌گرایی و ختم دوران استبداد رضاشاهی، عامهٔ مردم را به این نتیجه سوق داده بود که برای رهایی از چنگال استعمارگران، راهی جز مقابلهٔ جدی با آنان وجود ندارد. بهترین و مناسب‌ترین راه نیز ملی شدن صنعت نفت بود.

در سال ١٣٢٦ دولت ایران در مورد تغییر مفاد امتیازنامهٔ نفت، مذاکراتی را با شرکت نفت ایران و انگلیس آغاز کرد. نتیجهٔ این مذاکرات پیشنهادات ناچیز انگلیسیها در قالب یک «قرارداد الحاقیه» بود که چندان نفعی نداشت.

دولت تحت فشارهای دربار آن را پذیرفت، اما مجلس به دلیل مخالفتهای افکار عمومی آن را رد کرد.

مجلس بعدی، که برخی از نمایندگانش از مخالفان سرسخت «قرارداد الحاقیه» بودند، تشکیل شد و نخست‌وزیر، که تمایلی به همکاری با مجلس نشان نمی‌داد و در راه ملی شدن صنعت نفت تعلل به خرج می‌داد و اظهارات سخیفی دربارهٔ ملت در مجلس به زبان آورده بود، جان خود را بر سر این کار نهاد.

با ترور رزم‌آرا فضای سیاسی مساعدی در حمایت از ملی شدن صنعت نفت به راه افتاد و مجلس در یک اقدام بی‌سابقه و با هراس از تکرار آنچه توسط فدائیان اسلام و جناح مذهبی بر سر مخالفان ملی شدن صنعت نفت آمده بود، در تاریخ بیست و نهم اسفند ١٣٢٩، به ملی شدن صنعت نفت رأی داد. پس از این واقعهٔ عظیم، مجلس تمایل خویش را به انتخاب مصدق به نخست‌وزیری اعلام کرد و رهبری را در مبارزهٔ عملی با

انگلیسی‌ها در دست گرفت. دور جدید مذاکرات با انگلیسی‌ها شروع شد و آمریکاییها نیز کوشیدند تا در جهت تأمین منافع خود و جانشینی انگلیسی‌ها در مذاکرات شرکت کنند.

پس از ملی شدن

دولت انگلیس در ابتدا موضوع را به دادگاه بین‌المللی لاهه ارجاع داد، اما دادگاه از خود سلب صلاحیت کرد و اعلام نمود که موضوع ملی کردن صنایع، امری داخلی است و ایران حق دارد نفت خود را ملی کند. به این ترتیب از نظر حقوقی، اقدام دولت ایران کاملاً موجه شناخته شد. اما مصدق و دولت او مشکلات متعددی در پیش رو داشتند. این مشکلات عبارت بودند از:

ـ پی‌گیری انگلیس برای مذاکرات دوجانبه بدون واگذاری امتیازات مورد نیاز ایرانیان؛

ـ تغییر وضع آمریکاییها از میانجی به حامی سیاستهای انگلیس به ویژه پس از روی کار آمدن آیزنهاور؛

ـ محاصرهٔ ایران و دست‌نیافتن دولت به ذخایر و منابع ارزی مورد نیاز؛

ـ اجماع جامعهٔ جهانی و میانجیان بین‌المللی در حمایت از انگلیسی‌ها به منظور ممانعت از تسری این حرکت به سایر کشورها؛

ـ مسدود کردن داراییهای ایران در غرب و به ویژه انگلیس و محاصرهٔ نفتی و عدم خرید نفت ایران؛

ـ عدم اعطای وام مورد نیاز توسط آمریکاییها علی‌رغم وعده‌های قبلی؛

ـ مشکلات متعدد درون جبههٔ ملی با هر دو طیف مذهبی و غیرمذهبی جبهه؛

ـ شکاف و شقاق میان آیت‌الله کاشانی و مصدق که برای هر دو طرف زیان‌بار بود؛

ـ تحرکات حزب توده و هراس بیگانگان از کنترل کشور توسط کمونیستها و شوروی؛

ـ مشکلات بسیار با دربار و شخص شاه.

مصدق به منظور تقویت موقعیت خویش در مبارزه با انگلیسی‌ها و آمریکاییها و نیز تقویت موضع خود در دربار برای انجام سریع‌تر امور دولت و مقابله با برخی تلاشهای شاه، ضمن کنترل پست وزارت جنگ، درخواست اختیارات فوق‌العاده از مجلس نمود.

این حرکت در حالی صورت می‌گرفت که کنترل مجلس در اختیار او بود و از سوی دیگر دولت را نیز در اختیار داشت.

این اختیارات از سوی بسیاری مورد مخالفت قرار گرفت و رهبر مذهبی جامعه، آیت الله کاشانی، را برانگیخت تا مخالفتهایش را با مسیری که مصدق در پیش گرفته بود، علنی‌تر سازد. مخالفت دربار و کاشانی، هر یک از منظری متفاوت، زمینهٔ شکاف میان رهبر ملی و مذهبی را بیشتر کرد.

مصدق برای تحت فشار قرار دادن رقبا تصمیم به استعفا گرفت. شاه نیز بلافاصله طی حکمی احمد قوام را به نخست‌وزیری منصوب کرد. این موضوع با مخالفت جدی کاشانی مواجه شد؛ چرا که او می‌دید تمام زحمات مقابله با استبداد داخلی و استثمار خارجی، به یکباره از میان می‌رود؛ بنابراین با دخالت جدی و اولتیماتوم مؤثری که به دربار و شخص شاه داد مجدداً زمینهٔ بازگشت مصدق را به قدرت فراهم آورد.

مذاکرات با طرف انگلیسی دیگر نتیجه‌ای نداشت و حمایتهای صریح آمریکا نیز از سیاست انگلیس غیر قابل برگشت می‌نمود؛ بنابراین، دو طرف برای حل مشکلات خود و بهره‌مندی کامل از نفت ایران، سیاست

مداخلهٔ علنی را در پیش گرفتند و کوشیدند تا از طریق ایجاد کودتا، دولت ملی مصدق را سرنگون سازند و استثمار خویش را در ایران ادامه دهند. آنان با کمک عناصر محلی خود و در حالی که اختلافات میان دو رأس مذهبی و ملی به اوج خود رسیده بود، زمینه‌های عملی اجرای کودتا را فراهم آوردند و در ۲۸ مرداد، پس از شکست طرح اولیه، که قرار بود در ۲۵ مرداد محقق شود، دولت ملی مصدق را سرنگون کردند.

مؤلفه‌های پیروزی کودتا

بدون شک در مسیر سرنگونی دولت ملی مصدق، عوامل بسیار زیادی به تحقق کودتا کمک کرد. مهم‌ترین این عوامل را می‌توان چنین نام برد:

۱ـ تلاش برنامه‌ریزی‌شده و مشترک آمریکا و انگلیس برای اسقاط دولت ملی مصدق و تحت کنترل نگه‌داشتن ایران؛

۲ـ رقابت پنهان میان آمریکا و انگلیس بر سر حفظ کنترل و بسط نفوذ در ایران و بهره‌برداری از منابع عظیم نفت؛

۳ـ تلاش فضیحت‌بار شاه در هم‌دستی با آمریکا و انگلیس و پذیرش سرنگونی دولت قانونی مصدق؛

٤ـ پراکندگی نیروهایی که در اطراف مصدق حضور داشتند و بروز شکاف و انشقاقهای متعدد در درون جبههٔ ملی؛

٥ـ مخالفت جدی و مؤثر با رأس مذهبی و دلسردی آنان از سیاستهای مصدق و عدم جانبداری جدی از او به هنگام کودتا؛

٦ـ عدم کنترل دقیق ارتش و بی‌توجهی نسبت به گزارشهایی که به کودتا اشاره داشتند؛

۷ـ فشارهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از تحریم خرید نفت که طبقهٔ متوسط و پایین جامعه را نسبت به اقدامات دولت و حمایت از آن مردد کرده بود.

همهٔ این عوامل دست به دست هم داد تا کودتا با کمک عوامل انگلیسی (برادران رشیدیان و شبکهٔ بدامن) و فعالیتهای عناصر اطلاعاتی آمریکا و حجم انبوهی دلار محقق شود و دولت ملی و مردمی مصدق توسط نیروهای ایرانی مزدور، که تحت‌الحمایهٔ انگلیس بودند، با کمک دلارهای آمریکایی ساقط شود.

اقدامات دولت کودتا

پس از وقوع کودتا، سرلشکر زاهدی کوشید تا با حمایت قدرتهای درگیر در موضوع نفت، آمریکا و انگلیس، اوضاع را سر و سامان بخشد و زمام امور را در دست گیرد. شاه به پاسداشت نجات تاج و تخت توسط فضل‌الله زاهدی حکم نخست‌وزیری او را صادر کرد. زاهدی کوشید تا اهداف ذیل را محقق کند:

ـ سرکوب نهضت ملی ـ مذهبی و مقابله با جریان ملی؛

ـ تحکیم اقتدار از دست‌رفتهٔ شاه؛

ـ نابودی حزب توده؛

ـ انعقاد قرارداد جدید با کنسرسیوم نفت و ختم غائلهٔ ملی شدن و جلب اعتماد آمریکا و انگلیس؛
ـ عادی‌سازی شرایط امنیتی ایران برای سرمایه‌گذاری خارجی؛
ـ تقویت نهادهای نظامی و امنیتی؛
ـ دستگیری، محاکمه، زندان، تبعید و اعدام مخالفان؛
ـ کنترل کامل کشور به نیابت از شاه.

بدین ترتیب پس از ختم غائلهٔ ملی شدن صنعت نفت و حل معضلی به نام مصدق، اوضاع تحت کنترل قرار گرفت. در پی توصیه‌های آمریکا طرحهایی برای جلوگیری از وقوع انقلاب و شورش عرضه شد که مهم‌ترین آن بحث انقلاب سفید بود، اما این کودتا چه پیامدهایی داشت؟

ج) پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد

کودتای ۲۸ مرداد تلخ‌ترین تجربهٔ تاریخی ملت در مواجهه با استعمارگران خارجی و مستبدان داخلی بود. حوادث و وقایع تاریخی که در این دوره رخ داد از ابتدا نویدبخش یک دوره از آزادیهای سیاسی و اجتماعی بسیار مؤثری بود که می‌توانست با رهایی از استبداد داخلی و خروج از سلطه و حاکمیت خارجی، خاطرهٔ خوش و شیرینی در حافظهٔ تاریخی ملت ایران به جا گذارد. اما متأسفانه این‌گونه نشد و در پی دسیسه‌های دشمنان، ناهمراهی دوستان، عقب‌نشینی حامیان، حیله و نیرنگ درباریان و تلاشهای مستمر و همه‌جانبهٔ استعمارگران، به ویژه آمریکا و انگلیس، نخستین حکومت ملی سقوط کرد.

این سقوط در واقع سرآغاز دوره‌ای دیگر از تکرار انحطاط و استمرار استبداد بود. سقوط دولت مصدق برای چندمین بار نشان داد که پایهٔ ظلم، ستم، جهل و نادانی در این مملکت تا چه حد پایدار بوده و به خاطر منافع اندک عده‌ای خاص، چگونه می‌توان منافع و مصالح یک ملت را نادیده گرفت و با جسارت و گستاخی هر چه تمام‌تر در امور داخلی دیگران مداخله کرد و منابع آن را به تاراج برد.

وقوع کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی مصدق عوارض و پیامدهای بسیاری از خود بر جای گذاشت و ناکامی ملی را بار دیگر پس از نهضت مشروطیت به مردم امیدوار این دیار، چشاند.

مهم‌ترین پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد عبارت‌اند از:

۱ـ مداخله در امور داخلی دیگران و نادیده گرفتن حق تعیین سرنوشت

اگر چه این نخستین موردی نبود که آمریکا و انگلیس به مداخله در امور داخلی دیگر کشورها می‌پرداختند، اما یکی از تلخ‌ترین و گزنده‌ترین آنها بود. تلاش برای نادیده گرفتن خواست ملت در ملی کردن صنایع و معادن خود، بی‌توجهی در تأمین نیازهای ایرانیان با تحریم نفت، همدستی در کودتای ۲۸ مرداد و مداخلهٔ جدی، علنی، مؤثر و صریح، نشان داد که غرب تا چه حد از آموزه‌هایی که خود مروج و مبلغ آن است، دور شده و حاضر است برای منافع مادی و حفظ سلطهٔ خویش، تمامی ارزشها را نادیده بگیرد و حکومتی را، که برخاسته از ارادهٔ ملی بود، اسقاط کند. این سرآغاز مقابلهٔ آنان با چنین حرکتهایی در دیگر نقاط عالم بود.

۲ـ نفی دموکراسی

مداخلهٔ جدی و علنی در سرنگونی دولت مصدق و به دنبال آن استقرار مجدد نظام استبدادی، نشان داد که غرب منافع خود را در روی کار آمدن دولتهای مستبد می‌داند و در چنین شرایطی است که آنها می‌توانند منافع خود را بی‌دغدغه تأمین نمایند. همچنین سرنگونی دولت ملی، زمینه را برای روی کار آمدن یک نظام مستبد و دیکتاتوری سلطنتی فراهم نمود. بدین ترتیب آشکار شد که شعارها و اندیشه‌های دموکراتیک تا زمانی تبلیغ می‌شود که در راستای منافع غرب باشد و آن‌گاه که مصالح و منافع اقتضا کند اسقاط دولت ملی و تقویت نظام استبدادی، که تا ۲۵ سال بعد و به مدد حمایتهای آمریکا و انگلیس استمرار یافت، هیچ نگرانی‌ای برای آنها به وجود نمی‌آورد.

۳ـ تبدیل مجلس به نهادی تشریفاتی

سومین پیامد کودتای ۲۸ مرداد این بود که مجلس شورای ملی از یک نهاد فعال، جریان‌ساز، اثرگذار و واقعاً ملی و مردمی به یک مجموعهٔ دست‌چین‌شده از نمایندگان که توسط دربار انتخاب شده و بعضاً حتی به حوزهٔ نمایندگی خود در تمام عمر پای نگذاشته بودند تبدیل شد. در این مجلس نه اثری از مخالفت وجود داشت و نه نماینده‌ای به معنای اخص آن از سوی مردم تعیین شده بود. در واقع از آن مجالس پرشور و حرارت، که مدافع آرمانهای مردمی بود، تا بیست و پنج سال دیگر، هیچ خبری نبود.

مردم نیز از این مجلس قطع امید کرده بودند و به تدریج شکاف تاریخی میان مردم و حکومت، که در دوران مشروطه و استقرار حکومت قانون از طریق مجلس شورا پر شده بود، بار دیگر خودنمایی کرد و در پایان این دوره دیکتاتوری سلطنتی به بالاترین حد خود رسید.

٤ـ گسترش حضور آمریکا و انگلیس در ایران

در پی کودتای ۲۸ مرداد تمامی تلاشهای دو طیف مذهبی و ملی در راه ملی کردن صنعت نفت از میان رفت و همهٔ زحمتها، رنجها و مرارتهای یک ملت بی‌حاصل و بی‌نتیجه خاتمه یافت. آرمان آنان، که ختم سلطهٔ خارجی بر منافع ملی منابع ایرانی بود، دیری نپایید که لگدکوب نظامیان و بیگانگان شد و از آن همه شور و حرارت ملی شدن صنعت نفت، در غوغای کنسرسیوم جدید نفتی، اثر و نشانی باقی نماند.

انگلیسیها ادعای غرامت کرده بودند! و رقم هنگفت یک میلیارد دلار را مطالبه کردند. کنسرسیومی از شرکتهای آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی تا زمان وقوع انقلاب، عصارهٔ درآمدهای این ملت را به ازای پرداختهای ناچیز به تاراج می‌برد. در این کنسرسیوم علاوه بر انگلیسیها، که توانسته بودند چهل درصد از سهام خود را بازپس گیرند، پنج شرکت آمریکایی چهل درصد، کمپانی هلندی ـ انگلیسی شل چهارده درصد و شرکت CFP فرانسه نیز شش درصد را به خود اختصاص داده بودند. به این ترتیب دیگر اثری از ملی شدن صنعت نفت و بازپس ستاندن حقوق ملت وجود نداشت و گویی که این ملت نفت خود را ملی نکرده است. حتی در بدترین شرایط عقد قرارداد، قرارداد استعمارگران با کشورهایی مثل عربستان یا ونزوئلا با قرارداد منعقدشده با ایران قابل مقایسه نبود. بدین ترتیب آمریکاییها و انگلیسیها علاوه بر بهره‌مند شدن از خوان گستردهٔ نفت برای مدت بیست و پنج سال دیگر نیز حضور خود را دوام بخشیدند.

۵ـ تقویت سازمان امنیت و تکیه بر نهادهای نظامی

یکی دیگر از مهم‌ترین پیامدهای سرنگونی دولت مصدق تأسیس نهادهای امنیتی و تقویت و گسترش ارتش بود. ارتش که تا پیش از روی کار آمدن مصدق به عنوان ستون فقرات پهلوی جوان عمل کرد، در جریان ملی شدن صنعت نفت نتوانست چنان‌که باید و شاید از کیان پادشاهی دفاع کند و با توجه به نفوذ گستردهٔ حزب توده در بدنهٔ ارتش و حمایت بخشی اندک، اما اثرگذار در برخی مناصب نظامی، که حامی نهضت ملی و شخص مصدق بودند، شاه در صدد برآمد با بهره‌گیری از تجارب آمریکا و انگلیس نهادهای نظامی را در راستای دفاع از سلطنت تقویت کند. از همین زمان و با تکیه بر درآمد نفت، که به طور کامل به خدمت اهداف نظامی شاه در آمده بود، گامهای اولیهٔ نظامی‌گری شاه برداشته شد. اندکی از کودتا نگذشته بود که نهاد امنیتی پرقدرت دیگری پا به صحنه گذاشت و به عنوان مهم‌ترین نهاد تأمین امنیت برای نظام سلطنتی، سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) تشکیل شد. بدین ترتیب و پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب مخالفان، شاه با استفاده از ارتش، ساواک و پلیس توانست مخالفان را سرکوب کند و قیام و حرکت مردمی را بار دیگر به تأخیر بیندازد.

٦ـ ممانعت از سرایت ملی‌سازی به سایر کشورها

یکی دیگر از پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد ممانعت از سرایت موضوع ملی شدن صنعت نفت و سایر صنایع به دیگر کشورها بود. سرکوب شدید مخالفان استعمار خارجی و بازگرداندن اوضاع به وضعیت قبل از ملی شدن صنعت نفت و محاکمه و مجازات این اقدام ملی و نماد آن دکتر مصدق و تبعید و زندانی کردن وی و همرزمانش، تا جایی که نمود عینی مداخلهٔ خارجی در امور داخلی یک کشور مستقل بود، به این جهت صورت پذیرفت که مانع از گسترش دامنهٔ این حرکت به سایر کشورها شود. البته در این زمینه چندان توفیقی حاصل نشد و کمتر از دو سال بعد جمال عبدالناصر، رهبر محبوب مصر، در مقابله با زیاده‌خواهی کشورهای غربی کانال سوئز را ملی اعلام کرد.

علاوه بر موارد ذکر شده، فهرست طویل دیگری از جمله تبدیل شاه به ژاندارم منطقه و حافظ منافع غرب شدن وی، گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی، تکیهٔ مفرط بر نفت و اقتصاد نفتی، بازسازی و نوسازی سطحی اقتصاد، نفوذ وسیع و گسترش ظواهر فرهنگ و تجدد غربی و سلطهٔ بیگانگان بر منابع اقتصادی کشور را نیز می‌توان بر پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد افزود.

جمع‌بندی

پس از اخراج رضاشاه اعتراض همگان به قرارداد ۱۹۳۳ اوج گرفت و این مسئله به چالشی میان مردم و دولت تبدیل شد. از سوی دیگر اختلافات و ستم فراوان کمپانی نفت انگلیس و ... سبب بیشتر شدن اعتراضات مردمی شد. با شروع کار مجلس شانزدهم و ورود برخی از ملی‌گرایان به رهبری مصدق این مجلس رنگ و بویی تازه گرفت و ملّی‌گرایان به تدریج رهبری مجلس را در اختیار گرفتند.

گفتگوهای دولت با کمپانی نفت چندان موفق نبود. پس از چندی نخست‌وزیر رزم‌آرا، که به طور پنهانی از انگلیس حمایت می‌کرد، ترور شد. مجلس تحت جوّ روانی جامعه ابتدا به ملی شدن صنعت نفت و سپس به

نخست‌وزیری مصدق رأی داد. پس از این واقعه با کارشکنی دول خارجی و نیروهای وابستهٔ داخلی به تدریج صف حامیان مصدق شکسته شد. دولت او نیز با مشکلات اقتصادی و سیاسی متعددی روبه‌رو و اموال ایران در بانکهای خارجی بلوکه شد. در نتیجه اوضاع ناآرام با توطئه‌های بیگانگان و بی‌کفایتی برخی از دولت‌مردان دست به دست هم داد تا سیاه‌ترین پدیدهٔ سیاسی قرن اخیر در ایران رخ دهد. پس از کودتا نیز جوّ سرکوب و ارعاب گسترش یافت تا پایه‌های دوباره برآمدهٔ حکومت پهلوی به کمک آمریکا تناور شود و دسترنج حرکت استقلال‌طلبانهٔ مردم ایران دوباره به هیچ گرفته شود.

منابع

ـ یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.

ـ محمد مصدق، *خاطرات و تألمات*، تهران، علمی، ۱۳٦۵.

ـ مصطفی علم، *نفت، قدرت و اصول*، ترجمهٔ صالح‌یار، تهران، چاپخش، ۱۳۷۷.

ـ فؤاد روحانی، *تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران*، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۲.

ـ غلامرضا نجاتی، *جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد*، تهران، انتشار، ۱۳٦۵.

ـ مصطفی فاتح، *پنجاه سال نفت ایران*، تهران، ۱۳۵٦.

ـ جیمز بیل، *عقاب و شیر*، تهران، ۱۳٦۸.

ـ فخرالدین عظیمی، *بحران دموکراسی در ایران*، ترجمهٔ مهدوی و نوذری، تهران، البرز، ۱۳۷٤.

جلسهٔ یازدهم

حوادث سالهای پس از کودتا تا سال ٥٦ و خیزش ملت
در پی قیام روحانیت در ۱۵ خرداد

اهداف درس

- ✓ بررسی اوضاع کشور پس از کودتای بیست و هشتم مردادماه؛
- ✓ آشنایی با روشهای دولت آمریکا در ایران بـرای مقابلـه بـا شـوروی و دخالـت در ایران؛
- ✓ بررسی روشهای فرهنگی، سیاسی و نظامی آمریکا در حمایت از شاه؛
- ✓ آشنایی با سیر وقایع منجر به پانزدهم خردادماه؛
- ✓ آگاهی از لایحهٔ انجمنهای ایالتی و ولایتی؛
- ✓ آشنایی با اصلاحات سفید شاه و نحوهٔ واکنش گروههای اجتماعی در مقابل آن.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ گذشته به عوامل ملی شدن صنعت نفت و کودتای بیست و هـشتم مردادمـاه و پیامـدهای آن بـرای جامعهٔ ایرانی اشاراتی شد و این پیامدها، که تغییرات اساسی و ماهوی در حکومت سلطنتی به وجود آورده بـود، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. با تحقق کودتایی که انگلیسیها و آمریکاییها در آن نقشی اساسـی داشـتند و بارها به آن اعتراف کرده‌اند، دولت ملی مصدّق سرنگون شد. در پی سرنگونی این دولت زمینـه‌هـای پیـدایش حکومت نظامی و دیکتاتوری محمدرضا فراهم آمد. این سیستم حکومتیِ مستبد و دیکتاتورمـآب بـه شـدت از سوی غرب و به ویژه آمریکا حمایت شد و به مدت بیست و پنج سال با اتخاذ سیاست سرکوب کشور را تحـت کنترل درآورد.

سیاستهای آمریکا برای مقابله با شوروی از طریق کشورهای منطقه

مهم‌ترین پیامد کودتای بیست و هشتم مردادماه تقویت موقعیت شاه در کشور به کمک قدرتهای خارجی بـود. وضعیت نگران‌کننده‌ای که ایران در طیّ سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲، به ویژه در اوایل دههٔ سی، به آن دچار شـده بود موقعیت، قدرت و اقتدار شاه را به پایین‌ترین حدّ خود رسانده بود. او به جز ارتـش و دربـار دیگـر بـر دیگـر منابع قدرت کنترلی نداشت. در ارتش نیز حزب توده رسوخ کرده و شبکه‌ای از افسران تشکیل داده بود.
مجلس از دست رفته بود و کنترل شاه بر این نهاد به حداقل ممکن رسیده بود. دولت نیـز در اختیـار ملّیـون و شخص مصدق با محبوبیت مردمی و ملی قرار گرفته بود. در کودتای بیست و هشتم مردادماه سیاست آمریکا در جهت مقابله با اتحاد جماهیر شوروی از طریق کشورهای منطقه کاملاً مشخص بود و بر دو پایه استوار بود:

۱ـ تقویت عمومی کشورهای منطقه از طریق قراردادهای دو یا چندجانبه

مهم‌ترین گام آمریکا در تقویت عمومی کشورهای منطقه بلافاصله پس از کودتای بیست و هشتم مردادماه صورت گرفت. در نوزدهم مهرماه ۱۳۳٤ دولت ایران تصمیم خود را دربارهٔ الحاق به پیمان همکاری دو جانبهٔ عراق و ترکیه، که بعدها به پیمان بغداد مشهور شد و در مدت کوتاهی پاکستان و انگلستان نیز به آن پیوستند، اعلام کرد. هدف رسمی این پیمان ایجاد یک اتحادیه میان کشورهای هوادار آمریکا بود که در معرض خطر کمونیسم قرار داشتند و هدف غیر رسمی آن ایجاد یک حلقهٔ وصل مطمئن و کارآمد میان دو پیمان دیگر، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی (سنتو)، بود. در حقیقت پیمان سنتو، که در برگیرندهٔ کشورهای ضعیف در معرض تهدید کمونیسم بود، می‌توانست چتر حمایتیِ قابل توجهی برای تمامی اعضا باشد. ایران در این میان نقش چشمگیری داشت و می‌توانست با تکیه بر دلایل برتری که پیشتر ذکر شد در صورت تبدیل به یک کشور دست‌نشانده، اقدامی که بعدها کاملاً محقق شد، به اهداف ذیل جامهٔ عمل بپوشاند:

ـ متحد منطقه‌ای نزدیک آمریکا شود.
ـ پایگاههای نظامی در اختیار آمریکا قرار دهد.
ـ به کشورهای ضعیف‌تر پیرامون خود یاری رساند.
ـ مانع تهاجم شوروی به خلیج فارس شود.

آمریکا این روال را برگرداند و شاه با کمکهای خارجی توانست قدرت و موقعیت ویژه‌ای کسب کند و به تدریج اقتدار از دست رفتهٔ خود را بازیابد. در این راه به یقین کمکهای آمریکا و حمایتهای این کشور از او دیکتاتوری تمام عیار ساخت.

حمایتهای آمریکا از شاه با هدف عمدهٔ مقابله با شوروی صورت می‌گرفت. در مدت کوتاهی که از جنگ جهانی دوم گذشته بود اتحاد جماهیر شوروی توانسته بود موقعیت از دست رفتهٔ خویش را بازیابد و به خطری جدی برای آمریکا و بلوک غرب تبدیل شود. آمریکا به منظور کنترل هرچه بیشتر کمونیسم کوشید تا با ایجاد کمربندهای بهداشتی مانع از سرایت ایدهٔ کمونیسم به کشورهای پیرامونی شوروی و چین شود.

طرح مذکور اگرچه توسط ترومن و در ۱۹۵۰ پیشنهاد شده بود، اما به دلایلی مختلف از جمله بازسازی اروپا و جنگ کره و مشکلات دیگر، این طرحها عملی نشده بود. آیزنهاور کوشید تا با تکیه بر این استراتژی، گرایش به کمونیسم را مهار سازد و در کشورهای پیرامونی، به هر طریق ممکن، مانع دست‌یابی کمونیستها به پیروزی شود. ایران در این استراتژی به دلایل مختلف جایگاه ویژه‌ای داشت:

ـ همسایهٔ اتحاد جماهیر شوروی بود و خطر مستقیمی این کشور را تهدید می‌کرد؛
ـ اقدامات تجزیه‌طلبانه و تحرکات هوادارانهٔ شوروی و کمونیسم در این کشور سابقه داشت؛
ـ ایران از موقعیت ممتاز جغرافیایی برخوردار بود؛
ـ منابع نفتی ایران ثروت و موقعیت ویژه‌ای به این کشور می‌بخشید؛
ـ با توجه به بافت مذهبی جامعه می‌توانست به مهم‌ترین پایگاه ضدّ کمونیستی در منطقه تبدیل شود؛
ـ موقعیت بسیار مناسبی برای جاسوسی و پشتیبانی از عملیاتهای پنهان در داخل شوروی داشت.

۲ـ کاهش بی‌ثباتی سیاسی و برطرف کردن تهدیدات داخلی در کشورهای هم‌پیمان

اگر چه کودتا به طور موفقیت‌آمیزی به پایان رسیده و شاه مجدداً به طور موفقیت‌آمیزی قدرت را در دست گرفته بود، اما به دلیل مشکلات متعدّد داخلی وضعیت باثباتی نداشت. از این رو سه روش متفاوت مالی، سیاسی و نظامی ـ امنیتی برای حمایت شاه در پیش گرفته شد.

الف) روش مالی

از طریق طرح اصل چهار دکترین ترومن، که بر اساس آن دولت آمریکا موظف به حمایتهای مالی از کشورهای در معرض خطر کمونیسم بود، به تدریج و طیّ کمتر از ده سال نفوذ چشمگیری در ایران پیدا کرد و اصل چهار تقریباً در تمامی شهرهای بزرگ ایران دفتر نمایندگی داشت و تا سال ۱۳٤۰ حدود پنجاه درصد از بودجهٔ عمران روستایی کشور را اصل چهار آمریکایی تأمین می‌کرد. به این ترتیب آمریکا از این طریق توانسته بود مهم‌ترین تشکیلات مداخله‌گرانهٔ خود را در بخشهای مختلف آموزش، بهداشت، کشاورزی و ... در شهرها و روستاهای ایران پایه‌ریزی کند.

ب) روش سیاسی

تلاش مقامات سیاسی آمریکا ایجاد کشوری امن و مناسب برای سرمایه‌گذاری بود. در شرایط ناامن هیچ‌کس حاضر نبود سرمایه‌گذاری در ایران را بپذیرد. از سوی دیگر وضعیت ناامن اقتصادی و سیاسی سبب می‌شد تا کمونیستها بتوانند از میان ناراضیان، مخالفان، معترضان، بیکاران و سربازان نیروهای مورد نیاز خود را استخدام کنند. بدین جهت و به منظور به حداقل رساندن مشکلات، ایجاد حکومتی باثبات و مقتدر که بتواند مجری اهداف بلندپروازانهٔ آمریکا در منطقه باشد، در دستور کار قرار گرفت و در این راستا هرگونه حمایت مورد نیاز شاه در اختیارش قرار گرفت و سیاست ایجاد دولتی مقتدر و سرکوبگر کاملاً مورد تأیید و حمایت واقع شد.

ج) روش نظامی ـ امنیتی

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که بلافاصله پس از وقوع کودتا صورت گرفت، تقویت موقعیت ارتش و نیروهای امنیتی بود. با کمک نیروهای امنیتی، اطلاعاتی و نظامی آمریکا، ساختار ارتش و مأموریتهای آن دگرگون شد و اهداف جاه‌طلبانه‌ای در منطقه در دستور کار قرار گرفت. فروش هرچه بیشتر نفت به منظور خرید مایحتاج نظامی با هدف تبدیل کردن کشور ضعیف و عقب‌ماندهٔ ایران به کشوری قدرتمند در منطقه آغاز شد و به تدریج هزینه‌های نظامی سیر صعودی یافت و ارتش هر روز بیشتر و بیشتر تقویت شد.

توافقات نظامی مستمر و مکرّر آمریکا با ایران و انتقال حجم انبوهی از مشاوران و مستشاران نظامی و به ویژه خریدهای تسلیحاتی هنگفت شاه، که بسیار بیش از نیازهای امنیتی کشور بود، حکایت از تعهّد جدی آمریکا به حمایت از شاه داشت.

در حیطهٔ بازسازی ساختار امنیتی نیز تلاشهای مختلفی با کمک آمریکا صورت گرفت که مهم‌ترین آن پیدایش سازمان اطلاعات و امنیت کشور، ساواک، بود.

با توجه به آموزشهای مستمر و تلاش برای تقویت ساختار امنیتی، افراد مختلف برای طیّ دوره‌های آموزشی به آمریکا و اسرائیل اعزام می‌شدند. در داخل کشور نیز شاه مطمئن‌ترین عناصر را به کار گرفت تا بی‌ثباتی و ناامنی داخلی را به حداقل ممکن برساند. از سوی دیگر با توجه به برنامه‌های آمریکا برای ایجاد اصلاحات گسترده در داخل ایران و احتمال بروز نابسامانی و ناامنی در بخشهای مختلف، تأسیس و تثبیت این نهاد و

ایجاد پیوندهای مشترک با همتایان آمریکایی، انگلیسی و اسرائیلی بسیار قابل توجه بود. در این زمینه نیز آمریکا از هیچ اقدامی فروگذار نکرد و همهٔ تجارب خود در سرکوب مخالفان در کشورهای جهان سوم و لوازم و مایحتاج آن را در اختیار شاه قرار داد.

به سوی ۱۵ خرداد

اما با همهٔ حمایتهایی که آمریکا از شاه انجام داد آیا او توانست چهرهٔ موفقی از خود در ادارهٔ کشور نشان دهد؟ مروری بر حوادث و وقایع نشان می‌دهد که علی‌رغم همهٔ حمایتهای به عمل آمده، شاه به دلیل ایجاد بی‌ثباتی از انجام اصلاحات مورد نظر آمریکاییها روی‌گردان بود؛ چرا که او نمی‌توانست این بحرانها را، حتی با وجود حمایت آمریکا، مهار کند؛ بنابراین علی‌رغم فشارهای وارد شده، که سبب پاره‌ای از اصلاحات از سوی او شد، تغییر دولت در آمریکا و روی کار آمدن کندی و همکاران او وضعیت را برای شاه دشوار کرد.

کندی و همکارانش اعتقاد چندانی به حمایت از دیکتاتورهای نظامی و استفاده از ابزارهای سنتی نداشتند و معتقد بودند که روشهای نظامی، حمایت از دیکتاتورها و اتخاذ نگرش ایدئولوژیک سرسختانه و غیر قابل انعطاف راه‌گشای سیاستهای جهانی آمریکا نخواهد بود و موجب بروز مشکلاتی خواهد شد. کندی کوشید تا با تأکید بیشتر بر روی کمکهای اقتصادی و برنامه‌های فرهنگی، از قبیل سپاه صلح و تلاشهای دیپلماتیک دیگر راه جدیدی برای تغییر مسالمت‌آمیز در کشورهای هم‌پیمان در پیش گیرد.

شاه که در قبال دخالتهای صریح آمریکا و حزب جدید چاره‌ای جز تسلیم نداشت با اکراه پذیرفت که تغییراتی در حکومت به وجود آورد. بنابراین در مدت اندکی شاه، نخست‌وزیر را عوض کرد و شریف‌امامی را در شهریور ۱۳۳۹ با طرح شعارهای آزادی احزاب، فضای باز سیاسی و اصلاحات اداری و اقتصادی بر سر کار آورد. اما کادر جدید حزب حاکم آمریکا این تغییرات ظاهری را نپسندیدند و گزینهٔ دیگری را، که شاه از آن متنفر بود، پیشنهاد کردند.

علی امینی هفت ماه بعد در اردیبهشت ۱۳٤۰ نخست‌وزیر شد. شاه به دلیل اینکه او گزینهٔ پیشنهادی آمریکاییها بود و احتمال می‌داد که آمریکاییها از امینی رضایت بیشتری به دست آورند و به تدریج شاه را کنار بزنند، از همان ابتدا بنای مخالفت با او را گذاشت، اما تحت فشار آمریکا مجبور به عقب‌نشینی شد. امینی پس از انتصاب، برنامه‌ها و اهداف اساسی خود را در سه محور اصلاحات ارضی، آزادیهای سیاسی و مبارزه با فساد اعلام کرد و در این راه برخی محاکمات جنجالی را نیز به راه انداخت.

امینی مجلس فرمایشی را منحل و برخی وزرا و معاونان آنها و همچنین مقامات ارتشی را به جرم فساد بازداشت کرد؛ فعالیتهای ساواک را محدود و محدویتهای احزاب را ملغی کرد و در پی انحلال مجلس، قانون اصلاحات ارضی را به تصویب رساند. درخواست اختیارات ویژه توسط امینی، کاربرد کلمات و عبارات تند و گاه گستاخانه توسط او و وزرایش، اقدامات رادیکالی برخی وزرا و خصوصاً تمایل امینی برای کنترل ارتش و محدود کردن بودجهٔ آن سبب شد تا شاه، نگران از وضعیت پیش‌آمده، شخصاً به دیدار کندی برود. اگرچه این دیدار از نظر شاه موفقیت‌آمیز نبود اما به هر حال توانست طرف آمریکایی را قانع کند که خود او می‌تواند مجری سیاستهای اصلاح‌طلبانهٔ آنان شود.

در نتیجه مدتی از بازگشت شاه نگذشته بود که بهانه‌جوییها آغاز شد و بالاخره امینی در حالی که هیچ یک از اقداماتش به نتیجه نرسیده بود، مجبور به استعفا شد. شاه به دنبال مهره‌ای مطیع بود تا با خیال راحت کارها را به او بسپارد و از جانب آیندهٔ خود نگرانی احساس نکند و در عین حال بتواند با حفظ اعتماد آمریکاییها و انگلیسیها همچنان به صدارت خویش ادامه دهد. این شخص کسی جز اسداله علم نبود. علم رابطهٔ نزدیکی با شاه داشت، داعیهٔ قدرت نداشت، از کاربرد شدت عمل در مواجهه با مخالفان ابایی نداشت، روابط نزدیکی با بخشی از روحانیت برقرار کرده بود، زیر و بم جامعه را می‌شناخت و از همه مهم‌تر شاه به او اعتماد داشت؛ بنابراین سکان ادارهٔ کشور در اختیارش قرار گرفت.

لایحهٔ انجمنهای ایالتی و ولایتی

در پی انحلال مجلس و فوت دو روحانی بزرگ شیعه، آیت‌الله بروجردی در فروردین‌ماه ۱۳٤۰ و آیت‌الله کاشانی، اسفندماه ۱۳٤۰ رژیم گمان می‌کرد که می‌تواند اقدامات ضدّ مذهبی خویش را انجام دهد؛ لذا علم که قصد داشت دولت هم قانون‌گذار و هم مجری قانون باشد، نخستین اقدام برانگیزانندهٔ خود را در قالب لایحهٔ انجمنهای ایالتی و ولایتی در کابینه به تصویب رساند. این لایحه مشخّصاً سه ویژگی داشت:

۱ـ حذف اسلام از شرایط نمایندگی مجلس؛

۲ـ جای‌گزینی سوگند به کتاب آسمانی به جای سوگند به قرآن؛

۳ـ شرکت زنان در انتخابات و تساوی حقوق زن و مرد.

دو بند اول فضا را برای تحرکات سیاسی یهودیان و به ویژه بهاییها باز می‌گذاشت و بند سوم نیز، با توجه به شرایط فرهنگی حاکم بر زمان، زمینه‌سازی مجدد برای سوء استفاده از زنان در مقاصد سیاسی بود. در شرایطی که حتی مردان کشور آزاد نبودند و از حقوق قانونی خویش بی‌بهره بودند، چگونه ممکن بود که بتوان به زنان حق رأی بخشید؟!

نگرانی از تکرار مجدّد آنچه با کشف حجاب در زمان رضاخان بر زنان رفته بود و بی‌توجهی به مقامات مذهبی و نگرانیها و دغدغه‌های آنان، رهبران دینی را به مقابلهٔ جدّی و عملی با این لایحه برانگیخت. در این خصوص تلگرامهای متعددی از سوی آیات عظام گلپایگانی، خمینی، مرعشی نجفی، شریعتمداری، زنجانی، داماد، آملی و حائری خطاب به شاه ارسال شد که بر اساس آن خواستار لغو این مصوّبه بودند. شاه و نخست‌وزیر پس از مدتی تعلل بالاخره تحت فشارهای مختلف عملی نبودن این قانون را اعلام کردند؛ به ویژه آنکه از خارج از کشور نیز در این زمینه تلگرامهایی از سوی علمای عتبات صادر شده بود. به هر حال قدرت مقاومت از شاه سلب شد و نخست‌وزیر سرانجام در آذرماه ۱۳٤۱ به خواستهٔ علما و شخص امام تن داد و در پی پافشاری شخص ایشان به طور رسمی و علنی این مصوبه را غیر قابل اجرا اعلام کرد.

رژیم که گمان می‌کرد پس از رحلت آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی حوزه دیگر رهبری ندارد و می‌توان کار را یکسره کرد به ناگهان با جمعی از علمای آمادهٔ دفاع از کیان شیعه روبه‌رو شد. اما وضعیت امام خمینی با دیگران متفاوت بود؛ به گونه‌ای که ایشان نوک تیز حملات را از شخص نخست‌وزیر متوجه شاه کرد و حامیان او را نیز از حملات خویش بی‌نصیب نساخت. امام در سخنان خود لبهٔ تیز حملاتش را به آمریکا و صهیونیسم متوجه کرد و شاه را مجری اوامر و خواسته‌های آنان معرفی نمود.

فضای مخالفت با نخست‌وزیر و اقدامات ضدّ دینی او امکان بسیار مغتنمی در اختیار امام قرار داد تا گوشه‌ای از افکارش را بیان نماید. بدین ترتیب در اولین دور مبارزهٔ رسمی میان روحانیت و شاه، با تدبیر امام خمینی دولت و شاه متحمل پذیرش شکست شدند.

انقلاب سفید

در کمتر از یک ماه بعد به مناسبت سالروز کشف حجاب توسط رضاخان، رژیم با به خیابان کشاندن برخی زنان کارمند کوشید با ترتیب دادن تظاهراتی نمایشی مخالفت آنها را با لغو لایحهٔ مذکور نشان دهد. روز بعد نیز شاه در سخنرانی تند خویش بار دیگر روحانیت را تهدید کرد و عزم خویش را برای انجام اصلاحات و اجرای انقلاب سفید، دقیقاً مطابق آنچه آمریکاییها خواسته بودند، با اصول زیر به نمایش گذاشت و از مردم خواست تا در رفراندمی به همین منظور مشارکت کنند.

اصول شش‌گانهٔ انقلاب سفید که بعدها بر موارد آن افزوده شد، عبارت بودند از: اصلاحات ارضی، ایجاد سپاه دانش، ملّی شدن جنگلها، مشارکت کارگران در سهام کارخانه‌ها، فروش سهام کارخانه‌ها به عنوان پشتوانهٔ خرید زمینها و شرکت زنان در انتخابات.

در مقابله با دیدگاههای مطرح‌شده، که ظاهری اصلاح‌طلبانه داشت اما در باطن با هدف تحکیم سلطهٔ شاه، اجرای سیاستهای اصلاحی آمریکا و تقویت و استحکام موقعیت آنان در ایران صورت می‌گرفت، دیدگاههای متفاوت چندانی ظهور نکرد. مجلسی وجود نداشت تا در این خصوص موضع‌گیری کند. احزاب دست‌ساز دولتی به استقبال این طرح شتافتند؛ سفارتخانه‌های خارجی نیز از این حرکت استقبال کردند؛ روشنفکران نیز این حرکت را آغاز اقدامات اصلاحی حکومت تلقی کردند و عناصر جبههٔ ملی نیز این حرکت را با شروطی پذیرفتند و شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه» سر دادند.

اما تنها گروهی که در ورای اقدامات شاه و دولت، تحکیم سلطهٔ غرب، تضعیف موقعیت دین و دین‌داران و کاهش و انحراف فشارهای وارد از سوی مردم بر دولت را می‌دید، روحانیت بود که حرکت اخیر را گامی دیگر در جهت دین‌زدایی می‌دید. بنابراین حرکت جدید علما در مقابله با این اقدام دولت آغاز شد.

کشتار مدرسهٔ فیضیهٔ قم

شاه برای کنترل بحران به قم مسافرت کرد و در آنجا با بدترین لحن ممکن از روحانیت به عنوان «ارتجاع سیاه» نام برد و آنان را به شدت تهدید کرد. رفراندم برگزار شد و بلافاصله دولت حمایت ۹۹ درصدی مردم را از این اقدام شاه اعلام نمود!

این رفراندم از سوی روحانیت غیر قانونی و غیر شرعی شمرده شد و اعلامیه‌ای با امضای نه تن از معروف‌ترین روحانیان افکار عمومی را نسبت به آنچه روی داده بود، آگاه کرد. در پی آن با پیشنهاد امام، نوروز سال ۱۳٤۲ به دلیل تقارن با شهادت امام جعفر صادق (علیه السلام) عزا اعلام شد. سایر مراجع نیز با این پیشنهاد امام موافقت کردند و در کوتاه‌ترین زمان ممکن همهٔ طرفداران و مقلدان مراجع از چنین واقعهٔ مهمی، که در حقیقت جدالی مستقیم با دستگاه حاکم بود، مطلع شده و برخی از آنان نیز به سوی قم حرکت کردند. ساواک و نیروهای نظامی که از این اقدام برآشفته بودند با تمامی امکانات به قصد سرکوب قیام به شهر وارد شدند و به چند مجلس عزاداری که گمان می‌رفت مخالفان رژیم در آنجا حضور داشته باشند، حمله کردند. این

حملات سبب بی‌باک شدن مردم مسلمان و معتقد قم و زوّار گردید و دامنهٔ درگیریها به صحن حرم و مدرسهٔ فیضیه نیز کشیده شد. روز بعد نیز عده‌ای از عناصر وابسته به ارتش و ساواک به فیضیه و اطراف حرم مطهر ریخته و ضمن ضرب و شتم شدید مردم فضای رعب و هراس را در این شهر به وجود آوردند.
شاه به خیال خود توانست با این حرکت پاسخ دندان‌شکنی به تعزیهٔ ایام نوروز بدهد؛ غافل از اینکه همین اقدام او زمینه‌های عزاداری را تقویت کرد و مردم میان او و پدرش، که مشابه همین عمل را در ابتدای صدارتش مرتکب شده بود، تشابه بسیاری دیدند. در چهلم عزای یورش وحشیانه به حرم و مدرسهٔ فیضیه بار دیگر قم در اعتراض به این جنایات سیاه‌پوش و عزادار شد. شاه که طاقت از دست داده بود به طور رسمی روحانیان و عناصر مذهبی را به مرگ تهدید کرد و از آنان خواست تا دست از ارتجاع بردارند و مانع از تحقق «انقلاب سفید» نشوند!

دستگیری امام خمینی (رحمة الله علیه) و قیام ۱۵ خرداد

شاه بر این گمان بود که با تکرار تهدیدات می‌تواند مانع از گسترش موج مخالفت با خویش شود؛ اما محرم در پیش بود و وعاظ، خطبا، مروّجان، مراجع، آیات و علما فضای بسیار مناسبی در اختیار داشتند تا به مظالم دستگاه اشاره کرده و اجرای شعائر اسلامی را خواستار شوند. ساواک به منظور مقابله با این حرکت گستردهٔ مردمی کوشید تا با تهدید و ارعابِ خطبا از افشاگریهای آنان در مورد جریانات سیاسی روز و آنچه در کشور می‌گذرد جلوگیری کند. بنابراین به خطبا و وعاظ اخطار کرد که در سه مورد حق صحبت ندارند:
۱ـ سخنان نامطلوب دربارهٔ شاه و خاندان سلطنتی.
۲ـ بیان نکردن هیچ‌گونه مطلبی دربارهٔ خطر صهیونیسم و اسرائیل.
۳ـ اشاره نکردن به اینکه هیئت حاکم ضدّ اسلام است و همچنین بیان این مطلب که اسلام در معرض خطر است.

این حرکت اشتباه، خود زمینه‌ساز صدور اطلاعیهٔ شدید اللّحنی علیه حکومت شد و ایام دههٔ اول محرم وعاظ و خطبا با نادیده گرفتن این دستور العمل، شدیدترین حملات را به نظام حاکم آغاز کردند و با بهره‌برداری از مضامین دینی و به ویژه جنگ میان امام حسین (علیه السلام) و یزید، شاه را به لشکر یزید و طرفداران امام را به حامیان امام حسین (علیه السلام) تشبیه کردند. در تهران نیز دانشجویان راهپیمایی عظیمی کردند و شعارهای تندی علیه رژیم شاه سر دادند. دولت که راهی جز برخورد خشن و صریح در پیش رو نمی‌دید در صبح دوازدهم محرم مطابق با پانزدهم خردادماه رهبری نهضت را دستگیر و روانهٔ زندان کرد.

با گسترش خبر دستگیری رهبر نهضت، مردم و دانشجویان به خیابانها ریختند و اوضاع نابسامانی در تهران و سایر شهرستانها حکم‌فرما شد. بسیاری از مردم در این حوادث کشته و جمع انبوهی از طلاب و علما و خطبا دستگیر و روانهٔ زندان شدند. رهبر نهضت تا ده ماه بعد در زندان بود و بالاخره رژیم شاه تحت فشارهای مختلف ایشان را در هجدهم فروردین‌ماه ۱۳۴۳ آزاد کرد.

قرارداد کاپیتولاسیون، افشاگریهای امام (رحمة الله علیه) و تبعید به ترکیه

رژیم بر این گمان بود که با آزادی امام از فشارهای موجود کاسته شود و با تحت نظر نگه‌داشتن ایشان و کنترل رفت و آمدها و اطرافیان تغییری در موضع ایشان ایجاد کند. اما همهٔ این تمهیدات بی‌نتیجه بود و به محض اطلاع امام از مفاد طرحهای خیانتباری که در مجلس در حال تصویب بود، به ویژه بحث کاپیتولاسیون که در بیست و یکم مهرماه ۱۳۴۳ در مجلس شورای ملی به تصویب رسیده بود، سکوت را جایز نداستند و با افشای مفاد این قرارداد آن را به مثابهٔ فروش مملکت اسلامی به اجنبیها دانستند. امام که شاه را بازیچهٔ خواست آمریکا می‌دانست در آن سخنرانی خود علاوه بر مخاطب قرار دادن وجدانهای آگاه، جامعهٔ مذهبی، ارتشیها و همهٔ آزادگان، لبهٔ تیز حملات خود را از شاه فراتر برده و مستقیماً آمریکا را مورد هدف قرار داد.

امام خمینی اگرچه از پیش‌تر خطرات آمریکا را به طور مکرر گوشزد کرده بود، اما این نخستین اقدام مؤثر، همه‌جانبه و مستقیم امام در مقابله با آمریکا بود. لحن تند و بسیار افشاگرانهٔ امام پایه‌های رژیم را به لرزه درآورد و پس از این سخنرانی چهارم آبان‌ماه ۱۳۴۳، به دلیل خطراتی که از ناحیهٔ ایشان و سخنرانیهای مؤثر امام متوجه نظام سلطنتی شده بود و دیگر امکان کنترل بحران جز با خشونت صرف میسر نمی‌شد، ساواک به منظور مقابلهٔ جدی و مؤثر ایشان را دستگیر و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به ترکیه تبعید کرد.

آنچه شاه و اطرافیان او را به مقابلهٔ جدی و خشن با امام خمینی وادار کرد انگشت گذاشتن ایشان روی تمامی مفاسدی بود که شاه و دربار او در آن نقش مستقیم داشتند. آنها می‌دانستند که با ایشان نمی‌توان معامله کرد؛ چرا که خاستگاه فکری و عقیدتی اوست که او را در مقابله با شاه پایمرد کرده است، نه ارادهٔ معطوف به قدرت و سیاست‌بازیهای روزانه.

سیر حرکت امام از نصیحت شاه و اطرافیانش در زمان حیات آیت‌الله بروجردی تا رویارویی مستقیم بیانگر این نکته است که ایشان نه از منظر سیاسی، بلکه از دیدگاهی دینی به قضایا می‌نگرد و درستی و نادرستی امور و اقدامات را با معیار اصیل و مطلوب مردم می‌سنجد. اگرچه او از رژیم به دلیل رواج فساد، تقلب در انتخابات، نقض قانون اساسی، سرکوب مطبوعات و احزاب سیاسی، سوء استفاده از زنان، از بین بردن استقلال دانشگاه، لگدکوب کردن غرور ملی ارتشیان توسط اجنبیها، بی‌توجهی به اقتصاد بومی و رواج کالاهای خارجی، ترویج فرهنگ غرب، اعطای کاپیتولاسیون به بیگانگان، فروش ارزان‌قیمت نفت به اسرائیل و ناکارآمدی دولت در تأمین نیازمندیهای عمومی سخن می‌گفت و از این که کشور در اختیار بیگانگان قرار گرفته فریاد برمی‌کشید، اما همهٔ این موارد را دیگر سیاست‌مداران نیز کم و بیش می‌گفتند و رژیم از جانب آنها کمتر احساس خطر می‌کرد.

آنچه شاه و دولت او را به مقابلهٔ جدی و سرکوب کردن نهضت واداشت، به ویژه در جریان قیام سه‌روزهٔ پانزدهم خردادماه ۴۲، روی‌آورد خاستگاه مذهبی و نگرش دینی امام به موضوعات بود. همین منظر بود که ایشان را در مصاف با قدرت جبار حاکمْ روئین‌تن می‌کرد و به وی قدرت بسیار زیاد و کوبنده‌ای می‌بخشید که می‌توانست آحاد مختلف مردم را بسیج کرده و آنان را برای احقاق حقوق خویش با تکیه بر مبانی دینی به میدان مبارزه بکشاند.

جمع‌بندی

پس از کودتای بیست و هشتم مردادماه و ایجاد فضای بستهٔ سیاسی در کشور حضور گروههای سیاسی کمرنگ‌تر شد. در مقابل، آمریکا که حضور جدی خویش را با کودتا آغاز کرده بود با تحمیل برنامه‌های سیاسی، امنیتی، نظامی و فرهنگی سعی در بهره‌کشی بیشتر و جلوگیری از نفوذ شوروی در کشور داشت.

اما این تلاشها با به قدرت رسیدن کندی و تغییر سیاستهای آمریکا روند تازه‌ای یافت. او و همفکرانش که خود را از اقدامات مستقیم در امور دیگر ملل برحذر داشتند، در ایران نیز چنین برنامه‌ای را در پیش گرفتند. شاه نیز نخست‌وزیر را عوض کرد و با طرح شعارهای آزادی احزاب، فضای باز سیاسی و اصلاحات اداری و اقتصادی سعی در جلب رضایت حامیانش داشت. پس از چندی لایحهٔ انجمنهای ایالتی و ولایتی به مجلس ارائه شد. در پی اعلام این مصوبه، رهبران دینی به مقابلهٔ جدّی و عملی با آن برخاستند و خواستار لغو این مصوبه شدند. شاه و نخست‌وزیر پس از مدتی تعلل عملی نبودن این قانون را اعلام کردند. مدتی بعد شاه در سخنرانی تند خویش بار دیگر روحانیت را تهدید کرد و عزم خویش را برای انجام اصلاحات و اجرای انقلاب سفید به نمایش گذاشت و از مردم خواست تا در رفراندمی به همین منظور مشارکت کنند. با ادامهٔ کشمکش میان روحانیت و شاه در نوروز سال ۱۳۴۲، حملهٔ ساواک به فیضیه و ایام دههٔ اول محرم دانشجویان در تهران راهپیمایی عظیمی کردند و شعارهای تندی علیه رژیم شاه سر دادند. دولت که دیگر راهی جز برخورد خشن و صریح در پیش روی خود نمی‌دید در صبح دوازدهم محرم مطابق پانزدهم خردادماه رهبر نهضت را دستگیر و روانهٔ زندان کرد.

با گسترش خبر دستگیری رهبر نهضت، مردم به خیابانها ریختند و اوضاع نابسامانی در تهران و سایر شهرستانها حکم‌فرما شد. رهبر نهضت تا ده ماه بعد در زندان بود و رژیم شاه بالاخره ایشان را تحت فشارهای مختلف در هجدهم فروردین‌ماه ۱۳۴۳ آزاد کرد. اما این رهبر آگاه پس از ارائهٔ لایحهٔ کاپیتولاسیون دوباره سر اعتراض برداشت و رژیم ناچار به تبعید ایشان شد.

منابع

ـ آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷.
ـ بیل، جیمز، *عقاب و شیر*، تهران، ۱۳۶۸.
ـ مدنی، جلال‌الدین، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، جامعهٔ مدرسین، قم، ۱۳۶۲.
ـ زیباکلام، صادق، *ما چگونه ما شدیم؛ ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران*، روزنه، تهران، ۱۳۷۶.
ـ پارسانیا، حمید، *حدیث پیمانه*، دفتر نشر و پخش معارف، تهران، ۱۳۸۰.
ـ الگار، حامد، *سلسلهٔ پهلوی و نیروهای مذهبی*، تهران.

ـ جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، نهاد نمایندگی مقام معظّم رهبری در دانشگاهها، قم، ۱۳۷۷.

جلسهٔ دوازدهم

بررسی علل شکست قیام پانزده خرداد و فعالیت گروههای مخالف و مواضع آنان در سالهای منجر به انقلاب

اهداف درس

- ✓ بررسی وضعیت عمومی طیف مذهبی (مخالفان شاه)؛
- ✓ آشنایی با علل ناکامی امام و طرفدارانش در قیام پانزده خرداد؛
- ✓ بررسی وضعیت عمومی شاه و حامیانش؛
- ✓ آشنایی با علل موفقیت حامیان شاه در سرکوب اولیهٔ قیام پانزده خرداد؛
- ✓ آشنایی با گروههای مختلف معارض شاه و رژیم سلطنتی؛
- ✓ آشنایی با سازمانها و گروههای فعال مذهبی و گرایشهای آنها؛
- ✓ آشنایی با سازمانها و گروههای فعال ملی (ناسیونالیستی) و گرایشهای آنها؛
- ✓ آشنایی با سازمانها و گروههای فعال کمونیستی و گرایشهای آنها.

مروری بر مباحث پیشین

در بحث گذشته به علل و عوامل پیدایش قیام پانزده خرداد اشاره شد و ریشه‌های پیدایش حرکت و نهضت عمومی مردم و مقدمات آن به طور گذرا مورد تأمل قرار گرفت. برخی حوادث تاریخی که سبب بروز نارضایتی شده بود و نیز موضع‌گیری در دو طرف منازعه ملت و دولت، تشدید مخالفت جناح مذهبی و سرکوب شدید این نارضایتی‌ها توسط نیروهای نظامی ارائه شد.

در این جلسه به بررسی علل شکست قیام پانزده خرداد خواهیم پرداخت و سپس فعالیت گروههای مخالف و مواضع آنان را در سالهای منجر به انقلاب به طور مختصر بررسی خواهیم کرد.

بررسی وضعیت عمومی هر دو طرف در قیام پانزده خرداد

برای تجزیه و تحلیل هر قیامی باید عوامل و متغیرهای متعددی را در نظر گرفت، شرایط دو طرف و آمادگی هر دو جناح را بررسی کرد و امکانات و مقدورات و اهداف هر یک را مطابق با واقعیت سنجید و با قرار دادن هر یک از وقایع در زمان خاص خود به ارزیابی معقول و منطقی از حوادث و رویدادها دست یافت. در واقعهٔ پانزده خرداد نیز توجه به این امور می‌تواند ضمن بررسی وضعیت طرفین درگیر، درسهایی از چگونگی پیروزی

انقلاب اسلامی در پانزده سال بعد عرضه نماید. آنچه در ذیل می‌آید بررسی وضعیت عمومی هـر دو طـرف در جریان قیام پانزده خرداد است. پس از آن نیز به نتایج و پیامدهای این قیام خواهیم پرداخت.

الف) طیف مذهبی (مخالفان شاه)

۱ـ طیف مذهبی گسترهٔ وسیعی را شامل می‌شد. فعالیتهای آنان از پرهیز از رویارویی با شاه شروع می‌شد و به تلاش جدّی برای کنترل و هدایت کشور توسط علمای دینی ختم می‌گردید. با توجه به غیبت رجال برجسته و صاحب نفوذ شیعه و در شرایط مقابله با وضع موجود، امام خمینی توانست خلأ موجود را به بهترین شکل پر کند و رهبری سیاسی نهضت را با هدف کنترل و هدایت عمومی کشور توسط علما، سپس اندیشهٔ ولایت فقیه، به دست گیرد.

۲ـ تنها عدهٔ اندکی از مردم دیدگاههای امام خمینی را در ضدیت کامل با شاه و تغییـر رژیـم مـی‌پـسندیدند و عموم مردم طرفدار اقدامات رادیکالی نبودند و گام زدن در این وادی را به مصلحت نمی‌دانستند و به تغییـرات ظاهری و اندک شاه اکتفا می‌کردند.

۳ـ طیف مذهبی فاقد ساختار و سازماندهی مناسب بود. به عبارت دیگر به جز حمایتهای محدود برخی مقلدان امام، که از طریق شاگردان و مروّجان با ایشان تماس داشتند، سازماندهی قابل توجه دیگری وجود نداشت.

٤ـ حرکت امام و علما مانع از انتقال نهاد مرجعیت به خارج از کشور می‌شـد. حتـی تلگـراف تـسلیت شـاه بـه آیت‌الله حکیم، که در حقیقت پذیرش تلویحی مرجعیت ایشان توسط هیئت حاکمه بود، با کمک علما و شخص امام مانع از انتقال نهاد مرجعیت به عراق شد. اقدامات امام در پرچمداری اسلام ناب و مخالفت بـا ایـن ترفنـد شاه، در شرایطی که چندان هم شناخته‌شده نبودند، بسیار مؤثر بود.

٥ـ خودآگاهی عمومی مردم به حدی نبود که با تکیه بر آن بتوان قیام و انقلابی را سازماندهی کرد. شاه هنـوز در میان مردم محبوب بود و چهرهٔ وابسته، خشن و دیکتاتورمآب او برای عامهٔ مردم شناخته نشده بـود. برخـی اقدامات فریبندهٔ او از قبیل واگذاری زمین به دهقانان، حرکتهای عوام‌فریبانـهٔ دیگـر و تبلیغـات رسـمی چهـرهٔ مطلوبی از او در نظر عامهٔ مردم ساخته بود.

٦ـ امام خمینی در میان سیاستمدران داخل و خارج کشور شخصیت شناخته‌شـده‌ای نبـود. تریبونهـا در اختیـار ایشان قرار نداشت و حمایتهای لازم تبلیغاتی و سیاسی نیز از وی به عمل نمی‌آمد. ایشان امکان تبلیغ مناسب دربارهٔ دیدگاههایش را نداشت و ساواک رفت و آمدها و ارتباطات ایشان را به شدت تحت نظر داشـت و اجـازهٔ فعالیت جدی و مؤثر را از ایشان سلب کرده بود.

۷ـ شرایط عمومی کشور به گونه‌ای نبود که نارضایتی عمومی به وجود آورد و نگرانیهای فـردی را بـه سـطح اعتراضات اجتماعی ارتقاء دهد. در واقع شرایط تحقق انقلاب هنوز مهیّا نشده بود و عامهٔ مردم در چنان اوضاع و احوالی امکان پشتیبانی از رهبر مخالفان را نداشتند. سلطهٔ آمریکا و انگلیس بر شـاه و کـشور چنـدان علنـی نبود؛ فساد شیوع نیافته بود؛ فرهنگ غرب ایمان و اعتقادات مردم را به چالش نکشیده بـود و فـضای سیاسـی اختناق‌آور نبود.

ب) شاه و حامیان وی

۱ـ شاه توانسته بود با زحمت و مرارت فراوان خطر ملی‌گراها را پشت سر بگذارد و پس از کودتا با خیال راحت و با تکیه بر نیروی نظامی و امنیتی کنترل امور را در اختیار بگیرد. ساواک تأسیس شده بود و با مهارت کامل توانسته بود تأثیرات ناشی از تغییر رئیس جمهور آمریکا (کندی) و عواقب آن را پشت سر بگذارد؛ بدون این که خطری او و خاندانش را تهدید کند.

۲ـ مرگ دو رهبر روحانی مؤثر و صاحب نفوذ، نهاد مرجعیت را دچار تفرقه کرده بود. تا پیش از آن شاه از جانب علما و به ویژه از طرف آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی همواره نگرانیهایی را احساس می‌کرد. رحلت این دو بزرگوار نگرانیهای او را برطرف کرد و اگرچه تلاش شاه در انتقال مرجعیت به نجف ناکام ماند، اما تا مدتها از این جهت آسوده‌خاطر بود، چرا که هیچ یک از مراجع بعدی قدرت، توان و نفوذ پیشینیان خود را نداشتند و تا تبدیل شدن آنها به مرجعیت مطلق شیعیان نیز زمان زیادی لازم بود.

۳ـ پول نفت حاصل از عواید کنسرسیوم به تدریج موقعیت داخلی و منطقه‌ای متزلزل شاه را تقویت می‌کرد و از او در ادارهٔ امور کشور چهره‌ای موفق می‌ساخت. این پول به طور مستمر رو به افزایش بود و زمینه را برای خریدهای هنگفت تسلیحاتی و غیرتسلیحاتی شاه فراهم می‌آورد. اندکی از دلارهای نفتی تبدیل به کالاهای عمومی می‌شد که در بطن خود رضایت عامهٔ مردم را در برداشت.

٤ـ نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی توانسته بودند فضای امن و قابل اطمینانی در داخل کشور به وجود آورند؛ به گونه‌ای که شورش و قیامهای خیابانی حاصل از تغییر سیاست حکومت را، به ویژه در زمان کندی و دولت امینی، به راحتی کنترل می‌کردند و اجازهٔ رواج و گسترش بحران به بخشهای دیگر مملکت را نمی‌دادند. در جریان قیام پانزده خرداد، اگرچه این قیام در برخی شهرها نیز محقق شد، اما در کوتاه‌ترین زمان ممکن یعنی در طی سه روز تمام شهرها تحت کنترل درآمد و عناصر فعال قیام؛ شناسایی و دستگیر شدند و تعداد دیگری نیز در درگیریهای رویاروی به شهادت رسیدند.

٥ـ در رأس دولت شخص قدرتمندی چون اسدالله علم حکم‌فرمایی می‌کرد که پس از کسب موافقت شاه، با شدت عمل هرچه تمام‌تر توانست به قلع و قمع مخالفان بپردازد و در این راه تردید نکرد. او که از عناصر وابسته به انگلیس بود، چهرهٔ بسیار خشن و خطرناکی از خود نشان داد و با قدرت نظامی قیام را مهار کرد. علم می‌دانست که ضعف ذاتی شاه در مقابله با مردم به بحران دامن خواهد زد؛ بنابراین چارهٔ کار را در کاربرد گسترده و بی‌رحمانه دید و از این کار نتیجه گرفت.

٦ـ هیچ یک از حامیان شاه از حمایت جدی و مؤثر از او در جریان قیام پانزده خردادماه کوتاهی نکردند. رسانه‌های وابسته به غرب و شرق هر یک از نظر خویش دست بیگانگان، عوامل ارتجاع سرخ یا سیاه، روحانیان عقب‌مانده از قافلهٔ تمدن، عناصر ناسپاس و شورشی، حاشیه‌نشینان و ... را عامل اصلی بحران می‌دانستند و از برخورد خشن و قهرآمیز دولت با مخالفان غیرمسلح گله و شکایتی ابراز نداشتند.

۷ـ طیف گسترده‌ای از آحاد مختلف جامعه، به ویژه طبقهٔ متوسط که دورهٔ رشد خود را آغاز کرده بودند، به شاه و سیاستهایش دلبسته بودند. قشر کارکنان صنایع وابسته به دولت، بخش خصوصی، کارمندان دولتی و کثیری از اقشار مختلف مردم مخالفتی با شاه ابراز نمی‌کردند. در حقیقت به جز بخشهایی از دانشگاه و حوزه و سیاستمدارانی ناراضی، کمتر نیرویی قدرت و توان ابراز مخالفت را داشت و همگان از روند موجود ابراز نارضایتی نداشتند یا لااقل سکوت رضایتمندانه‌ای بر کشور حاکم بود.

بدین ترتیب وضعیت عمومی کشور و ضعف طیف مخالفان شاه، که برخی از رهبران آنها دستگیر و زندانی شده بودند یا در تبعید به سر می‌بردند یا از ادامهٔ مبارزه منصرف شده بودند، ثقل وظایف سیاسی که ناگهان بر دوش روحانیت مبارز افتاده بود، عدم آمادگی عمومی جامعه، قدرت سرکوب نظام حاکم و فقدان زمینه‌ها و بسترهای فکری و ایدئولوژیک انقلاب و عدم وجود سازماندهی مناسب، زمینه‌ساز بروز شکست قیام پانزده خرداد و سرکوب این جنبش دینی شد و پس از آن حکومت با اتخاذ سیاستهای مختلف از قبیل سرکوب، تطمیع و جذب، تهدید، تبعید، بازداشت و ... هرگونه صدای مخالفی را در گلو خفه کرد تا کشور برای مدت پانزده سال وضعیت خفقان‌آور موجود را تحمل نماید.

در چنین شرایطی، که امکان فعالیت سیاسی رسمی از مخالفان سلب شده بود، گروهها و دسته‌جات سیاسی مختلف و متعددی به وجود آمدند که هر یک دستورالعمل خاصی برای مقابله با وضعیت موجود برای خود تعریف کرده بودند. اعلام انحلال احزاب، فضای سنگین ضدّ حزبی حاکم بر کشور، کنترل شدید تحرکات مخالفان و ناراضیان، مشیِ رادیکالی برخی از گروهها، نگرانی از ورود عناصر نفوذی در داخل گروهها و فشارهای مختلف دیگر سبب شده بود تا در این دوره، برخلاف سالهای گذشته، گروهها و دسته‌های سیاسی گرایشی مسلحانه، زیرزمینی و مخفی در پیش گیرند.

نسل جدید به دلیل ناکارآمد دانستن روش مذاکره یا به دلیل آنکه در صدد اتخاذ راه میان‌بری برای براندازی رژیم شاه بودند، اعتقاد چندانی به گفتگو و مذاکره نداشتند، به تدریج به گروههای مختلف و مرزبندی‌شده‌ای تبدیل شدند که نقطهٔ مشترک آنها مخالفت با وضع موجود، براندازی رژیم با مشی مسلحانه و ایجاد بحران برای حکومت بود.

از درون احزاب و گروههای سیاسی به تدریج نسل جوان، فعال و رادیکالی بروز و ظهور کرد که قصد داشت با تکیه بر سلاح ماهیت حکومت را به جهت مطلوب خویش تغییر دهد. این گروهها، بسته به آبشخور فکری متفاوتی که داشتند، به دسته‌بندیهای متفاوتی تقسیم می‌شدند. وجه اختلاف این گروهها با احزاب پیش از خود در چند نکته نهفته بود:

۱ـ تحت تأثیر مبارزات رهایی‌بخش در چین، کوبا، فرانسه، الجزایر و مصر قرار داشتند.

۲ـ وجه مشترک همهٔ آنها به بن‌بست رسیدن روند مذاکره، گفتگو، حرکتهای مسالمت‌آمیز و روشهای حزبی و ... بود و اینکه تنها راه رهایی و پیروزی را نبرد مستقیم و رو در رو با رژیم شاه می‌پنداشتند.

۳ـ رهبران محافظه‌کار نسل پیش از خود را بر نمی‌تافتند.

٤ـ شعور سیاسی خود را منطبق بر تحولات سیاسی جهانی قرار داده بودند و از آنچه در ایران جریان داشت، ناخرسند بودند.

۵ـ عموماً شاه را بازیچهٔ دست امپریالیسم جهانی می‌دانستند.

٦ـ غالباً از اندیشه‌های چپ مارکسیستی، مائوئیستی، حزب توده و کمونیسم متأثر بودند.

۷ـ استراتژی انقلاب را بهترین گزینه قلمداد می‌کردند (برخی انقلاب شهری و برخی انقلاب روستایی را می‌پسندیدند).

گروههای مختلف معارض با شاه و رژیم سلطنتی

با توجه به این مقدمه می‌توان وضعیت گروههای مختلف معارض با شاه و رژیم سلطنتی را با نگاهی به پیشینه و سوابق مبارزاتی و دیدگاههای مختلف موجود در کشور پس از مشروطه به سه دستهٔ کلی تقسیم کرد:

الف) سازمانها و گروههای فعّال مذهبی.
ب) سازمانها و گروههای فعّال ملی (ناسیونالیستی).
پ) سازمانها و گروههای فعّال کمونیستی.

الف) سازمانها و گروههای فعال اسلامی

در میان دسته‌بندیهای سیاسی و گروههای فعال انقلابی در دوران پس از بیست و هشت مردادماه، وضعیت گروههای اسلامی متفاوت از بقیه بود. از این رو به مهم‌ترین ویژگی این گروهها به طور مختصر اشاره می‌شود:

۱ـ این گروهها طیف گسترده‌ای از مبارزان را در بر می‌گرفت که از معتقدان به سازش مقطعی تا گروههای انقلابی رادیکالی، همچون فدائیان اسلام، را شامل می‌شد.
۲ـ محور فعالیت این طیف به طور عمده روحانیان بودند و از عقبهٔ مالی، معنوی و سیاسی آنان بهره گرفته می‌شد و امام مشخصاً محور این مجموعه بود.
۳ـ اقدامات نظامی و عملیاتهای تروریستی آنها بسیار اندک بود و برای همین اقدامات نیز معمولاً حکم شرعی دریافت می‌کردند.
٤ـ معمولاً در اجرای ضوابط شرعی دقیق و سخت‌گیر بودند و خاستگاه فکری آنان مکتب تشیّع بود.
٥ـ عموماً انگیزه‌های دینی بر انگیزه‌های سیاسی تفوّق داشت و در ذیل تعلقات دینی، فعالیتهای سیاسی را نیز پی‌گیری می‌کردند.
٦ـ پایگاه اجتماعی آنان طبقهٔ متوسط و مذهبی جامعه بود و به طور عمده به بخش سنّتی و متدیّن جامعه وابسته بودند.

با توجه به ویژگیهای بیان‌شده در میان گروههای اسلامی می‌توان طیف گسترده‌ای از گروهها را برشمرد. این طیف را می‌توان در دو گروه مختلف دسته‌بندی کرد:

۱ـ اسلام‌گرایان تجدّدطلب

ـ نهضت خداپرستان سوسیالیست به رهبری محمد نخشب؛
ـ جمعیت آزادی مردم ایران؛
ـ حزب مردم ایران (دکتر شریعتمداری، پیمان، سامی)؛
ـ کانون اسلامی (طالقانی، بازرگان)؛
ـ کانون نشر حقایق (دکتر محمدتقی شریعتی)؛
ـ حسینیهٔ ارشاد؛
ـ نهضت آزادی (ترکیبی از دو طیف ملی و مذهبی)؛
ـ مجاهدین خلق (تا قبل از مشکلات سال ١٣٥٤).

۲ـ اسلام‌گرایان انقلابی

ـ اتحادیهٔ مسلمین؛

ـ حزب ملل اسلامی؛

ـ جامعهٔ روحانیت مبارز (کاشانی، غروی، زنجانی)؛

ـ گروه مکتب تشیع (هاشمی رفسنجانی، باهنر)؛

ـ گروه مدرسهٔ دین و دانش قم (آقای بهشتی)؛

ـ گروه روحانیان مروّج و شاگرد امام (در دانشگاه؛ مطهری، مفتح، گلزاده و غفوری و در حوزه؛ مشکینی، خامنه‌ای، آذری قمی، منتظری، ربانی شیرازی و ...)؛

ـ فدائیان اسلام؛

ـ هیئتهای اسلامی.

در کنار این گروهها افراد و گروههای مسلمان دیگری نیز فعالیت داشتند که به دلیل نگرش غالب غیر سیاسی نمی‌توان از آنها با نام فعالان سیاسی ضدّ رژیم یاد کرد. شاید بتوان آنها را در قالب کلی‌تری به نام اسلام سنتی و غیر سیاسی با هدف فعالیتهای فرهنگی قرار داد.

ب) سازمانها و گروههای ملی

عمدهٔ فعالیت این گروهها به سالهای آخر دههٔ سی باز می‌گردد. در این سالها به ویژه از سال ۱۳۲۸ به بعد فضای سیاسی کشور تحت فشار سیاسیّون و عناصر فعّال تغییر یافت و شاه تحت فشارهای حامیان غربی خویش، آزادی احزاب و گروهها را به رسمیت شناخت و به آنان اجازه فعالیت داد. ویژگی عمدهٔ افراد و گروههای فعال در این عرصه را می‌توان چنین برشمرد:

۱ـ آنها، به ویژه رهبران حزبی، از نظر پایگاه اجتماعی عموماً به طبقهٔ متوسط به بالا و مرفّه اشرافی تعلق داشتند و یا از سوی آنها حمایت و تأمین مالی می‌شدند.

۲ـ تفکرات ملّی‌گرایانه در آنان بروز چشمگیری داشت و محوریت این حرکت را مصدق در اختیار داشت.

۳ـ دغدغهٔ سیاست و قدرت مهم‌ترین نگرانی حیات سیاسی آنان را تشکیل می‌داد.

٤ـ دغدغهٔ احیای دین و شعائر دینی و تبدیل حرکت سیاسی به اقدامات اصلاحی و نگرشهای آرمان‌گرایانه نداشتند یا این موارد در ذیل سایر خواسته‌هایشان قرار می‌گرفت.

۵ـ تأثیر آنان در فضای سیاسی جامعه چندان عمیق نبود و از حمایت مردمی نیز بهرهٔ چندانی نداشتند.

٦ـ به طور عمده حول محور افرادی خاص، نظیر بازرگان، سنجابی و مصدق، شکل می‌گرفت.

۷ـ به مذاکره و اصلاح وضع موجود و تغییر آن از طرق مسالمت‌آمیز معتقد بودند و در اندیشهٔ هیچ یک از آنان انقلابِ برانداز و ضدیّت با شاه مطرح نبود.

افراد، شخصیتها و گروههای فعالی که پس از کودتای بیست و هشت مردادماه فعالیتهای سیاسی محدودی یافتند عبارت‌اند از؛

افراد

مصدّق، که زندانی و تبعید شد؛ دکتر فاطمی، که دستگیر و سپس کشته شد؛ رضوی، معظمی، مکی، بقایی، حائری‌زاده، عطایی، بازرگان، آیت‌الله زنجانی (حاج آقا رضا) و آیت‌الله طالقانی.

احزاب و گروهها

ـ حزبِ ملت ایران (داریوش فروهر)؛
ـ حزبِ پان ایرانیست (پزشک‌پور)؛
ـ نیروی سوم (خلیل ملکی)؛
ـ حزب سوسیالیست ← شاخهٔ محمدعلی خنجی؛
← شاخهٔ حزب ایران ناسیونالیست اسلامی (قندهاری)؛
ـ جبههٔ ملی دوم؛
ـ نهضت آزادی ایران.

ج) سازمانها و گروههای کمونیستی

سوّمین گروه فعّال عرصهٔ سیاسی طیّ سالیان مورد بحث، گروههای کمونیستی و مارکسیستی بودند. با توجه به تجربهٔ دیرپای حضور هواداران کمونیسم در ایران، به ویژه از ایام مشروطیت به بعد، تردّدهای فراوان میان ایران و روسیه، داد و ستد تجاری و فرهنگی دو طرف، جاذبه‌های اندیشهٔ کمونیستی، که بر محور توزیع ثروت و عدالت‌گستری مبتنی بود، و نیز تمایل قشری از روشنفکران به این ایده و گسترش آن در داخل کشور این گروهها به ویژه در دو دههٔ آخر حکومت شاه به تدریج نقش فعالی در عرصهٔ سیاسی و رادیکالی کردن فضای عمومی جامعه ایفا کردند.

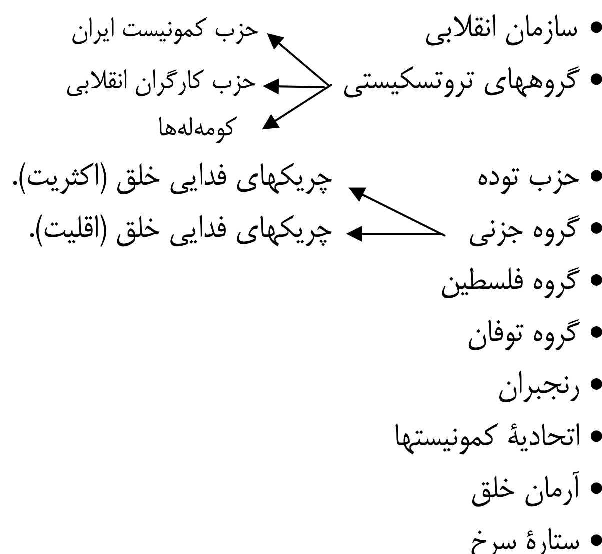
مهم‌ترین شاخص حزبی این گروهها حزب توده بود که پس از سوء قصد انجام شده بر جان شاه در ۱۳۲۷، غیر قانونی و منحل اعلام شده بود، اما بخشهای قابل توجهی از آن هنوز فعال بودند. در اوایل دههٔ سی و پس از کودتای بیست و هشت مردادماه این حزب بار دیگر قلع و قمع شد و با کشف شبکهٔ نظامیان حزب، فعالیتهای آن در داخل کشور متوقف شد.

ویژگیهای عمومی طرفداران این گرایش عبارت بود از:

ـ خاستگاه اجتماعی آنان طبقات محروم جامعه بود و به طور عمده تحت محوریت حزب توده قرار داشتند.
ـ آبشخور فکری آن بر کمونیسم مبتنی بود و به طور عمده هوادار منافع اتحاد جماهیر شوروی به شمار می‌آمدند.
ـ نواحی فعالیت این حزب استانهای شمالی و غربی کشور و تهران بود.
ـ به طور عمده بر روی طبقهٔ کارگر فعالیت می‌کردند.
ـ در راه دست‌یابی به مطلوب خویش از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کردند و ملاحظات دینی آنها را محدود نمی‌کرد.
ـ خواهان استقرار یک حکومت به سبک و سیاق اتحاد جماهیر شوروی و براندازی رژیم سلطنتی بودند.

مهم‌ترین گروهها و دسته‌جات فعال در این طیف عبارت‌اند از:

- کمیته‌های انقلابی حزب توده
- محفلهای مارکسیستی ـ لنینستی
- گروههای مائوئیستی



جمع‌بندی

قیام پانزده خرداد به سبب اجماع نداشتن رئوس قدرتِ مرجعیت و نیز نداشتن سازماندهی کارا برای ایجاد یک انقلاب و کافی نبودن آگاهیها و آمادگی مردم برای شرکت در یک حرکت گسترده ناکام ماند. در عین حال شاه با تأسیس نهادهای امنیتی، مانند ساواک و کنترل اوضاع و قراردادن فردی قدرتمند به عنوان نخست‌وزیر و با استفاده از دلبستگی بخشهای نوپایی از جامعه به سیاستهای پهلوی توانست اوضاع را تحت کنترل خویش درآورد.

اما این قیام باعث علنی شدن و گسترش تدریجی فعالیتهای گروههای سیاسی در کشور شد که سه طیف عمدهٔ اسلام‌گرایان، ملّیون و کمونیستها اصلی‌ترین این گرایشها بودند. گرایش اسلامی تحت رهبری امام خمینی طیف گسترده‌ای از مبارزان و فعالان سیاسی با انگیزه‌های دینی را، که معمولاً از طبقهٔ متوسط جامعه بودند، در بر می‌گرفت. گرایش ملّیون اغلب با دغدغهٔ قدرت و حیات سیاسی و بیشتر در میان طبقهٔ روشنفکر و مرفّه جامعه شکل گرفته بود. گرایش کمونیستی نیز در میان طبقهٔ پایین جامعه و توسط نیروهای حامی شوروی از مناطق شمالی به ایران داخل می‌شد و بیشتر در صدد استفاده از نیروهای کارگر و روستاییان و ... بود.

منابع

ـ مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، *قیام پانزده خرداد* (سه جلد)، تهران، مرکز اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.
ـ استمپل، جان، *درون انقلاب ایران*، ترجمهٔ منوچهر شجاعی، تهران، رسا، ۱۳۷۸.
ـ شوکت، حمید، *کنفدراسیون جهانی*، تهران، عطایی، ۱۳۷۸.
ـ نجاتی، غلامرضا، *تاریخ بیست و پنج ساله*، تهران، رسا، ۱۳۷۵.

ـ کاتم، ریچارد، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمهٔ فرشته سرلک، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۱.
ـ آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
ـ مدنی، جلال‌الدین، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۳٦۲.

جلسهٔ سیزدهم

وقوع انقلاب اسلامی

اهداف درس

- ✓ آشنایی با اوضاع ایران پس از خرداد ۱۳٤۲؛
- ✓ بررسی انواع همکاریهای ایران و آمریکا در جهت یافتن ثبات؛
- ✓ آشنایی با کمکهای دولت آمریکا به ایران برای بهره‌مندی از امکانات آن؛
- ✓ آشنایی با پیمانهای همکاری ایران و امریکا در عرصه‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی؛
- ✓ آشنایی با سیر حوادث سالهای ۱۳٥٦ و ۱۳٥۷ تا ظهور انقلاب؛
- ✓ بررسی علل تاریخی ظهور انقلاب.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ گذشته اوضاع عمومی دو جبههٔ امام و شاه در قیام پانزده خرداد مرور شد و نکاتی چند در تبیین علل شکست و نافرجام بودن این قیام ارائه شد. در ادامه نیز سه طیف عمدهٔ ملیّون، اسلام‌گرایان و کمونیستها و همچنین گرایشهای هر طیف را بررسی کردیم تا بتوانیم نگرشهای هر گروه را نسبت به انقلاب بشناسیم و عوامل ایجادکنندهٔ آن را نیز بهتر بکاویم.

در این جلسه ضمن اشارهٔ مختصر به آنچه شاه در دورهٔ اختناق خویش انجام داد، به علل و عوامل تحقق انقلاب در طی سالهای ۱۳٥٦ تا ۱۳٥۷ و چگونگی رخداد آن خواهیم پرداخت. همچنین به حوادث و اتفاقاتی که بر سرعت حرکت انقلاب افزود و موجبات تولد آن را فراهم آورد، نیز اشاره خواهیم کرد.

تلاشهای شاه برای هم‌پیمانی با غرب

پس از قیام پانزده خرداد و سرکوب شدید آن توسط نخست‌وزیر حلقه به گوش شاه، امیر اسدالله علم، رژیم شاه بهانهٔ مناسبی برای سرکوب مخالفان به دست آورد. نخست به سرکوب شدید قیام و معترضان پرداخت؛ بسیاری را کشت و عدهٔ بسیار دیگری از روحانیان، دانشجویان، اقشار عادی جامعه و عناصر ملی ـ مذهبی را دستگیر و زندانی کرد. برخی دیگر نیز تحت فشار رژیم تبعید شدند و یا به خارج از کشور پناه بردند. به تدریج نارضایتیهای موجود در سطح جامعه از مخالفت علنی و آشکار به تحرکات مخفی و زیرزمینی تبدیل شد و لحن معترضان، که تا آن زمان تمایلی به حرکتهای مسلحانه نداشتند، به تدریج تغییر یافت و در اثر فشار مفرط شاه و دستگاهِ سرکوب او، باب جدیدی در مبارزات مردم با رژیم گشوده شد.

در شرایط خفقان‌آور جامعه که دیگر فضا و مجالی برای اعتراض وجود نداشت؛ روحانیان که ملجأ و پناهگاه مردم بودند نیز از سوی رژیم تحت فشارهای مختلف قرار گرفتند. از این رو شاه با تکیه بر درآمدهای نفتی و نگاه غرب‌محور خویش کوشید فضای عمومی جامعه را در سه جهت عمده به طور کامل به غرب وابسته سازد. آرزوی شاه تبدیل ایران به یکی از کشورهای غرب‌زده در منطقه و کسب برتری در این زمینه و حفاظت از منافع غرب و آمریکا بود و او این نکته را بارها متذکر شده بود که «خوب یا بد، ما باید به غرب ملحق شویم و جز این راه هیچ چاره‌ای وجود ندارد».

شاه در پرتو این دیدگاه و با توجه به حمایت غرب و دلارهای نفتی تلاشهای بسیار وسیعی را در سه حوزهٔ متفاوت سیاسی، امنیتی و فرهنگی آغاز کرد. از دیدگاه او هم‌پیمانی با غرب مزایای عمده‌ای داشت که عبارت بودند از:

۱ـ حمایت غرب، ثبات و استمرار حکومت و سلطنت او را تضمین می‌کرد.

۲ـ غرب به منافع نفتی ایران نیاز داشت و این امر نیازمند وجود امنیت در منطقه بود. از این رو شاه می‌توانست در غیاب دولتها و اشخاص قدرتمند، حافظ منافع غرب در منطقه باشد و به شخصیتی مؤثر در معاملات منطقه تبدیل شود.

۳ـ منافع و سود هر دو طرف ایجاب می‌کرد که از اقدامات سرکوبگرانهٔ او در داخل کشور حمایت شود.

٤ـ بازار مصرف ایران از یک سو و لزوم خرید نفت و پرداخت دلار از سوی دیگر زمینه‌های لازم را برای گردش منظم، مستمر و پرفایدهٔ دلارهای نفتی فراهم می‌آورد.

٥ـ شاه می‌دانست که غرب برای مقابله با اتّحاد جماهیر شوروی بر روی ایران حساب باز کرده است.

٦ـ با تغییر فرهنگ جامعه، که از طریق تغییر فرهنگ مصرف صورت می‌گرفت، می‌توانست آنها را با مزایای دلفریب غرب آشنا سازد و سپس تغییرات اساسی و زیربنایی در نوع نگاه دینی مردم ایجاد کند و جامعه را به سمت سکولاریزم هدایت کند.

۷ـ به وسیلهٔ ارتباط با غرب می‌توانست به حمایتهای لازم برای تغییر تدریجی فرهنگ دینی و رهایی یافتن از شر روحانیان دست یابد و اعتراضات آنان را در قالب مخالفت با پیشروی به سمت تمدن بزرگ و صنعتی شدن ایران وانمود کند.

۸ـ همهٔ عوامل بیان‌شده چتر امنیتی و حمایتی مناسبی برای شاه به وجود می‌آورد که می‌توانست در پناه آن خواسته‌های خویش مبنی بر دیدگاههای غربی را در سه حوزهٔ سیاسی، فرهنگی و امنیتی با اطمینان هرچه بیشتر پیگیری نماید.

عرصه‌های هم‌پیمانی با غرب

الف) عرصهٔ سیاسی

شاه اقدامات بسیاری در این حوزه انجام داد که با تکیه بر حمایتهای غرب صورت می‌گرفت. در خلال سالهای دههٔ چهل تا نیمه دههٔ پنجاه، شاه با اتخاذ تدابیری توانسته بود وضعیت سیاسی خویش را مستحکم نماید. مهم‌ترین این تدابیر را می‌توان چنین ذکر کرد:

۱ـ سرکوب شدید مخالفان و تارومار کردن آنان؛
۲ـ پیوند هرچه بیشتر با دولتهای غربی، به ویژه آمریکا؛
۳ـ تحکیم ارتباطات شخصی با افراد و اشخاص ذی‌نفوذ در هیأت حاکمهٔ آمریکا؛
٤ـ ایجاد احزاب وابسته به دولت تحت تمکین شاه، نظیر حزب ایران نوین، حزب مردم، حزب رستاخیز و ...؛
۵ـ کنترل شدید مجلس و انتخاب نمایندگان مطیع و گوش به فرمان؛
٦ـ انتقال غیر رسمی قدرت از کابینه به دربار و مجری فرامین شاه شدن نخست‌وزیر؛
۷ـ بسط روابط با کشورهای هم‌پیمان غرب؛
۸ـ تکیه بر قیمت نفت و تأمین هزینه‌های نوسازی بدون توجه به خواست عمومی جامعه و اعتراضات آنان و دور شدن هرچه بیشتر شاه از پایگاههای اجتماعی مورد نیاز خویش و نزدیکی به حامیان غربی؛
۹ـ تقویت دیوان‌سالاری دولت با هدف ایجاد لشکری از حامیان در طبقهٔ متوسط که صرفاً مجری خواسته‌های او باشند.

ب) عرصهٔ امنیتی و نظامی

در این حوزه شاه کوشید تا با تکیه بر معاملات جهانی و سیاستهای منطقه‌ای آمریکا، در منطقهٔ خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس نقش فعال و مؤثری ایفا کند. او همانند پدرش می‌دانست که مهم‌ترین راه تقویت موقعیت خویش تقویت ارتش و نیروهای نظامی و امنیتی هستند. ستون فقرات هر دو شاه را نیروهای نظامی تشکیل می‌دادند و هر دو به درجه‌های نظامی خویش افتخار می‌کردند. از این رو شاه تمام توان خویش را برای تقویت و گسترش هرچه بیشتر ارتش با دو کاربرد عمدهٔ حمایت از شاه و خاندان سلطنتی و ایفای نقش ژاندارمی در منطقه به کار بست. حامیان آمریکاییِ او نیز با تشویق و ترغیبش به این کار و در اختیار قرار دادن مستشاران نظامی، سلاحهای پیشرفته و عقد قراردادهای نظامیِ هنگفت دم‌به‌دم بر آتش اشتیاق شاه می‌افزودند. در کوتاه‌ترین زمان ممکن نیروهای نظامی و کادر ارتش به دو برابر افزایش یافت و به بیش از چهارصد هزار نفر رسید. خریدهای تسلیحاتی شاه به گونه‌ای بود که همگان را در لزوم این خریدها دچار تردید می‌کرد. ساواک، بازرسی ویژهٔ شاهنشاهی و گارد جاویدان را بنا نهاد که مهم‌ترین اولویت آنان تأمین امنیت خاندان سلطنتی بود. بدین ترتیب شاه می‌کوشید در این عرصه به اهداف ذیل دست یابد:

۱ـ تقویت مهم‌ترین پایگاه اجتماعی خویش با تکیه بر ارتش و نیروهای امنیتی؛
۲ـ تبدیل ارتش ایران به نهاد حافظ منافع غرب در منطقهٔ خاورمیانه و خلیج فارس؛
۳ـ ایجاد ثبات و امنیت در منطقهٔ نفت‌خیز خلیج فارس و اطمینان دادن به غرب در خصوص استمرار فروش نفت ارزان قیمت؛
٤ـ مقابله با دولتهای دست‌نشاندهٔ شوروی در منطقه؛
۵ـ ایجاد فضای امن و باثبات در داخل کشور برای سرمایه‌گذاری خارجی؛
٦ـ گسترش نهاد سرکوب تا دورترین نقاط ایران به وسیلهٔ ساواک، ژاندارمری، پلیس و سایر نیروها؛
۷ـ برتری نیروهای نظامی و افسران ارشد و اعتقاد ویژه به آنان و به کارگیری آنان در فعالیتهای حساس کشور.

بنابراین شاه، که با تکیه بر نیروهای نظامی در دو مرحلهٔ حساس (کودتای بیست و هشت مرداد و قیام پانزده خرداد) توانسته بود مخالفان خود را سرکوب کند، علاقه و اعتقاد ویژه‌ای به این مجموعه و حفظ برتری آن نشان می‌داد.

ج) عرصهٔ فرهنگی

مهم‌ترین اقدامات برانگیزانندهٔ شاه در عرصهٔ فرهنگی صورت گرفت. شاید بتوان گفت عمدهٔ مخالفتهای مردمی نیز از همین ناحیه متوجه شاه و رژیم سلطنتی شد. حساسیتها و ظرافتهای این حوزه، بافت دینی و مذهبی جامعه، فرهنگ و تمدن خاصی که به مرور زمان شکل تغییرناپذیری به خود گرفته بود و همهٔ آنچه را که فرهنگ می‌توان نامید اعم از شعر، موسیقی، تئاتر، سینما، کتاب، نشریات، رادیو، تلویزیون و آموزش و پرورش در طی دو دهه چنان دچار تغییر و تحول اساسی شدند که تداعی‌کنندهٔ نوع برخورد رضاخان با موضوع حجاب بود. برخورد سرد و خشک و بی‌روح شاه با فعالان مذهبی، روحانیان و علمای دینی، نوع نگاه او به سنتها و آیینهای مذهبی و تلاش برای در حاشیه قرار دادن دین و دیانت چنان رواج یافته بود که به تدریج این گمان در اذهان به وجود آمده بود که دین و فعالان این حوزه از اساس با تمدن و پیشرفت مخالف هستند.

اقدامات متعدد و خلاف روح عمومی جامعه چنان خاطر جامعه را آزرده کرد که در کمتر از دو دهه به تمامی مظاهر فرهنگی مورد نظر شاه در جامعه هجوم آورده شد. در حقیقت انقلاب را می‌توان پاسخی فرهنگی ـ مذهبی به آنچه شاه بدان معتقد بود، دانست. او می‌کوشید از طریق ایجاد فرهنگی متفاوت و ترویج فرهنگ غربی به اهداف ذیل دست یابد:

۱ـ ترویج سکولاریزم و رواج جدایی کامل دین از سیاست.

۲ـ ترویج فرهنگ خوش‌گذرانی و لذت اندیشی و بی‌بندوباری در جامعه و سرگرم کردن نسل جدید به اموری مبتذل.

۳ـ تغییر و تبدیل فرهنگ دینی مردم به فرهنگ وارداتی و غربی (تغییر لباس و تفکر و مصرف کالاهای غربی و ...).

٤ـ تغییر تاریخ مذهبی به تاریخ شاهنشاهی با هدف تقویت مشروعیت خویش و انتساب به شاهان باستانی.

٥ـ بهره‌برداری از تمامی ارکان و ابزارهای تأثیرگذار در حیطهٔ فرهنگ برای تغییر نگرش نسل جوان و ترویج فرهنگ غرب.

٦ـ تسهیل در ارتباطات خارجی فرهنگی به منظور امتزاج با دیگر فرهنگها و کمرنگ کردن ایمان دینی مردم.

۷ـ انتشار افکار و نشریات مبتذل با هدف سرگرم کردن نسل جوان و فراموشی آنچه بر سرشان می‌رود.

۸ـ کنترل اوقاف و موقوفه‌ها و اماکن مذهبی به منظور محروم کردن روحانیان از این منبع ترویج دین.

۹ـ معرفی کردن شاه به عنوان رهبر فرهمند و معنوی جامعه و تضعیف رهبران دینی و روحانی.

۱۰ـ تحت فشار قرار دادن حوزهٔ علمیه و اعزام بسیاری از طلاب به سربازی به منظور اخلال در امر تدریس و... .

با توجه به موارد سه‌گانه و زیربخشهایی که به طور اجمال به آنها اشاراتی شد، به خوبی می‌توان تصویر کرد که وضعیت موجود از نظر ناظران داخلی و خارجی به نفع شاه و خاندان او ارزیابی می‌شد.

تکیه بر پول نفت، وجود یک ارتش قوی چهارصد هزار نفری، تأسیس نهادهای مختلف امنیتی، که در کار خود خبره شده و موفقیت بسیاری در تأمین امنیت کسب کرده بودند، پذیرش نقش فعّال شاه در منطقه و تحمیل نظرات ایران بر کشورهای دارای اختلاف، همچون امارات، افغانستان و عراق، و حتی انجام عملیاتهای برون‌مرزی در خاک عمان و سرکوب جنبش ظفار حاکی از آن بود که شاه به خوبی توانسته است از عهدهٔ انجام وظایفش برآید. در اوایل دههٔ پنجاه هیچ‌کس گمان نداشت که در آینده‌ای نزدیک در این کشور انقلابی رخ خواهد داد و رژیم شاه سرنگون خواهد شد. حتی نهادهای امنیتی کشورهای دوست شاه، که اطلاعات نسبی خوبی از داخل ایران داشتند، نیز گمان نمی‌کردند طوفان انقلاب با سرعتی عجیب طومار سلطنت این کشور را در هم بپیچد. اما برخلاف همهٔ پیش‌بینیها این اتفاق رخ داد و در زمانی بسیار اندک انقلاب محقق شد.

بررسی علل وقوع انقلاب و رخدادهای مرتبط با آن

الف) بحرانها و رویدادهای غیرمترقّبه

وقوع دو بحران و دو رویداد سیاسی غیرمترقّبه بر تمامی پیش‌بینیهای موجود خط بطلان کشید. بحران نخست تورّم مهارگسیخته‌ای بود که پس از شوک نفتی ۱۳۵۲ و سرازیر شدن دلارهای نفتی، در جریان تحریم نفت توسط اعراب علیه اسرائیل و حامیان غربی او، به وجود آمد و به تدریج افزایش یافت و در سال ۱۳۵۵ به اوج خود رسید. این تورم نتیجهٔ چندین عامل بود که یکباره دست به دست هم داده و چهرهٔ شکنندهٔ خود را عرضه کرده بود:

ـ سرازیر شدن دلارهای نفتی به داخل کشور و افزایش حجم پول در گردش تا شصت درصد؛

ـ رشد سریع جمعیت و جابه‌جایی گستردهٔ آن از مناطق روستایی به شهر؛

ـ افزایش قیمت کالاهای کشاورزی و خدمات مصرفی عمومی.

دولت برای کنترل این بحران تلاشهای زیادی انجام داد، اما هیچ توفیقی به دست نیاورد. حتی برای کنترل قیمتها علاوه بر مجازات بازرگانان، مغازه‌داران را نیز مجازات کرد، اما نتیجه‌ای جز رواج و گسترش نارضایتی، به ویژه در میان اقشار مستضعف و طبقهٔ متوسط جامعه، در بر نداشت. در مقابلهٔ دولت با گران‌فروشی صدها هزار نفر جریمه و مجازاتهای مختلفی را متحمّل شدند، اما گره‌ای از کار گشوده نشد.

بحران دوم اعمال فشار سازمانهای حقوق بشر بر ایران و شخص شاه بود. در پی جنگ و درگیریهای خیابانیِ پراکنده که از اوایل دههٔ پنجاه رخ داد و در سال ۱۳۵٤ به اوج خود رسید، ساواک تعداد بسیاری از مبارزان را دستگیر، زندانی و شکنجه کرد. دامنهٔ دستگیریها و شکنجه‌ها تعداد بسیاری از مخالفان را در بر می‌گرفت. اندیشمندان، روشنفکران، عناصر ملی ـ مذهبی، روحانیان و تعداد بسیاری از دانشجویان دستگیر می‌شدند و فشارهای زیادی را تحمل می‌کردند. این زمان آنها در خارج از کشور و در مراکز حساسی چون لندن، پاریس، هامبورگ، واشنگتن و نیویورک می‌کوشیدند تا افکار عمومی را علیه شاه و نظام دیکتاتوری او بسیج کنند و در این زمینه تا حدودی موفق بودند. آنها توانسته بودند مراکز متعددی را نسبت به این موضوع حساس کنند و این سازمانها برای اعطای آزادیهای سیاسی و اجتماعی فشار بیشتری به شاه وارد می‌آوردند. اعمال فشار تا اندازه‌ای کارساز بود زیرا آزادیهای اندکی در اختیار مخالفان قرار گرفت.

رویداد غیرمترقّبه‌ای که از آن می‌توان به عنوان سومین عامل یاد کرد، وقوع تغییراتی در هیأت حاکمۀ آمریکا و روی کار آمدن دموکراتها و شخص کارتر بود. شاه تجربۀ تلخی از دموکراتها داشت و اگرچه تلاش کرده بود با آنها همراهی کند، اما آنان همواره از او انتقاد می‌کردند. کارتر در جریان تبلیغات انتخاباتی ایران را در زمرۀ کشورهایی قرار داده بود که باید در جهت کاستن از فشارهای دولتی در امور آن دخالت کرد. شاه با جمهوری‌خواهان کمترین مشکلی نداشت، اما دموکراتها را تجربه کرده بود و تمایلی به تکرار آن تجربه، که با دخالت نیز همراه بود و او را تا سر حدّ مرگ ترسانده بود، نداشت. بنابراین کوشید تا این بار پیش‌دستی کرده و با تکیه بر سازمان ارتش و سازمان امنیتِ قوی و فعالی که در اختیار داشت و خیل دیوان‌سالاری دولتی و بهره‌مندی از این سیستم در بخشهای مختلف اقتصاد، برخی آزادیها را به مخالفان اعطا و اندکی از فشارهای موجود داخل را کم کند.

ب) از مقالۀ «مرتجعان سیاه» تا چهلمهای متوالی

رویداد مهم دیگر، که در واقع نقطۀ آغاز انقلاب بود و حرکت عمومی و گستردۀ مردمی را رقم زد، اقدام بی‌سابقۀ شاه در مقابله با روحانیت و اهانت به آنان بود؛ آزادیهای اعطا شده اگرچه محدود و اندک بود، اما زمینه‌ساز اعتراض بخشی از روزنامه‌نگاران، دانشجویان، وکلا، حقوق‌دانان و روشنفکران و فعّالان ملی ـ مذهبی در داخل و خارج از کشور شده بود. البته هیچ یک از آنان مخاطب عمومی نداشتند و به عبارت دیگر بیشتر حرکتهای اعتراضی گروهی، صنفی یا روشنفکرانه بود. دولت نیز در این اوضاع و احوال می‌کوشید با انحراف اذهان لبۀ تیز حملات را متوجه روحانیان و علما کند و آنها را افرادی قشری، ارتجاعی و ضدّ تمدن معرفی کند که مانع رشد و توسعۀ کشور هستند و سبب نارضایتیهای مختلف شده‌اند.

این اقدام فضای سیاسی ملتهب آن روزگار را چنان به غلیان درآورد که تا سقوط نظام شاهی ادامه داشت. داستان از این قرار بود که مقاله‌ای با لحن تند و گستاخانه علیه روحانیان ضدّ رژیم و امام خمینی منتشر شد که آنها را «مرتجعان سیاه» می‌نامید و از پیوند شوم آنان با ارتجاع سرخ (اتحاد شوروی) برای مغلوب کردن انقلاب سفید شاه و ملت سخن می‌گفت. این مقاله در هفدهم دی ۱۳۵٦ با دخالت مستقیم دربار در روزنامۀ اطلاعات به چاپ رسید و به یکباره جامعۀ مذهبی که تا آن زمان در وقایع سیاسی مداخلۀ جدی نداشت، در این امر به وسط میدان مبارزه کشانده شد. زیرا به رهبران و جامعۀ روحانیت به یکباره هجوم گستاخانه‌ای شده بود و بیش از این سکوت جایز شمرده نمی‌شد. شهر مذهبی قم یکپارچه خروش و فریاد شد و حوزه‌های علمیه و بازار در اعتراض به این عمل تعطیل شدند. همراهی حوزه و بازار، که پس از حوادث ملی شدن صنعت نفت رونق چندانی نداشت، بار دیگر چهرۀ مؤثری به خود گرفت و نقطۀ شروعی برای حرکتهای اعتراضی گستردۀ بعدی شد. در تظاهرات روحانیان و مردم قم درگیری شدیدی میان آنها و نیروهای دولتی درگرفت که تعداد زیادی از مردم به شهادت رسیدند. روحانیان لبۀ تیز حمله‌های خود را متوجه دربار کردند و از مردم برای برگزاری باشکوه‌تر مراسم چهلم شهدا یاری طلبیدند.

در بیست و نهم بهمن در شهرهای مختلف کشور، به ویژه تهران، قم، اصفهان، مشهد، شیراز، رشت و اهواز، تظاهراتهای گسترده‌ای برگزار شد، اما در تبریز این اعتراضات تا دو روز بعد ادامه یافت. تنها پس از مداخلۀ جدی ارتش بود که اوضاع تا اندازه‌ای به حالت عادی برگشت. نتیجۀ این تظاهرات و سرکوب آن توسط ارتش صدها کشته و زخمی بود. دهم فروردین ۱۳۵۷ چهلم شهدای تبریز بود و این بار پیرو درخواست

رهبران مذهبی تقریباً در کل کشور مراسم باشکوهی به حمایت از آرمان شهدای تبریز و قم برگزار گردید. در چندین شهر درگیریها با نیروهای نظامی شدت گرفت و به ویژه در یزد تعداد بسیاری به شهادت رسیدند. مراسم چهلم بعدی نوزدهم اردیبهشت ماه بود که به دعوت رهبران مذهبی و شخص امام خمینی بار دیگر مردم به خیابانها ریختند تا تنفّر خود را از رژیم حاکم اعلام کنند. این بار دستگاه برای سرکوب کردن شدت عمل بیشتری به خرج داد و حریم منزل علما را، که تا پیش از آن ملجأ و پناهگاه امنی شناخته می‌شد، هتک کردند. بدین ترتیب دور و تسلسل شهادتها و مراسم یادبودهایی که به تکرار شهادت آحاد ملت منجر می‌شد تا بروز انقلاب ادامه یافت.

در مقابل شاه کوشید بحران را از سه طریق ارعاب، تهدید و تطمیع رهبران دینی، کاهش فشار به بازار و تجّار و ختم مبارزه با گران‌فروشی، ایجاد فضای مساعد برای مخالفان و زیر نظر گرفتن فعالیتهای آنان کنترل کند و زمان لازم را برای سرکوب نهضت فراهم آورد.

ج) آتش‌سوزی سینما رکس آبادان و کشتار میدان ژاله

در تابستان ۱۳۵۷ اوضاع تقریباً تحت کنترل قرار گرفته بود که در بیست و هشت مرداد واقعهٔ هولناک آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان رخ داد و که در طی آن حادثه حدود چهارصد نفر کشته شدند. در این اقدام مشکوک مردم طبق معمول دست پنهان ساواک را در کار می‌دیدند. در جریان حرکت آرام مردم در ماه بعد در تهران، دولت نظامی بزرگ‌ترین خطای خود را مرتکب شد و با تیراندازی به تظاهرکنندگان در حوالی میدان ژاله (شهدا) فاصلهٔ پرنشدنی خود با ملت را بیشتر کرد و امکان هرگونه مذاکره و سازشی را از میان برداشت.

موقعیت شاه روز به روز متزلزل‌تر می‌شد و به دلیل خودرأیی و استبداد حاکم بر شخص شاه و مشکلاتی که در طی سالها میان خود و دیگران به وجود آورده بود، امکان هر مصالحه‌ای را غیر ممکن می‌ساخت. تغییر پیاپی دولتها و جابه‌جایی سریع نخست‌وزیران دولتها نه تنها کاری از پیش نبرد، بلکه آتش مخالفت را شعله‌ورتر نمود. راهپیماییهای عید فطر، تاسوعا و عاشورا عمق مخالفت مردم و توان رهبران مذهبی مخالف را در بسیج ملت نشان می‌داد. شاه در برابر این سیل خروشان ملت هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد.

عوامل متعددی سبب شد تا شاه در کنترل بحران با مشکل و تزلزل بیشتری روبرو شود. این عوامل عبارت‌اند از:

۱ـ شاه ارتباطی با رهبران مخالف نداشت تا ضمن شنیدن نظرات آنها باب مذاکره را بگشاید.

۲ـ شاه مشاوران معتمد و قابل اطمینانی نداشت و بیشتر مشاوران او کشور را ترک کرده یا در حال خروج بودند.

۳ـ تردید و دودلی او در مقابله و سرکوب جدی مخالفان بذر تردید را حتّی در میان حامیانش پراکنده بود.

٤ـ ارتش پس از دوره‌ای یک ساله از مبارزهٔ مردم و مقابله با آنها خسته و فرسوده شده بود.

۵ـ سیاستهای شاه در امتیازدهی به مخالفان نتایج معکوس به بار آورده بود و کشتار مردم میان دو طرف جایی برای مصالحه نگذاشته بود.

٦ـ مخالفان به چیزی کمتر از خلع او از قدرت رضایت نمی‌دادند.

۷ـ حامیان خارجی شاه، به ویژه پس از واقعهٔ هفده شهریور، در حمایت او تردید کردند.

۸ـ رهبری نهضت با مهارت هرچه تمام‌تر فرصتها را به نفع خویش تبدیل و از آن بهره‌برداری می‌کرد؛ به گونه‌ای که همهٔ مخالفان رهبری او را پذیرفته بودند.
۹ـ سیاستهای سرکوبگرانهٔ شاه سبب شده بود تا هیچ یک از مخالفان و سیاستمداران حاضر به پذیرش مسئولیت نشوند.

د) از دولت بختیار تا دولت اسلامی

تنها یک گروه از مخالفان وجود داشت که امکان مصالحه و همکاری با آنها برای شاه متصور بود و آن جبههٔ ملی بود. شاه از سویی مطمئن بود که جبههٔ ملی می‌تواند در کنترل بحران مؤثر باشد اما از سویی دیگر دربارهٔ اهداف آنان (شاه سلطنت کند نه حکومت) و دوام سلطنت خویش و تضمین آن از سوی جبههٔ ملی تردید داشت.

دیدار شاه با سنجابی به نتیجه نرسید و به ناچار به سراغ گزینهٔ دیگری در جبههٔ ملی رفت و برای همکاری به بختیار روی آورد. بختیار در زمرهٔ رهبران نسل جوان و جاه‌طلب جبههٔ ملی قلمداد می‌شد، با سه شرط بر سر کار آمد که شاه با هر سه موافقت کرده بود:

۱ـ شاه به خارج برود؛
۲ـ قول دهد سلطنت کند نه حکومت؛
۳ـ تعدادی از رهبران نظامیان را تبعید کند.

البته این حرکت او از سوی جبههٔ ملی چندان حمایت نشد و حکومت او بیش از سی و هفت روز دوام نیاورد. اقدامات اصلاحیِ ظاهریِ بختیار چندان مقبول نیفتاد. ضمن اینکه رهبران مذهبی او را دنباله‌رو شاه می‌دانستند. رهبران قدیمی جبههٔ ملی نیز او را مطرود و اخراج کردند. اعتصابات گسترده‌تر از پیش ادامه یافت و سازوکار دولت جدید با اختلالی هرچه بیشتر شد. تظاهرات میلیونی توده‌ها در تمامی شهرها و استانها استمرار داشت. اعتصاب سراسری تمام بخشهای دولتی و غیردولتی را در برگرفته و حکومت را فلج کرده بود. ارتش در درگیریهای شانزده ماههٔ خیابانی فرسوده و تضعیف شده بود و به تدریج در حال اضمحلال بود و دستگاه دیوان‌سالاری دولتی، که حامی شاه بود، از کار افتاده یا به معترضان پیوسته بود.

پس از آنکه دولت در نهم دی ماه، در اختیار بختیار قرار گرفت در بیست و ششم همان ماه شاه کشور را ترک کرد. ملت، که نخستین انوار پیروزی را به چشم می‌دیدند، پرشورتر از همیشه به خیابانها ریختند و خواهان بازگشت هرچه سریع‌تر رهبر خویش شدند. کمتر از بیست روز بعد رهبری نهضت در دوازدهم بهمن‌ماه ۱۳۵۷ پیروزمندانه به کشور وارد شد و ده روز بعد، در حالی که بخشهای قابل توجهی از ارتش به ملت پیوسته بودند، با اعلام بی‌طرفی ارتش، انقلاب اسلامی به پیروزی کامل دست یافت.

بدین ترتیب انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی پس از یک دورهٔ پرفراز و نشیب پیروزی خود را در بیست و دوم بهمن ماه جشن گرفت و نظام شاهنشاهی را برای همیشه به تاریخ سپرد و حکومت جدیدی را، که مبتنی برخواست و آرزوهای ملت بود، بنیان گذاشت.

جمع‌بندی

پس از قیام پانزده خرداد و سرکوب شدید مردم، جامعه دچار خفقان شد و دیگر فضا و مجالی برای اعتراض وجود نداشت. روحانیان که پناهگاه مردم بودند از سوی رژیم تحت فشارهای مختلف قرار داشتند. شاه با تکیه بر درآمدهای نفتی و نگاه غرب‌محور خویش کوشید فضای عمومی جامعه را در سه بعد عمدهٔ سیاسی، امنیتی و فرهنگی دگرگون سازد. او در این راستا اقداماتی چون سرکوب شدید مخالفان و تارومار کردن آنان، پیوند هرچه بیشتر با دولتهای غربی، گسترش سرکوبی مردم تا دورترین نقاط ایران به وسیلهٔ ساواک، ژاندارمری، پلیس و برتری نیروهای نظامی و افسران ارشد و به کارگیری آنان در فعالیتهای حساس، ترویج سکولاریزم و رواج جدایی کامل دین از سیاست و تغییر و تبدیل فرهنگ دینی مردم به فرهنگ وارداتی و غربی (تغییر لباس و تفکر و مصرف کالاهای غربی و ...) انجام داد.

با وجود تمامی این اقدامات حوادث سالهای ١٣٥٦ تا وقوع انقلاب نشانگر پوشالی بودن بیشتر این اعمال است. با روی کار آمدن دولت کارتر و تهدید سازمانهای حقوق بشر شاه ناگزیر از اعطای برخی از آزادیها شد. عواملی چون تورم مهارگسیخته‌ای که پس از شوک نفتی ١٣٥٢ به وجود آمد و مقاله‌ای که با لحن تند و گستاخانه علیه روحانیان ضدّ رژیم و امام خمینی منتشر شد، سبب بیداری طیف گسترده‌ای از مردم شد. این مقاله اعتراضات مردم را در شهرهای مختلف برانگیخت که در بعضی از شهرها منجر به کشتار گروهی از مردم شد. در چهلم شهدای اولین کشتار در شهرها راهپیمایی صورت گرفت و دوباره کشتار مردم تنها راه حلّ مشکل شاه به نظر می‌رسید. این چهلم‌ها و راهپیماییهای متعدد و گسترش اعتراضات تا روزهای انتهایی سلطنت شاه ادامه یافت و با بازگشت امام به وطن و پیوستن ارتش به مردم در بهمن ١٣٥٧ پیروزی انقلاب اسلامی رقم خورد.

منابع

ـ پارسانیا، حمید، *حدیث پیمانه*، تهران، دفتر نشر و پخش معارف، ١٣٨٠.

ـ الگار، حامد، *سلسلهٔ پهلوی و نیروهای مذهبی*، تهران، بی‌تا.

ـ جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ١٣٧٧.

ـ آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکز، ١٣٧٧.

ـ بیل، جیمز، *عقاب و شیر*، تهران، ١٣٦٨.

ـ مدنی، جلال‌الدین، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، قم، جامعهٔ مدرسین، ١٣٦٢.

ـ زیباکلام، صادق، *ما چگونه ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران*، تهران، روزنه، ١٣٧٦.

جلسهٔ چهاردهم

آرمانها و دستاوردهای انقلاب اسلامی

اهداف درس

- ✓ آشنایی با آرمانها و علت وجود آرمانها در انقلاب؛
- ✓ آشنایی با آرمانهای فرهنگی و دینی مردم ایران در انقلاب اسلامی؛
- ✓ آشنایی با آرمانهای سیاسی مردم ایران در انقلاب اسلامی؛
- ✓ آشنایی با آرمانهای اقتصادی مردم ایران در انقلاب اسلامی؛
- ✓ آشنایی با دستاوردهای فرهنگی و دینی مردم ایران در انقلاب اسلامی؛
- ✓ آشنایی با دستاوردهای سیاسی مردم ایران در انقلاب اسلامی؛
- ✓ آشنایی با دستاوردهای اقتصادی مردم ایران در انقلاب اسلامی.

مروری بر مباحث پیشین

در درس گذشته به حوادث سالهای پس از پانزده خرداد و فضای خفقان‌آور آن سالها پرداختیم. سپس روابط شاه و امریکا و همکاریهای سیاسی، فرهنگی و امنیتی آنها در جهت گسترش نفوذ آمریکا در ایران بررسی شد. در پایان به سیر حوادث و عوامل تاریخی وقوع انقلاب در سالهای ۱۳۵٦ و ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ اشاره شد.

آرمانهای انقلاب اسلامی

انقلابها برای دست‌یابی به آرمانها و آرزوهای یک ملت شکل می‌گیرند. در حقیقت هر انقلاب بیان‌کنندهٔ خواسته‌ها و آمال مردم و تلاشی برای دست‌یابی به آنها از مسیری کوتاه و میان‌بُر است. در شرایطی که عموم مردم و نخبگان جامعه، خارج از حاکمیت هر مسیری را بپیمایند و تمامی راهها را برای حلّ و فصل مشکلات خویش طی کنند و پاسخی نگیرند و روشهای مسالمت‌آمیز را ناکارآمد ببینند و هیأت حاکمه نیز به خواست آنان بی‌توجهی کند یا در تأمین آن دقت و توجه لازم را به خرج ندهد، اراده و روح جمعی جامعه یکباره به حرکت درمی‌آید و چون رودی خروشان طغیان می‌کند و خواسته‌های خویش را به گونه‌ای اعجاب‌انگیز بر سر حاکمان فریاد می‌کشد. ملت، که معمولاً خواهان پیشرفت و پیش‌برد امور با روشهای صلح‌آمیز و مبتنی بر

توقعات اندک است، پس از تحمل ناکامیهای مکرّر و با علم به مشکلات ناشی از تخریب سیستم به عرصهٔ کارزار با حاکمان وارد می‌شود و در صورت تحقق زمینه‌های لازم در مدتی اندک بساط هیأت حاکمه را درهم می‌پیچد. آرزو و آرمانی که می‌توانست در تعامل میان حاکمان و محکومان به شکل کم‌هزینه، بی‌دردسر و فارغ از هیجانات توده‌ای محقق شود، در پی سرسختی حکّام و تلاش آنان برای حفظ موقعیت خویش به جنگی تمام عیار میان دو طرف تبدیل می‌شود. تاریخ نشان داده است که معمولاً نتیجهٔ این کارزار سقوط ظالمان حاکم و پیروزی توده‌های دردمند بوده است. در بخش بعدی این درس، به آرمانهای انقلاب اسلامی که شامل آرمانهای دینی و فرهنگی، آرمانهای سیاسی و آرمانهای اقتصادی است، خواهیم پرداخت.

الف) آرمانهای دینی و فرهنگی

همچنان که پیش‌تر ذکر شد به دلیل ماهیت و هویت دینی ملت و رهبران آن، ویژگیهای مذهبی، ایدئولوژی و پیام نهضت و نیز سازماندهی آن، که برگرفته از امکانات و ظرفیتهای مذهبی جامعه بود، مهم‌ترین خواست و آرمان آحاد جامعه ایجاد تغییر و تحولاتی اساسی در عرصهٔ فرهنگ و دیانت بود. گسترش ظلم و فساد، بی‌توجهی یا ضدّیت نظام حاکم با سنتهای دینی جامعه، کم‌رنگ شدن شعائر دینی و رواج لاابالی‌گری و سکولاریسم در بخشهای مختلف جامعه، که متأثر از حمایت و ترویج اندیشه‌های غرب‌محور رژیم شاهنشاهی بود، آحاد مختلف ملت را به مقابله با وضع موجود می‌کشاند. گسترش فساد و فحشا در لایه‌های مختلف اجتماع، ترویج بخشهای منحط فرهنگ غرب، برهنگی فرهنگی، مصرف‌زدگی محصولات بی‌ارزش فرهنگی غرب، فراموشی سنتها و آداب و رسوم دینی یا عدم تبلیغ مناسب آن، سلطهٔ بیگانگان بر کشور، ترویج روحیهٔ غرب‌باوری در میان جوانان، ترغیب جامعهٔ جوان به لذت‌جویی و بی‌توجهی به ارزشها و سنتها در وجدان جامعه این باور را به وجود آورده بود که راهی جز انقلاب و از بین بردن ضدّ ارزشهای حاکم باقی نمانده است.

این فریاد دردمندانه و از سرِ خشمِ فروخوردهٔ سالیانی دراز، در تمامی ارکان جامعه بازتابی عمیق دارد. انعکاس این خشم انباشته‌شده در گامهای اول سلب ارادهٔ حکام و سپس زبون ساختن آنان در مقابل ارادهٔ یک ملت است. آنگاه که مقابله و سرکوب میسّر نشد به عجز و لابه می‌افتند تا بلکه رهبران و ملت را فریب دهند و هنگامی که نقشهٔ آنان نقش بر آب شد از حامیان خارجی خویش کمک می‌گیرند و زمانی که این اقدام نیز کارگشا نبود، دستان خویش را به خون ملت رنگین می‌کنند. اما هیچ یک از این تدابیر نمی‌تواند مانع تحقق خواست ملی و ارادهٔ جمعی آنان برای تغییر نظام حاکم شود. آنان با تمام وجود نفرت خویش را از این رژیم فریاد می‌کشند و از همهٔ ابزارها برای تغییر و سرنگونی آن استفاده می‌کنند. مدینهٔ فاضلهٔ مورد نظر آنان جز بر ویرانه‌های حکومت قبلی پا نمی‌گیرد. فریبایی آرمانها و ارجمندی ارزشهایی که به خاطر آن انقلاب کرده‌اند مانع از مذاکره و امتیازدهی و چانه‌زنی با حکومت می‌شود. آن آرمانهای متعالی مشکلات و موانع بر سر راه را بسیار ناچیز و اندک جلوه می‌دهند. مرارتها و زحمات و سستیها و ناهمواریهایی که حکّام وقت برای به تعویق انداختن انقلاب فراهم می‌آورند، نه تنها مانع از استمرار راه و ادامهٔ مسیر نمی‌شود، بلکه شور و شوقی وصف‌ناشدنی برای ادامهٔ راه تا تحقق خواستهای ملت در آنان فراهم می‌آورد. این خواست و آرمان آنها، که معمولاً در شعارها، تظاهرات، اعلامیه‌ها و بیانیه‌های رهبران منعکس می‌شود و به دلیل ماهیت دینی و مذهبیِ جامعه، سنن، آداب و شعائر دینی نقش برجسته‌ای در آنها می‌یابد، در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱ـ ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا؛
۲ـ مبارزه با مظاهر فساد و تباهی؛
۳ـ بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی مورد نیاز جامعه؛
٤ـ آموزش و پرورش مبتنی بر ارزشهای دینی؛
۵ـ تقویت دین و ارزشهای دینی از طریق مراکز دولتی تولید فکر؛
٦ـ رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای عموم؛
۷ـ حمایت از نهادهای غیر دولتی دینی، مساجد و مراکز فرهنگی مذهبی؛
۸ـ تأمین حقوق فرهنگی و مذهبی جامعه؛
۹ـ توسعه و تحکیم برادری اسلامی؛
۱۰ـ توجه به رهبران مذهبی و تأمین خواسته‌ها و نیازمندیهای دینی آنان؛
۱۱ـ تأمین حقوق اساسی و آزادیهای اجتماعی.

ب) آرمانهای سیاسی

پس از بیان آرزوها و آمال دینی و فرهنگی، که رکن اصلی و اساسی مردم در جریان انقلاب به شمار می‌رفت، بخش قابل توجه دیگری از خواسته‌های آنان در حیطهٔ آرمانهای سیاسی می‌گنجد. آنان با تکیه بر تجارب تلخ گذشته، از احکام خواستند تا خویشتن را برای پاسخ‌گویی نسبت به آنچه انجام داده و می‌دهند آماده سازند. تا پیش از وقوع انقلاب و در طی سده‌های گذشته رهبران و هیأت حاکمه خود را از هرگونه پاسخ‌گویی مبرّا می‌دانستند و به طور اساسی در این حیطه حقوقی برای مردم قائل نبودند. از دیدگاه آنان سلطنت موهبتی الهی بود که از جانب خداوند در اختیار آنان قرار گرفته بود و این موضوع جز در حیطهٔ فرمانبرداری از سوی مردم معنای دیگری نمی‌یافت. بخشی از مهم‌ترین آرمانهای انقلاب در این حوزه انعکاس می‌یافت؛ چرا که اگر وضعیت سیاسی جامعه سامان درستی داشت، حکومت باید مطابق با خواستهٔ عامهٔ مردم، که ماهیتی کاملاً دینی داشتند، حرکت می‌کرد. حال آنکه اوضاع از اساس به گونه‌ای دیگر و بر خلاف میل و ارادهٔ عمومی جامعه شکل گرفته بود.

از سوی دیگر مردم خواهان احقاق حق خود در تعیین سرنوشتشان بودند و این برای حاکمان وقت موضوعی تحمل‌ناپذیر بود. تا پیش از این مردم در تعیین چگونگی انجام امور هیچ دخالتی نداشتند؛ انتخابات صوری و فرمایشی بود؛ نمایندگان نه از سوی مردم بلکه از سوی رژیم انتخاب می‌شدند و در خدمت او بودند؛ مصالح عالیهٔ جامعه در نظر گرفته نمی‌شد؛ کسی با رهبران روحانی، که نمایندگان واقعی مردم محسوب می‌شدند، مشورت نمی‌کرد و از آنان برای انجام امور یاری نمی‌خواست. در نتیجه در یک حرکت فراگیر و انقلابی، مردم به شکلی کاملاً ملموس و عینی سرنوشت خویش را به دست گرفتند و کوشیدند نظام حاکم را به عنوان مهم‌ترین مانع از سر راه خویش بردارند. این حرکت با همّت و یکدلی و وحدت نظر صورت گرفت و مردم برای نخستین بار تجربهٔ شیرین حکومتِ «از خود، برای خود و بر خود» را درک کردند. مهم‌ترین خواسته‌ها و آرمانهای سیاسی مردم بدین قرار بود:

۱ـ براندازی نظام سلطنتی و ایجاد حکومت مستقل و مردمی؛

۲ـ ادارهٔ امور کشور بر اساس خواست عمومی مردم؛
۳ـ نفی هرگونه ستمگری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛
٤ـ احترام به عقاید دیگران و نفی تفتیش عقاید؛
٥ـ گسترش آزادیهای مشروع؛
٦ـ اتّکا به آرای عمومی در ادارهٔ کشور و پذیرش حق مردم در تعیین سرنوشت؛
۷ـ مطرود کردن استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب؛
۸ـ محو هرگونه استبداد، خودکامگی و پاسخ‌گویی نظام به افکار عمومی؛
۹ـ تقویت کامل بنیهٔ دفاع ملی در راستای آرمانهای دینی؛
۱۰ـ اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر دفاع از مظلوم؛
۱۱ـ ایجاد روابط صلح‌آمیز با دولتهای دیگر، به ویژه دولتهای اسلامی؛
۱۲ـ حمایت از مبارزهٔ حق‌طلبانهٔ مستضعفان در برابر مستکبران.

ج) آرمانهای اقتصادی

اقتصاد همواره نقش مؤثری در جهان سیاست ایفا کرده است. بیشتر نظامهایی که انقلاب را تجربه کرده‌اند از مشکلات متعدّد و حل‌ناشدنی اقتصادی رنج می‌برده‌اند. اهمیت این موضوع چنان است که برخی، از رابطه‌ای مستقیم میان ناکارآمدی اقتصاد و انقلاب سخن می‌گویند. در جریان وقوع انقلاب اسلامی نیز یکی از مهم‌ترین عوامل انقلاب مردم و تغییر و جابه‌جایی نظام شاهنشاهی بروز ناکارآمدیهای متعدّد رژیم شاه بود. با توجه به گسترش شکافهای طبقاتی میان دو طبقهٔ مرفه و محروم که در اثر سیاستهای ضدّ تورّمی هیأت حاکمه به گونه‌ای مستمر رو به گسترش بود و تبعیضات ناروایی در این حیطه شکل می‌گرفت و طبقهٔ محروم و مستضعف جامعه، که در اکثریت بودند، آن را با تمامی وجود احساس می‌کردند. از این رو «انقلاب» راهکاری کاملاً روا و مناسب شناخته می‌شد؛ چرا که دیگر امیدی به اصلاح نظام و سیستم وجود نداشت.

یکی از مهم‌ترین انتظارهای مردم از حکومت، تأمین حدّاقلِ رفاه و معیشتی آبرومندانه و متوسط است. حکومت شاهنشاهی در تأمین این مهم نه تنها ناکارآمدی خویش را به اثبات رساند، بلکه پس از ورود حجم عظیم دلارهای نفتی به کشور نیز در تقسیم مناسب این ثروت و تخصیص آن به بخشهای محروم جامعه و انتقال این سرمایه‌ها برای تأمین نیازهای مالی پروژه‌های زیربنایی و زیرساختهای اساسی کشور با مشکل شد. این مشکل به ویژه در سالهای پایانی عمر رژیم، چنان گریبان حکومت را گرفته بود که نهادهای نظارتی در یک حرکت شتاب‌زده و برای مقابله با بحران موجود، به تشخیص غلط و اشتباه خود به سراغ بخشهای خرده‌پای جامعه رفتند و آنان را جریمه و مجازات کردند. غافل از اینکه این حرکت ناشیانه آخرین امیدهای مردم را نسبت به رژیم بر باد خواهد داد و آنان را به مقابلهٔ جدّی‌تر وادار خواهد کرد.

از سوی دیگر مردم خواهان عدالت اجتماعی بودند و از نظام مستقر می‌خواستند تا در جهت تأمین این خواسته اقدامات مؤثرتری انجام دهد. تبعیض، فساد و وجود شکافهای متعدّد اقتصادی در مجموع سبب شد تا احساس نارضایتی گسترده‌ای میان مردم رواج یابد. و آنان راه دیگری جز سرنگونی رژیم سلطنتی را برای تحقّق خواسته‌های خویش مناسب ندانند. برخی از مهم‌ترین آرمانهای اقتصادی انقلاب بدین گونه بود:

۱ـ جلوگیری ازغارت بیت المال توسط خاندان شاه؛
۲ـ حفظ ذخائر زیرزمینی و ممانعت از کنترل بیگانگان بر صنعت نفت؛
۳ـ تلاش برای خروج از وابستگی به نفت؛
٤ـ استقلال و خودکفایی اقتصادی، به ویژه در حوزهٔ تولیدات کشاورزی؛
٥ـ تأمین عدالت اجتماعی؛
٦ـ پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانهٔ غیر وابسته به نفت؛
۷ـ ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت، به ویژه محرومیت‌زدایی از روستاها؛
۸ـ تأمین نیازهای اساسی مردم و معیشت آبرومندانه؛
۹ـ تأمین شرایطی مناسب برای اشتغال؛
۱۰ـ جلوگیری از سلطهٔ بیگانه بر اقتصاد کشور؛
۱۱ـ جلوگیری از بهره‌کشی؛
۱۲ـ اجبار نکردن افراد به انجام کاری معیّن.

دستاوردهای انقلاب اسلامی

هر حرکت اجتماعی، به ویژه حرکت عظیم مردمی در جریان یک انقلاب، دستاوردهای ویژه‌ای به همراه دارد. این دستاوردها معمولاً متناسب با آرمانهای هر انقلاب متفاوت است و از هر کشور به کشوری دیگر تفاوتهای اساسی می‌یابد. این دستاوردها مبتنی بر ساخت و ویژگیهای انقلاب اولویتهای خاصی می‌یابند. ممکن است برای انقلابیون یک کشور سرنگونی رژیم حاکم و کسب قدرتْ هدف و دستاورد اصلی باشد و در کشوری دیگر حلّ و فصل مشکلات اقتصادی، پایان دادن به دخالت بیگانگان یا مقابله با سیاستهای فرهنگی حکّام اولویت داشته باشد. بنابراین نمی‌توان الگویی واحد برای دستاورد انقلابها در نظر گرفت. این دستاورد، چنان که پیشتر ذکر شد، از زمین و درون بستری می‌روید که هزاران عامل مختلف در آن دخیل هستند. در مورد انقلاب اسلامی ایران نیز باید به این موضوع توجه کرد. دستاوردهای انقلاب را باید بر بستر واقعی خویش، که خواست و واکنشِ مبتنی بر آرمانهای دینی مردم بود، قرار داد و از این منظر به تجزیه و تحلیل آن پرداخت. فارغ از این ایده و اندیشهٔ دینی به طور اساسی نمی‌توان دستاوردهای این انقلاب را چندان مهم یا قابل توجه دانست. آنچه برای آحاد ملت اهمیت داشت حلّ و فصل مباحث اقتصادی یا رفع مشکل بیکاری یا تورم و امثال آن نبود. آنها در مرحلهٔ اول از منظر دینی با نظام حاکم مشکل داشتند و نگرانی عمدهٔ آنان از دست رفتن اصول و مبانی دینی بود.

الف) دستاوردهای دینی و فرهنگی

۱ـ به وجود آمدن محیطی مناسب برای رشد کمالات اخلاقی؛
۲ـ زدودن مظاهر فساد از عرصهٔ جامعه؛
۳ـ ارتقای سطح آگاهیهای عمومی دینی در جامعه؛
٤ـ مبارزه با بی‌سوادی؛
۵ـ گسترش امنیت اجتماعی؛
٦ـ رواج ادبیات انقلابی دینی؛
۷ـ افزایش و رشد مطبوعات و نشریات؛
۸ـ اسلامی کردن مقررات مدنی، جزایی و اقتصادی؛
۹ـ احیای تفکر دینی؛
۱۰ـ رشد بی‌سابقهٔ مراکز دینی؛
۱۱ـ همکاری حوزه و دانشگاه؛
۱۲ـ خودباوری فرهنگی در کشورهای اسلامی و جهان سوم.

ب) دستاوردهای سیاسی

۱ـ براندازی حکومت شاهنشاهی و رفع ستم از ملت ایران؛
۲ـ استقرار نظام جمهوری اسلامی؛
۳ـ شکل‌گیری تشکلهای سیاسی مذهبی و رشد احزاب؛
٤ـ استقلال سیاسی و کوتاه شدن دست ابرقدرتها؛
۵ـ نفی سکولاریزم و پیوند دین و سیاست؛
٦ـ رشد سیاسی و آگاهیهای عمومی مردم نسبت به حقوق خویش؛
۷ـ ایجاد یک حکومت مردم‌سالار دینی؛
۸ـ تجدید حیات سیاسی اسلام در ایران و منطقه؛
۹ـ ایجاد تعادل در روابط خارجی و اتخاذ سیاست نه شرقی، نه غربی؛
۱۰ـ صدور پیام انقلاب و حمایت از نهضتهای آزادی‌بخش.

ج) دستاوردهای اقتصادی

۱ـ گسترش عدالت اجتماعی؛
۲ـ توجه به روستاها و تلاش در جهت رفع محرومیت؛
۳ـ توسعهٔ ارتباطات، راهها و بنادر؛
٤ـ تقویت زیربناهای توسعه مانند تربیت نیروی انسانی ماهر؛

۵ـ توسعهٔ صنایع مختلف از جمله انرژی.

جمع‌بندی

این درس در دو بخش اصلی شکل گرفته است:

۱ـ آشنایی با آرمانها و خواسته‌های مختلف مردم ایران در جریان انقلاب اسلامی، که در سه بخش عمدهٔ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ظهور یافته است و مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: براندازی نظام سلطنتی و ایجاد حکومت مستقل و مردمی؛ ادارهٔ امور کشور بر اساس خواست عموم مردم؛ نفی هرگونه ستمگری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا؛ مبارزه با مظاهر فساد و تباهی؛ تأمین عدالت اجتماعی؛ پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانهٔ غیر وابسته به نفت.

۲ـ دستاوردهای انقلاب اسلامی، که در سه جهت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شکل گرفته‌اند و مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: براندازی حکومت شاهنشاهی و رفع ستم از ملت ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی؛ شکل‌گیری تشکلهای سیاسی ـ مذهبی و رشد احزاب؛ توجه به روستاها و تلاش برای رفع محرومیت؛ توسعهٔ ارتباطات، راهها و بنادر؛ به وجود آمدن محیطی مناسب برای رشد کمالات اخلاقی؛ زدودن مظاهر فساد از عرصهٔ جامعه؛ ارتقای سطح آگاهیهای عمومی دینی در جامعه و مبارزه با بی‌سوادی.

منابع

ـ آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.

ـ بیل، جیمز، *عقاب و شیر*، تهران، ۱۳٦۸.

ـ مدنی، جلال‌الدین، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، قم، جامعهٔ مدرسین،۱۳٦۲.

ـ زیباکلام، صادق، *ما چگونه ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران*، تهران، روزنه، ۱۳۷٦.

ـ پارسانیا، حمید، *حدیث پیمانه*، تهران، دفتر نشر و پخش معارف،۱۳۸۰.

ـ الگار، حامد، *سلسلهٔ پهلوی و نیروهای مذهبی*، تهران، بی‌تا.

ـ جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۷.

جلسۀ پانزدهم

اصول توسعۀ سیاسی، رویکرد امام خمینی به توسعۀ سیاسی و موانع پیش روی آن

اهداف درس

- ✓ آشنایی با مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی (توسعهٔ سیاسی)؛
- ✓ اطلاع از شاخصهای توسعه‌یافتگی سیاسی؛
- ✓ آشنایی با ویژگیهای انقلاب اسلامی در جهت توسعهٔ سیاسی؛
- ✓ آشنایی با ویژگیهای رهبر انقلاب اسلامی در جهت توسعهٔ سیاسی؛
- ✓ آشنایی با موانع اصلی توسعهٔ سیاسی در ابتدای انقلاب.

مروری بر مباحث پیشین

در درس گذشته ابتدا به آرمانهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم در انقلاب اسلامی پرداختیم و برخی از آنها را برشمردیم. سپس دستاوردهای انقلاب را در طول این سالیان برشمردیم؛ دستاوردهایی که در سه گروه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دسته‌بندی کرده و به اختصار هر یک را بیان نمودیم.

در این جلسه به یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، که توسعهٔ سیاسی و ترویج آن در کشور است، اشاره خواهد شد.

با توجه به نقش چشمگیر امام در بسط فضای سیاسی و آفرینش، تقویت و ترویج این مفهوم، که از پایه‌ای‌ترین مباحث حکومتداری محسوب می‌شود، به خوبی می‌توان دریافت که انقلاب ۱۳۵۷ انقلابی نوین با داعیه‌های جهان‌شمول و موفق بوده و توانسته است علی‌رغم مشکلات موجود پس از انقلاب و موانع اساسی که در راه توسعهٔ سیاسی به وجود آمده است آن مفهوم را در جامعهٔ استبدادزده و ناآشنا با چنین مفاهیمی رواج دهد و برخلاف عموم انقلابها، که سرنوشتی ناخواسته و غیرمرتبط با آرمانهای اولیه پیدا می‌کنند، این اندیشه را با تأسیس نهادهای مرتبط و مربوط، سازمان‌یافته و نهادینه کند. بنابراین درس حاضر به تشریح این دستاورد مهم انقلاب و امام خمینی می‌پردازد و در سه بخش، ویژگیهای توسعهٔ سیاسی و شاخصهای آن، اقدامات امام در این راستا و موانع توسعهٔ سیاسی را تشریح می‌کند.

توسعهٔ سیاسی و شاخصهای آن

یکی از مفاهیم مدرن مطرح شده در دنیای سیاست، مفهوم توسعه‌یافتگی است. همان‌گونه که کشورها از منظر اقتصادی به سه دستهٔ کشورهای توسعه‌یافته، کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌نیافته تقسیم

شده‌اند، از دیدگاه سیاسی نیز این مفهوم را می‌توان در سه لایهٔ کشورهای توسعه‌یافتهٔ سیاسی، کشورهای در حال دست‌یابی به توسعهٔ سیاسی و کشورهای عقب‌مانده از توسعهٔ سیاسی قلمداد کرد. در حقیقت توسعهٔ سیاسی را می‌توان فرایند مستمر گذر از جوامع استبدادی به جوامع مردم‌سالار قلمداد کرد که در طی آن همهٔ شئون و ارکان جامعه تغییر و تحول اساسی می‌یابد و بر اساس شاخصهای ذیل اجازهٔ مشارکت و فعالیت یافته و در تعیین سرنوشت خویش نقش مهم و سیاسی ایفا می‌کند.

به منظور تعیین میزان دست‌یابی کشورها به توسعه‌یافتگی در عرصهٔ اقتصادی و امور رفاهی و اجتماعی شاخصهای کمّیِ بسیاری وجود دارند که با تکیه بر آن می‌توان جامعه‌ای را از نظر اقتصادی توسعه‌یافته قلمداد کرد. به عنوان مثال شاخصهایی چون تختهای بیمارستانی، فراوانی تلفنهای ثابت و سیّار، دسترسی به اطلاعات آزاد، تیراژ بالای نشریات، درصد هر نفر از تولید ناخالص ملی و تعداد احزاب را به خوبی می‌توان از طرق کمّیات به دست آورد.

در حوزهٔ سیاسی به دلیل اینکه مفاهیم کیفی است نمی‌توان برای آنها شاخص کمّی در نظر گرفت، اما فهرستی از شاخصها عرضه می‌شود که پس از ملاحظهٔ آنها و انطباق با وضعیت هر جامعه می‌توان دریافت که آیا آن جامعه به درصد قابل قبولی از توسعهٔ سیاسی دست یافته است یا خیر. البته فرمولها و معادله‌های مختلفی نیز برای دست‌یابی دقیق‌تر به میزان توسعه‌یافتگی تهیه شده است که به دلیل تخصصی بودن موضوع در این جلسه به آن نمی‌پردازیم. در این جلسه صرفاً به ذکر مهم‌ترین شاخصها و توضیح مختصر آنها اکتفا می‌شود.

۱ـ میزان مشارکت اختیاری مردم

یکی از مهم‌ترین شاخصهای توسعهٔ سیاسی در هر کشور میزان مشارکت اختیاری، داوطلبانه و علاقه‌مندانهٔ آحاد یک جامعه است. مشارکت غیر اختیاری مردم، حتی اگر تعداد آن زیاد باشد، نمی‌تواند به عنوان یک شاخص مؤثر قلمداد شود. گرچه ممکن است در برخی از کشورها مردم تحت فشار حکومت و برای اعلام حمایت و ابراز وفاداری مشارکت غیر فعال و غیر اختیاری از خود نشان دهند، اما در عرصهٔ سیاسی این نوع مشارکت را نمی‌توان واقعی دانست.

۲ـ مشارکت همراه با رقابت جدّی

علاوه بر مشارکت بخش مؤثری از جامعه، رقابت نیز باید وجود داشته باشد و مردم قدرت انتخاب و اختیار بهترین گزینه‌های مطلوب خویش را داشته باشند. چنانچه مشارکت گسترده وجود داشته باشد اما رقابت جدی و معناداری در میان نامزدها نباشد، نمی‌توان گفت مردم خود «انتخاب» کرده و گزینهٔ مطلوب را برگزیده‌اند. رقابت باید میان حداقل دو دیدگاه متمایز، متفاوت و مغایر هم باشد تا مردم بتوانند با شناخت تمایزهای موجود به انتخاب احسن برسند.

۳ـ وجود نهادهای حقوقی ـ سیاسی

کشورهایی که نهادهای حقوقی مؤثری، همانند قانون اساسی، احزاب و پارلمان، نداشته باشند و از چارچوبهای فعالیتهای سیاسی، بایدها و نبایدها و اصول مورد اتفاق عموم جامعه بی‌بهره باشند، نمی‌توانند مدعی توسعه‌یافتگی شوند. وجود حرمت و رعایت اصول مندرج در این نهادهای حقوقی و قانونی، زمینه‌ساز انتقال هر جامعه به سطحی از توسعه‌یافتگی است.

٤ـ گردش مسالمت‌آمیز قدرت

در جامعه‌ای که جابه‌جایی قدرت در بین نخبگان آن نباشد، جامعه‌ای ایستا و ناپویا است. شرط چرخش قدرت میان نخبگان هم آن است که این گردش به طور کامل مسالمت‌آمیز باشد. بنابراین جامعه‌ای که اثری از انتقال قدرت در میان فرهیختگان و نخبگان آن نباشد و این چرخش به راحتی و بدون درگیری و خونریزی صورت نگیرد، به یقین جامعه‌ای عقب‌مانده و توسعه‌نیافته محسوب می‌شود. شرط اساسی توسعه‌یافتگی وجود نداشتن مانع برای دست‌یابی منتخبان ملت به قدرت یا دست کشیدن آنها از قدرت است.

٥ـ وجود نهادهای متعدّد سیاسی

تکثّر نهادهای سیاسی تصمیم‌گیرنده و توزیع قدرت منشعب از مردم در میان آنها، به سلامت قدرت و اقتدار سیاسی منجر می‌شود و در درازمدت زمینه‌ساز دست‌یابی به توسعهٔ سیاسی خواهد بود. به یقین در جامعه‌ای که فرد یا طبقه‌ای بنا به منفعت خویش، عملی به نام ملت و به کام خویش انجام دهد، نمی‌تواند جامعه‌ای توسعه‌یافته قلمداد شود. تعدّد مراکز سیاسی و توزیع قدرت حاصله از آن در میان بخشهای مختلف مانع از استبداد می‌شود.

٦ـ مشروعیت نظام حاکم

مردم به عنوان کسانی که بر آنها حکومت می‌شود باید از نظام حاکم رضایت داشته باشند و این رضایت در میان آحاد مردم پراکنده شده باشد. به عبارت دقیق‌تر نظام حاکم باید مشروع باشد و مردم به درستی و صحت کارها و اقدامات آن نظام معتقد باشند، آن را برگزیده و منتخب خویش بدانند و اوامر و نواهی حکومت را بدون اعمال فشار، تحقیر، توهین و اعمال زور بپذیرند و بدان عمل کنند.

۷ـ جریان آزاد اطلاع‌رسانی و نقد

مردم باید از روند تصمیمات مهم حکومتی، که در سرنوشت آنها تأثیر دارد، مطلع باشند. معمولاً نظامهای سیاسی توسعه‌یافته آخرین تصمیمات حکومتی را در فواصل مشخص به اطلاع مردم می‌رسانند. رسانه‌ها و مطبوعات نیز در این میان نقشی اساسی ایفا می‌کنند. علاوه بر آن مردم معمولاً به طور مستقیم از طریق رادیو، تلویزیون، رسانه‌های ارتباط جمعی و ... در جریان فعالیتهای قوهٔ مقننه قرار می‌گیرند و نسبت به عملکرد آن اظهار نظر می‌کنند. همچنین مردم و مطبوعات می‌توانند به راحتی و بدون نگرانی و هراس از اظهار نظر خود به نقد و انتقاد و ارزیابی عملی برنامه‌های دولت بپردازند و در این زمینه از مسئولان پاسخ بخواهند. در چنین نظامی تصمیم‌گیریها عموماً آشکار است و سازوکار فعالیتهای سیاسی علنی، شفاف و در معرض قضاوت همگان قرار دارد.

۸ـ شایسته‌سالاری

یکی دیگر از شاخصهای مهمّ توسعه‌یافتگی، رواج و گسترش مفهوم شایسته‌سالاری در امر حکومت و حاکمیت است. به طور معمول در جوامع توسعه‌نیافته مبنای تحرّکِ طبقاتی و رشد حرکتهای درون سازمان قدرت، میزان دوری و نزدیکی به مرکزیت قدرت است. در این‌گونه نظامها صلاحیت و شایستگی و لیاقت در مراتب بعدی و پس از سرسپردگی، آشنایی، رفاقت، خویشاوندی و همخونی قرار می‌گیرد. در حالی که ادارهٔ امور کشور علاوه بر انسجام بخشهای مختلف، که الزاماً مبتنی به نزدیکی و پیوند نیست، به تخصصهای متعدد و افراد کاردان، لایق و آزموده نیاز دارد.

۹ـ تنوع و تکثّر دیدگاهها، نهادها، سازمانها و احزاب

تنوّع دیدگاهها، احزاب و سازمانها، که هر یک بنیان‌گذار خواسته‌های گروهها و افراد مختلف هستند، از دیگر شاخصهای مهم توسعه‌یافتگی محسوب می‌شود. مهم‌ترین شرط تحقق این تنوع و تکثّر پذیرش کلیاتی دربارهٔ نظام و ایجاد وفاق دربارهٔ مهم‌ترین موضوعات، همچون قانون اساسی، ساختار نظام، اهداف غیابی و مفاهیمی نظیر منافع و امنیت ملی است. نظام سیاسی در حالی که دارای وحدت، یکپارچگیِ بیرونی و وحدت کلمه است، در مقایسه با سایر واحدهای سیاسی، باید از تکثّر داخلی نیز بهره‌مند باشد تا بتواند زمینه‌های استمرار حرکت و تعالی اقدامات و فعالیتهای سیاسی ـ اجتماعی را در پرتو وفاق عمومی تأمین نماید.

۱۰ـ رعایت حقوق و آزادیهای سیاسی

شاخص دیگری که در توسعهٔ سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌توان از آن به عنوان رکن اصلی توسعهٔ سیاسی یاد کرد، میزان و درصد رعایت حقوق و آزادیهای مشروع شهروندان است. نظامی که مانع

احقاق حقوق شهروندی باشد و به شهروندان اجازۀ اظهار نظر، تجمّع و نشر عقاید ندهد، نمی‌تواند در شمار کشورهای توسعه‌یافته قلمداد شود. شهروندان باید در کمال راحتی و آزادی به تبیین و تشریح خواسته‌های خود بپردازند و تا زمانی که این اقدامات خطراتی جدی و اساسی برای نظام سیاسی نداشته باشد، هیچ‌کس حق ندارد معترض بشود.

آنچه ذکر شد برخی از مهم‌ترین شاخصهای توسعۀ سیاسی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر نمی‌توان نظامی را واجد توسعۀ سیاسی دانست و از این نظر او را بر اقران و دیگر واحدهای سیاسی برتری داد، در حالی که بهره‌ای از موارد پیش‌گفته نبرده است. حال با توجه به تحقق انقلاب اسلامی و مهم‌ترین داعیه‌های آن که توسعۀ سیاسی در جامعۀ عقب‌مانده و ارائۀ الگوی نوینی از حکومت‌داریِ مبتنی بر عدالت و ایمان بوده است، می‌کوشیم تا ضمن توجه به بنیانهای نظری توسعۀ سیاسیِ بیان‌شده به برخی از دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی و انطباق آن با معیارهای جهانی و بین‌المللی اشارۀ کوتاهی داشته باشیم.

ذکر این نکته ضروری است که امام (رحمة الله علیه) انقلاب مذکور را برای دست‌یابی به توسعۀ سیاسی آغاز نکرد، بلکه با تعبیری دیگر و از منظری مذهبی ـ سیاسی کوشید تا به استمرار حکومتهای ناعادلانه، غاصب و غیر مذهبی خاتمه دهد و نقش دین را، که پس از مشروطیت به تدریج در حال کمرنگ شدن و رخت بربستن از جامعه بود، به جایگاه اصلی خویش باز گرداند.

امام نه یک سیاستمدار و قدرت‌طلب، بلکه رهبری مذهبی بود که با تکیه بر مبانی دینی و اعتقادی خویش می‌کوشید دستورات اسلام را عملی کند و تصریحات ذکر شده در قرآن و سنت را بر اساس مقتضیات زمان و تحولات جامعه، با حفظ سنتهای دینی اجرا کند. او در این راه از هیچ مشکلی نمی‌هراسید و با تکیه بر همان مبانی پیش‌گفته، نظام سیاسی خاصی را از دل قرآن و احادیث استنباط می‌کرد و با تمام توان و تکیه بر سنتهای دینی و بهره‌مندی از ابزارهای سیاسی و بسیج توده‌ای، خود و آنها را به اجرا و انجام وظایف دینیشان فرا می‌خواند. حاصل تلاشهای دیرپا و زحمات طاقت‌فرسای او در طیّ دوره‌ای سی ساله، تبدیل به نظامی شد که با تکیه بر دستاوردهایش، با اصول توسعۀ سیاسی همساز و همخوان است.

ویژگیهای انقلاب اسلامی در جهت توسعۀ سیاسی

این انقلاب و رهبری آن چه ویژگیهایی دارد که می‌توان آن را با اصول توسعۀ سیاسی منطبق دانست؟ مهم‌ترینِ ویژگیهای آن عبارت‌اند از:

۱ـ برخورداری از انواع مشروعیت

بر اساس دیدگاه ماکس وبر، که یکی از معتبرترین نظریات در این زمینه محسوب می‌شود، امام واجد هر سه نوع کاریزمای رهبری بود. به عبارت دیگر او از یک مشروعیت محدود برخوردار نبود، بلکه حمایت گسترده‌ای از او به عمل می‌آمد.

الف) کاریزمای سنتی: امام سیادت، رهبری دینی، شیخوخیت و مرجعیت دینی جامعه را بر عهده داشت.
ب) کاریزمای سیاسی: امام رهبری بدون منازع همهٔ گروههای مذهبی و سیاسی را بر عهده داشت و عموم گروهها او را پذیرفته بودند.
ج) کاریزمای قانونی: امام واجد کاریزمای قانونی بود و رهبری او از سوی ملت به طور کامل پذیرفته شده و این رهبری توسط انتخابات خبرگان از طریقی کاملاً دموکراتیک تأیید شده بود.

۲ـ ختم نشدن رهبری امام به دیکتاتوری، برخلاف سایر انقلابها

همهٔ انقلابها معمولاً یک دیکتاتور تولید می‌کند. تاریخ انقلابهای پیشین به طور مکرر نشان داده است که در پی بروز انقلاب و رواج هرج و مرج و ناامنی، که پیامد هر انقلابی بوده است، عامهٔ مردم برای حفظ امنیت خویش و تأمین امنیت کشور به ناچار به مردی مقتدر گرایش پیدا کرده‌اند تا در سایهٔ اقتدار او و قدرت سرکوبگری روزافزون او از دامنهٔ هرج و مرج کاسته و بر میزان امنیت افزوده شود. بدین ترتیب دور بستهٔ «انقلاب ← هرج و مرج ← ناامنی ← دیکتاتوری» دور و تسلسل معمول همهٔ انقلابها بوده است.

پس از انقلاب مشروطیت رضاخان بر سر کار آمد. در انقلاب چین، مائو به قدرت رسید. در جریان انقلاب کبیر فرانسه و مدت‌زمان اندک پس از آن، ناپلئون روی کار آمد و حاصل انقلاب روسیه، دیکتاتوری همانند استالین بود. تنها تفاوت اصلی انقلاب اسلامی ایران با انقلابهای یادشده، به وجود نیامدن دیکتاتور از داخل ایران بود. این نخستین تجربهٔ تاریخی در قرن بیستم بود که انقلابی بدون دیکتاتور دوام یابد. امام اگرچه می‌توانست با تکیه بر مشروعیت سیاسی و مذهبی و اقتداری که داشت و با توجه به تأیید شدن از سوی مردم بدون تکیه بر مجلس مؤسسان، مجلس شورای اسلامی، برگزاری انتخابات و برگزاری رفراندوم در پذیرش جمهوری اسلامی، امور را به پیش برد، اما هوشمندانه تمامی این امور را به شکلی قانونمند و نهادینه تبدیل کرد.

۳ـ آفرینش جمهوری اسلامی

در میان مجموعهٔ مخالفان نظام شاهی دیدگاههای متعدد و مختلفی وجود داشت که از اصلاحات اندک داخل نظام سلطنتی شروع و به تأسیس حکومتهای وابسته به چین یا شوروی ختم می‌شد. اما آنکه از اول و بدون هیچ قید و شرطی خود و همگان را به سوی نوعی نظام حکومتی متفاوت با رژیم شاهی و منطبق با معیارهای جهانی و مقتضیات عصر فرا می‌خواند، امام خمینی بود. از دیدگاه او نظامهای دیگر نه متناسب با جامعهٔ ایرانی بود، نه نیازمندیهای جامعه را برآورده می‌ساخت.

اگر مخالفان و عناصر برجستهٔ جبههٔ ملی به ایجاد اصلاحاتی اندک در داخل نظام سلطنتی دلخوش بودند، امام با روشن‌بینی خاص خود با کارکرد کلّ نظام شاهی، که بر بی‌عدالتی و ظلم و ناکارآمدی عمیق مبتنی بود، مخالف بود و از همان ابتدا بر تنها گزینهٔ مقبول خود و جامعه پای می‌فشرد؛ در حالی که می‌توانست با تکیه بر پیروزیهای به دست آمده و با عنایت به مشروعیت سیاسی و دینی که داشت به خوبی سلسلهٔ دیگری از قدرت

و اقتدار را برپا سازد. اما آنچه در نظر او مهم بود، استقرار یک نظام مردمی و مردم‌سالار بود که با ظرافت تمام محقق شد.

٤ـ نهاد سازی

یکی از مهم‌ترین ویژگیهای تفکر سیاسی امام، تلاش او برای کنترل قدرت شخصی و تبدیل این دیدگاه به نهادسازی و تفکر سازمانی و تشکیلاتی است. امام در شرایط بسیار بحرانی پس از انقلاب بر اساس نوع دیدگاههای خود برای دفاع از انقلاب و آرمانها و ارزشهایش کمیته‌های متعددی به وجود آورد. برای تسویهٔ عناصر مخالف انقلاب، دادگاههای مختلفی تشکیل شد. برای سر و سامان دادن به امور انقلاب، شورای انقلاب را که مرکب از نمایندگان طیفهای مذهبی و سیاسی بود، به وجود آورد و برای به سامان کردن امور کشور، نهادهای متعدّد و اثرگذار دیگری را ایجاد کرد. مهم‌ترین این نهادها مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان قانون اساسی، مجلس خبرگان و نهادهایی همانند آنها بود. تدوین قانون اساسی و رأی‌گیری مردمی و تأیید آن توسط عموم مردم، حاکی از توجه دقیق، عمیق و جدی ایشان به انتقال قدرت به نهادها و سازمانهایی بود که از پشتوانهٔ اعتبار مردمی برخوردار بودند و در درون خود، از نظر ماهوی، مانع تولید دیکتاتور در داخل کشور می‌شدند.

٥ـ پذیرش تعدّد و تکثّر

حتی در بهترین شرایط سیاسی و در زمانی که امام نیازی به پیوستن مخالفان محدود و معدود، نظیر جبههٔ ملی، به نهضت اسلامی نداشتند، نسبت به آنان و مجموعهٔ نهضت آزادی و سایر عناصر ملی ـ مذهبی دیدگاه مخالفی نداشتند و در جریان انقلاب و پس از آن مهم‌ترین پستهای سیاسی را در اختیار آنان قرار دادند. از این رو امام دیدگاههای گوناگون را می‌پذیرفت و از آن در دستاوردها و اهداف انقلاب بهره می‌برد. پس از انقلاب نیز که طیف اصلی حاکمیت در اختیار روحانیان قرار گرفت، دیدگاه امام، حذف و از بین بردن سایر گروهها، که موجودیت نظام حاکم را پذیرفته بودند، نبود و حتی در زمان جنگ و شرائط فوق العادهٔ حاکم بر کشور نیز با آنان مدارا می‌کرد. ایشان در درون جامعهٔ روحانیان نیز اصل تنوع و تکثّر را پذیرفته بودند و از آن دفاع می‌کردند و انشعاب درون روحانیان را نه تنها مذموم نمی‌دانست، بلکه آن را در راستای تقویت نظام ارزیابی می‌نمودند و در این زمینه نگاه نامساعد و بدبینانه‌ای نداشتند. در حالی که تجربهٔ انقلابهای گذشته و عملکرد انقلابیون معمولاً غیر از این است و بلافاصله پس از هر انقلاب، اقلیت حاکم حزب واحدی تأسیس می‌کند و همهٔ ارکان قدرت را در دست می‌گیرد. در جریان انقلاب اسلامی و تا زمانی که مشکلات جنگ و ناامنیهای داخلی پیش نیامده بود، مشکلی در این زمینه وجود نداشت و گروههای متعدّدی فعالیت سیاسی داشتند.

٦ـ پذیرش حقوق شهروندی

در همهٔ انقلابها مرسوم است که نسبت به اقلیتهای خاص توجه ویژه‌ای مبذول شود و سایرین در جریان انقلاب و پس از آن چندان مورد توجه نیستند. محور این فعالیتها زبان، قومیت، انتساب به محیط جغرافیاییِ خاص، دیانت، نژاد یا حزب خاصی است، اما در انقلاب اسلامی نه تنها این مشکل بروز و ظهور پیدا نکرد، بلکه امام با درایت خویش اجازه نداد این انقلاب اکثریت شیعه را در برابر اقلیت سنی قرار دهد، یا برانگیزانندهٔ اقوام و گروههای خاص نژادی باشد، یا در آن نسبت به اقلیتهای دینی تعرّضی صورت گیرد.

از منظر ایشان، در جریان مشکلاتی که در همهٔ انقلابها به وجود می‌آید و هرج و مرج را موضوعی معمول جلوه می‌دهد، حقوق مردم پایمال می‌شود، لذا امام پس از شنیدن گزارشهایی در مورد رسیدگی نکردن به حقوق مردم، پیام و فرمان هشت ماده‌ای خود را، که طیّ آن به دفاع از حریم خصوصی و حقوق شهروندی اشاراتی صریح داشت، صادر کرد و مانع از تعرض به حقوق شهروندان شد. با توجه به شرایط پس از انقلاب و وضعیت جنگ، صدور این پیام اهمیت ویژه‌ای دارد.

٧ـ مردم‌سالاری

یکی از مهم‌ترین ویژگیهای امام، که بیانگر نگاه عمیق ایشان و از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی است، توجه ویژه به مردم و لزوم دخالت جدّی و مؤثر آنان در تعیین سرنوشت خود است. امام با تکیه بر اصل محوریت مردم بود که توانست با بسیج آنان به میدان مقابله با رژیم شاهی وارد شود و دودمان ظلم را بر باد دهد. از این رو بر اساس همین دیدگاه بود که امام از همان ابتدا می‌کوشید تا شکاف ایجادشده میان حکومت و شهروندان را، که به مرور زمان تعمیق شده بود، پر کرده یا از طریق انقلاب و تأسیس نهادهای مردمی از میان ببرد. تلاش جدی ایشان در راستای مردم‌سالاری، نمونه‌ای بی‌بدیل از یک انقلاب و رهبری آن در معرض افکار عمومی است که نمی‌توان مشابه آن را یافت. اقبال مردم به دعوت عمومی ایشان برای سرنگونی رژیم شاه، گرفتن رأی اعتماد از مردم برای نظام جدید و برپایی نخستین همه‌پرسی واقعی در طول تاریخ سیاسی ایران، دعوت آنان برای پذیرش قانون اساسی و اخذ رأی در این مورد، برپایی مجلس شورای اسلامی، انتخاب خبرگان رهبری و تقریباً برپایی یک انتخابات در هر سال برای رسیدگی به مهم‌ترین موضوعات، میزان دانستن رأی ملت و اعتقاد راسخ به آن، در شرایطی صورت می‌گرفت که کشور در وضعیت فوق‌العادهٔ جنگی بود.

موارد بیان‌شده برخی از مهم‌ترین شاخصهای توسعهٔ سیاسی از منظر امـام و رهبـری نهـضت بـود کـه در شرایط بسیار حساس و شکنندهٔ پس از انقلاب و بروز شورشهای مختلـف و دسیـسه‌هـای متعـددی، کـه ضـدّ انقلاب در بخشهای مختلف کشور به وجود می‌آورد، صورت می‌گرفت. بنابراین نمی‌توان شاخصهای بیان‌شـده را صرفاً تمایلات سیاسیِ شخصی امام دانست، بلکه او معتقد به تأسیس یک نظام سیاسی نوین و توسعه‌یافتـه و مبتنی بر مردم‌سالاری دینی بود.

اگر امام به این مباحث و موضوعات اعتقاد ویژهٔ نداشت و از منظر یک رهبر مذهبی که وظیفه‌اش را تنها به منظور حفظ دین و ملت انجام می‌دهد، به قضایا می‌نگریست، کشور و ملت با توجه به مشکلات متعدد و بی‌شمار، به راحتی در سراشیب سقوط قرار می‌گرفت و چندپاره می‌شد، یا دست‌کم برای حفظ قدرت و انسجام

کشور و رفع سرکوب، ناچار باید دیکتاتور دیگری پا به عرصه می‌گذاشت. اما تدبیر و دوراندیشی و ذکاوت امام مانع ایجاد چنین زاویه‌ای شد و در شرایط بسیار سخت و دشوار، که هر حادثه‌ای برای تبدیل انقلاب به یک حاکمیت استبدادی و دیکتاتوری کفایت می‌کرد، انقلاب و کشور را نجات داد.

عوامل مختلفی می‌توانست مانع از تحقق توسعهٔ سیاسی گردد، اما امام، بی‌توجه به این وضعیت، این تنگناها را پشت سر گذاشت و با مهارتی بسیار، انقلاب را به یک نظام سامان‌مند و مقتدر تبدیل کرد. در ادامه به بررسی مهم‌ترین موانع توسعه سیاسی و مردم‌سالاری در ابتدای انقلاب می‌پردازیم.

مهم‌ترین موانع توسعهٔ سیاسی و مردم‌سالاری در ابتدای انقلاب

مهم‌ترین موانع توسعهٔ سیاسی در ابتدای انقلاب را چنین می‌توان برشمرد:

۱ـ فرهنگ دیرپای استبداد

کشور ما تجربهٔ صدها سال حکومت استبدادی را داشت و در مردم نوعی خمودگی، پذیرش ظلم و ستم و بی‌تحرّکی به وجود آمده بود.

۲ـ فقدان نهادهای مدنی

نهادهای مدنی مانند شوراهای شهر و روستا، گروههای اجتماعی مستقل و ... جایگاهی در عرصهٔ اجتماعی و سیاسی نداشتند تا مردم وارد مشارکت اجتماعی و سیاسی شده، دوگانگی میان آنها و حکومت رفع یا کاسته گردد.

۳ـ بی‌توجهی نهاد حافظ دین به نهاد دولت

تا زمان وقوع انقلاب اسلامی، نهاد حافظ دین، توجهی به مسائل سیاسی نداشت و جز در مواقع بسیار حساس، هدایت دینی ـ سیاسیِ جامعه را به طور کامل واگذار کرده بود. با توجه به نقش دین و دینداری اکثریت جامعه، این روال حرکتی ضد توسعهٔ سیاسی قلمداد می‌شد.

٤ـ اپوزیسیون خشن

در ابتدای تحقق انقلاب، بخشی از اپوزیسیون شاه، که قدرت نظامی داشت و حرکات مسلحانه را برگزیده بود، برای کنترل انقلاب تحرّکات عدیده‌ای را آغاز کرد که در نهایت به درگیریهای مسلحانه با انقلابی‌های حاکم منجر شد. طبعاً در چنین وضعیتی فضای سیاسی کشور از گفتگو به منازعه تبدیل می‌شود و منازعه نیز فضای سیاسی محدود و سرکوبگرانه را به ارمغان می‌آورد. حزب توده، فدائیان خلق و سازمان مجاهدین خلق به طور رسمی اعلام جنگ مسلّحانه کرده بودند و چنین اقداماتی اثرات منفی خود را به بار می‌آورد.

٥ـ وقوع جنگ تحمیلی

جنگ، در تمامی جوامع، اثرات ضد توسعهٔ مشهودی دارد. کشور در مقابله با دشمن حالت فوق‌العاده به خود می‌گیرد و تحرکات سیاسی به حداقل ممکن می‌رسد.

٦ـ فقدان نظام حزبی

در آن زمان، کشور، فاقد یک نظام حزبی سازمان‌یافته، تشکیلاتی و هدفمند بود. نمایندگان حاضر در مجلس و به تعبیر دقیق‌تر نمایندگان ملت، نمایندگان جریانهای سیاسی محسوب نشده و در یک نظام حزبی خلاصه نمی‌شدند. به عبارتی روشن‌تر، احزاب سیاسی وجود نداشت تا نمایندگان از مجرای آنها به مجلس وارد شوند.

٧ـ عدم وفاق در مورد مباحث کلان

در کشورهای توسعه‌یافته به طور معمول، دربارهٔ مسائل کلان، وفاق و اجماع نظر وجود دارد. پس از پیروزی انقلاب این وفاق در میان نیروهای انقلابی به تدریج دستخوش مشکلاتی گردید و در جریان جنگ نیز نمودهای عینی آن آشکار شد. دربارهٔ ارتباط با آمریکا، قانون اساسی و جنگ نیز دیدگاههای متفاوت و متعارضی وجود داشت.

٨ـ جریانهای متحجّر

از دیگر مشکلاتی که مانع بروز و تحقّق توسعهٔ سیاسی مطلوب امام بود، بروز و قدرت گرفتن برخی جریانهای مذهبی بود که اسلام را در همان شکل ابتدایی و دور از سیاست و اجتماع می‌پسندید و نسبت به جامعه، نگاهی کنترلی و قیّم‌آبانه داشت.

آنچه ذکر شد برخی از موانع موجود بر سر راه امام در راه تحقق توسعهٔ سیاسی مبتنی بر آرمانهای مذهبی بود. استناد به یکی از موارد فوق بهانهٔ بسیار مناسبی بود تا رهبری نهضت بتواند در پناه آن به بسط دیکتاتوری و حکومت یک‌نفره و مستبدانه بپردازد. اما هیچ یک از علل و عوامل بازدارندهٔ فوق مانع از اجرای منویات عمیق و آرمانی رهبر انقلاب نشد و ایشان با ثبات و پایداری مثال‌زدنی و بدون توجه به مشکلات بیان‌شده، که تنها بخش اندکی از نگرانیهای موجود را منعکس می‌کرد، توانست نهضت را از تلاطم امواج سیاسی داخلی و خارجی دور نگه دارد و نظام نوپا و تازه‌تأسیس جمهوری اسلامی را به دور از همهٔ آفات و بلیّات به بار بنشاند و تجربهٔ روشن، شفاف و ارجمندی را از انقلابگری، بدون درافتادن به ورطهٔ دیکتاتوری و هرج و مرج، در معرض دید و قضاوت جهانیان قرار دهد.

جمع‌بندی

این درس به بررسی مهم‌ترین دستاورد انقلاب، یعنی توسعهٔ سیاسی، می‌پردازد؛ مفهومی که ایرانیان از پیش از مشروطه در جهت دست‌یابی به آن تلاش کرده‌اند. ابتدا ویژگیهای یک حکومت توسعه‌یافته، همچون میزان مشارکت اختیاری مردم، مشارکت همراه با رقابت جدی، وجود نهادهای حقوقی سیاسی، گردش مسالمت‌آمیز نخبگان و مشروعیت نظام حاکم بیان شد، سپس ویژگیهای انقلاب اسلامی و رهبر آن، امام خمینی، را در این باره بیان کردیم و در انتها به موانعی همچون اپوزیسیون خشن، وقوع جنگ تحمیلی، فقدان نظام حزبی، نبودن وفاق در مورد مباحث کلان و جریانهای متحجر، که سدی بر راه تحقق این مسئله بودند، اشاره شد.

منابع

ـ آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه: کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.

ـ بیل، جیمز، *عقاب و شیر*، تهران، ۱۳٦۸ هـ ش.

ـ مدنی، جلال‌الدین، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۳٦۲ هـ ش.

ـ زیباکلام، صادق، *ما چگونه ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران*، تهران، روزنه، ۱۳۷٦ هـ ش.

ـ پارسانیا، حمید، *حدیث پیمانه*، تهران، دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۸۰ هـ ش.

ـ الگار، حامد، *سلسلهٔ پهلوی و نیروهای مذهبی*، تهران، بی‌تا.

ـ جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظّم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۷ هـ ش.